



نشانی: تهران، خیابان آیت الله طالقانی - کوچه غفارزاده - جنب ساختمان
جهاد کشاورزی - طبقه ششم - اداره کل اسناد و انتشارات
صندوق پستی: ۱۵۹۳۶۴۷۷۱۱
امور مشترکین: زهرا خسروی
تلفن: ۸۳۲۳۲۶۵۰

Email: Yaran@NavideShahed.com
www.NavideShahed.com
WWW.NAVIDESHAHED.IR



- شاهد یاران از پژوهش های محققان درباره موضوعات
نشریه استقبال می کند.
- شاهد یاران در تلخیص و اصلاح آثار ارسالی آزاد است.
- آثار ارسالی مسترد نمی شود.
- نقل مطالب شاهد یاران با ذکر مأخذ بلامانع است.
- نظرات مصاحبه شوندگان الزاما موضع مجله نیست.



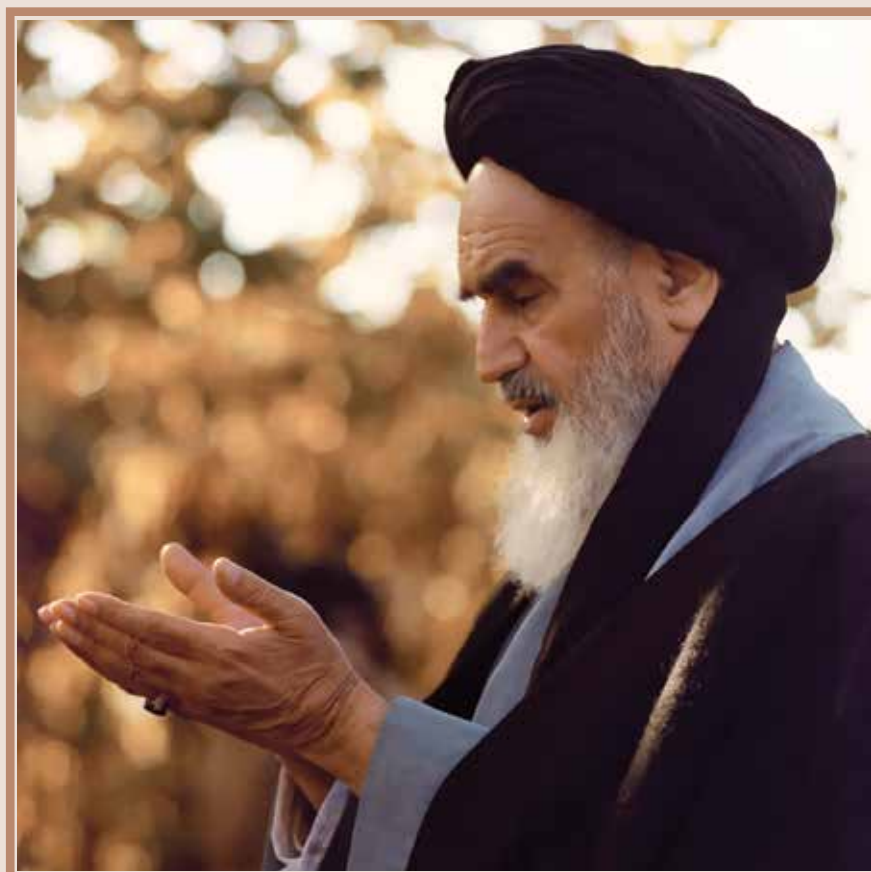
صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: سعید گنجی کردقشلاقی
مدیر اجرایی: سیده فاطمه رضایی
ناظر محتوا: نادر دقیقی
دبیر تحریریه: مهدی حسین زاده
امور فنی: پرستو سلیمانی
طراح و صفحه آر: سارا حسین زاده
مجری: داده پردازان آل طه
چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی - سیاحتی کوثر

- ۲ ✦ سخن سردبیر
- ۳ ✦ بیانات حضرت امام خمینی (ره)
- ۴ ✦ بیانات مقام معظم رهبری
- ۵ ✦ زندگی سردار شهید یوسف رضا ابوالفتحی در یک نگاه
- ۱۳ ✦ حرکت در مسیر ولایت / حاج رحمت ابوالفتحی
- ۱۸ ✦ مجاهد خستگی ناپذیر / زینب ابوالفتحی
- ۲۴ ✦ با تقوا در مسئولیت / حاج رضا ابوالفتحی
- ۲۸ ✦ ایثارگر سلحشور / دکتر علی ابوالفتحی
- ۳۶ ✦ حامی محرومان / سردار علی فودازی
- ۴۰ ✦ یاور انقلاب / سردار بهرام نوروزی
- ۴۵ ✦ حامی محرومان و مستضعفین / حاج امیر طاهریان
- ۵۰ ✦ قهرمان در مسیر ایجاد امنیت / سردار سید مجتبی عبد اللهی
- ۵۵ ✦ فرماندهی مهربان و مقتدر / سردار علی عسکر اللهیارنژاد
- ۶۰ ✦ فرمانده باتدبیر / سردار سعید شکری پور
- ۶۴ ✦ امین بیت المال / سید علی تقوی
- ۶۷ ✦ مؤمن مقتدر / سردار غلامرضا کارگر
- ۷۱ ✦ سرباز حضرت امام خمینی (ره) / سرهنگ حسین علی اکبرلو
- ۷۶ ✦ اسطوره ای تکرار نشدنی / حاج اصغر شفیعی
- ۷۹ ✦ الماس درخشان / سردار حسن عرب سرخی
- ۸۳ ✦ نبوغ عالی در فرماندهی / سرهنگ علی کنعانی
- ۸۷ ✦ واکاوی در علل و نحوه تشکیل کمیته های انقلاب اسلامی و عملکرد آن
- ۹۳ ✦ فرازهایی از وصیت نامه و دست نویس های سردار شهید یوسف رضا ابوالفتحی
- ۹۵ ✦ شهید به روایت تصویر

فرمانده مقتدر

دیاچه

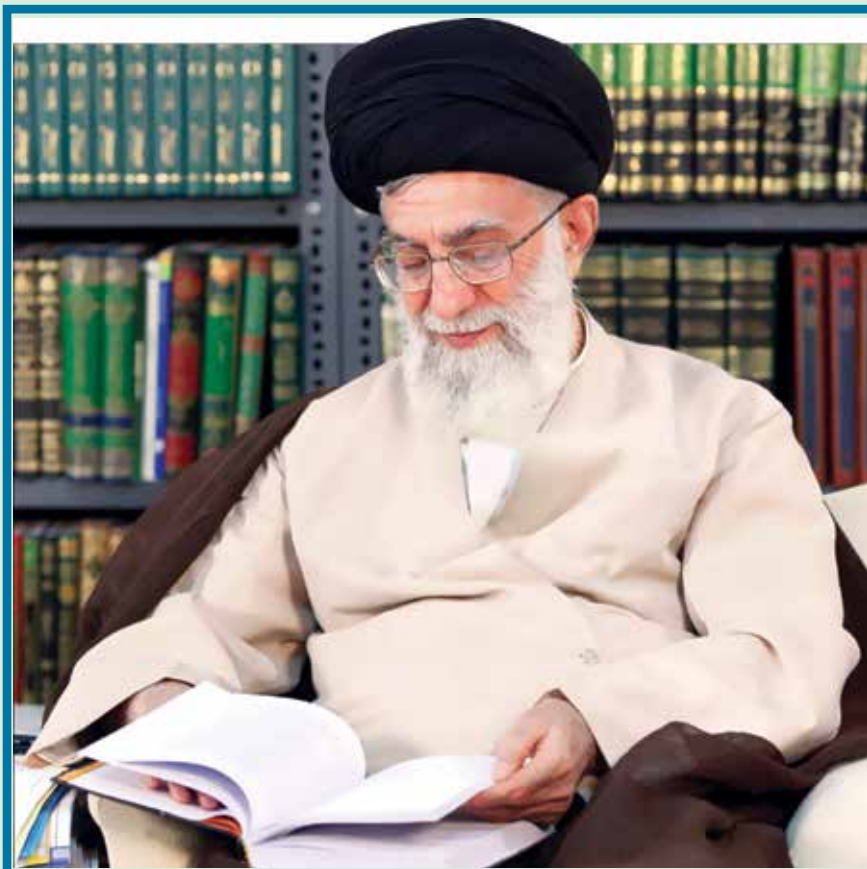
وقوع انقلاب‌ها؛ همواره با پیدایش نهادها و سازمان‌های خودجوش و مردمی همراه بوده است. در بیشتر انقلاب‌های معروف در جهان، سازمان‌ها و نهادهای نوینی از مردم، جایگزین سازمان‌های رژیم پیشین شده اند. یکی از نهادها و سازمان‌های مهم که پس از پیروزی انقلاب پدید آمد، کمیته انقلاب بود. با وجود سقوط رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی؛ نیروهای مردمی، همچنان درگیر نبرد برای درهم شکستن آخرین مقاومت از سوی بقایای این رژیم بودند. همچنین؛ گروهی دیگر از مردم، پاسداری و حفاظت از مراکز مهم و حساس در شهرها را به عهده گرفتند. بنابراین، ضرورت تشکیل این نهاد در آن برهه از زمان به دلیل فقدان آمادگی لازم از طرف نیروهای رسمی پلیس یعنی شهربانی و ژاندارمری و اهمیت حفظ انقلاب اسلامی، لازم بود. از این رو؛ وجود سازمانی منظم و متشکل برای به عهده گرفتن این مسئولیت و نیز مبارزه با عناصر وابسته به رژیم پهلوی، ضروری به نظر می‌رسید. این نهاد به صورت خودجوش به وسیله روحانیون متعهد، برخی از زندانیان سیاسی آزاد شده، اساتید دانشگاه و دانشجویان، کارگران، کارمندان و همه افراد دلسوز انقلاب اسلامی تشکیل شد. بدین ترتیب؛ امام^(ع) در فرمانی در ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ این نهاد را تأسیس و آیت‌الله مهدوی‌کنی را به عنوان سرپرست کمیته موقت انقلاب اسلامی انتخاب کرد. این نهاد تا اوایل سال ۱۳۷۰ در صحنه امنیتی، سیاسی و اجتماعی کشور نقش فعالی داشت. در این سال؛ با تصویب مجلس شورای اسلامی، این نهاد انقلابی با شهربانی و ژاندارمری ادغام و نیروی انتظامی واحدی با نام «نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران» شکل گرفت. یکی از اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی که رشادت فراوانی در برقراری امنیت از خود به نمایش گذاشت، سردار شهید یوسف‌رضا ابوالفتحی است. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با عضویت در کمیته انقلاب، مشغول مبارزه با ضد انقلاب و منافقین بود. سردار ابوالفتحی در ایام حضور در کمیته، مسئولیت‌های مختلفی از جمله؛ فرماندهی یگان حفاظت از شخصیت‌ها و اماکن مهم، فرماندهی یگان دریایی، فرماندهی قرارگاه محمد رسول الله، رئیس ستاد جنگ در کمیته، فرمانده کمیته انقلاب در استان فارس، فرمانده نیروی انتظامی در استان سمنان، فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ و فرماندهی نیروی انتظامی استان فارس را برعهده گرفت. سردار ابوالفتحی پس از سال‌ها جهاد و مبارزه، در یازدهم اسفندماه ۱۳۷۸ در شب ازدواج فرزندش، بر اثر سقوط هلیکوپتر در «دریاچه مهارلو» در حین انجام مأموریت به شهادت رسید. شهید یوسف‌رضا ابوالفتحی، الگویی ماندگار از ایثار، شجاعت و خدمت به مردم است. او با فداکاری، جان خود را در مسیر انقلاب اسلامی نثار کرد و باعث شد یاد او در تاریخ انقلاب اسلامی ماندگار شود. پیکر مطهر وی، در میان اندوه بسیاری از مردم منطقه، تشییع و در تهران به خاک سپرده شد. مجموعه‌ای که فراروی شماس، تلاش کرده است تا زوایای مختلف زندگی این شهید را برپایه مستندات و شواهد مورد واکاوی و بررسی قرار دهد.



بیانات حضرت امام خمینی^(ره) در خصوص تجلیل از پاسداران حاضر در کمیته‌های انقلاب اسلامی و برقرار کنندگان امنیت در کشور

مسئولیت برقراری امنیت در سطح شهرها، مسئولیت بزرگی است که اکنون بر عهده همه ما قرار دارد. همه ما، این مسئولیت را بر عهده داریم که باید پاسدار اسلام باشیم. پاسداری از ملت، پاسداری از بازار مسلمین و منازل مردم و برقراری امنیت در کشور بر عهده شما (اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی) قرار دارد. این فعالیت‌ها؛ یک قسم پاسداری است، یک پاسداری دیگر نیز پاسداری از مکتب اسلام است. این مهم است که پاسداری کنیم از مکتب اسلام و جمهوری اسلامی. پاسداری از جمهوری اسلامی و مکتب اسلام این است که اعمال ما همانگونه که اسلام مقرر فرموده است باشد. اگر اعمال پاسدارهای جمهوری اسلامی همان اعمال اسلام بوده و موافق رضای خداوند باشد، من دعاگوی همه شما بوده و خدمتگزار همه شما هستم و از خدای تبارک و تعالی؛ سعادت، سلامت، عزت و قدرت شما را می‌خواهم و ان شاء الله امیدوارم که با همین قدرت پیش بروید و با همین قدرت نهضت را پیش ببرید و اسلام آنطوری که دلخواه همه است، تحقق پیدا کند. کمیته‌های انقلاب اسلامی، این نهاد انقلابی و برگزیده از متن مردم مسلمان که در روزهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفت و بعد از پیروزی بلافاصله هسته‌های مقاومت را در سراسر کشور تشکیل داد و حافظ اسلام و انقلاب گردید، مسلمانان را شاد و دشمنان اسلام و کشور را ذلیل کرد.

منبع: صحیفه امام خمینی^(ره)



بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با خانواده سردار شهید یوسف رضا ابوالفتحی

البته ما همیشه دشمنانی داشته‌ایم؛ اصلاً مگر می‌شود بدون دشمن راه‌های بزرگ و پرافتخار را پیمود؟ اینکه اصلاً امکان ندارد؛ معلوم است. اگر وقتی باشد که ما دشمن نداشته باشیم، معارض نداشته باشیم، مراکز سیاسی و امنیتی دنیا این همه علیه ما توطئه نکنند، باید شک کنیم در اینکه مشغول حرکت هستیم یا خیر».

بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از خانواده‌های شهدای نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

«در واقع نیروی انتظامی عامل بسیار مهمی است برای حفظ امنیت کشور؛ چه در داخل شهرها، چه در جاده‌های بین شهری و چه در مرزها؛ و این شهدای عزیز امروز که شما خانواده‌هایشان هستید، غالباً شهدای درگیری با اشرار و عناصر ضدامنیتی و مزدوران دشمنان بین‌المللی ما هستند. جایگاه این شهدا خیلی بالا است، خیلی والا است».

منبع: KHAMENEI.IR

درآمد

زندگی سردار شهید یوسف رضا ابوالفتحی در یک نگاه

شهید «یوسف رضا ابوالفتحی» در سال ۱۳۳۴ در شهر نهاوند دیده به جهان گشود. دوران کودکی و نوجوانی خود را با کار مستمر و تحصیل پشت سر نهاد به گونه‌ای که مراتب تحصیلی‌اش را با جهد فراوان تا مقطع دیپلم پیش برد و به عنوان جوانی متدین همراه با اندوخته‌های معنوی و علمی؛ آماده پذیرش مسئولیت‌های بزرگ در زندگی شد و در مسیر کمال و بالندگی گام برداشت. در ایامی که سیل خروشان مردم در کنار حضرت امام خمینی (ره) در خیابان‌ها حاضر شدند؛ دوشادوش مردم در جهت سرنگونی رژیم پلید شاهنشاهی حضور داشته و مشغول به فداکاری شد. او انسانی؛ مهربان، فروتن، مذهبی و مقاوم بود. برپایی نماز و شرکت در مراسم دعا و نیایش و هیئت‌های مذهبی به روحش صیقل می‌بخشید. با مشکلات و مصائب زندگی با صبر و حوصله برخورد می‌کرد و اطرافیان را نیز به این امر تشویق می‌کرد. همزمان با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی، وارد این نهاد شد و مشغول به خدمت گردید. در سال ۱۳۷۰ پس از ادغام به عنوان فرمانده انتظامی استان سمنان انتخاب و سپس به فرماندهی انتظامی تهران بزرگ منصوب شد. در سال ۱۳۷۶ به عنوان فرمانده انتظامی استان فارس منصوب گردید. هلی‌کوپتر حامل این فرمانده بزرگ و یار وفادار حضرت امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری و عاشق بسیجیان جان برکف در یازدهم اسفندماه ۱۳۷۸ هنگام بازگشت از ماموریت آزادسازی گروگان‌های اسیر در چنگال اشراک در ۳۵ کیلومتری شیراز به علت نقص فنی در دریاچه مهارلو سقوط و به همراه دو تن از همراهانش به درجه رفیع شهادت نائل آمد.





« شهید ابوالفتحی در زیارت عتبات عالیات

❖ تولد و گام در جهان هستی

در اولین روز فروردین ماه ۱۳۳۴ در روستای عسگرآباد نهاوند از توابع استان شهیدپرور همدان، کودکی در دامن خانواده‌ای مذهبی و فداکار دیده به جهان گشود. پدرش با توسل به حضرت امام رضا^(ع)، نامش را یوسف‌رضا برگزید. یوسف‌رضا، گام در دامن خانواده‌ای نهاد که از پیروان اهل بیت بوده و با کشاورزی امرار معاش می‌کردند. خداوند در عالم خواب، تولد یوسف‌رضا را اینگونه به مادر؛ نوید داده بود: «تک ضربه‌ای آرام به درب اتاق خورد، آهسته درب را باز کردم، کسی نبود! ولی یک شاخه گل محمدی روی زمین افتاده بود در حالی که گلبرگ‌هایی به رنگ خون داشت. ناگهان نگاهم به روشنایی پشت درخت‌ها افتاد. نوری با صدای دلنشین به من گفت: «گلدسته خانم! آن شاخه گل، هدیه‌ای برای تو است. آن را نگهدار! در همین لحظه از خواب بیدار شدم. زمانیکه خواب را برای همسرم تعریف کردم، او گفت: «خدا یک پسر به تو می‌دهد، یک پسر زیبا مثل گل محمدی». دقیقاً چند ماه بعد، دو روز قبل از تولد فرزندم، همسرم به همراه پدرش به مشهد رفت. در آنجا نیز آقا بزرگ خواب عجیبی دید؛ او در عالم رویا مردی نورانی را مشاهده کرده بود که کودکی را به او داده و گفته است: «نامش را یوسف‌رضا بگذار.»

❖ آغاز تحصیل

یوسف‌رضا؛ تحصیلات ابتدایی را در روستای شعبان از توابع شهرستان نهاوند گذراند و پس از آن به شهر تهران مهاجرت نمود. با کمک یکی از اقوام در تهران ساکن و مشغول به کار گردید و به دلیل اشتغال در طول روز، مجبور شد تا تحصیلات متوسطه را در مدارس شبانه به اتمام برساند. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی با گذراندن دوره‌های مختلف مدیریت و فرماندهی در رشته علوم انتظامی و نظامی، موفق به اخذ درجه لیسانس در رشته‌های مربوطه شد.

❖ آشنایی و انس با حضرت آیت‌الله موسوی همدانی

یوسف‌رضا در همان اوایل اقامتش در تهران؛ با مرحوم آیت‌الله موسوی همدانی (نماینده فقیه، ولی فقیه و امام جمعه همدان) آشنا شد. ایشان در آن زمان، امام جماعت مسجد فرشته تهران بودند. یوسف‌رضا تا مدت‌ها در جلسات مذهبی آیت‌الله موسوی همدانی شرکت می‌کرد و زیربنای تفکر مذهبی و ولایی ایشان توسط این روحانی وارسته و عارف بنا گذاشته شد. یوسف‌رضا بارها به این موضوع اشاره داشت که وفاداری و اعتقاد راسخ او به نظام مقدس جمهوری اسلامی ریشه

ستم‌شاهی برافروخته‌تر گردیده بود در حال گسترش بود. حضور در تظاهرات و تکتیر و پخش اطلاعیه‌های حضرت امام خمینی^(ع) یکی از اقدامات وی در آن ایام بوده است. یوسف‌رضا در درگیری که در ایام مبارزات انقلاب اسلامی با گاردشاهنشاهی داشت به شدت از ناحیه صورت دچار جراحت شد و آثار آن تا لحظه شهادت در جسم مطهر ایشان نمایان، بوده است.

❖ حضور در کمیته انقلاب اسلامی

در بدو پیروزی انقلاب اسلامی، زندگی شخصی را رها و به عنوان پاسدار در کمیته انقلاب اسلامی در شمال تهران مشغول به فعالیت شد و با تمام توان، مشغول دفاع و پاسداری از انقلاب اسلامی گردید. تعهد و علاقه او به نظام، شایستگی، شجاعت و مدیریت او در اداره امور محوله باعث شد تا مسئولیت‌های بیشتری به ایشان محول گردد. شرایط کشور در اوایل پیروزی انقلاب از

در ارتباط وی با آیت‌الله موسوی همدانی داشته است. یکی از دوستان شهید اینگونه از روحیه مبارزه وی در ایام رژیم ستم‌شاهی روایت می‌کند: «یوسف‌رضا از کودکی؛ صدای زیبا و دلنشینی داشت و هر سال در روز تاسوعا در روستای شعبان، مرتبه شهادت حضرت ابوالفضل^(ع) را می‌خواند. همه اهل روستا، مداحی یوسف‌رضا را دوست داشتند. سال‌ها گذشت و ابوالفتحی که از همان آغاز کودکی، جانش با حماسه حضرت عباس^(ع) عجین شده بود، به مبارزه با کفر برخاست، او به شدت در مقابل ظلم رژیم پهلوی ایستادگی می‌کرد.»

❖ حضور در مبارزات انقلاب اسلامی

شهید ابوالفتحی در جریان پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی^(ع) و با هدایت روحانیت منطقه شمیرانات تهران، نقش فعال داشت. فعالیت‌های مبارزاتی وی در روزهایی که آتش مبارزات بر علیه رژیم

در شهرها کرده و در تعدادی از مناطق کشور اقدام به فعالیت مسلحانه داشتند. ترور و بمب گذاری که باعث به شهادت رسیدن بسیاری از مردم بی گناه در کشور گردید، باعث شد تا اعضای کمیته های انقلاب اسلامی نیز جهت مبارزه با منافقین مسلح شده و وارد میدان شوند. افزایش عملیات هایی که اعضای کمیته در سراسر کشور انجام می دادند، نیاز به انسجام سراسری داشت لذا فرماندهان کمیته تصمیم گرفتند با انتصاب سردار ابوالفتحی به عنوان فرمانده عملیات کمیته های کشور، علاوه بر توانمندسازی نیروهای کمیته، عملیات هایی که توسط اعضای کمیته در سراسر کشور صورت می گرفت را منسجم نماید. سردار ابوالفتحی با این انتصاب، نسبت به ارائه آموزش های تخصصی به اعضای کمیته و نیز انسجام در عملیات های کمیته که در کشور در حال انجام بود، اقدام کرد.

❖ تشکیل ستاد یگان دریایی

مسئولین با مشاهده رشادت و دلاوری یوسف رضا تصمیم گرفتند تا مسئولیت های مهم دیگری را به وی محول نمایند. حضور سردار ابوالفتحی در مسئولیت ها با موفقیت های فراوان برای کشور به همراه بود. قاچاق کالا در مرزهای آبی کشور نیاز به مراقبت بیشتری داشت. ورود و خروج کالاهای قاچاق و تردد اشراق در مرزهای آبی کشور، موجب شد تا مسئولیت دیگری برای وی در نظر گرفته شود. سردار ابوالفتحی پس از انتصاب در این مسئولیت، اقدام به تشکیل یگان دریایی در کمیته های انقلاب اسلامی کرد. جهت محافظت از مرزهای آبی کشور نیاز به تجهیزات بود و با تحریم هایی که کشورمان از سوی غربی ها مواجه شده بود مانع از آن بود تا تجهیزات مورد نیاز به آسانی تامین شود. ایشان با توکل به خداوند و اتکا به توان مهندسان داخلی، کارگاه تولید قایق های تندرو را آغاز و پس از گذشت مدتی، موفق شد تا تعدادی از آن قایق ها را به بهره برداری رساند. حضور سردار ابوالفتحی در یگان دریایی کمیته های انقلاب اسلامی و موفقیت هایی که در این مسئولیت کسب کرد موجب شد تا برگ زرین دیگری در توانمندی این فرمانده؛ ورق بخورد.

❖ تجهیز یگان حفاظت از شخصیت ها

منافقین با اتکا به کشورهای غربی در صدد بودند تا نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران را متوقف نمایند و در این مسیر از هیچ کوششی دریغ نکردند. منافقین ملعون در دهه ۶۰، مسئولین و سران نظام را هدف ترورهای خود قرار می دادند، آن ها نه تنها سران نظام را هدف قرار می دادند، بلکه از کشتن و اعمال جنایت

❖ ازدواج و تشکیل خانواده

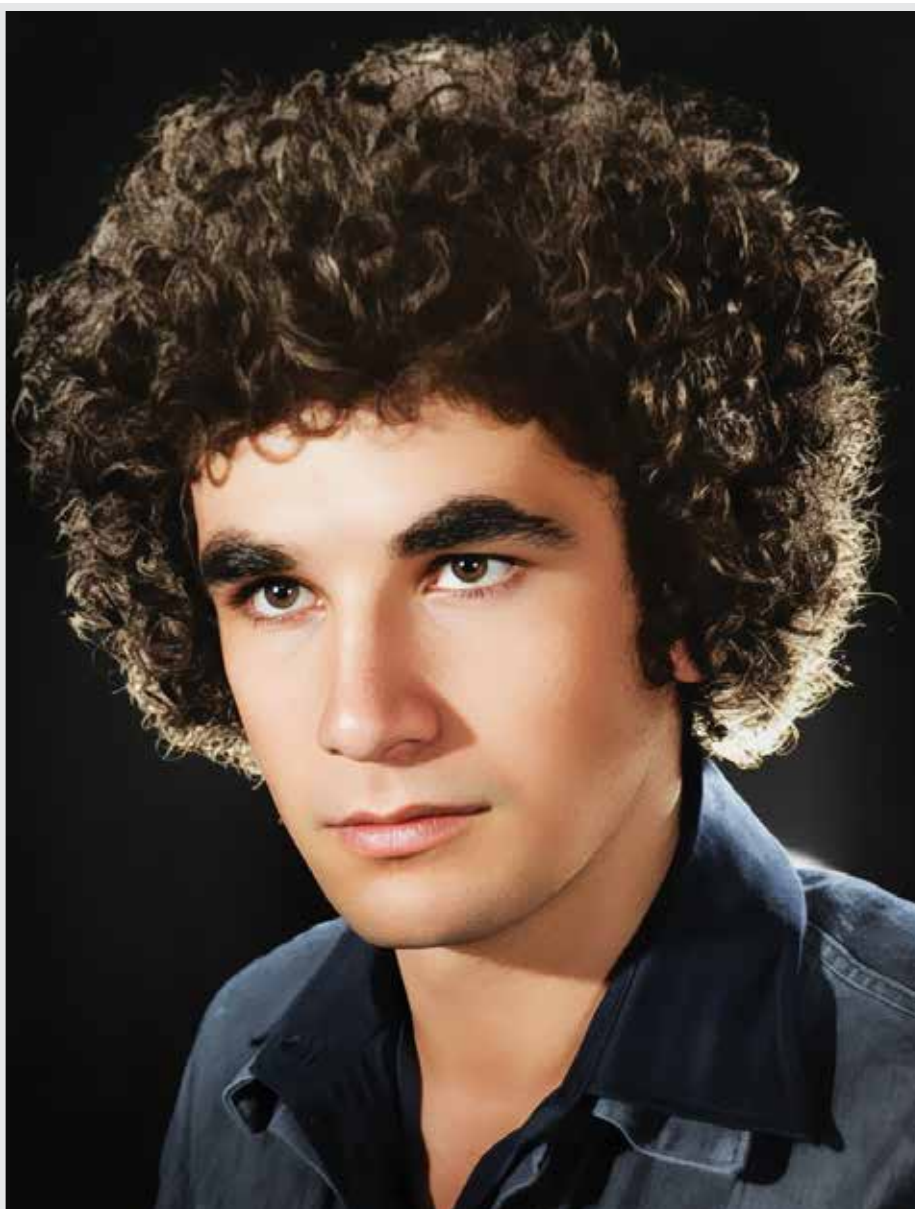
در سال ۱۳۵۷ و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یوسف رضا با دختر عموی خویش ازدواج و زندگی مشترک را آغاز کرد. حاصل این ازدواج، چهار فرزند می باشد.

❖ فعالیت و انتصاب به عنوان فرمانده عملیات

کمیته های کل کشور

کمیته های انقلاب اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به صورت موقت شکل گرفته بود تا برقراری امنیت در شهرها را انجام دهد اما در این مسیر، با چالش های بسیاری مواجه شد. منافقین ملعون که در صدد بودند تا نظام جمهوری اسلامی ایران را نابود کنند؛ با تمام توان وارد میدان شده و عملیات های ترور و آشوب را با بی رحمی تمام آغاز کردند. منافقین؛ اقدام به آشوب

حساسیت ویژه ای برخوردار بود، انقلاب نوپای اسلامی از همه جهت مورد تهدید قرار می گرفت و طبیعی است که در چنین شرایطی، دفاع و پاسداری از نظام اسلامی کار ساده ای نبود. در آن برهه از زمان، شهادت در راه پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی یک احتمال نبود، بلکه واقعیت حتمی و قطعی بود و پذیرفتن مسئولیت بیشتر یعنی به خطر نزدیک شدن، لذا شهید ابوالفتحی با آگاهی از خطرات، با تمام توان در میدان ایثار حاضر شد و تا پایان زندگی پرافتخارش در خدمت نظام قرار داشت. سردار ابوالفتحی در کمیته سعدآباد حضور یافت و فرماندهی عملیات های کمیته انقلاب اسلامی را بر عهده گرفت. بسیاری از خانه های تیمی منافقین در شهر تهران توسط ایشان مورد انهدام قرار گرفت.



« شهید ابوالفتحی در ایام جوانی



« تصویری از شهید ابوالفتحی در کنار فرزندان

علیه مردم عادی نیز ابایی نداشتند. نیاز بود تا حفاظت از شخصیت‌ها صورت گیرد و این مسئولیت به کمیته انقلاب اسلامی محول شد. سردار ابوالفتحی به‌عنوان فرمانده این یگان انتخاب و فعالیت‌های بسیاری انجام داد. تجهیز محافظین و آموزش آنها از مهمترین اقدامات ایشان بود. سردار ابوالفتحی به کمک اعضای کمیته موفق شد تا منافقین را در انجام ترور شخصیت‌ها تا حدود زیادی ناکام گذاشته و بسیاری از منافقین ملعون را به هلاکت رساند.

❖ فعالیت به‌عنوان فرمانده ستاد اجرایی جنگ

کمیته و حضور در عملیات‌های دفاع مقدس
دشمنان اسلام پس از مشاهده شکست منافقین در صدد برآمدند تا از افراد دیگری جهت نابودی انقلاب اسلامی ایران کمک گیرند. انقلاب نوپای اسلامی در ایران نه تنها با آرمان‌های خود توانسته بود اشتیاق ملل مسلمان جهان را برای همراهی با امام خمینی^(ع) برانگیزد، بلکه توجه جنبش‌های ضد استعماری در دیگر کشورها را نیز به خود جلب کرد. اختلافات مرزی ایران و عراق در واقع بهانه‌ای بود برای اینکه حکومت اسلامی نوپا در ایران به‌وسیله یک عامل منطقه‌ای تضعیف شود لذا آغاز جنگ تحمیلی با حمایت همزمان آمریکا و انگلیس از صدام صورت گرفت. اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی که از اولین روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی در حال مبارزه با منافقین و گروهک‌ها بودند با آغاز جنگ تحمیلی نیز به مبارزه در جبهه‌ها پرداخته و رزمندگان را در این مسیر یاری کردند. جهت انسجام و برقراری نظم در ارسال کمک‌های مردمی به مناطق جنگی و

منصوب شد. سردار ابوالفتحی پس از انتصاب در این مسئولیت، اقدام به سازماندهی و تجهیز این یگان کرد. با توجه به اینکه ایشان در بین فرماندهان حاضر در دفاع مقدس فردی شناخته شده بود به سرعت این قرارگاه را تجهیز و به عنوان یکی از یگان‌های پیشرو بر علیه اشرا حاضر در مرزهای شرقی کشور آماده مبارزه کرد. تجهیز این قرارگاه باعث شد تا آرامش در مرزهای شرقی کشور برقرار شده و عملیات‌های متعدد بر علیه اشرا و کاروان‌های مواد مخدر صورت گیرد. پس از گذشت مدتی از حضور سردار ابوالفتحی در این مسئولیت، ایشان از سوی فرماندهان به عنوان فرمانده کمیته انقلاب اسلامی در استان فارس منصوب شد.

نیز اعزام داوطلبین به جبهه‌ها، ستاد اجرایی جنگ در کمیته تشکیل و سردار ابوالفتحی به عنوان فرمانده این ستاد انتخاب شد. پس از انتصاب سردار ابوالفتحی، ایشان اقدام به برنامه‌ریزی و انسجام در نیروهایی که از کمیته انقلاب اسلامی داوطلب حضور در مناطق جنگی بودند کرده و جمع‌آوری و کمک‌های اهدایی به مناطق جنگی را نیز تسهیل نمود. سردار ابوالفتحی جهت رسیدگی به مشکلات و عملکرد نیروهای حاضر در دفاع مقدس، بارها به مناطق جنگی اعزام و از نزدیک شاهد رشادت اعضای کمیته انقلاب اسلامی در عملیات‌های دفاع مقدس شد.

❖ فرماندهی قرارگاه مرکزی محمد رسول الله

با پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی مبارزه با ورود مواد مخدر و ایجاد امنیت در کشور بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل تردد و حضور گروهک منافقین در مرزهای شرقی و نیز تردد کاروان‌های مواد مخدر و اشرا، فرماندهان کمیته انقلاب اسلامی تصمیم گرفتند تا یگانی را جهت برقراری امنیت در مرزهای شرقی تاسیس کنند. در آن ایام؛ حفاظت از مرزهای شرقی بر عهده ژاندارمری بود و نیاز به حضور یگانی دیگر جهت ایجاد امنیت در مرزهای شرقی کشور احساس می‌شد لذا قرارگاه محمد رسول الله توسط شهید حاج داود کریمی تاسیس و تعدادی یگان فرعی نیز در استان‌های شرقی سازماندهی گردید. پس از گذشت مدتی از تاسیس این قرارگاه، سردار ابوالفتحی به فرماندهی این یگان

❖ انتصاب به عنوان فرمانده انتظامی استان

سمنان

پس از تثبیت انقلاب و ساماندهی نهادهای انتظامی و نظامی و برخی هم‌پوشانی‌هایی که در عملکرد این نهادها با کمیته انقلاب اسلامی وجود داشت، برخی مسئولان به این نتیجه رسیدند که کمیته و دیگر نهادهای انتظامی باید در هم ادغام شوند. ادغام و استقلال کمیته، موافقان و مخالفانی داشت و هر یک دلایلی داشتند و با رایزنی‌های فراوان در صدد تثبیت نظر خود بودند. سرانجام با پیگیری وزارت کشور وقت، در تیرماه ۱۳۶۹ در مجلس شورای اسلامی قانونی به تصویب رسید که وزارت کشور را مکلف کرد تا نیروی‌های انتظامی موجود که شامل؛ شهربانی، کمیته و ژاندارمری بود را حداکثر ظرف مدت یک سال ادغام

با پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی مبارزه با ورود مواد مخدر و ایجاد امنیت در کشور بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل تردد و حضور گروهک منافقین در مرزهای شرقی و نیز تردد کاروان‌های مواد مخدر و اشرا، فرماندهان کمیته انقلاب اسلامی تصمیم گرفتند تا یگانی را جهت برقراری امنیت در مرزهای شرقی تاسیس کنند.

اینکه خستگی نیروها را کاهش داده و در ضمن آن‌ها را شاد نماید، هر روز با خودرو در یک مسیر گشت می‌زد و به هر کدام از افراد نیروی انتظامی که می‌رسید عید را تبریک گفته و هدیه‌ای به او می‌داد. ایشان با این اقدام، قلب تمام افراد زیرمجموعه را شاد نمود و این بهترین تبریک برای افسران نیروی انتظامی در تهران بزرگ بود.»

❖ حضور در استان فارس به عنوان فرمانده

انتظامی استان فارس

موفقیت‌هایی که سردار ابوالفتحی در ایام حضور در استان فارس و در مسیر برقراری امنیت از خود به نمایش گذاشته بود باعث شد تا از محبوبیت ویژه‌ای در

تهرانی در مقابل ترمینال غرب خسته و ناامید ایستاده بودند. زمانی که سردار ابوالفتحی از ماجرا باخبر شد، سریعاً خود را به ترمینال رساند، ایشان از اتوبوس‌های شرکت واحد، صنایع دفاع و نیروی انتظامی استفاده کرد تا مردم را به مقصدشان برساند. ساعت ۳ صبح روز بعد؛ سردار خسته، اما با دلی شاد به خانه بازگشت. همه می‌دانستند که این کار وظیفه او نبود، ولی عشق به امنیت و آرامش ملت ایران، او را به یاری مردم خواند. ایشان برای نیروهایشان نیز ارزش زیادی قائل بود به طوری که در ایام نوروز با توجه به خلوت بودن شهر و حضور مردم در مسافرت، نیروهای یگان ویژه برای ایجاد امنیت مردم در میدان شهر تهران به دستور سردار ابوالفتحی مستقر شدند، آقای ابوالفتحی برای

سردار ابوالفتحی با موفقیت این ایام را سپری و موفق شد نیروی انتظامی در استان سمنان را یکپارچه کرده و در مسیر برقراری امنیت در سطح استان به کار گیرد. پس از گذشت مدتی از حضور وی در این مسئولیت، به درخواست مسئولین استان فارس؛ ایشان به عنوان فرمانده انتظامی استان فارس عازم این استان گردید و پس از گذشت مدتی به عنوان فرمانده انتظامی تهران بزرگ منصوب شد.

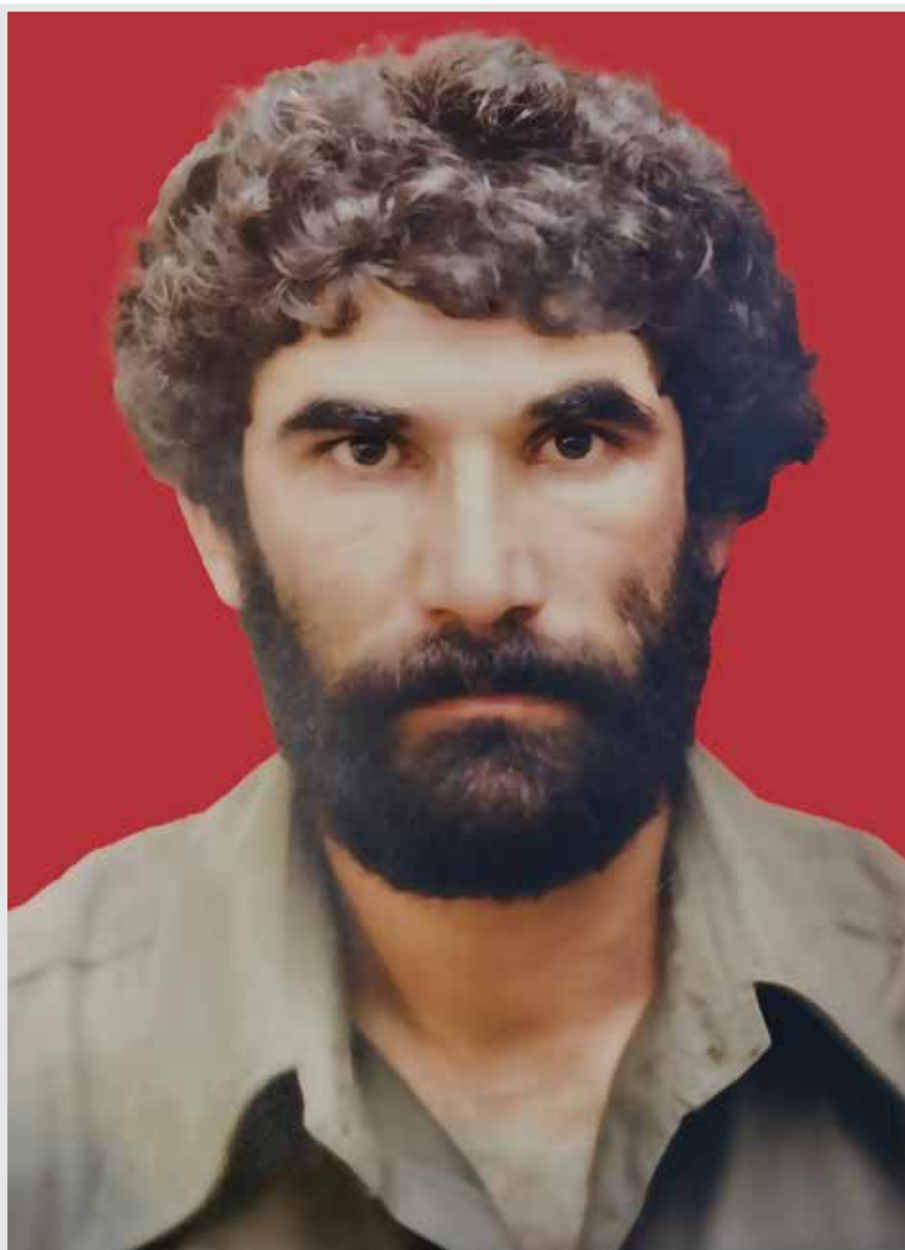


کرده و سازمانی با عنوان «نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران» را تشکیل دهد و در چارچوب این قانون بود که این نیرو شکل گرفت. سردار ابوالفتحی پس از ادغام و تاسیس نیروی انتظامی، به سمت فرمانده انتظامی استان سمنان منصوب شد. فعالیت در روزهای ابتدایی از تاسیس نیروی انتظامی بسیار دشوار بود و نیاز به سعه صدر و مدیریت قوی داشت. سردار ابوالفتحی با موفقیت این ایام را سپری و موفق شد نیروی انتظامی در استان سمنان را یکپارچه کرده و در مسیر برقراری امنیت در سطح استان به کار گیرد. پس از گذشت مدتی از حضور وی در این مسئولیت، به درخواست مسئولین استان فارس؛ ایشان به عنوان فرمانده انتظامی استان فارس عازم این استان گردید و پس از گذشت مدتی به عنوان فرمانده انتظامی تهران بزرگ منصوب شد.

❖ فعالیت به عنوان فرمانده انتظامی تهران

بزرگ

در سال ۱۳۷۲ به دلیل رشادتها و دلآوری‌های صورت گرفته توسط سردار ابوالفتحی، ایشان به عنوان فرمانده انتظامی تهران بزرگ انتخاب شد. وسعت پهناور تهران و جمعیت انبوه ساکن در آن باعث شد تا در این مسئولیت فعالیت دوچندان از خود به نمایش بگذارد. ایشان علاوه بر برقراری امنیت در شهر تهران، به فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و ورزشی نیز مشغول شد. غلام گودرزی یکی از دوستان و همراهان شهید اینگونه از تلاش‌های سردار ابوالفتحی در ایام حضور در تهران روایت می‌کند: «تابستان سال ۱۳۷۴ مردم تهران با کمبود وسیله نقلیه برای مسافرت مواجه شدند. تعداد بسیاری از همشهریان



« شهید ابوالفتحی در ایام جوانی

«دُرسایبان» فرود می‌آید. سردار ابوالفتحی با فرماندهان حاضر، تشکیل جلسه داده و به هدایت عملیات می‌پردازد.

ساعت ۱۳:۳۰ به اطلاع ایشان می‌رسد که اشرار دستگیر و گروگان‌ها آزاد شده‌اند. سردار ابوالفتحی با اصرار زیاد با گروگان‌های آزاد شده صحبت و پس از اطمینان و آرامش خاطر، قصد بازگشت به شیراز می‌کند. در مسیر بازگشت، پس از طی حدود ۵ کیلومتر بر فراز دریاچه مهاباد، خلبان با برج مراقبت تماس گرفته و موقعیت خود را به برج اعلام کرده و هماهنگی لازم جهت فرود به عمل می‌آید. چند لحظه بعد، اسکید بالگرد با سرعتی حدود دویست کیلومتر در ساعت، با سطح آب دریاچه برخورد و درون آن مملو از آب می‌شود و تنها بخش انتهایی آن از آب بیرون می‌ماند. مردم محلی که شاهد سقوط بالگرد بودند، اظهار داشتند: «بالگرد به طور عادی به طرف ما می‌آمد؛ ولی در یک لحظه ناپدید شد و به

یک تیم متشکل از معاون اطلاعات، فرمانده یگان ویژه و یکی از کارکنان اطلاعات در معیت وی آماده پرواز و اعزام به منطقه لار و لامرد شدند. با توجه به بیماری سردار ابوالفتحی، همکاران تقاضا می‌کنند که ایشان بمانند و استراحت کنند؛ اما ایشان با بیان این مطلب که نگران حال خانواده گروگان‌ها است، در این عملیات شرکت می‌کند. پس از این که بالگرد از برج مراقبت مجوز پروانه دریافت می‌کند، پنج نفر شامل: سردار ابوالفتحی، سرهنگ شهریارپناه (معاون اطلاعات)، سرهنگ کاوه، سروان عباسی (مستندساز اطلاعات) و گروهان حاج‌زاده (محافظ سردار) عازم این مأموریت می‌شوند. آن‌ها فرودگاه شیراز را به مقصد لار و لامرد ترک می‌کنند. بعد از تعقیب اشرار از سوی نیروها، به صورت زمینی و هوایی، کاروان اشرار از محدوده استان فارس خارج و وارد استان کرمان می‌شود. به دستور سردار ابوالفتحی، بالگرد در مدرسه‌ای واقع در منطقه

وقتی به بیمارستان رفتیم، نتوانستیم آرامش خود را حفظ کنم و با ناراحتی به او اعتراض کردم. اما او در جواب بی‌تابی من گفت: «مشقت‌های کار من، زندگی راحت را از شما گرفته؛ دختر عمو! من را حلال کن. اما خودت را زیاد ناراحت نکن و از خدا صبر بخواه. ما می‌توانستیم مانند بعضی از انسان‌ها بی‌درد زندگی کنیم، اما نخواستیم.»

میان مردم و مسئولین این استان برخوردار شود. سردار ابوالفتحی با درخواست مرحوم آیت الله حائری شیرازی و نیز مسئولین این استان، به عنوان فرمانده انتظامی استان فارس منصوب و حضور وی در این استان برای مرتبه سوم تکرار شد. سردار ابوالفتحی با حضور در این استان، اقدام به تجهیز یگان‌های عملیاتی و سازماندهی ستادها کرد. یکی از ویژگی‌های سردار ابوالفتحی، حضور در عملیات‌ها بوده است که این حضور، سبب آرامش کارکنان و نیز کسب موفقیت در عملیات‌ها می‌شد. همسر شهید اینگونه از رشادت‌های سردار ابوالفتحی در مسیر برقراری امنیت در استان فارس روایت می‌کند: «مبارزه؛ کار همیشه یوسف‌رضا بود، او فقط می‌خواست به هر صورت از حریم مرزی و اخلاقی کشورش دفاع کند. یکبار در جریان مبارزه با قاچاقچیان حاضر در استان فارس از ناحیه پا مجروح شد. وقتی به بیمارستان رفتیم، نتوانستیم آرامش خود را حفظ کنم و با ناراحتی به او اعتراض کردم. اما او در جواب بی‌تابی من گفت: «مشقت‌های کار من، زندگی راحت را از شما گرفته؛ دختر عمو! من را حلال کن. اما خودت را زیاد ناراحت نکن و از خدا صبر بخواه. ما می‌توانستیم مانند بعضی از انسان‌ها بی‌درد زندگی کنیم، اما نخواستیم.» از شرم صورت‌م را از او پنهان کردم، ولی ابوالفتحی با خنده گفت: «این دردها هم‌ماش خدائیه، زیاد غصه نخور.» روز بعد پرستاری از یوسف رضا را شخصا به عهده گرفتم تا شاید گوشه‌ای از زحمات او را جبران کنم.»

آخرین مأموریت شهید ابوالفتحی

پس از اعلام مرکز فرماندهی و کنترل ناحیه انتظامی فارس از منطقه «لار و لامرد»، مبنی بر گروگانگیری افرادی از سوی اشرار، شهید ابوالفتحی دستور می‌دهد



«شهید ابوالفتحی در حال وضو در آب فرات»

قبل از شهادت سردار ابوالفتحی؛
همسر شهید صیاد شیرازی او را
در عالم خواب می بیند و به
ایشان اظهار می نماید که سه
مهمان عزیز دارد و منتظر
آمدن آنها می باشد! روز بعد که
خبر شهادت سردار ابوالفتحی
و دو نفر از همزمان ایشان و
خاکسپاری شهید ابوالفتحی در
جوار شهید صیاد را می دهند؛
خواب ایشان تعبیر می شود و
این نشان از رابطه عمیق شهدا
با دوستان و همزمان است.

❖ خاکسپاری در کنار شهید صیاد شیرازی

شب قبل از شهادت سردار ابوالفتحی؛ همسر شهید صیاد شیرازی او را در عالم خواب می بیند و به ایشان اظهار می نماید که سه مهمان عزیز دارد و منتظر آمدن آنها می باشد! روز بعد که خبر شهادت سردار ابوالفتحی و دو نفر از همزمان ایشان و خاکسپاری شهید ابوالفتحی در جوار شهید صیاد را می دهند؛ خواب ایشان تعبیر می شود و این نشان از رابطه عمیق شهدا با دوستان و همزمان است. سرهنگ کاوه که در حادثه سقوط بالگرد در کنار شهید ابوالفتحی حضور داشته، لحظات حین حادثه را اینگونه روایت می کند: «هنگام بازگشت از لار، شهید ابوالفتحی به دلیل بیماری و تب و لرز، اورکت یکی از دوستان خود را پوشید تا خود را گرم کند. او در این حال، لحظاتی به خواب رفت و در آن لحظات کوتاه، خوابی دید که آن را برای دوستان تعریف کرد. او گفت که شهید صیاد شیرازی را در خواب دیده و آن شهید بزرگوار به او گفته است که منتظر شما هستم، چرا نمی آید؟» پس از اینکه پیکر شهید ابوالفتحی به تهران منتقل شد، دوستان پیگیر مکانی مناسب برای دفن پیکر ایشان بودند تا اینکه به لطف خداوند متعال و عنایت شهید صیاد شیرازی در جوار ایشان به خاک سپرده شد.

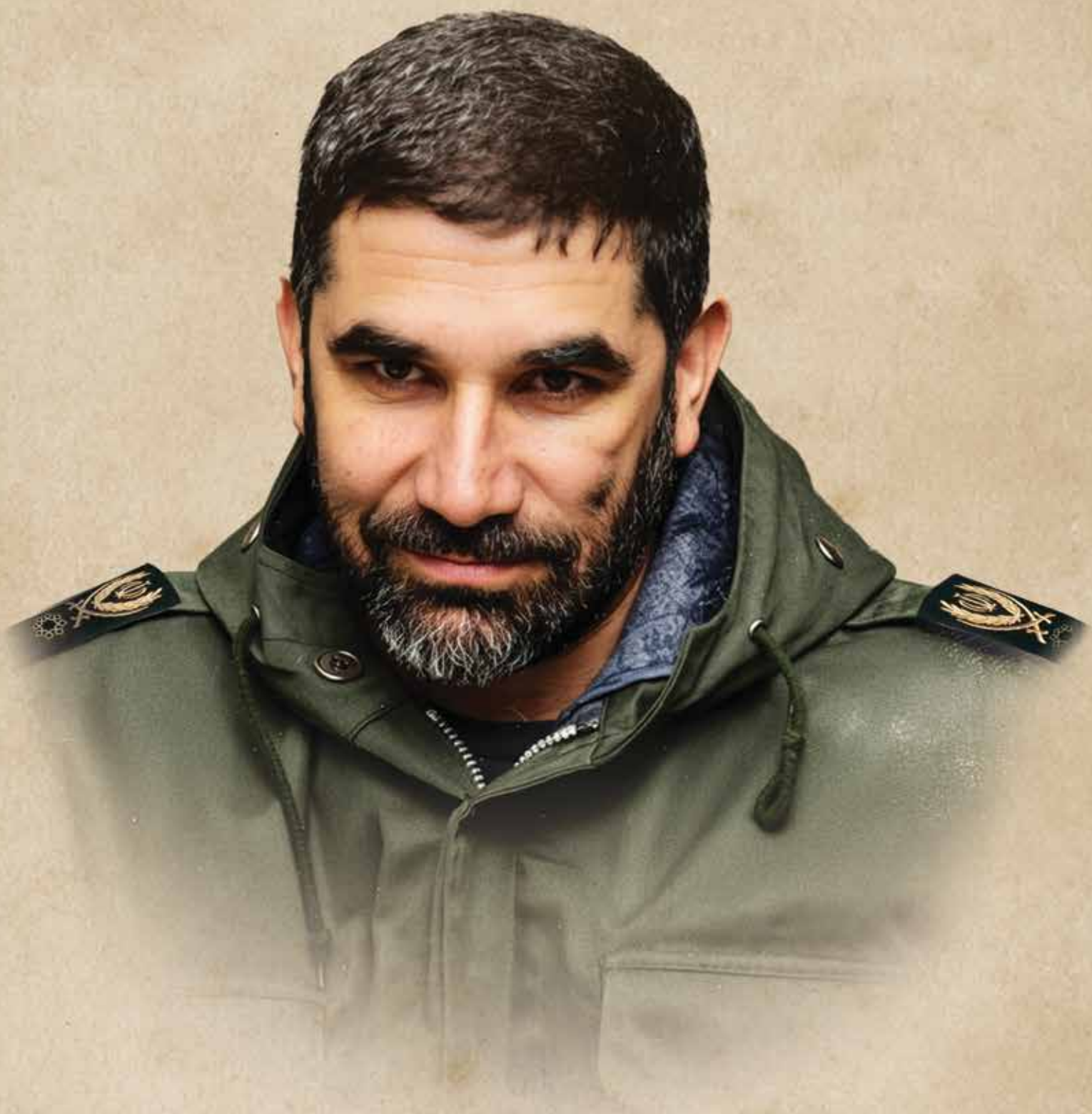


کارکنان نیروی انتظامی توسط اشرار، راهی منطقه لار شد و در ۱۱ اسفندماه ۱۳۷۸ بر اثر نقص فنی بالگرد و سقوط در دریاچه مهارلو به جمع جان باختگان طریق فضیلت و آزادگی پیوست تا با شهادت مظلومانه خود، لزوم حراست مستمر و همه جانبه از دستاوردهای انقلاب اسلامی را گواهی نماید. همسر شهید اینگونه از آرزوی شهید روایت می کند: «مدتی قبل از شهادت سردار ابوالفتحی به قصد زیارت سیدالشهدا عازم کشور عراق شدم. هنگام خداحافظی، «یوسف رضا» به من گفت: «دختر عمو، وقتی به کربلا رسیدی، سلام مرا به حضرت امام حسین (ع) و آقا ابوالفضل (ع) برسان و از ایشان بپرس درخواستی که از شما داشته ام چه شد؟ دارد دیر می شود!» و پس از شهادت وی به این نتیجه رسیدم که وی درخواست شهادت از حضرت امام حسین (ع) داشته است.

داخل آب رفت». همین مردم بلافاصله خود را برای کمک به بالگرد رسانده و مصدومان را از آب خارج کرده بودند. پس از اطلاع مسئولان، آمبولانس، یگان های امداد و غواص ها برای کمک به مردم محلی و نجات سرنشینان بالگرد خود را به محل سانحه می رسانند. در این سانحه خلبان یکم و خلبان دوم به شدت مصدوم شده و مهندس پرواز هم کمی آسیب دیده بود؛ اما سردار ابوالفتحی، سرهنگ شهریار پناه و سروان عباسی به شهادت رسیدند. فرمانده یگان ویژه (سرهنگ کاوه) و گروه بان حاج زاده نیز به شدت آسیب دیده بودند.

❖ شهادت

این مجاهد دلیر و بزرگوار که تمام زندگی خود را وقف این مرز و بوم کرده بود، حتی در عزیزترین روز زندگیش دست از مجاهدت برداشت و در شب ازدواج فرزندش با شنیدن خبر گروگان گیری تعدادی از



شهید در روایت خانواده



گفتگوی شاهدیاران با حاج رحمت ابوالفتحی؛ برادر شهید حرکت در مسیر ولایت

درآمد

شهیدای ایران اسلامی با از خودگذشتگی و ایثار، پیروزی انقلاب اسلامی را رقم زده و باعث افتخار کشور شدند. خانواده شهدا از جایگاه والایی در میان مردم برخوردار بوده و از سرمایه‌های عظیم میهن اسلامی به شمار می‌آیند. خانواده معظم شهدا با تقدیم بزرگترین سرمایه خود یعنی فرزندانشان باعث شدند تا ایران اسلامی، قوی‌تر و پویاتر شده و نهال انقلاب، تبدیل به درختی تنومند شود. هر اندازه که در مسیر تکریم خانواده‌های معظم شاهد و ایثارگر تلاش شود، اندک است. خدمت به خانواده‌های معظم شهدا و جانبازان که در راه خدا از جان خویش گذشتند، فعالیتی ارزشمند و پرفضیلت است. حاج رحمت ابوالفتحی، برادر شهیدان؛ یوسف‌رضا و غلامرضا ابوالفتحی است. در مبارزه با رژیم ستم‌شاهی در دانشگاه فعالیت داشته و همین عامل باعث اخراج او از دانشگاه شده است. پس از اخراج وی از دانشگاه، با شدت بیشتری مسیر مبارزه با رژیم ستم‌شاهی را در پیش گرفته و پس از پیروزی انقلاب، وارد کمیته شده و مشغول به برقراری امنیت در شهر تهران شده است. در گفتگویی که با وی انجام داده‌ایم، از رشادت و دلاوری برادران شهیدش می‌گویید. در ادامه؛ متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

شهید ابوالفتحی در چه خانواده‌ای متولد و رشد یافت؟

شهید ابوالفتحی در خانواده‌ای کشاورز متولد شد. پدر به دلیل علاقه فراوانی که به حضرت امام رضا^(ع) داشت، نام ایشان را یوسف‌رضا برگزید. کودکی، نوجوانی و تحصیلات ایشان در یکی از روستاهای نهاوند طی شد.

شهید پس از تحصیلات ابتدایی به تهران مهاجرت و در این شهر، ساکن شد. در اداره‌ای که وابسته به شرکت نفت بود، اشتغال یافت و همزمان به‌صورت شبانه، تحصیل را ادامه داد. سه خواهر و پنج برادر بودیم. شهید ابوالفتحی فرزند اول و من فرزند سوم هستیم. شهید غلامرضا ابوالفتحی فرزند دیگر خانواده ابوالفتحی بود که

در عملیات کربلای پنج به شهادت رسید.

والدین در تربیت فرزندان تا چه میزان اهمیت قائل بودند؟

والدین ما همانند سایر خانواده‌هایی که در آن روستا زندگی می‌کردند، علاقه وافر به اهل بیت داشته و در

ایام ماه مبارک رمضان و محرم، برگزاری مراسم دعا و عزاداری؛ جزو فعالیت‌های همه اهالی روستا بود. طبیعی است که این روحیه مذهبی و علاقه به اهل بیت^(ع) در روح و جسم فرزندان آن روستا نیز عجین شده بود. هیئت عزاداری به نام هیئت «ذاکرین» در روستا فعال بود که شهید ابوالفتحی تا زمان شهادت، علاقمند حضور در این هیئت بود. تلاش می‌کرد تا فرصت حضور در این هیئت را فراهم نموده و حمایت‌های مختلف در جهت ادامه فعالیت آن هیئت انجام داد.

به خداوند آن را انجام داد. شهید ابوالفتحی فردی بود که به دنبال مطرح شدن نبود به همین دلیل نیز گمنام باقی مانده است.

❖ چه عواملی باعث ایجاد روحیه مبارزه در وی شد؟

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، ایشان در مسجدی در شمال تهران با آیت‌الله موسوی همدانی که از مبارزین

مطرح بودند، آشنا شد. آشنایی با آیت‌الله موسوی همدانی، تاثیر زیادی در شکل‌گیری روحیه انقلابی در وی داشته و باعث شد تا به صورت فعال‌تر در مبارزات حضور داشته و حضرت امام خمینی را در این مسیر یاری نماید. در تعدادی از جلسات ملاقات وی با آیت‌الله همدانی، من نیز حضور داشته و شاهد ارتباط آن‌ها بوده‌ام. مرحوم موسوی همدانی؛ بعدها به عنوان امام جمعه همدان انتخاب و سال‌ها به عنوان امام جمعه همدان فعالیت کرد.

❖ در ایام مبارزه با رژیم ستم‌شاهی، چه فعالیت‌هایی از سوی شما و سردار ابوالفتحی صورت گرفت؟

در اوایل پاییز سال ۱۳۵۷ که مصادف با مبارزات گسترده علیه رژیم ستم‌شاهی بود، به دلیل فعالیت‌های مبارزاتی از دانشگاه اخراج شدم! اخراج از دانشگاه؛ انگیزه‌ای مضاعف در من ایجاد کرد و باعث شد تا به صورت گسترده‌تر در مبارزات حضور یابم. به همراه سردار ابوالفتحی، همانند دیگر مردم انقلابی در خیابان‌ها حضور داشته و نسبت به مبارزه علیه این رژیم فعال بودیم. در میدان انقلاب که آتش مبارزات شعله‌ورتر بود حاضر شده و در کنار مردم انقلابی با مشتهای گره کرده به دنبال سرنگونی رژیم شاهنشاهی بودیم.

آشنایی با آیت‌الله موسوی همدانی، تاثیر زیادی در شکل‌گیری روحیه انقلابی در وی داشته و باعث شد تا به صورت فعال‌تر در مبارزات حضور داشته و حضرت امام خمینی را در این مسیر یاری نماید. در تعدادی از جلسات ملاقات وی با آیت‌الله همدانی، من نیز حضور داشته و شاهد ارتباط آن‌ها بوده‌ام.

❖ تلاش‌های صورت گرفته توسط شهید ابوالفتحی را چگونه می‌توان توصیف کرد؟

امنیت شهر تهران در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی و در ایامی که منافقین مشغول به فعالیت مسلحانه بودند، مدیون تلاش‌های یوسف‌رضا است. از نزدیک شاهد تلاش‌های وی در مبارزات علیه منافقین بوده و با اطمینان می‌گویم که شهید ابوالفتحی نزدیک به یک هزار عملیات در شهر تهران بر علیه منافقین و گروهک‌ها انجام داده است. این تعداد عملیات در آن برهه زمانی که کمبود امکانات و نفرت به شدت احساس می‌شد، فعالیت سنگینی است. شناسایی خانه‌های تیمی، مراقبت‌های شبانه‌روزی و انجام عملیات جهت انهدام آن مکان‌ها، فعالیت طاق‌ت فرسای است که سردار ابوالفتحی با توکل



« حاج رحمت ابوالفتحی (نفر اول از سمت چپ) در کنار شهید ابوالفتحی (نفر دوم از سمت چپ)



« دیدار خانواده شهید ابوالفتحی با مقام معظم رهبری

ارتباط شهید ابوالفتحی با آیت الله موسوی همدانی شد تا ارتباط وی با روحانیون مبارز در شمال تهران از جمله آیت الله مهدوی کنی ایجاد شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی، یوسف‌رضا به درخواست علمای مطرح در تهران، به عضویت کمیته در آمد. سردار ابوالفتحی که در مسیر ایثار و فداکاری قرار گرفته بود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دعوت حضرت امام خمینی^(ع) لبیک گفت.



خانه‌های تیمی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. کمیته سعدآباد از همان روزهای ابتدای فعالیت منافقین، مشغول به مبارزه با این گروهک‌ها شد. سردار ابوالفتحی به عنوان فرمانده عملیات کمیته‌های کشور، در جریان عملیات‌های صورت گرفته در کمیته قرار داشت و در انهدام خانه‌های تیمی منافقین، تلاش فراوانی داشت. به جرأت می‌توان گفت که امنیت تهران، مدیون تلاش‌های شهید ابوالفتحی و تیم همراهش بود.

لطفاً ماجرای مجروحیت وی در مبارزات

انقلاب اسلامی را روایت بفرمایید؟

در لحظاتی که در مبارزات انقلاب از ناحیه صورت مجروح شد، در کنار ایشان حضور داشتم. در آن لحظات، وارد خیابان فلسطین شده و با نیروهای گارد شاهنشاهی درگیری ایجاد شد. در همان لحظات بود که سردار ابوالفتحی با ضربه‌ای از سوی گاردی‌ها، به شدت مجروح و استخوان صورت وی شکست و آثار آن جراحت تا پایان زندگی ایشان، نمایان بود.

آیا ارتباط وی با آیت الله موسوی همدانی

باعث حضور ایشان در کمیته انقلاب اسلامی بود؟

ارتباط شهید ابوالفتحی با آیت الله موسوی همدانی موجب شد تا ارتباط وی با روحانیون مبارز در شمال تهران از جمله آیت الله مهدوی کنی ایجاد شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی، یوسف‌رضا به درخواست علمای مطرح در تهران، به عضویت کمیته درآمد. سردار ابوالفتحی که در مسیر ایثار و فداکاری قرار گرفته بود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دعوت حضرت امام خمینی^(ع) لبیک گفت و در مسیر دفاع از مردم و استحکام پایه‌های انقلاب، گام برداشت. در ابتدای تشکیل کمیته به صورت نهاد تشکیلاتی نبود بلکه به صورت هیئتی شکل گرفت اما پس از گذشت مدتی، تعدادی از افراد از بدنه آن خارج شده و افراد انقلابی در کمیته‌ها ماندند. اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی از اصناف و مردم عادی بودند که با تمام علاقه به انقلاب، به آن پیوسته بودند. کمیته انقلاب اسلامی جهت برقراری امنیت تشکیل شد اما پس از گذشت مدتی، در برابر آزمون‌های دشوار قرار گرفت.

چه عوامل دیگری در شکل‌گیری روحیه

مبارزه در وی موثر بوده است؟

علاقه سردار ابوالفتحی به ائمه اطهار، علی‌الخصوص به حضرت امام حسین^(ع) و حضرت ابوالفضل^(ع)، باعث شد تا شهید ابوالفتحی در این مسیر قرار گرفته و خود نیز همانند حضرت امام حسین^(ع)، در مسیر مخالفت با ظلم به شهادت نائل شود. حضور ایشان در نهادهای انقلابی نیز از همین عامل نشأت گرفته بود. شهدای انقلاب اسلامی با اقتدا به سید و سالار شهیدان اباعبدالله الحسین^(علیه السلام)، شرف و عزت و استقلال و امنیت را برای ملت بزرگ ایران به ارمان آوردند.

نگاه ایشان به حضرت امام خمینی^(ع) چگونه

بود؟

ارتباط نزدیک وی با آیت الله موسوی همدانی باعث شد تا از طریق ایشان با حضرت امام خمینی^(ع) آشنا شود. یوسف‌رضا پس از آشنایی با حضرت امام خمینی^(ع)، زندگی خود را صرف خدمت به مردم کرده و اعتقاد راسخ به فتوای حضرت امام داشت.

چه عاملی باعث شد تا خانواده ابوالفتحی تا

این اندازه در مسیر انقلاب قرار داشته باشند؟

کسب رزق حلال، تأثیر زیادی در تربیت فرزندان دارد. پدرم؛ فردی زحمت کش و از کشاورزان منطقه نهاوند بود. اما جرقه‌ای که توسط حضرت امام صورت گرفت باعث شد تا جوانان و نوجوانان دچار تحول شوند. این تحول به شکلی بود که این افراد به صورت داوطلبانه، دفاع از کشور را انجام داده و در همان روزهای ابتدای پیروزی انقلاب، با علاقه فراوان از انقلاب پشتیبانی کردند. پیروزی و شکل‌گیری انقلاب اسلامی هم چون معجزه‌ای بود که با عنایت خداوند صورت گرفت.

در عملیات‌هایی که در کمیته سعدآباد انجام

می‌شد، شما نیز حضور داشتید؟

بله؛ من نیز در کنار وی حضور داشتم و تلاش‌های ایشان در لحظات برقراری امنیت و مبارزه با گروهک‌ها و منافقین را فراموش نخواهم کرد. کمبود امکانات باعث شده بود تا اعضای کمیته با مشکلات عدیده‌ای مواجه باشند. به دلیل آنکه اعضای منافقین عمدتاً در خانه‌های شمال تهران حضور داشتند، شناسایی و انهدام آن



یوسف‌رضا؛ با شکل‌گیری مبارزات انقلاب اسلامی، گام در مسیر ایثار و فداکاری نهاد. با پذیرش مسئولیت‌های سنگین، بیش از گذشته در این مسیر مشغول به ایثار بود و هر لحظه بیشتر خود را در معرض شهادت می‌دید. سردار ابوالفتحی از همان ایامی که مبارزه علیه منافقین را آغاز کرد، آرزوی شهادت داشت. مجروحیت‌های متعدد وی در عملیات‌های مختلف باعث شد تا هر لحظه، طلب شهادت داشته باشد.



❖ از نقش وی در ایام دفاع مقدس که شما نیز ایشان را همراهی کرده‌اید، بگویید؟

پس از کسب تجربیات فراوان، ایشان به عنوان فرمانده عملیات کل کمیته‌های کشور منصوب شد. در ایامی که جنگ تحمیلی آغاز شد، ایشان به عنوان فرمانده عملیات کل کمیته، مشغول به فعالیت بود. با آغاز جنگ تحمیلی، اعضای کمیته در صدد حضور در جبهه بودند لذا فرماندهان کمیته تصمیم گرفتند در جهت انسجام و تجهیز نیروهای داوطلب حضور در جبهه، ستاد جنگ را تشکیل دهند. فرماندهی این ستاد پس از تشکیل به سردار ابوالفتحی محول شد. حضور اعضای کمیته در جبهه جنوب با تشکیل تیپ «موسی بن جعفر^(ع)» همراه و با افزایش نیروهای حاضر در دفاع مقدس، تیپ «قوامین» و سپس لشکر «روح‌الله» شکل گرفت.

❖ نگاه سردار ابوالفتحی به شهادت چگونه بود؟

یوسف‌رضا؛ با شکل‌گیری مبارزات انقلاب اسلامی، گام در مسیر ایثار و فداکاری نهاد. با پذیرش مسئولیت‌های سنگین، بیش از گذشته در این مسیر مشغول به ایثار بود و هر لحظه بیشتر خود را در معرض شهادت می‌دید. سردار ابوالفتحی از همان ایامی که مبارزه علیه منافقین را آغاز کرد، آرزوی شهادت داشت. مجروحیت‌های متعدد وی در عملیات‌های مختلف باعث شد تا هر لحظه، طلب شهادت داشته باشد. پس از پاکسازی منافقین و پایان جنگ تحمیلی، خود را جامانده از قافله شهدا می‌دانست اما چون حرکت وی در مسیر ایثار متوقف نشد، باعث شد تا به درجه والای شهادت نائل گردد.

❖ آیا در جبهه در کنار ایشان حضور داشته‌اید؟

در عملیات‌های مختلف دفاع مقدس در کنار ایشان حضور داشتم. از جمله؛ عملیات والفجر هشت و عملیات کربلای پنج. در عملیات کربلای پنج که به همراه ایشان در عملیات حاضر بودم، از طریق بلندگوهایی که روی خاکریز عراقی‌ها قرار داشت، اعلام شد که «یکی از سربازان خمینی کشته شد!» در لحظه‌ای که این خبر را از بلندگوی بعثی‌ها می‌شنیدم، در کنار یوسف‌رضا نبودم و در صحت آن خبر اعلامی، در تردید بودم! بعثی‌ها اطلاع داشتند که یکی از فرماندهان عالی‌رتبه در منطقه حضور یافته است. به سرعت خود را به سردار ابوالفتحی رسانده و از اینکه آن خبر بعثی‌ها واقعیت نداشت، شادمان بودم. بعثی‌ها با اعلام خبرهای دروغ در صدد تضعیف روحیه رزمندگان حاضر در عملیات بودند. سردار ابوالفتحی جهت اینکه به شایعات پایان دهد، با رادیو آبادان گفتگو کرد. از اینکه سردار ابوالفتحی در آن عملیات سالم بود، خوشحال بودم اما خبری که این خوشحالی را به غم تبدیل کرد، شهادت برادر دیگرمان، غلامرضا بود. غلامرضا که هجده سال سن داشت در عملیات کربلای پنج به شهادت رسید.

❖ به صورت همزمان چهار برادر در مناطق عملیاتی حضور داشته‌اید؟

علاوه بر حضور چهار برادر در مناطق عملیاتی، تعدادی

از پسرعموها نیز حضور داشته و مشغول مبارزه با بعثی‌ها بودند.

❖ والدین با حضور فرزندان در جبهه مخالفت نکردند؟

شهید غلامرضا ابوالفتحی، فرزند پنجم خانواده بودند. ایشان به عنوان نیروی بسیجی به جبهه اعزام و در سن ۱۸ سالگی به شهادت رسید. افرادی که در جبهه حاضر می‌شدند، عارف بوده و با حضور در جبهه، تبدیل به غیور مرد، می‌شدند. جبهه تبدیل به دانشگاهی بود که درس عرفان را به رزمندگان می‌آموخت. ایشان در سی‌ام دی‌ماه به شهادت رسید و به کمک برادران موفق شدیم تا پیکر او را پس از گذشت مدتی به میهن بازگردانیم.

❖ واکنش حاج یوسف از شهادت غلامرضا چه بود؟

حاج یوسف در عملیات کربلای پنج حضور داشت و از نزدیک شاهد دلاوری غلامرضا بود. از شنیدن خبر شهادت ایشان، بسیار متأثر شد. در مسیر دفاع از میهن اسلامی هر لحظه امکان شهادت وجود داشت و رزمندگان به دنبال شهادت بودند. غلامرضا نیز در طلب شهادت بود و خداوند این آرزوی وی را در عملیات کربلای پنج، عطا کرد.





« شهید ابوالفتحی در کنار حجت الاسلام والمسلمین رحمانی (رئیس وقت عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی)

❖ چرا تصمیم گرفته شد تا پیکر ایشان در کنار شهید صیاد شیرازی به خاک سپرده شود؟

سردار ابوالفتحی در سال‌هایی که در قرارگاه محمد رسول‌الله که در شرق کشور قرار داشت، مشغول به رشادت بود، وصیت داشت که اگر در این منطقه به شهادت رسید، در حرم حضرت امام رضا به خاک سپرده شود و اگر غیر از آنجا شهید شود، در تهران به خاک سپرده شود. مسئولین شیراز درخواست داشتند تا در صورت موافقت خانواده، پیکر وی در شهر شیراز به خاک سپرده شود و با توجه به وصیتی که داشتند در تهران و در کنار شهید صیاد شیرازی به خاک سپرده شد.

❖ اگر سخن پایانی است، بیان بفرمایید؟

فعالیت‌هایی که برای نشر یاد و خاطره شهدا در کشور انجام شده است، کافی نبوده و نیاز است تا در جهت معرفی سیره شهدا، فعالیت‌های بیشتری انجام شود. نقطه به نقطه و معابر این شهر باید مزین به نام شهدا باشد. این‌ها؛ قهرمانانی بودند که نباید فراموش شوند. زندگی شهید ابوالفتحی مملو از حوادث و فداکاری بود. سردار ابوالفتحی مجاهد و مبارزی فداکار و گمنام است که زوایای زندگی شهید به خوبی بیان نشده است. شهدا را نباید به گونه‌ای معرفی کرد که دست نیافتنی باشند و افراط و تفریط در معرفی شهید باید رعایت شده و واقعیت‌های شهدا را بیان کرد تا نسل فعلی با سیره شهدا آشنا شوند.

فعالیت‌هایی که برای نشر یاد و خاطره شهدا در کشور انجام شده است، کافی نبوده و نیاز است تا در جهت معرفی سیره شهدا، فعالیت‌های بیشتری انجام شود. نقطه به نقطه و معابر این شهر باید مزین به نام شهدا باشد. این‌ها؛ قهرمانانی بودند که نباید فراموش شوند. زندگی شهید ابوالفتحی مملو از حوادث و فداکاری بود. سردار ابوالفتحی مجاهد و مبارزی فداکار و گمنام است که زوایای زندگی شهید به خوبی بیان نشده است.



ابوالفتحی پس از شنیدن مشکلات به من اطمینان داد که نیازی به انتقال شما نیست.» بعد از این ماجرا، آن سرهنگ هر روز می‌آمد و گزارش کار می‌داد و می‌گفت؛ من این قدر کشفیات داشته‌ام. می‌گفتم برو گزارش را به فرمانده منطقه‌ات بده، لازم نیست اینجا بیایی. می‌گفت؛ من تا آخر خدمتم، هر روز گزارش خدمتم را به سردار ابوالفتحی خواهم داد.»

❖ سردار ابوالفتحی تا چه میزان در خدمت به مردم تلاش می‌کرد؟

خدمت به مردم سرلوحه کار وی بود. در ایامی که به فرماندهی انتظامی تهران بزرگ منصوب شد، با لباس مبدل مشغول به گشت‌زنی در کلاتری های سطح شهر می‌شد و علاوه بر نظارت به عملکرد پلیس، به مشکلات رسیدگی و کمبودها را رفع می‌نمود.

❖ ارتباط وی با نیروهای زیرمجموعه چگونه بود؟

سردار ابوالفتحی؛ فردی مهربان بود و کارکنان را همانند فرزندان خویش می‌دانست. یکی از همکاران وی اینگونه از مردم‌داری شهید توصیف داشته که در ادامه روایت خواهم کرد: «یکی از سرهنگ‌های شهربانی با حالتی خاص آمده بود دفتر فرماندهی و می‌خواست سردار را ملاقات کند. آن روز، وقت ملاقات نبود. گفت برایم مشکلی پیش آمده و باید سردار را ببینم. ما نزد سردار رفته و موضوع را مطرح کردیم و گفت بیاید داخل. از اینکه سردار ابوالفتحی خیلی سریع او را پذیرفته بود، باورش نمی‌شد و خیلی تعجب کرده بود. با یک حالت تضرع و ناراحتی به داخل اتاق سردار رفت. وقتی ملاقاتش با سردار به پایان رسید و بیرون آمد، خوشحال بود، علت را که پرسیدیم پاسخ داد: «۲۶ سال خدمت کرده‌ام و فرماندهی مثل ایشان ندیده‌ام. بعد از این همه سال خدمت صادقانه، درصدد بودند تا مرا به شهر دیگری منتقل کنند، مهاجرت به شهر دیگر به دلیل تحصیل فرزندانم، برای من امکان‌پذیر نیست. سردار



گفتگوی شاهدیاران با زینب ابوالفتحی؛ همسر شهید

مجاهد خستگی ناپذیر

درآمد

قلم در وصف عظمت زنانی که جگرگوشه‌های خود را در راه وطن و عقیده فدا کردند، عاجز و ناتوان است. چگونه می‌توان از قلب‌هایی نوشت که آتش فراق را به جان خریده و خم به ابرو نیاورده‌اند! چگونه می‌توان از چشمانی گفت که باران اشک را بی‌وقفه روان ساختند، اما نور ایمان در آن‌ها کم نشده است. مادران و همسران شهید، نه فقط داغ عزیزان خود را بر سینه دارند بلکه مشعل فروزان ایثار و فداکاری را در جامعه روشن نگه داشته‌اند. آن‌ها؛ اسطوره‌های صبر و مقاومت، معماران عشق و خالقان حماسه‌هایی هستند که تا ابد در تاریخ این مرز و بوم جاودان خواهند ماند. صبر، شکیبایی و ایثار بی‌نظیر مادران و همسران شهید، ستودنی است. این بانوان، با از دست دادن عزیزانشان، مصیبتی جانکاه را تحمل کرده و با روحیه‌ای والا به مسیر زندگی خود ادامه داده‌اند. تکریم این بانوان بزرگوار، نشان از قدردانی جامعه از فداکاری‌های آنهاست و به ما یادآور می‌شود که امنیت و آرامش امروز ما مدیون ایثارگری‌های این عزیزان است. زینب ابوالفتحی یکی از آن بانوان فداکاری است که در راه دفاع از میهن، ایستادگی فراوان داشته و همسر خویش را در این مسیر یاری نموده است؛ همسر سردار شهید یوسف‌رضا ابوالفتحی از دلاوری‌های این شهید بزرگوار در این گفتگو روایت می‌کند.

پس از گذشت مدتی از تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی^(ره) به اعضای کمیته‌ها دستور دادند تا جهت تمرکز در انجام امورات محوله، یک شغل را انتخاب کنند. سردار ابوالفتحی پس از ابلاغ این دستور، با قصد دارد تا از شرکت نفت انصراف داده و به صورت تمام‌وقت در کمیته انقلاب اسلامی مشغول به فعالیت شود.



مدیریت خانواده بر عهده من قرار داشت و ایشان کمتر فرصت رسیدگی به مسائل منزل را داشت. باور کنید که آن حقوق اندکی که وی از کمیته انقلاب اسلامی دریافت می‌کرد به قدری برکت داشت که مبلغی از آن حقوق اندک را پس‌انداز می‌کردیم.

حضور ایشان در کمیته انقلاب اسلامی علاوه بر خطرات فراوان، باعث می‌شد که شما کمتر حضور وی در کنار خانواده را شاهد باشید، با این اوصاف چرا با اشتغال وی در کمیته موافقت کردید؟

از همان ایامی که با وی ازدواج کردم اطلاع داشتم که حضور در کنار ایشان با دشواری‌های فراوان همراه خواهد بود. از فعالیت‌های مبارزاتی وی بر علیه رژیم ستم‌شاهی اطلاع داشتم و نسبت به خطرات آن مطلع بودم. با این تصمیم سعی داشتم تا در اجر و پاداش مجاهدت‌های وی، سهیم باشم. سردار ابوالفتحی با حضور تمام وقت در کمیته انقلاب اسلامی، فرصت زیادی جهت حضور در کنار خانواده نداشت. با آغاز فعالیت‌های منافقین کوردل در کشور، این حضور کمتر شد و آغاز جنگ تحمیلی نیز باعث شد تا سردار ابوالفتحی نهایت تلاش خود در مسیر انقلاب را در پیش گیرد. یوسف‌رضا؛ خالصانه برای انقلاب در تلاش بود و بدون هیچ چشم‌داشتی در دفاع از میهن و انقلاب تلاش کرد. سردار ابوالفتحی؛ مرد میدان جنگ بود و میهن را دوست داشت. وی در ایام خدمت به مردم و میهن، استراحت را بر خود جایز نمی‌دانست به گونه‌ای که در یکی از عملیات‌ها که دچار جراحت شده بود و امکان

مشغول به برقراری امنیت در شهر تهران می‌شد.

چه شد که تصمیم گرفت شغل خود را رها کرده و وارد کمیته انقلاب اسلامی شود؟

پس از گذشت مدتی از تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی^(ره) به اعضای کمیته‌ها دستور دادند تا جهت تمرکز در انجام امورات محوله، یک شغل را انتخاب کنند. سردار ابوالفتحی پس از ابلاغ این دستور، با من مشورت و اعلام کرد که قصد دارد تا از شرکت نفت انصراف داده و به صورت تمام‌وقت در کمیته انقلاب اسلامی مشغول به فعالیت شود. ایشان اشاره داشت که حقوق کمیته انقلاب اسلامی بسیار کمتر از حقوقی است که در شرکت نفت دریافت می‌نماید و از من سوال کرد که آیا می‌توانید با حقوق اندک کمیته، زندگی را مدیریت نمایید یا خیر. در پاسخ به ایشان عرض کردم هر تصمیمی که شما اخذ کنید، من نیز تابع تصمیم شما خواهم بودم. یوسف‌رضا تصمیم خود را گرفته بود و شوق حضور در کمیته انقلاب اسلامی را به وضوح در چشمان ایشان مشاهده کردم. اینگونه بود که وی به صورت تمام وقت به فعالیت در کمیته اشتغال یافت و از حضور در شرکت نفت استعفا داد.

آیا آن مبلغ اندک، کفاف زندگی را می‌داد؟

لطفا خود را معرفی کرده و اگر سخن ابتدایی در گفتگو نیاز است، بیان بفرمایید؟

زینب ابوالفتحی هستم، همسر شهید یوسف‌رضا ابوالفتحی. شهید ابوالفتحی پسر عموی من بود و شناخت کامل از ایشان داشتم. یوسف‌رضا در خانواده‌ای مذهبی رشد و پرورش یافت و شناختی که از وی داشتم موجب شد تا به خواستگاری ایشان پاسخ مثبت داده و وی را در مسیر ایثار و فداکاری همراهی نمایم. آگاه بودم که حضور در کنار فردی ایثارگر که تمام وجود خویش را در مسیر خدمت به مردم و مبارزه با رژیم ستم‌شاهی قرار داده است، دشوار است اما همراهی وی را واجب قلمداد کرده و حضور در کنار وی را توفیق الهی می‌دانستم. در سال ۱۳۵۷ با ایشان ازدواج کرده و زندگی ساده خود را در تهران آغاز کردیم.

سردار ابوالفتحی در اوایل ازدواج به چه شغلی مشغول بود؟

سردار ابوالفتحی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در شرکتی که وابسته به وزارت نفت بود، اشتغال داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به صورت همزمان در کمیته انقلاب اسلامی و نیز در شرکت نفت مشغول به فعالیت بود. از صبح تا ظهر در شرکت نفت اشتغال داشت و سپس به کمیته انقلاب اسلامی می‌رفت و



« شهید ابوالفتحی در زیارت عتبات عالیات



با آغاز جنگ تحمیلی و انتصاب ایشان به عنوان رئیس ستاد اجرایی جنگ، فرصت محدودی که برای خانواده قائل بود، کاهش یافت و مجبور بودم تا بار زندگی را به تنهایی بر دوش بکشم. اکثر همسران رزمندگان این چنین بوده و سختی‌های فراوان در مسیر حمایت از همسران خود تحمل کرده‌اند.



بالا رفتن از پله‌های محل کار برایش فراهم نبود، دستور داده بود تا میز و صندلی ایشان را در طبقه همکف قرار دهند تا مشغول به انجام وظایف خویش باشد. این در حالی بود که پزشکان دو ماه برای وی استراحت مطلق تجویز کرده بودند.

❖ سختی‌های زندگی در نبود ایشان را چگونه تحمل می‌کردید؟

با آغاز جنگ تحمیلی و انتصاب ایشان به عنوان رئیس ستاد اجرایی جنگ، فرصت محدودی که برای خانواده قائل بود، کاهش یافت و مجبور بودم تا بار زندگی را به تنهایی بر دوش بکشم. اکثر همسران رزمندگان این چنین بوده و سختی‌های فراوان در مسیر حمایت از همسران خود تحمل کرده‌اند. در ایام زمستان؛ پس از اتمام سوختی که برای گرمایش منزل مورد استفاده قرار می‌دادیم، با چراغ کوچکی که در اختیار داشتیم، خودمان را گرم می‌کردیم. این سختی‌ها را تحمل می‌کردم تا ایشان بتوانند در مسیر خدمت به مردم و میهن با خاطری آسوده به تلاش مشغول باشند.

❖ آیا در مأموریت‌هایی که در استان‌های مختلف به ایشان محول می‌شد، حضور داشتید؟

سردار ابوالفتحی در مسئولیت‌های مختلف منصوب و مشغول به رشادت شد. هر کجا که احساس می‌شد حضور ایشان باعث گشایش امور و رفع مشکلات است، آن مأموریت به ایشان محول می‌شد و وی از پذیرش مسئولیت‌های سنگین و مهم، شانه خالی نمی‌کرد. حضور سردار ابوالفتحی در آن مأموریت‌های حساس و مهم، با خطر مضاعف همراه بود و ایشان از خطرات احتمالی برای خانواده مطلع بودند. با آنکه دوری از وی برای خانواده دشوار بود اما آن ایام را تحمل کردیم تا وی

با افتخار تمام، در مسیر دفاع از انقلاب و برقراری امنیت در شهرها فعالیت داشته باشد. یکی از هم‌زمان ایشان عنوان می‌کرد که شهید ابوالفتحی همانند لکوموتیوی بود که حرکت می‌کرد و دیگران را نیز پشت سر خود به حرکت وامی‌داشت.

❖ آیا از خاطرات و فعالیت‌های خود در عملیات‌های دفاع مقدس روایت می‌کرد؟
فرصت محدود حضور وی در منزل باعث می‌شد تا حضورش سرشار از عشق و علاقه در کنار فرزندان باشد و مشکلات و دشواری فعالیت خود را در منزل بازگو نمی‌کرد.

❖ آیا تصور می‌کردید ایشان به درجه رفیع شهادت نائل شوند؟

تصور شهادت و نبودن ایشان یکی از کابوس‌های زندگی‌ام بود. فعالیت‌های وی در مسیر خدمت به مردم و میهن باعث شده بود تا از سوی منافقین با تهدیدهای

فراوان مواجه شود. تهدید وی از سوی منافقین به دفعات عملیاتی شد و در چند مورد که با ترور ایشان از سوی منافقین همراه بود، در کنار ایشان حضور داشته و یاری خداوند باعث شد تا این ترورها با موفقیت همراه نباشد. یکی از دلایلی که علاقه زیادی برای رفتن به مسافرت نداشتم همین عامل بود که وی را مورد سوءقصد قرار ندهند. اکنون که سال‌ها از شهادت ایشان گذشته است، همیشه چشم به درب منزل داشته و تصور می‌کنم اکنون وارد منزل خواهند شد و پس از گذشت سال‌ها، هنوز شهادت وی را باور ندارم.

❖ لطفاً نحوه اجرای آن ترورها را توصیف بفرمایید؟

خاطرم است زمان زیادی از بازگشت وی از جبهه به منزل نگذشته بود که دچار سرماخوردگی شدید بود. سوار خودرو شده و ایشان را به بیمارستان منتقل کردم. پس از ویزیت و انجام معاینات لازم، سوار خودرو شده و قصد بازگشت به منزل را داشتیم. در حال رانندگی



بود به شدت در حال گریستن بود. در ایام محرم نیز در هیئت‌های سینه‌زنی حاضر شده و مشغول به عزاداری می‌شد. در لحظات حضور در مراسم عزاداری در ایام محرم، مشغول خدمت به عزاداران بود و به پذیرایی از آنها مشغول می‌شد. در آن لحظات اشاره داشت که خدمت به عزاداران امام حسین^(ع)، لذت فراوان به همراه داشته و خدمت به عزاداران را توفیق الهی می‌دانست. هر روز با غسل شهادت در محل کار خود حاضر می‌شد و از من درخواست داشت که برای شهادت وی دعا کنم. در یکی از سفرهایی که با تیم فوتبال پاس عازم کربلا شده بود، از زیبایی‌های حرم حضرت امام حسین^(ع) روایت می‌کرد و قول داده بود به محض اینکه شرایط برای زیارت فراهم شود مرا برای زیارت عازم خواهد کرد. پس از باز شدن مرزهای عراق و فراهم شدن شرایط جهت حضور در کربلا، به همراه فرزندم عازم کربلا شدیم. در فرودگاه منتظر بودیم تا مقدمات پرواز طی شده و عازم کربلا شویم، در آن لحظات، سردار ابوالفتحی به من گفت: «حاج خانم، همین که به کربلا رسیدی و دو رکعت نماز حاجت خواندی، سلام مرا به امام حسین^(ع) برسان و بگو یوسف رضا سلام رساند و گفت: آقا پس چی شد؟ خیلی داره دیر می‌شه!»

من منظور حاج آقا را متوجه نشده و احتمال دادم که شاید حاجتی داشته است. سپس گفت: «وقتی رفتید نجف، برای من لباس آخرت بگیریید و هر کجا که برای زیارت رفتید آن را متبرک نمایید.» گفتم حاج آقا من دلم نمی‌آید و نمی‌توانم. گفت: «خواهش می‌کنم که این سوغاتی را برایم تهیه فرمایید، من که نگفتم می‌خواهم اکنون بمیرم بلکه می‌خواهم این لباس را همراه داشته باشم.» پس از بازگشت از زیارت کربلا به استقبال ما آمد و سوال کرد که آیا پیام ایشان را به حضرت امام حسین^(ع) رسانده‌ام یا خیر. به ایشان اطمینان دادم که پیام شما را در کنار حرم مطهر حضرت امام حسین^(ع) به ایشان عرض کرده‌ام. در آن لحظات نمی‌دانستم که تا این اندازه مشتاق شهادت بوده و شهادت را از حضرت امام حسین^(ع) طلب کرده است.

❖ نگاه ایشان به مسائل مالی در زندگی چگونه بود؟

ایشان به هیچ عنوان به دنبال مال‌اندوزی نبود و زرق و برق دنیا برای وی بی‌اهمیت بود. با توجه به اینکه در مسئولیت‌های متعدد به عنوان فرمانده منصوب می‌شد و در اختیار گرفتن بیت‌المال برای وی مهیا بود اما هیچ‌گاه سعی نکرد تا از بیت‌المال استفاده کند. شاید در برهه‌هایی نیز، استفاده از اموال بیت‌المال از نظر شرعی برای ایشان اشکال نداشت اما هیچ‌گاه از آن



یوسف‌رضا از من درخواست کرد تا لحظه‌ای توقف کنم تا وی مشغول به رانندگی شود. پس از آنکه جابجا شدیم، سردار ابوالفتحی جهت اینکه از تعقیب بگریزد به سرعت مشغول رانندگی شد اما در یک لحظه، راکبان موتورسیکلت خود را به نزدیک خودرو رسانده و به رگبار گلوله بستند. فرزندانش نیز در صندلی عقب خودرو نشسته و وحشت‌زده حادثه را نظاره‌گر بودند. خداوند یاری‌مان کرد که در آن حادثه، آسیب زیادی ندیدیم.

بودم که متوجه شدم راکبین یک دستگاه موتورسیکلت در تعقیب ما هستند! این موضوع را به سردار ابوالفتحی که در کنارم نشسته بود رساندم. یوسف‌رضا از من درخواست کرد تا لحظه‌ای توقف کنم تا وی مشغول به رانندگی شود. پس از آنکه جابجا شدیم، سردار ابوالفتحی جهت اینکه از تعقیب بگریزد به سرعت مشغول رانندگی شد اما در یک لحظه، راکبان موتورسیکلت خود را به نزدیک خودرو رسانده و به رگبار گلوله بستند. فرزندانش نیز در صندلی عقب خودرو نشسته و وحشت‌زده حادثه را نظاره‌گر بودند. خداوند یاری‌مان کرد که در آن حادثه، آسیب زیادی ندیدیم.

❖ ارتباط وی با بستگان و فرزندان چگونه بود؟

ارتباط صمیمی با بستگان داشت و نسبت به تحصیل فرزندان از حساسیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. تاکید داشت که مسائل مذهبی و واجبات را به فرزندان یادآوری کرده و در تربیت آنها کوشا باشم.

❖ میزان ارادت ایشان به ائمه اطهار را چگونه می‌توانید توصیف نمایید؟

ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا و تولد امام حسن^(ع)، مراسم مختلف در منزل برگزار می‌کرد. حاج آقا به اهل بیت^(ع)، علاقه وافر داشت به همین دلیل نیز نام ائمه را برای فرزندان انتخاب کرد. به حضرت ابوالفضل^(ع) علاقه



و ارادت خاصی داشت و در ایام محرم، نوحه حضرت عباس را می‌خواند. می‌گفت: «حضرت عباس^(ع) فردی بود که همیشه پشتیبان حضرت امام حسین^(ع) بوده است.» در سفر حج که در کنار وی حضور داشتم مصادف بود با ایام ماه مبارک رمضان و هوا بسیار گرم بود. در لحظه‌ای که در قبرستان بقیع حاضر شدیم در حالی که پیشانی خود را به دیوار قبرستان بقیع تکیه زده

حرام خور نبوده، اهل هزار فرقه و دسته ناخلف نبوده. اگر این طوری بود که تو باید روزی هزار بار می‌مردی و زنده می‌شدی. با این فرق که سرت رو هم دیگه با افتخار نمی‌توانستی بلند کنی. دختر عمو! همین که خدا ما را دوست دارد و حل بعضی از مشکلات مردم را داده دست ما، کافی نیست؟» حرف‌هایش به دلم چنگ انداخت. مثل حرف‌های خود من که به او زدم، نیشتری بود به قلبم. به صورتش نگاه کردم، معلوم بود که خیلی درد دارد، اما سعی می‌کرد که تحمل کند. یوسف‌رضا ادامه داد: «مشقت‌های کار من، زندگی راحت را هم از تو گرفته؛ من را حلال کن، اما خودت را زیاد ناراحت نکن. از خدا صبر بخواه. ما اگر می‌خواستیم مثل بعضی‌ها بی‌درد زندگی کنیم، می‌توانستیم، نمی‌توانستیم دختر عمو؟!» سپس خندید و گفت: «این دردها، همه‌اش خداییه دختر عمو، زیاد غصه نخور!» از حرف‌هایی که به او زده بودم، خیلی خجالت کشیدم، از آن روز به بعد، خودم شدم پرستار یوسف‌رضا.

در ایامی که در تهران مشغول به فعالیت بود، همانند افراد دیگر، امکان اسکان در خانه‌های سازمانی برای وی مهیا بود اما از آن امکانات هیچ‌گاه استفاده نکرد. منزلی که زمین آن را با فروش طلاهای به یادگار مانده از ایام ازدواج‌مان خریداری کرده بودیم، مدت‌ها طول کشید تا موفق به ساخت آن شویم. سختی‌های فراوان در آن ایام متحمل شدیم اما هیچ‌گاه وسوسه نشدیم تا از امکانات بیت‌المال در زندگی خود استفاده نمایم.



آیا مجدداً سعی کردید که ایشان را راضی کنید تا بیشتر در کنار خانواده حضور داشته باشند؟

ما همین است. اما خدا را شکر که شوهرت دزد نبوده.



«تصویری از غرفه یادمان شهید ابوالفتحی در موزه شهدا»

استفاده نکرد. به عنوان مثال می‌توانم عرض کنم در ایامی که در تهران مشغول به فعالیت بود، همانند افراد دیگر، امکان اسکان در خانه‌های سازمانی برای وی مهیا بود اما از آن امکانات هیچ‌گاه استفاده نکرد. منزلی که زمین آن را با فروش طلاهای به یادگار مانده از ایام ازدواج‌مان خریداری کرده بودیم، مدت‌ها طول کشید تا موفق به ساخت آن شویم. سختی‌های فراوان در آن ایام متحمل شدیم اما هیچ‌گاه وسوسه نشد تا از امکانات بیت‌المال در زندگی خود استفاده نماید. این روحیه را در فرزندان نیز منتقل کرده بود. هیچ‌وقت دنبال مال، مقام، پست و درجه نبود. یک بار به شوخی به ایشان عرض کردم: «حاج‌آقا! از زمان حضور در کمیته، شما همین طور سرتیپ دوم هستید، چطوری هست که به شما درجه نمی‌دهند، اما افرادی از پرسنل شما بوده‌اند که الان سرتیپ تمام است؟!» خندید و گفت: «حاج‌خانم! این درجه، پست و مقام، متعلق به این دنیاست، شرط آن است که انسان در آخرت بتواند درجه بگیرد.»

از جراحت‌هایی که در مأموریت‌ها برای ایشان حادث شد بفرمایید؟

استخوان پای حاج‌آقا در درگیری با اشرار به شدت آسیب دیده و ایشان موقع نشستن مجبور بودند که پای خود را دراز کنند. وقتی من کنارش می‌نشستم، پای خود را آن طرف بر می‌گرداند. می‌گفتم: «حاج‌آقا راحت باش.» می‌گفت: «نه حاج‌خانم، احترام شما واجب است.»

در یکی دیگر از مأموریت‌ها به شدت دچار آسیب شده بود. با دیدن وضعیت ایشان نتوانستم تحمل کنم و با گریه و ناراحتی گفتم: «آخه پسر عمو! این چه شغلیه که تو داری! هر روز خطر، هر روز ترس و دلهره. هر دفعه هزار بار مردن و زنده شدن، چند ساله که نه من و نه بچه‌ها تو رو سیر ندیدیم. تو هیچ‌وقت خونه نبودی که اقل‌اقد کشیدن بچه‌ها رو ببینی.» هی می‌گفتم و می‌گفتم. یوسف‌رضا چشم‌هایش را روی هم گذاشته بود و چیزی نمی‌گفت. در حالی که به حق حق افتاده بودم، ادامه دادم: «دیگه نمی‌خواهم هر دفعه، بدنت رو تکه تکه روی تخت بیمارستان ببینم. اصلاً استعفا بده، بیا بیرون و برو سر یک کار دیگه، پلیس بودن هم شد شغل!» یک لحظه صورتش جمع شد. انگار حرف‌هایم نمکی شده بود برای زخم‌هایش. چشمانش را که باز کرد، اشک در آن‌ها حلقه زده بود. نگاهش خیلی مظلوم بود. یک طوری حرف زد که انگار دل او بیشتر گرفته بود، تا من. گفت: «دختر عمو! می‌دانم به تو خیلی سخت می‌گذرد. درست می‌گویی، به هر مأموریتی که می‌رفتم، روزی هزار بار می‌مردی و زنده می‌شدی. شغل

شده‌اند و حتما باید شخصاً در عملیات حضور داشته باشد. تاکید کرد که در آخرت نمی‌تواند پاسخگوی فرزندان آن کارکنان باشد. عازم ماموریت شد و پس از اتمام ماموریت با من تماس گرفت و گفت که تا ساعتی دیگر در منزل خواهد بود اما جان خود را در دفاع از میهن تقدیم کرد و به آرزوی خویش که شهادت بود رسید.

❖ پس از گذشت سال‌ها از شهادت وی، هم‌زمان

و دوستان وی چگونه از ایشان یاد می‌کنند؟

مدتی قبل به شدت دلتنگ ایشان بودم، تصمیم گرفتم برای زیارت مزار ایشان رهسپار بهشت‌زهره شوم. در کنار مزار ایشان حاضر شده و به شدت در حال گریه بودم. از ایشان درخواست کردم تا در برابر مشکلات زندگی طاقت مضاعف به من عنایت شود. به منزل بازگشتم. فردای همان روز بود که زنگ تلفن منزل به صدا درآمد، خود را هم‌رمز شهید ابوالفتحی معرفی کرد و از اینکه موفق شده بود شماره تلفن منزل ما را یافته و با من صحبت کند خوشحال بود. ایشان خود را از جانبازان دفاع مقدس معرفی و از خوابی که شب قبل دیده بود، روایت کرد. این جانباز گرانقدر اشاره کرد که: «شب قبل، سردار ابوالفتحی در عالم خواب در کنارم ظاهر شد و گفت: «سید! چرا آنقدر پریشان احوالی!» گفتم: «حاج‌آقا! همه دوستان شهید شده‌اند و من تنها مانده‌ام!» ایشان در عالم خواب مرا دلدار داد. سردار ابوالفتحی بسیار نورانی بود و در حالی که چند انگشت زبیا در دست داشت، گفت: «از من چه می‌خواهی؟» گفتم: «یکی از انگشت‌هایت را می‌خواهم!» انگشت بسیار زیبایی که نگین زیبایی روی آن خودنمایی می‌کرد را خارج و در انگشت من قرار داد.» هر زمان که یکی از هم‌زمان و یا دوستان ایشان با خانواده شهید ابوالفتحی مواجه می‌شوند به نیکی از وی یاد می‌کنند و خاطرات زیبایی از بودن در کنار وی را برای ما روایت می‌کنند.

❖ اگر مطلب پایانی است بیان بفرمایید؟

شهید ابوالفتحی نمونه کم‌نظیری از تعهد، عشق به مردم و میهن است که عمری را در مسیر جهاد و دفاع از امنیت مردم سپری کرد. در سال‌های جنگ تحمیلی به واسطه مسئولیت‌هایی که بر عهده داشت، در روند انقلاب تأثیرگذار بود. نباید فراموش کنیم که مسئولیت‌هایی که اکنون در دست مسئولین است در روزگاری دست چه افرادی بوده است که آن افراد در انجام آن مسئولیت‌ها از زندگی و جان خویش گذشته‌اند.



متوجه شدم که ایشان نیز با یوسف‌رضا صحبت کرده‌اند. چند روز بعد، حاج‌آقا وقتی به منزل آمد گفت: «حاج خانم! نمی‌دانم چطور شده است که سردار لطفیان به من تاکید کرده‌اند که زودتر به منزل بازگردم!» آیا در این خصوص شما مطلبی گفته‌اید؟! چون هیچ‌وقت به ایشان دروغ نگفته بودم، گفتم: «بله، نامه نوشتم، چون شما دیگر حتی در مراسم‌هایی که توسط بستگان برگزار می‌شود نیز فرصت حضور ندارید، من نامه نوشتم و گفتم چرا به حاج‌آقا مرخصی نمی‌دهید!» ایشان هم جواب داده بود، بی‌تقصیر است. تو خودت مرخصی نخواستی بودی! اعترافم را که شنید، گفت: «زینب! باور کن نمی‌توانم کارم را رها کنم، به خدا من نمی‌توانم مرخصی بگیرم.»

❖ آخرین دیدار شما با ایشان چگونه بود؟

در تدارک برگزاری مراسم ازدواج پسرمان محمد بودیم که متوجه شدم قصد دارد عازم ماموریت شود! با ایشان صحبت کرده و درخواست کردم که از رفتن به این ماموریت منصرف شده و در روز عروسی فرزندان در کنارمان باشد. یوسف‌رضا اشاره کرد که تعدادی از کارکنان نیروی انتظامی توسط اشرار به گروگان گرفته

در تدارک برگزاری مراسم ازدواج پسرمان محمد بودیم که متوجه شدم قصد دارد عازم ماموریت شود! با ایشان صحبت کرده و درخواست کردم که از رفتن به این ماموریت منصرف شده و در روز عروسی فرزندان در کنارمان باشد. یوسف‌رضا اشاره کرد که تعدادی از کارکنان نیروی انتظامی توسط اشرار به گروگان گرفته شده‌اند و حتما باید شخصاً در عملیات حضور داشته باشد.

نامه‌ای به سردار لطفیان، فرمانده وقت نیروی انتظامی نوشتم؛ از ایشان گلایه کرده و خواهش کردم که با حاج‌آقا صحبت کنند تا کمی زودتر به منزل بیایند تا فرزندان بیشتر فرصت بودن در کنار او را داشته باشند.



حاج رضا ابوالفتحی (برادر شهید) در گفتگو با شاهدیاران با تقوا در مسئولیت

درآمد

پیروزی انقلاب اسلامی با مدیریت و هدایت حضرت امام خمینی (ره)، نیازمند حضور تعدادی از انسان‌های فداکار، شجاع و حاضر در صحنه مبارزه علیه حکومت طاغوت بوده است. سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، این حرکت با هدایت روحانیت در سطح کشور پیش رفت. ثمره این حرکت در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی؛ با تربیت تعدادی از نوجوانانی همراه بود که با انقلاب همراه شده و حضرت امام را در تحکیم پایه‌های انقلاب، یاری کردند. یکی از آن نوجوانان که پس از پیروزی انقلاب اسلامی گام در مسیر ایثار و فداکاری نهاد، رضا ابوالفتحی است. ایشان؛ متولد ۱۳۴۶ در شهر نهاوند است. در ۱۵ سالگی وارد کمیته انقلاب اسلامی شده و در کنار سردار ابوالفتحی، اعضای کمیته را در مسیر دلاوری، یاری نموده است. در عملیات‌های مختلفی که سردار ابوالفتحی بر علیه منافقین در شهر تهران انجام داده است، وی نیز حضور داشته و از دلاوری‌های برادر خویش، خاطرات فراوان در ذهن به یادگار دارد. حاج‌رضا به همراه برادران در جنگ تحمیلی حضور داشته و در لحظه‌ای که برادر دیگرش؛ غلامرضا به شهادت رسیده است، در کنار وی حاضر بوده است. رضا ابوالفتحی پس از تشکیل نیروی انتظامی در این یگان مشغول به فعالیت بوده و از تلاش‌های سردار ابوالفتحی در نیروی انتظامی، خاطرات فراوان در ذهن دارد. در ادامه، متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

فراوان من، موافقت کرد که به عضویت کمیته انقلاب اسلامی درآمده و در کنار وی مشغول به فعالیت شوم. به ایشان اطمینان دادم که به صورت هم‌زمان، تحصیل را نیز ادامه خواهم داد. سردار ابوالفتحی با دو شرط،

شد تا من نیز اشتیاق حضور در این عرصه را داشته باشم. در سال ۱۳۶۱ این موضوع را با سردار ابوالفتحی مطرح کردم. ایشان معتقد بود که تحصیل را ادامه داده و پس از گذشت مدتی، وارد کمیته شوم؛ اما با اصرار

❖ نقش سردار ابوالفتحی در پیوستن شما به کمیته تا چه میزان تأثیرگذار بوده است؟
مشاهده فداکاری و ایثار برادرانم در دفاع از میهن اسلامی و مشاهده رشادت جوانان در این مسیر، باعث

سردار ابوالفتحی جهت آموزش و توانمندسازی نیروهای کمیته، از هیچ کوششی دریغ نمی کرد و از این ارتباطات بهره می گرفت تا نیروهای کمیته، توانمندی بیشتری کسب نمایند. در عملیات مرصاد در کنار وی حضور داشته و یکی از درخشان ترین فعالیت وی در دفاع مقدس، در آن عملیات شکل گرفت.

❖ رفتار وی با نیروهای زیرمجموعه چگونه بود؟

حاج یوسف در انجام امورات محوله، مقتدر و مهربان بود. در ایامی که وی در کمیته انقلاب اسلامی سعدآباد حضور داشت، انجام عملیات بر علیه منافقین که از امکانات فراوانی بهره مند بودند، دشوار بود. شناسایی و انهدام خانه های تیمی منافقین، از اقدامات دشواری بود که سردار ابوالفتحی با کمک نیروهای کمیته، این مهم را انجام داد. قهرمان تلاش نیروها بود و به روش های مختلف از آنها تقدیر می کرد و نیروها را همانند برادر خویش، قلمداد می کرد. وقتی که متوجه شد یکی از نیروهای زیرمجموعه، تلویزیون در منزل ندارد، به من دستور داد تا تلویزیون منزل ایشان را به آنها اهدا کنم. این چنین در حمایت و تقدیر از زحمات کارکنان، عمل می کرد.

منافقین صورت گرفت، حضور داشته و مسائل زیادی از وی آموختم. توانمندی وی در نبردها و نیز ارتباط گسترده با فرماندهان سپاه و ارتش باعث شده بود تا وی یکی از فرماندهان محبوب و پرتلاش در دفاع مقدس باشد. در لحظاتی که در دفاع مقدس به همراه وی حضور داشتم، شاهد صمیمیت وی با دیگر فرماندهان بودم.

حاج یوسف در انجام امورات محوله، مقتدر و مهربان بود. در ایامی که وی در کمیته انقلاب اسلامی سعدآباد حضور داشت، انجام عملیات بر علیه منافقین که از امکانات فراوانی بهره مند بودند، دشوار بود. شناسایی و انهدام خانه های تیمی منافقین، از اقدامات دشواری بود که سردار ابوالفتحی با کمک نیروهای کمیته، این مهم را انجام داد.

موافق حضور من در کمیته شد؛ اولین شرط وی این بود که ادامه تحصیل داده و وارد دانشگاه شوم و شرط دوم ایشان این بود که در طی مراحل عضویت من در کمیته، هیچ دخالتی از سوی وی صورت نخواهد گرفت.

❖ در کدام یک از عملیات ها در کنار ایشان حضور داشتید؟

در اکثر عملیات هایی که توسط کمیته سعدآباد انجام می شد، من در کنار ایشان حضور داشتم. شناسایی خانه های تیمی، یکی از فعالیت های دشواری بود که به دلیل کمبود امکانات، با مشکلات فراوان همراه بود. کمیته انقلاب اسلامی، از جوانان و مردم انقلابی تشکیل شده بود که خالصانه و بدون چشم داشت در مسیر انقلاب، مبارزه می کردند. سردار ابوالفتحی یکی از فرماندهان کمیته سعدآباد بود که در زمینه شناسایی و انهدام فعالیت های منافقین، تلاش زیادی انجام داد. با توجه به تجربیاتی که وی در کمیته کسب کرده بود، عملیات شناسایی منافقین را با مراقبت های طولانی انجام و در نابودی منافقین تلاش می کرد. آموزش هایی را در زمینه مراقبت به ما منتقل کرده و با استفاده از لباس های مبدل، اقدام به شناسایی می کردیم. در عملیات هایی که به فرماندهی سردار ابوالفتحی بر علیه



«حضور شهید ابوالفتحی به همراه تعدادی از فرماندهان

در ایامی که مسئولیت دولتی در یکی از سازمان‌ها را بر عهده داشتم، چند هکتار زمین در اختیار سازمان قرار گرفت و مقرر شد تا آن زمین‌ها در اختیار افراد نیازمند به مسکن واگذار شود. مسئولین تصمیم گرفتند تا اقدامات لازم جهت تقسیم زمین در بین افراد را به من محول نمایند. این موضوع را با سردار ابوالفتحی در میان گذاشته و در این خصوص با ایشان مشورت کردم. سردار ابوالفتحی، مسئولیتی که به من محول شده بود را بسیار سنگین عنوان و تاکید داشت که نهایت توجه خود را انجام دهم تا آن زمین‌ها در اختیار نیازمندان واقعی قرار گیرد و مرا به شدت منع کردند که حتی یک متر از آن زمین‌ها نباید در اختیار بستگان و یا دوستان من قرار گیرد. تا آخرین لحظات اجرای آن مأموریت، سردار ابوالفتحی نظارت دقیق داشت تا به نحو احسن، وظیفه را انجام داده و در حفظ بیت‌المال کوتاهی نداشته باشم.

❖ **مرور زندگی ایشان با چه درس‌هایی برای شما همراه بوده است؟**



”**خنثی‌سازی بمب‌های دست‌ساز، یکی از تخصص‌هایی بود که در اوایل انقلاب اسلامی کسب کرده و مشغول به انجام آن بودم. در ایامی که در کمیته انقلاب اسلامی مشغول به فعالیت بودم، تعدادی بمب دست‌ساز که توسط منافقین در مقابل منزل یکی از علمای مطرح در شهر تهران قرار گرفته بود، به اطلاع ما رسید. با اطلاع از آن موضوع، به سرعت خود را به محل حادثه رسانده و مشغول به خنثی‌سازی بمب شدم.**

❖ **تلاش‌های وی در مسیر انقلاب اسلامی با چه**

فعالیت‌هایی همراه بوده است؟

در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی؛ یگان‌های نظامی و انتظامی از انسجام لازم برخوردار نبوده و جهت مقابله با فعالیت‌هایی که دشمنان در اوایل پیروزی انقلاب آغاز کرده بودند، نیاز به تشکیل واحدهای مختلف بود. سردار ابوالفتحی در تشخیص یگان‌های مورد نیاز و تشکیل آنها، پیش‌قدم بوده و در هر کجا که حاضر می‌شد، فعالیت‌ها را به صورت زیربنایی انجام می‌داد. در ایامی که با ترور شخصیت‌ها توسط منافقین مواجه بودیم، تأسیس و تجهیز یگان «حفاظت از شخصیت‌ها» توسط وی صورت گرفت. با راهاندازی این یگان، شخصیت‌ها از نظر امنیتی، رده‌بندی و تیم‌هایی را برای حفاظت از اشخاص، به کار گرفت. آموزش‌های لازم برای محافظین را به صورت کامل انجام داد تا محافظت از شخصیت‌ها به صورت دقیق انجام شود. با راهاندازی یگان «حفاظت از شخصیت‌ها»، منافقین تا حدود زیادی در ترور شخصیت‌ها ناکام بودند. یکی دیگر از مشکلات در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، جلوگیری از قاچاق کالا و سوخت در مرزهای آبی کشور بود. سردار ابوالفتحی جهت رفع آن مشکل، اقدام به راهاندازی یگان دریایی کرده و با تولید قایق‌های تندرو، آن یگان را تجهیز کرد. با فعالیت صورت گرفته، برقراری امنیت در مرزهای آبی کشور نیز تقویت شد.

❖ **لطفاً از میزان شجاعت شهید در انجام**

مأموریت‌ها، بیان بفرمایید؟

خنثی‌سازی بمب‌های دست‌ساز، یکی از تخصص‌هایی بود که در اوایل انقلاب اسلامی کسب کرده و مشغول به انجام آن بودم. در ایامی که در کمیته انقلاب اسلامی مشغول به فعالیت بودم، تعدادی بمب دست‌ساز که توسط منافقین در مقابل منزل یکی از علمای مطرح در شهر تهران قرار گرفته بود، به اطلاع ما رسید. با اطلاع از آن موضوع، به سرعت خود را به محل حادثه رسانده و مشغول به خنثی‌سازی بمب شدم. یکی از بمب‌ها را خنثی کرده و در حال خنثی‌سازی بمب دیگر بودم که سردار ابوالفتحی در کنار من حاضر شد تا از نزدیک، شاهد خنثی‌سازی بمب باشد. در آن لحظات، اضطراب تمام وجود ایشان را گرفته بود که به مردم آسیب وارد نشود. هر چه به ایشان اصرار کردم که از عملیات فاصله گیرد اما توجه نکرد و با ایجاد آرامش، ما را در خنثی‌سازی کمک کرد.

❖ **نگاه ایشان به بیت‌المال چگونه بود؟**

در شرکت نفت مشغول به فعالیت بود و با حضور در کمیته، از حقوق اندک برخوردار بود اما در دریافت آن حقوق اندک کمیته نیز اینگونه رفتار می کرد.

❖ لحظه‌ای که مطلع شدید غلامرضا به شهادت

رسیده است، چه احساسی داشتید؟
لحظه‌ای که غلامرضا در عملیات کربلای پنج به شهادت رسید، من نیز در منطقه حضور داشتم. حاج یوسف تماس گرفت و من به نزد ایشان رفتم، زمان زیادی از اطلاع من در خصوص شهادت غلامرضا نگذشته بود و از این اتفاق بسیار ناراحت بودم. سردار ابوالفتحی وقتی که با بی قراری من مواجه شد، پرسید: «چرا بی قرار هستی! تو خودت برای چی به منطقه آمده‌ای؟» گفتم: «برای مبارزه!» گفت: «یعنی اگر شما هم شهید شوید، این مساله برای شما نیز تا این اندازه سنگین و غیرقابل باور است!» گفتم: «خیر! من از خدا می‌خواهم شهید شوم.» این سخنان را در حالی بیان می‌کرد که از شهادت برادرمان به شدت ناراحت بود اما چون قصد داشت به ما روحیه دهد، این چنین در برابر آن خبر تلخ، استقامت از خود نشان می‌داد.

❖ به نظر شما چه عواملی باعث شد تا سردار

ابوالفتحی، در مسیر شهادت حرکت نماید؟
سردار ابوالفتحی با دارا بودن روحیه ایشار و جهاد، تلاش در مسیر انقلاب اسلامی را در پیش گرفت و ایثار را به حد اعلای خود رساند. گام به گام خود را آماده شهادت کرد و شهادت نیز مزد زحمات وی بوده است. شهید ابوالفتحی سعی داشت در جهت رسیدن به شهادت، فعالیت‌های دشوار را انجام داده و در انجام مسئولیت‌های محول شده، با تمام توان خویش حاضر می‌شد.

❖ تلاش‌های وی در نیروی انتظامی با چه

ابتکاراتی همراه بوده است؟
علی‌رغم اینکه امکانات محدود بود اما سردار ابوالفتحی با تلاش و تفکر سعی داشت تا محدودیت‌های موجود را رفع نماید. ایشان اعتقاد کامل داشت که برای حل تمامی مشکلات، راه حل وجود داشته و جهت آگاهی از راه‌ها می‌توان از متخصصان در عرصه‌های مختلف یاری گرفت. طرح‌هایی که ایشان در استان فارس در زمینه فرهنگ‌سازی میان نوجوانان و مردم انجام داد، پس از گذشت مدتی به صورت گسترده در سطح کشور اجرا شد.



« شهید ابوالفتحی (نفر وسط) در دیدار با سردار محسن انصاری (نفر اول از سمت راست)

مردم‌داری سردار ابوالفتحی،
زبانزد و ویژه بود. خود را تافته
جدا بافته نمی‌دانست و خود
را خادم مردم می‌دانست.
دسترسی به سردار ابوالفتحی
برای مردم به سهولت
امکان‌پذیر بود. ایشان در جهت
برقراری امنیت در جامعه به
دنبال ارتباط با مردم بود و از
هر فرصتی برای ارتباط استفاده
می‌کرد. در اماکن پر تردد و
مرکزی شهر، توقف و به صورت
مستقیم به مشکلات و پیشنهاد
مردم، گوش فرا می‌داد.

حاج یوسف فردی مسئولیت‌پذیر بود و هر مسئولیتی که به وی محول می‌شد، به بهترین نحو ممکن انجام می‌داد. علاوه بر مسئولیت‌پذیری و شجاعت، مردم‌داری وی بارز بوده و درس‌هایی فراوان از وی آموخته‌ام. به خاطر دارم پس از پایان جنگ تحمیلی که مقرر بود درجه افراد نظامی تعیین و اجرا شود، به منزل ایشان رفته و عرض کردم: «حاج آقا! به نظرم در تعیین و اجرای درجه ای که برای من اختصاص یافته است، سوابق جبهه و سنوات من در نظر گرفته نشده است و می‌بایست درجه نظامی بالاتری برای من تعیین می‌شد!» سردار ابوالفتحی پس از شنیدن این سخنان، گفت: «شما برای خداوند کار کرده‌اید و ان شاء الله درجه و مرتبه شما در نزد پروردگار افزایش خواهد یافت و ان شاء الله درجه اصلی رانزد پروردگار کسب نمایید.»

❖ از خصوصیات بارز وی بفرمایید؟

مردم‌داری سردار ابوالفتحی، زبانزد و ویژه بود. خود را تافته جدا بافته نمی‌دانست و خود را خادم مردم می‌دانست. دسترسی به سردار ابوالفتحی برای مردم به سهولت امکان‌پذیر بود. ایشان در جهت برقراری امنیت در جامعه به دنبال ارتباط با مردم بود و از هر فرصتی برای ارتباط استفاده می‌کرد. در اماکن پر تردد و مرکزی شهر، توقف و به صورت مستقیم به مشکلات و پیشنهاد مردم، گوش فرا می‌داد.

❖ نگاه شهید ابوالفتحی نسبت به مادیات

چگونه بود؟

با توجه به اینکه تا سال‌ها با ایشان همکار بوده و از نزدیک با وی مشغول به فعالیت بوده‌ام به جرات می‌گویم که به دنبال مال‌اندوزی نبوده است. به خاطر دارم؛ در ایامی که در کمیته انقلاب اسلامی حضور داشتیم جهت دریافت حقوق به واحد مالی مراجعه و حقوق‌مان را دریافت کردیم. سردار ابوالفتحی نصف مبلغ از حقوق خود را برداشت و مابقی را تحویل مسئول مالی کمیته داد! مسئول مالی اشاره کرد که تمام آن مبلغ، حقوق شما است اما سردار ابوالفتحی گفت که همین مبلغ کافی است. با آنکه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی



گفتگوی شاهد یاران با دکتر علی ابوالفتحی؛ فرزند شهید

ایثارگر سلحشور

درآمد

فرزندان شهدا؛ یادگاران عزیزانی هستند که جان خویش را در مسیر اسلام و کشور تقدیم کرده و روحیه جهاد را به فرزندان نیز منتقل کرده‌اند. فرزندان شهدا در زمینه ارتقای روحیه ایثار و شهادت در جامعه بسیار مثمر‌تر خواهند بود. اگر فرزندان شهدا و جانبازان نبودند، خاطرات دفاع مقدس و رشادت‌های بی‌نظیر دلاورمردان این عرصه به مرور زمان فراموش شده و حتی در ذهن رزمندگانی که خود نیز در جبهه‌ها حضور داشتند، کمرنگ می‌شد. فرزندان شهدا؛ یادگاران ارزشمند شهدا و وارثان خون شهیدان و حافظان نظام و انقلاب و مدیرانی لایق، شایسته و دلسوز برای جامعه محسوب می‌شوند. اگر امروز شاهد رشد و شکوفایی و افتخارآفرینی فرزندان عزیز شهدا در عرصه‌های گوناگون هستیم، بیانگر این است که این عزیزان با عمل به وصایای پدران شهید خویش و بروز توانمندی و استعدادهای بالقوه به چنین جایگاهی دست یافته‌اند. علی ابوالفتحی، سومین فرزند شهید یوسف‌رضا ابوالفتحی است. در گفتگویی که با وی صورت گرفته است، به بیان دلاوری و مهربانی شهید ابوالفتحی پرداخته و خاطراتی از ایشان روایت می‌کند. در ادامه؛ متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

بیشتری همراه بوده و اگر خطایی صورت گیرد، این خطا ضریب پیدا کرده و ممکن است آن را به کل جامعه اینارگران تعمیم دهند.

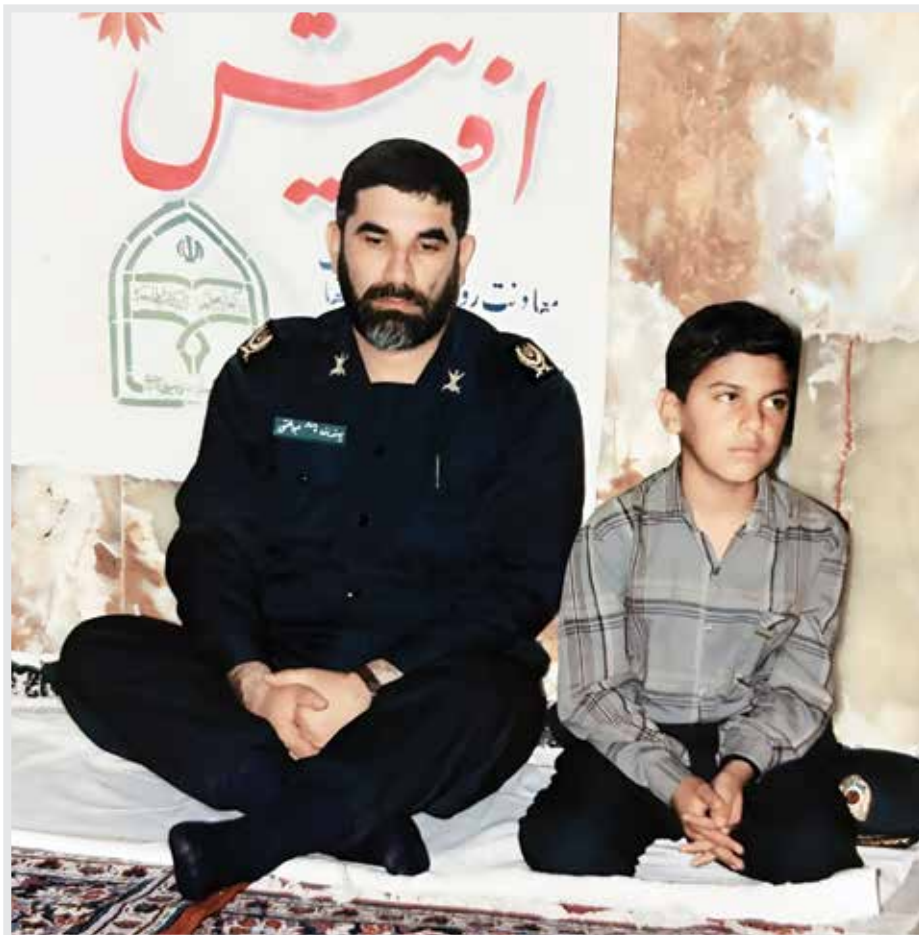
❖ پس از شهادت ایشان چه فعالیت‌هایی جهت معرفی شهید ابوالفتحی صورت گرفته و این فعالیت‌ها چه تاثیری در جامعه داشته است؟

رفتار و عملکرد خود فرد، گویای نگرش افراد در جامعه بوده و تمایلات جامعه نسبت به فردی که خادم مردم است، بسیار پررنگ و تاثیرگذار است. افرادی هم‌چون شهید ابوالفتحی، هیچ‌گاه در ذهن مردم فراموش نخواهند شد. با اطمینان عرض می‌کنم که جهت زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهید ابوالفتحی از امکانات بیت‌المال استفاده نکرده‌ایم. در مراسم‌های مختلفی که خانواده برای گرامیداشت ایشان برگزار می‌کند، از اقشار مختلف مردم در آن مراسم حضور داشته و دلیل حضور در مراسم بزرگداشت شهید ابوالفتحی را مهربانی و مردم‌داری وی بیان می‌کنند. به جهت فعالیت‌هایی که سردار ابوالفتحی در مسیر برقراری امنیت، مبارزه با مواد مخدر و فعالیت‌های رفاهی که برای مردم انجام داده است، در نزد مردم، فردی محبوب می‌باشد.

❖ چه شد که پدرتان تصمیم گرفتند در نیروی انتظامی حضور مداوم داشته باشند؟

با صلاح‌دید مسئولین در سال ۱۳۷۰ تصمیم بر این شد که یگان‌های؛ شهریانی، کمیته و ژاندارمری ادغام شوند. این ادغام صورت گرفت و با توجه به این که شهید ابوالفتحی از فرماندهان کمیته انقلاب اسلامی بود، به عنوان فرمانده در نیروی انتظامی انتخاب شد. یکی از هم‌زمان وی تعبیر جالبی از ادغام آن سه یگان عنوان کرده است که قابل توجه می‌باشد؛ ایشان اشاره می‌کنند که نهادی هم‌چون شهریانی که تشکیل آن یگان و آموزش نیروهای حاضر در شهریانی در زمان طاغوت شکل گرفته بود و ادغام آن با نهادی هم‌چون کمیته انقلاب اسلامی که از افراد انقلابی تشکیل شده بود، دشوار بود. دو نهادی که تفاوت‌هایی در تفکر داشته و تفکرهای متفاوتی نیز در عملکرد داشتند. طبیعی است که پس از ادغام این نهادها، بخشی از انرژی فرماندهان صرف رفع تنش‌های حاصل از تفاوت افراد می‌شد. اما توانمندی فرماندهان مهم بود تا به گونه‌ای مدیریت کنند که بهترین نتیجه و بهره‌وری را از نیروها در اوایل ادغام کسب نمایند.

❖ شهید ابوالفتحی چگونه این نیروها را در کنار یکدیگر به کار گرفت؟



« علی ابوالفتحی در کنار پدر »

علی رغم اینکه طبق قانون مصوب در مجلس شورای اسلامی، فرزندان شهدا از بدو استخدام باید به صورت رسمی مشغول به فعالیت شوند اما از آن قانون استفاده نکردم. نگاه جامعه و مردم به فرزندان شهدا با حساسیت

❖ شهید ابوالفتحی چند فرزند دارند و شما فرزند چندم ایشان هستید؟

تعداد چهار فرزند از ایشان به یادگار مانده است که من فرزند سوم ایشان هستم. شانزده سال سن داشتم که پدرم به شهادت رسید.

❖ فرزند شهید بودن چه حسی داشته و چه مسئولیت‌هایی به همراه دارد؟

شهید حاج قاسم سلیمانی فرموده‌اند که باید هم‌چون شهید زندگی کنید تا شهید شوید، سردار ابوالفتحی نیز این چنین زندگی کرد و شهادت را کسب نمود. سردار ابوالفتحی در زندگی خویش، چهارچوبی را برای خانواده ترسیم کرده بود و اجازه نمی‌داد هیچ‌کدام از اعضای خانواده از آن چهارچوب خارج شوند. ایشان منع کرده بودند که هیچ‌کدام از اعضای خانواده برای پیش بردن فعالیت، نامی از ایشان مطرح کنند. ما نیز در این چهارچوب حرکت کرده و هیچ‌گاه سعی نداشتیم از آن خارج شویم حتی پس از شهادت ایشان نیز خارج از چهارچوب حرکت نکردیم. قبل از استخدام در ارگان دولتی، همانند سایرین در آزمون شرکت کرده و چندین سال به صورت قراردادی مشغول به فعالیت بودم.

رفتار و عملکرد خود فرد، گویای نگرش افراد در جامعه بوده و تمایلات جامعه نسبت به فردی که خادم مردم است، بسیار پررنگ و تاثیرگذار است. افرادی هم‌چون شهید ابوالفتحی، هیچ‌گاه در ذهن مردم فراموش نخواهند شد. با اطمینان عرض می‌کنم که جهت زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهید ابوالفتحی از امکانات بیت‌المال استفاده نکرده‌ایم.

شهید ابوالفتحی با اخلاق نیکویی که داشت موفق شد تا تفاوت در نگاه و نگرش در این نیروها را کاهش داده و بهترین بهره‌وری از آنها را داشته باشد. موفقیت‌هایی که سردار ابوالفتحی در ایام حضور در مسئولیت‌های مختلف کسب کرد به دلیل همان رفتار نیکو بوده است. رفتار و اخلاق نیکو با نیروهای زیرمجموعه از خصوصیات بارز شهید ابوالفتحی بود.

آیا تهدید بر علیه ایشان از سوی منافقین و گروهک‌ها صورت گرفته بود؟

حضور در مسئولیت‌هایی که وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در آن مشغول به فعالیت بود، با خطر فراوان همراه بوده و ایشان کاملاً از آن مطلع بودند. پس از فعالیت منافقین بر علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، منافقین ملعون با بی‌رحمی تمام و با انجام ترورهای کور، مردم را قتل و عام کرده و طبیعی است که مقابله افرادی هم‌چون سردار ابوالفتحی که خدمات گسترده‌ای در مسیر استحکام پایه‌های انقلاب اسلامی داشته است، با تهدیدهای فراوان همراه باشد. نه تنها تهدید بر علیه ایشان صورت می‌گرفت بلکه چندین مرتبه، سوءقصد بر جان ایشان صورت گرفت که در سه مرتبه از آن سوءقصد‌ها، به همراه خانواده در کنار ایشان حضور داشتیم. علاوه بر منافقین، اشراک و قاچاقچیان نیز بر علیه جان وی، سوءقصد داشتند. در یکی از سوءقصد‌ها که در

بزرگراه شهید چمران صورت گرفت، ما نیز در کنار وی حضور داشتیم. در یکی دیگر از سوءقصد‌ها، منافقین اقدام به پرتاب نارنجک از طریق دودکش بخاری به محل سکونت ایشان داشتند که انفجار آن نارنجک، موجب تخریب بخشی از منزل شد اما خداوند کمک کرد تا آسیبی به خانواده وارد نشود. در یکی دیگر از سوءقصد‌ها که در شیراز صورت گرفت، نگهبان مجتمع به شدت مجروح و مادرم به آن نگهبان کمک کرد تا از مهلکه بگریزد.

محافظت از ایشان چگونه صورت می‌گرفت؟

پس از تهدیدهایی که انجام شد، محافظت از وی صورت گرفت و نیز با توجه به تجربیاتی که پدرم در آن سال‌ها کسب کرده بود، به نحو احسن مراقبت‌های لازم را انجام می‌داد اما افرادی که قصد ترور داشتند، مدت‌های متمادی برای انجام ترور، برنامه‌ریزی داشته و روش‌های مختلف ترور را مرور کرده و از خلاءهای موجود استفاده می‌کردند. ایشان در زمان حیات خود، رکورددار کشفیات مواد مخدر در سطح کشور بود و در هر سال به طور متوسط ۵۰۰ کیلو کشفیات مواد مخدر در حوزه فرماندهی ایشان انجام شده بود به همین دلیل نیز قاچاقچیان مواد مخدر که غالباً از فعالیت‌های ایشان زخم خورده بودند، نگاه خصمانه‌ای نسبت به وی داشتند. با تلفن ایشان تماس گرفته و تهدید می‌کردند که بر علیه جان فرزندان اقدام خواهیم کرد.

واکنش وی با آن تهدیدها چه بود؟

به آنها اعلام می‌کرد که خداوند؛ حافظ جان فرزندانم است و سعی می‌کرد به خانواده آرامش دهد، با این اوصاف، از قلب و ذهن او بی‌خبر بودیم که تا چه اندازه نگران فرزندان بود.

رفتار سردار ابوالفتحی با نیروهای زیرمجموعه چگونه بود؟

سردار ابوالفتحی؛ فرماندهی مقتدر و رؤف بود. نیروهای زیرمجموعه را همانند فرزندان خویش می‌دانست و با عطوفت ویژه‌ای با آنها رفتار می‌کرد. به خاطر دارم؛ اواسط تابستان سال گذشته که هوا بسیار گرم بود، به همراه همسرم جهت قرائت فاتحه در کنار مزار

سردار ابوالفتحی حاضر شدم. خانمی در کنار مزار ایشان نشسته و مشغول به قرائت فاتحه بود. کنجکاو شده و از ایشان سوال کردم که آیا نسبتی با ایشان دارید؟ پاسخ دادند: «شهید ابوالفتحی در ایامی که در استان فارس به عنوان فرمانده انتظامی مشغول به فعالیت بود، جزو نیروهای زیرمجموعه وی بوده‌ام. در آن ایام؛ فرزندانم به شدت بیمار بود و نیاز به کمک داشت، سردار ابوالفتحی با تلاش‌هایی که انجام داد مرا در رفع آن مشکلات یاری کرد. هر وقت از شیراز به تهران می‌آیم، غیرممکن است در مزار ایشان حاضر نشوم.» نگاه یک فرمانده به افراد

پس از تهدیدهایی که انجام شد، محافظت از وی صورت گرفت و نیز با توجه به تجربیاتی که پدرم در آن سال‌ها کسب کرده بود، به نحو احسن مراقبت‌های لازم را انجام می‌داد اما افرادی که قصد ترور داشتند، مدت‌های متمادی برای انجام ترور، برنامه‌ریزی داشته و روش‌های مختلف ترور را مرور کرده و از خلاءهای موجود استفاده می‌کردند.



❖ این رفتارهای وی چه تاثیری در زندگی شما داشته است؟

در آن ایام کودکی و نوجوانی، آن رفتار پدرم برای ما قابل درک نبود اما پس از گذشت مدتی که من در سازمان دولتی مشغول به فعالیت شدم، متوجه شدم که آن رفتارهای ایشان، درس‌های فراوان برای ما به همراه داشته است. آن رفتارهای وی در آن لحظات که هیچ فرد دیگری در کنارمان حضور نداشت، ریا نبوده و نگاه واقعی ایشان نسبت به رعایت اموال بیت‌المال بوده است. آن رفتارهای پدرم در ذهن من نقش بسته و درس‌هایی که از وی در زندگی‌ام آموختم باعث شده است تا آن را در محیط کار خویش به کار گیرم.

❖ اهل پارتی‌بازی هم بودند؟

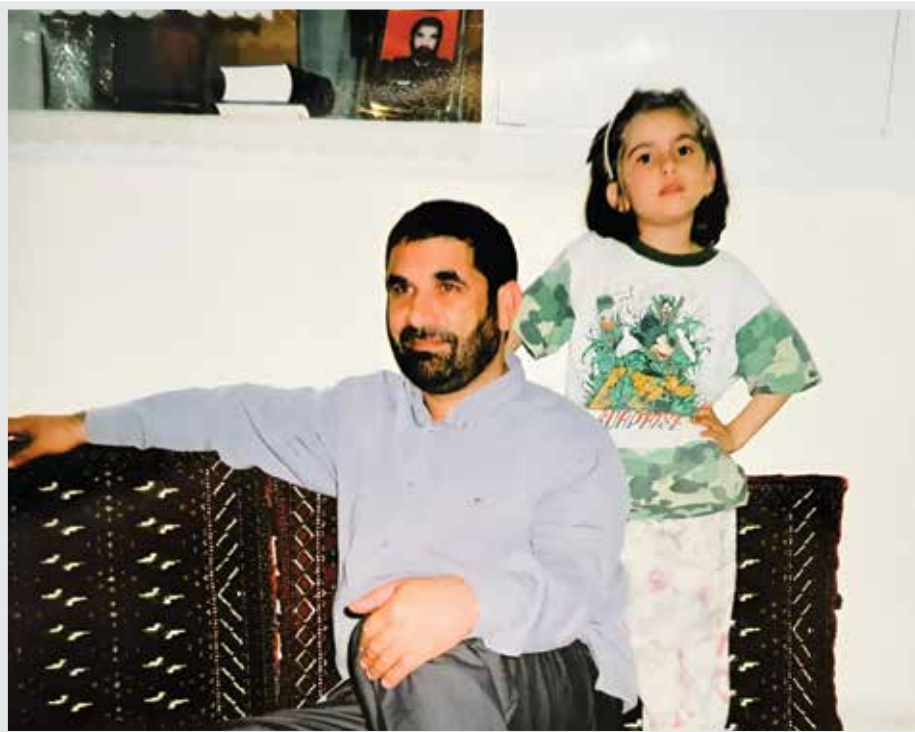
جهت پاسخ به سوال شما، خاطره‌ای که شاهد آن بودم را روایت می‌کنم. محل کار سردار ابوالفتحی در پایین‌تر از میدان فردوسی تهران قرار داشت و ترافیک در آن منطقه با توجه به مرکزیت شهر، بیشتر است. خط ویژه‌ای مخصوص خودروهای عمومی نیز در بخشی از خیابان در نظر گرفته شده و از مسیر تردد خودروهای شخصی تفکیک شده بود، خودروهای نظامی نیز از آن خط ویژه استفاده می‌کردند. در داخل خودرو به همراه پدرم در حال حرکت بودیم و چند متر بیشتر با محل کار ایشان فاصله نبود، جلوتر از ما نیز خودروی عمومی من که پلاک شخصی بود در حال حرکت در خط ویژه بود! پدرم به پلیس دستور داد تا آن خودرو را متوقف کنند البته آگاه بود که آن خودرو، خودروی برادرش است اما اعمال قانون برای ایشان وظیفه بود و در انجام وظیفه، هیچ‌گونه مماشیات با افراد نداشت حتی برادر خویش.

❖ چه توصیه‌هایی در خصوص ادامه تحصیل فرزندان داشت؟

مشغله‌های متعدد باعث شده بود که بیشتر زمان خود را در محل کار سپری کرده و فرصت محدودی برای رسیدگی به تحصیل فرزندان داشته باشد. مسئولیت زندگی با مادرم بود و از طریق ایشان پیگیری وضعیت تحصیل فرزندان بود و تاکید زیادی داشت که از تحصیل غافل نشویم. اشاره داشت که یکی از راه‌هایی که فرد می‌تواند در جامعه موثر باشد، ادامه تحصیل است.

❖ مسائل دینی و مذهبی را چگونه سعی می‌کرد به فرزندان منتقل کند؟

پدرم؛ علی‌رغم این که مشغله داشت اما به مسائل دینی فرزندان اهمیت قائل بود و سعی داشت مسائل مذهبی را به فرزندان و اعضای خانواده منتقل نماید. پشتیبانی



« شهید ابوالفتحی در کنار فرزند »

در آن ایام کودکی و نوجوانی، آن رفتار پدرم برای ما قابل درک نبود اما پس از گذشت مدتی که من در سازمان دولتی مشغول به فعالیت شدم، متوجه شدم که آن رفتارهای ایشان، درس‌های فراوان برای ما به همراه داشته است. آن رفتارهای وی در آن لحظات که هیچ فرد دیگری در کنارمان حضور نداشت، ریا نبوده و نگاه واقعی ایشان نسبت به رعایت اموال بیت‌المال بوده است.



پارک کرده بود که مزاحم تردد خودروهای عبوری بود! برای این که این مشکل را حل کنم، سوار خودرو شده و چند متر خودرو را حرکت دادم تا ترافیک خودروهای عبوری مرتفع شود. پدرم که بازگشت و متوجه شد که خودرو را جابجا کرده‌ام مرا تنبیه کرد و گفت: «چرا سوار خودروی بیت‌المال شده‌ای!» پس از گذشت چند ساعت، تماس گرفت، دلداری‌ام داد و گفت: «پسرم! بیت‌المال مسئولیت سنگین به همراه داشته و باید نزد پروگرام پاسخگو باشم.»

زیرمجموعه و مردم چگونه بوده است که پس از گذشت سال‌ها از شهادت ایشان، فردی از زیرمجموعه ایشان خود را موظف می‌داند تا سختی‌ها را تحمل کرده و در کنار مزار ایشان حاضر شود. مردم‌داری به اندازه‌ای در رفتار شهید سرشار بود که دو روز در هفته را برای ملاقات‌های مردمی و دیدار با پرسنل اختصاص داده بود. در آن ملاقات‌ها، به همراه معاونین خود حاضر شده و دستور به حل مشکلات می‌داد. از کارکنان نیروی انتظامی که عملکرد درخشانی در عملیات‌ها و خدمت به مردم داشتند، شخصاً تقدیر کرده و قدردان زحمات آن‌ها بود.

❖ نگاه ایشان نسبت به بیت‌المال چگونه بود؟

شهید ابوالفتحی در طی سال‌های خدمت، دارای مسئولیت‌های مختلف بوده و امکانات دولتی فراوان در اختیار داشته است. اما با وجود آنکه دارای درجه نظامی بالایی بود، هرگز نه خود وی از این امکانات استفاده شخصی کرد و نه اجازه داد تا خانواده‌اش استفاده کنند. پدرم نسبت به استفاده از بیت‌المال بسیار حساس بود و هیچ‌گاه از خودروهای دولتی استفاده شخصی نکرد. پدرم علاقه زیادی به فرزندان داشت و همیشه با احترام با ما رفتار می‌کرد، تنها یک مرتبه از سوی وی تنبیه شده‌ام و آن تنبیه به دلیل رعایت در مسائل بیت‌المال بوده است. به خاطر دارم در روز جمعه از محل کار به منزل بازگشت تا لباس‌های خود را تعویض کرده و رهسپار عملیات گردد. خودرو را به گونه‌ای در کوچه

ایشان فردی مقتدر بود و این اقتدار نیز در زندگی ایشان سرشار بود. علی‌رغم نگاه ویژه‌ای که به کارکنان داشت اما در حین فعالیت و خدمت به مردم، از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بوده و تأکید داشت که افراد باید در انجام امورات محوله کوشا باشند. در خانواده نیز همانند ستون خیمه بوده و حمایت‌های مختلف از اعضای خانواده داشت.



می‌کرد و اگر نیازی داشت با مادرم تماس می‌گرفت و یا به برادرم سفارش می‌کرد تا آن را تهیه کند. ایشان معتقد بود که همراه داشتن پول باعث می‌شود تا مادیات، فرد را پاگیر و پایبند خود کند.

آیا به همراه ایشان مسافرت هم می‌رفتید؟
به دلیل مسئولیت‌های دشوار و حساس که به ایشان محول شده بود، فرصت مسافرت برای خانواده به همراه وی اندک بود اما در جلسات فرماندهان که در برخی از مواقع در مشهد برگزار می‌شد، همراه وی در این جلسات حاضر شده و در قالب جلسه، عازم مسافرت می‌شدیم.

چه شد که تصمیم گرفتند عازم استان فارس شوند؟

تلاش و خلوص نیت وی در انجام وظایف باعث شده بود که اکثر مسئولین در استان‌ها در صدد باشند تا ایشان را جذب استان خویش کنند. بحث امنیت در آن ایام بسیار مهم بود. مرحوم حجت‌الاسلام حائری شیرازی، علاقه ویژه‌ای به ایشان داشته و ریزی‌های مختلف انجام داده بود تا برقراری امنیت استان فارس را به ایشان محول نماید. استان فارس به دلیل موقعیت جغرافیایی، از استان‌های مهم در کشور بوده و برقراری امنیت در این استان حائز اهمیت است. مدیریت در این استان، فعالیت سنگین و دشواری است. مسئولین کشور نیز نسبت به این موضوع آگاهی داشته و به دنبال فردی بودند تا بتواند امنیت در استان فارس را برقرار نماید لذا سردار ابوالفتحی به عنوان فرمانده انتظامی استان فارس انتخاب شد.

برای والدین قائل بود و پس از شهادت برادرشان، این احترام دوچندان شد. تماس‌های مکرر با والدین داشته و دست‌بوسی آن‌ها را وظیفه و افتخار خود قلمداد می‌کرد.

از خصوصیات بارز اخلاقی شهید بفرمایید؟
ایشان فردی مقتدر بود و این اقتدار نیز در زندگی ایشان سرشار بود. علی‌رغم نگاه ویژه‌ای که به کارکنان داشت اما در حین فعالیت و خدمت به مردم، از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بوده و تأکید داشت که افراد باید در انجام امورات محوله کوشا باشند. در خانواده نیز همانند ستون خیمه بوده و حمایت‌های مختلف از اعضای خانواده داشت.

نگاه ایشان به مادیات چگونه بود؟
مادیات در زندگی پدرم هیچ جایگاهی نداشت؛ این را به طور یقین عرض می‌کنم که ایشان در قید و بند مادیات و زرق و برق دنیوی نبود. این خصوصیات ایشان شاید در ذهن بسیاری از افراد جایگاهی نداشته باشد اما با این خصوصیات پدرم زندگی کرده و با تمام وجود، آن خصوصیات را درک کرده‌ام. ایشان هیچ وقت پول به همراه نداشت! آن ایام؛ حقوق کارمندان به صورت نقدی از بانک دریافت می‌شد، حقوق پدر را مادرم دریافت

از ولایت فقیه را برای فرزندان به عنوان یک اصل تأکید داشت و مسائل مذهبی را با روش‌های مختلف منتقل می‌کرد. هنگام اقامه اذان صبح در کنار ما حاضر شده و می‌گفت: «بیداری؟!». نمی‌گفت نماز بخوان! بلکه به صورت غیرمستقیم مسائل را انتقال می‌داد. مکان‌های متبرکه، جزو مکان‌هایی بود که ایشان به همراه خانواده حاضر می‌شد و با عنایت به ارادت قلبی که به امامزاده صالح داشت در این امامزاده حاضر شده و در وصیت‌نامه خویش نیز تأکید کرده است که اواخر هفته در آن محل حاضر شوید. مراسم مذهبی در منزل برگزار می‌کرد، علی‌الخصوص در ایام فرا رسیدن میلاد امام حسن مجتبی^(ع) که ارادت ویژه‌ای به ایشان قائل بود. پدر روحیه‌ی نظامی‌گری داشت اما بسیار مهربان بود. شهید ابوالفتحی به گونه‌ای در مورد نماز، روزه و قرائت قرآن رفتار می‌کرد که الگوی واقعی برای ما بود. روحیه نظامی‌اش هیچ‌گاه سبب نشد تا به اجبار از ما بخواهد نماز بخوانیم اما ما به تبعیت از پدر، راهش را ادامه دادیم.

ارتباط وی با والدین چگونه بود؟
باور ایشان این بود که هر چه دارند، نشأت گرفته از تربیت و نان حلالی است که والدین در زندگی کسب کرده و در اختیار فرزندان قرار داده‌اند. احترام ویژه‌ای





❖ به نظر شما دلیل حضور سردار ابوالفتحی به عنوان فرمانده انتظامی، در عملیات های مهم و حساس چه بوده است؟

در علم مدیریت اثبات شده است که زمانی شما می توانید مدیریت صحیح انجام دهید که اشراف کامل به عملکرد نیروها و مجموعه داشته باشید و اشراف از راه دور نمی تواند نتیجه خوبی به همراه داشته باشد. سردار ابوالفتحی معتقد بود با حضور در عملیات، می تواند مدیریت صحیح بر نیروها داشته و این اشراف از طریق بیسیم و از راه دور امکان پذیر نیست. سردار ابوالفتحی به شدت در طلب شهادت بود و این علاقه به شهادت در تمام کلمات وی که در وصیت نامه های ایشان نگاشته شده است، موج می زد. فردی که این چنین طالب شهادت بوده و از مرگ هراس نداشته باشد، تبدیل به سلحشوری می شود که در جبهه های نبرد با شجاعت ویژه ای ظاهر شده و تبدیل به فرماندهی دلاور می شود.

❖ نتیجه حضور ایشان در شیراز چه بود؟

از باز خوردی که من از مردم شیراز و همکاران سابق ایشان می گیرم، حاکی از این است که عملکرد وی در این استان رضایت بخش بوده است. همکاران وی اذعان دارند که وی علاوه بر شجاعت و توانمندی، فردی پاسخگو و در دسترس بوده است. یکی از ویژگی های ایشان که باعث شد تا رضایت مردم را به همراه داشته باشد، نظارت بر عملکرد پلیس بود. با لباس میدل و ناشناس در کلاتری ها حاضر شده و به عنوان ارباب رجوع، نحوه عملکرد کارکنان را مورد ارزیابی قرار می داد. در ایامی که در تهران مشغول به فعالیت بود، در

باشم که از من سوال می کنند؛ پدرمان در اسارت بود و شما چگونه توانستید بدون دغدغه در مراسم ازدواج فرزندان حاضر شوید؟ پدرم در همان عملیات و پس از آزادسازی کارکنان اسیر در چنگال اشرار، در مسیر بازگشت به شهادت رسید. معدود افرادی هم چون ایشان، این چنین ایثارگری را پیشه راه خود کرده و در آن لحظات تکرار نشدنی، رهسپار عملیات می گردند. تقوا و ایمان به خداوند در وجود سردار ابوالفتحی سرشار بود و خداوند با مشاهده ایثار وی، شهادت را تقدیم وی کرد.

❖ ایام نبودن ایشان چگونه گذشت؟

هر چقدر سن فرد بیشتر می شود، احساس نیاز به حضور والدین بیشتر است. نبودن پدر، خلاءهای بسیاری در زندگی فرزندان ایجاد کرده است. اکنون نیز پس از گذشت سال ها به یاد پدر از خواب بیدار شده و تصویر ایشان از مقابل دیدگان من محو نمی شود. اگر مطلبی می نویسم، آن نوشته را به روح ایشان تقدیم می کنم.

❖ مهمترین تاکید ایشان به شما چه بوده است؟

ایشان تاکید ویژه ای داشت که پیرو خط رهبری بوده و نماز اول وقت را هیچ گاه فراموش نکنید. با وجود این که به درجه رفیع جانبازی نائل شده بود و نشستن برای

پارکوی تهران در ساعتی مشخص توقف می کرد و به مشکلات مردم رسیدگی می کرد. در ایامی که در استان فارس حضور داشت در میدان امام حسین (ع) توقف داشت و به مسائل و مشکلات پلیس و مردم رسیدگی می کرد. در مسیر تردد، به محض شنیدن صدای اذان، در اولین مسجد توقف می کرد و پس از اقامه نماز به سخنان مردم گوش فرا می داد. سردار ابوالفتحی فردی بود که کاملاً در دسترس مردم و کارکنان بود. اکنون اطلاع ندارم اگر مردم بخواهند با فردی همانند سردار ابوالفتحی که درجه نظامی بالایی داشت ملاقات نمایند، چه مدت زمان طول می کشد و یا اصلاً این ملاقات امکان پذیر است یا خیر.

❖ شهادت ایشان با چه درس هایی همراه بوده است؟

شهادت ایشان، درس های فراوانی به همراه داشته است. شهادتی که توأم با فداکاری، ایثار و خدمت به مردم بوده است. در روزی که قرار بود مراسم ازدواج فرزندش برگزار شود، برای آزادسازی تعدادی از کارکنان نیروی انتظامی از چنگال اشرار، رهسپار عملیات می شود و در پاسخ به اعتراض مادر می گوید: «در روز قیامت نمی توانم پاسخگوی فرزندان آن کارکنان اسیر در چنگال اشرار

در مسیر تردد، به محض شنیدن صدای اذان، در اولین مسجد توقف می کرد و پس از اقامه نماز به سخنان مردم گوش فرا می داد. سردار ابوالفتحی فردی بود که کاملاً در دسترس مردم و کارکنان بود. اکنون اطلاع ندارم اگر مردم بخواهند با فردی همانند سردار ابوالفتحی که درجه نظامی بالایی داشت ملاقات نمایند، چه مدت زمان طول می کشد و یا اصلاً این ملاقات امکان پذیر است یا خیر.

گرفتن در مسیر آن انرژی باعث می‌شود تا حرکت در آن مسیر، شور و شغف در فرد ایجاد نماید. بسیاری از شهدا با آنکه از سن کم برخوردار بودند اما چنان شجاعانه در آن مسیر قرار گرفته‌اند که موجب شده است تا ایثار و شجاعت وصف‌نشدنی در زندگی خود به نمایش بگذارند. این انرژی و حرکت در مسیر خداوند بوده است که باعث شد، شهدا آنگونه ایثار و شهادت از خود به نمایش بگذارند. به نظرم؛ خداوند افرادی را انتخاب و گلچین کرده بود که در این مسیر، آن‌ها را هدایت کرده و به مقصد که همان شهادت است برساند. طبق فرمایش خداوند در قرآن کریم که به جایگاه رفیع شهادت اشاره کرده است، شهادت مقامی است که به افراد اندکی عنایت می‌شود و برای رسیدن به شهادت باید به اندازه‌ای خالص بود که بتوان از فیلترهای مختلف عبور کرد. مسئولیت داشتن و حفظ خلوص، دشوار است. برای شهید ابوالفتحی و افرادی مثل ایشان که مسئولیت داشته و دسترسی به منابع و بیت‌المال داشته‌اند، حفظ خلوص بسیار دشوارتر بوده است. ترویج یاد و خاطره شهدا در جامعه بسیار ارزشمند است.

رفتار شهدا؛ نشأت گرفته از باورهای ذهنی آن‌ها بوده است. عاملی در ذهن شهدا وجود داشته که باعث شده است مسیر زندگی این افراد در یک جهت صحیح قرار گیرد. قرار گرفتن در مسیر خداوند باعث می‌شود تا انرژی ماورایی در وجود شخص شکل گرفته و قرار گرفتن در مسیر آن انرژی باعث می‌شود تا حرکت در آن مسیر، شور و شغف در فرد ایجاد نماید.

قرار گیرد. قرار گرفتن در مسیر خداوند باعث می‌شود تا انرژی ماورایی در وجود شخص شکل گرفته و قرار

وی دشوار بود اما علاوه بر اقامه نمازهای یومیه نسبت به اقامه نماز مستحبی اقدام می‌کرد. در پاسخ به توصیه اطرافیان که پیشنهاد می‌کردند نماز را به صورت نشسته بخواند، می‌گفت: «از خداوند خواسته‌ام تا لحظه مرگم در برابر معبود، ایستاده نیایش کنم.» پدرم در دفترچه‌ای، یک وصیت‌نامه چند برگه‌ای نوشته است. البته وصیت‌نامه پدر، در طی چند سال توسط خود ایشان، بازنویسی و اصلاح شده است. او همیشه به خانواده و فرزندان تاکید کرده است که «پیرو خط ولایت بوده، راهش را ادامه داده و به فکر مردم باشند.» ما نیز تا جایی که توانستیم سعی کرده‌ایم در زندگی شخصی و کاری‌مان راه ایشان را ادامه دهیم. آنچه در وصیت‌نامه مورد توجه بوده این است که وی در خط اول هر کدام از وصیت‌نامه‌ها، توفیق شهادت را از خداوند درخواست می‌کرد.

معرفی سیره شهدا چه تأثیری در جامعه دارد؟

رفتار شهدا؛ نشأت گرفته از باورهای ذهنی آن‌ها بوده است. عاملی در ذهن شهدا وجود داشته که باعث شده است مسیر زندگی این افراد در یک جهت صحیح



« شهید ابوالفتحی در زیارت حرم مطهر حضرت امیرالمومنین^(ع) در نجف اشرف



شهید در روایت دوستان و هم‌زمان



گفتگوی شاهدیاران با سردار علی فودازی؛ هم‌رمز شهید حامی محرومان

درآمد

سردار علی قلی فودازی؛ یکی از پیشکسوتان کمیته انقلاب اسلامی است که از ابتدایی‌ترین روزهای انقلاب، هم‌گام با دیگر هم‌زمانش و در اوج بمباران موشکی تهران در شهر ماند و برقراری امنیت را بر عهده گرفت. او از ابتدا دل در گرو محبت ولایت داشته و آن قدر محکم و استوار سخن می‌گوید که گویا در همه سال‌های مبارزه با دشمن داخلی و خارجی، حتی اندک هراسی به دل راه نداده و با کلام آخر خود که «تا رهبر را داریم، نباید بترسیم»، مهر تاییدی بر این حقیقت می‌زند. سردار علی فودازی؛ در ایام مبارزه علیه رژیم پهلوی، در کنار آیت‌الله ابروانی حضور داشته و یکی از نیروهای اصلی در مبارزات بوده است. ایشان در جهت آگاهی‌بخشی به مردم در خصوص استبداد رژیم ستم‌شاهی، اقدام به تشکیل گروه‌های مذهبی و نیز نمایش تئاتر داشته و با محتوای مبارزاتی، مردم را با ظلم رژیم ستم‌شاهی، آگاه کرده است. پس از گذشت مدتی، خبر فعالیت‌های فودازی به ساواک مخابره و تحت تعقیب آنها قرار گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در کنار آیت‌الله ابروانی که نماینده حضرت امام خمینی بوده است، همراه و کمیته انقلابی اسلامی در منطقه ۱۲ تهران را تاسیس کرده است. فودازی در عملیات‌هایی که بر علیه منافقین در سطح شهر تهران صورت می‌گرفت با سردار ابوالفتحی آشنا و با وی همراه شده است. فودازی که سال‌ها فرماندهی انتظامی استان چهارمحال و بختیاری را بر عهده داشته، در اواخر حضور در نیروی انتظامی به عنوان رئیس بازرسی پلیس پایتخت، منصوب شد. ایشان هم‌چنین، مدتی نیز به عنوان جانشین معاونت مبارزه با مواد مخدر در سطح کشور فعالیت داشته است. در ادامه؛ متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

ستم‌شاهی، آگاه می‌کرد. حضور در جلسات سخنرانی وی باعث تقویت روحیه انقلابی در من شد. پس از گذشت مدتی، با ایشان مانوس شده و در مسیر مبارزه علیه رژیم پهلوی با وی همراه شدم.

ایشان از طرف حضرت امام خمینی^(ع) به عنوان پیش نماز مسجد حضرت ابوالفضل^(ع) در منطقه ۱۲ تهران مشغول به فعالیت بود و در قالب سخنرانی‌های مذهبی که انجام می‌داد، مردم را نسبت به ظلم و استبداد

نحوه حضور شما در مبارزات انقلاب اسلامی چگونه شکل گرفت؟

در سال ۱۳۵۲ که در حال گذراندن خدمت سربازی بودم با آیت‌الله ابروانی در مسجد محله‌مان آشنا شدم.



« شهید ابوالفتحی در کنار جمعی از مسئولین

تمامی روحانیون حاضر در این مسجد، به مخالفت با رژیم شاهنشاهی ختم می‌شد. حضور روحانیون و افراد مبارز انقلابی مطرح در این مسجد باعث شده بود تا به پایگاهی در نزد مردم تبدیل شود، از جمله افرادی که به سخنرانی در مسجد مشغول بود، می‌توان به حجت‌الاسلام و المسلمین ناطق نوری اشاره کرد.

❖ فعالیت شما در مسیر انقلاب اسلامی چگونه ادامه داشت؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، صحنه جدیدی در مقابل ما گشوده و باعث شد تا فضا دگرگون گردد. جهت برقراری امنیت در کشور، کمیته منطقه ۱۲ تهران را در مسجد حضرت ابوالفضل^(ع) تشکیل داده و آیت‌الله ایروانی نیز مسئولیت این کمیته را بر عهده گرفت. یکی از عوامل موفقیت در فعالیت کمیته‌ها، حضور روحانیونی بود که از سوی حضرت امام خمینی^(ره) انتخاب و مورد قبول مردم بودند. در زیرمجموعه کمیته‌ها نیز، افرادی در راس امور قرار گرفتند که جزو افراد شاخص بودند.

❖ از نحوه آشنایی با سردار ابوالفتحی بگویید؟

پس از گذشت مدتی از تشکیل کمیته‌ها، به دلیل آغاز فعالیت گروهک‌ها و منافقین، نیاز به سازماندهی دقیق‌تر اعضای کمیته احساس شد. در کمیته منطقه ۱۲، اقدام به تشکیل شورای فرماندهی کرده و من نیز به عنوان یکی از فرماندهان، انتخاب شدم. سردار ابوالفتحی به عنوان یکی از فرماندهان مطرح در کمیته بود. جهت

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، صحنه جدیدی در مقابل ما گشوده و باعث شد تا فضا دگرگون گردد. جهت برقراری امنیت در کشور، کمیته منطقه ۱۲ تهران را در مسجد حضرت ابوالفضل^(ع) تشکیل داده و آیت‌الله ایروانی نیز مسئولیت این کمیته را بر عهده گرفت. یکی از عوامل موفقیت در فعالیت کمیته‌ها، حضور روحانیونی بود که از سوی حضرت امام خمینی^(ره) انتخاب و مورد قبول مردم بودند. در زیرمجموعه کمیته‌ها نیز، افرادی در راس امور قرار گرفتند که جزو افراد شاخص بودند.

❖ آغاز فعالیت‌های شما در این مسیر، با چه اقداماتی همراه بود؟

در سال ۱۳۵۴ با تلاش و پیگیری‌های آیت‌الله ایروانی، با برگزاری کلاس‌های آموزشی، اقدام به تقویت روحیه انقلابی در نوجوانان شد. آگاهی‌بخشی به مردم را در قالب جلسات مذهبی و کلاس‌های آموزشی، انجام دادیم. این کلاس‌ها که در قالب آموزش قرائت قرآن راهاندازی شده بود، در ادامه؛ تبدیل به جلسات آگاهی بخشی به مردم در مسیر مبارزه علیه ستم‌شاهی شد. تشکیل و راهاندازی گروه‌های تئاتر در این مسجد، یکی دیگر از ابتکارات آیت‌الله ایروانی در مسیر انقلاب بود. این اقدامات باعث شد تا افراد انقلابی بسیاری در این مسجد رشد یافته و در روند انقلاب تأثیرگذار باشند. با شعله‌ورتر شدن آتش مبارزات بر علیه رژیم پهلوی، اقدام به آموزش ساخت کوکتل مولوتف کرده و روش‌های مبارزه را به جوانان آموختیم. گزارش این جلسات به اطلاع شهربانی رسید و به دفعات از برگزاری جلسات، جلوگیری به عمل آمد، اما هیچگاه متوقف نشد.

❖ در مبارزات انقلاب، چگونه سعی کردید تا مردم را با خود همراه کنید؟

حضور در تظاهرات بر علیه رژیم ستم‌شاهی در منطقه ۱۲ تهران، اغلب از مسجد حضرت ابوالفضل^(ع) آغاز و به سمت میدان انقلاب، حرکت صورت می‌گرفت و این مسجد به پایگاه اصلی مبارزات تبدیل شده بود. یکی

از ابتکارات آیت‌الله ایروانی که سبب شد تا افراد حاضر در مسجد، جزو افراد انقلابی و فعال باشند، استفاده ایشان از روحانیون مطرح در جلسات سخنرانی بود. سخنرانی علما؛ ابتدا با مسائل مذهبی آغاز اما انتهای سخنان

سردار ابوالفتحی در ایامی که به عنوان فرمانده عملیات کمیته‌ها فعال بود، توانمندی در عملیات‌ها را به سراسر کشور منتقل کرد. با انتصاب ایشان، عملیات در کمیته‌ها منجمدتر شده و شتاب بیشتری گرفت. حضور وی باعث شد تا ضربات متعدد بر پیکر منافقین وارد شود. چون هیچ ساختار اداری و دفاعی سازمان‌یافته‌ای در اوایل انقلاب وجود نداشت، کمیته‌ها اداره کشور را بر عهده داشتند.



از فعالیت‌های خود بر علیه منافقین به چه مواردی می‌توانید اشاره کنید؟

اواخر سال ۱۳۵۹ فعالیت‌های منافقین به شدت آغاز شد؛ انجام ترورهای ناجوانمردانه و ایجاد آشوب در سراسر کشور، از فعالیت‌های منافقین به شمار می‌آمد. اولین مقابله ما با منافقین، در پمپ بنزین منطقه «هلال احمر» تهران صورت گرفت. افرادی که تعدادی از آنها در اوایل انقلاب از دوستان ما بودند اما در ادامه، مسیر خود را از انقلاب منحرف کرده و در مقابل جوانان و مردم انقلابی قرار گرفتند. درصدد بودند تا زندگی مردم را دچار اختلال کرده و مراکز خدماتی را به آتش بکشاند. به همراه اعضای کمیته انقلاب اسلامی به سمت پمپ بنزین هلال احمر اعزام شده و آنها را دستگیر کردیم.

نگاه شما در خصوص ادغام یگان‌های؛ شهربانی، ژاندارمری و کمیته انقلاب اسلامی که باعث شد نیروی انتظامی شکل گیرد، چگونه بود؟
اواخر سال ۱۳۶۹ مسئولین تصمیم گرفتند تا یگان‌های؛ شهربانی، ژاندارمری و کمیته را ادغام کرده و نیروی انتظامی را تشکیل دهند. این تصمیم در مجلس شورای اسلامی مطرح و با تصویب آن، به قانون تبدیل شد. در ایامی که این قانون تصویب شد، به عنوان فرمانده کمیته در استان چهارمحال و بختیاری مشغول به فعالیت بودم. مسئولین در جهت اجرای قانون مصوب، به تعدادی از فرماندهان مطرح در کمیته انقلاب اسلامی، ماموریت دادند تا شرایط اجرای قانون را فراهم کنند. شهید ابوالفتحی یکی از آن افراد بود و من نیز برای این

خمینی^(ع)، به عضویت کمیته درآمد. پس از برقراری آرامش نسبی در کشور، افراد به شغل‌های گذشته خود بازگشته و اعضای کمیته تا حدود زیادی کاهش یافت.

علت اینکه شما به شغل سابق خود بازنگشتید، چیست؟

هدف من همانند سایر مردم این بود که پس از برقراری آرامش در کشور، به شغل سابق خود بازگردم. در ابتدا قرار بود تا کمیته‌ها به مدت چهارماه مشغول به فعالیت باشند لذا پس از گذشت چهارماه؛ به خدمت آیت‌الله ایروانی رفته و عرض کردم که قصد دارم به شغل سابق خود بازگردم، ایشان فرمودند که: «جازه دهید از حضرت امام کسب تکلیف کنم، خدمت شما عرض خواهم کرد.» خدمت حضرت امام رفته و دو شب بعد به من فرمودند که: «با حضرت امام صحبت کردم و ایشان فرمودند که تکلیف است که بمانند، اما اگر قصد رفتن دارند، مانعی ندارد.» من به دلیل همان تکلیف، فعالیت در کمیته را ادامه دادم. پس از آنکه حضور ما در کمیته از سوی حضرت امام خمینی^(ع)، تکلیف شد؛ فعالیت را قوی‌تر و منسجم‌تر ادامه داده و با فعالیت گروهک‌ها و منافقین، با چالش‌های بسیاری مواجه شدیم.

انجام عملیات‌های مختلف در مبارزه با منافقین، نیاز بود تا هماهنگی‌های متعدد با کمیته مرکز و مناطق داشته باشیم. در هماهنگی‌هایی که در عملیات‌های مختلف صورت می‌گرفت، با شهید ابوالفتحی آشنا شدم. کمیته انقلاب اسلامی با آنکه با حضور مردم شکل گرفته بود اما پس از گذشت مدتی و با حضور فرماندهان مقتدری هم چون سردار ابوالفتحی، به یگانی با توان عملیاتی بالا تبدیل شد. این در حالی بود که گروهک‌های مختلف سعی داشتند تا پیروزی انقلاب اسلامی را تحت‌الشعاع قرار دهند. سردار ابوالفتحی در ایامی که به عنوان فرمانده عملیات کمیته‌ها فعال بود، توانمندی در عملیات‌ها را به سراسر کشور منتقل کرد. با انتصاب ایشان، عملیات در کمیته‌ها منجمدتر شده و شتاب بیشتری گرفت. حضور وی باعث شد تا ضربات متعدد بر پیکر منافقین وارد شود.

قبل از حضور در کمیته، در چه زمینه‌ای فعالیت داشتید؟

کمیته‌های انقلاب اسلامی جهت محافظت از شهرها، توسط مردم عادی و اصناف تشکیل شده بود. من نیز در زمینه «فرش» فعالیت داشتم اما با دعوت حضرت امام



«شهید ابوالفتحی در کنار تعدادی از پرسنل نیروی انتظامی»



« شهید ابوالفتحی در بازدید از توانمندی و امکانات پلیس

گزینه‌ها مطرح و حضور سردار ابوالفتحی در هر مقام و رتبه، باعث شد تا مشکلات مرتفع گردد.

❖ با شهادت سردار ابوالفتحی، نیروی انتظامی چه نیرویی را از نظر توانمندی از دست داد؟

نیروی انتظامی با شهادت ایشان، یکی از افراد و فرمانده قدرتمند خود را از دست داد. ایشان فرماندهی از جنس مردم و محرومان بود. سردار ابوالفتحی که از بنیانگذاران نیروی انتظامی بود، علاوه بر توانمندی در عملیات‌ها، پشتیبان ولایت بود و در مسیر ولایت حرکت می‌کرد. فعالیت‌هایی که وی در مسیر انقلاب اسلامی و برقراری امنیت در کشور انجام داده، کم‌نظیر بوده است. یکی از توانمندی‌های وی در فرماندهی که باعث شد تا اقدامات وی بارز و ویژه باشد، کمبود امکانات را با تلاش مضاعف جبران می‌کرد و هیچ‌گاه عملیات و فعالیت را به دلیل عدم امکانات، متوقف نکرد. سردار ابوالفتحی با تلاش‌هایی که انجام داد باعث شد تا فرماندهان دیگری را تربیت نموده و افرادی که در عرصه‌های مختلف در کنار وی حضور داشتند، با تجربیاتی که از وی آموختند، تبدیل به فرماندهان شدند که راه ایشان را در برقراری امنیت در کشور ادامه داده و حرکتی که افرادی هم چون او در مسیر انقلاب اسلامی ایجاد کرده بودند، توسط فرماندهان دیگر ادامه یافت.

است که شما حاضر باشید تا بتوانید پلیس مقتدر را با همراهی شهرداری و ژاندارمری به وجود آورده و امنیت کشور را بیش از پیش برقرار کنید.» این فرمایش از سوی ایشان باعث شد تا ما نیز با این طرح همراه شویم.

❖ انتخاب فرماندهان نیروی انتظامی بر چه اساسی استوار بود؟

تعدادی از مسئولیت‌ها در نیروی انتظامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و اکنون نیز این چنین می‌باشد. فرماندهی نیروی انتظامی تهران بزرگ یکی از حساس‌ترین مسئولیت‌ها در آن ایام بود. مسئولین به خوبی واقف بودند که این مسئولیت، نیاز به صرف انرژی فراوان دارد. اهمیت این موضوع برای کشور ویژه بوده و انتخاب وی در این مسئولیت، حاکی از این بود که مسئولین به توانمندی وی آگاه هستند. سیستم ارزیابی جهت شناسایی افراد توانمند در نیروی انتظامی وجود داشت و شهید ابوالفتحی یکی از افرادی بود که بالاترین امتیاز را کسب کرده بود. سردار ابوالفتحی؛ جزو فرماندهانی بود که در برقراری امنیت موفق عمل کرده و شکست در عملیات‌هایی که وی در آن حضور داشت، غیرممکن بود. سردار ابوالفتحی هم‌چون سرباز دلاور در رکاب حضرت امام‌خیمینی حضور داشت و مسئولین کشور نیز به توانایی ایشان آگاه بودند لذا هر کجا که نیاز به فرماندهی مقتدر داشت، وی به عنوان یکی از

ماموریت انتخاب شدم. هفته‌ای دو روز، جلساتی در این خصوص در وزارت کشور برگزار می‌شد و من نیز در آن لحظات، در کنار سردار ابوالفتحی حضور داشتم. هدف این بود که تشکیلات اداری و اجرایی ادغام را انجام و برنامه‌ریزی‌های لازم را در این خصوص به سرانجام برسانیم.

❖ آیا مخالفت‌هایی هم در این زمینه وجود داشت؟

مخالفت‌هایی از سوی بنیانگذاران کمیته و افراد شاخص وجود داشت اما دستور بر این بود که این فعالیت شکل گیرد. من نیز جزو مخالفان این طرح بودم.

❖ علت مخالفت چه بود؟

هدف ما از ورود به کمیته، خدمت به انقلاب بود و چشم‌داشتی نیز نداشتیم، احساس می‌کردیم که این ادغام باعث خواهد شد که از هدف اصلی خود دور شویم.

❖ با وجود مخالفت، چه شد که مسئولین را در اجرای ادغام، همراهی کردید؟

پس از آنکه این طرح در مجلس شورای اسلامی تصویب و تبدیل به قانون شد، استعفای خود را به رئیس کمیته‌های کل کشور اعلام کردم اما در پاسخ به استعفای خود، اعلام کردند که وزیر محترم کشور اعلام کرده است که هیچ‌گونه استعفایی را قبول نکنم. خدمت مقام معظم رهبری رسیده و ایشان فرمودند: «تکلیف

تعدادی از مسئولیت‌ها در نیروی انتظامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و اکنون نیز این چنین می‌باشد. فرماندهی نیروی انتظامی تهران بزرگ یکی از حساس‌ترین مسئولیت‌ها در آن ایام بود. مسئولین به خوبی واقف بودند که این مسئولیت، نیاز به صرف انرژی فراوان دارد. اهمیت این موضوع برای کشور ویژه بوده و انتخاب وی در این مسئولیت، حاکی از این بود که مسئولین به توانمندی وی آگاه هستند.



سردار بهرام نوروزی (همرزمن شهید) در گفتگو با شاهدیاران یاور انقلاب

درآمد

حافظه تاریخی ملت ایران، دهه شصت را با ترورهای منافقین می‌شناسد. نسل امروز شاید دلهره و اضطراب ترورهای جلادان رجوی را نتواند به خوبی درک کند اما روایت دست اول و بی‌کم و کاست از آن دوران می‌تواند فهم ما از شرایط سخت دهه شصت را به واقعیت نزدیک کند. روی دیگر مسئله، حکایت فداکاری و ایستادگی افرادی است که موج وحشت از توحش و ترور منافقین را در هم شکسته و امنیت را به مردم بازگرداندند. لذا پای صحبت‌های فردی نشستیم که بدون اغراق، وجب به وجب شهرهای کشور را برای خنثی کردن فتنه منافقین در هم‌نوردیده است. کسی که در کرمانشاه، ایلام، کردستان، همدان، مشهد، بندرعباس، بوشهر، شیراز و زاهدان در خط مقدم مقابله با منافقین بوده و در مقابله با اشرار و قاچاقچیان فعال در کشور، دلاوری‌های فراوان از خود به نمایش گذاشته است. سردار بهرام نوروزی از فرماندهان خوشنام نیروی انتظامی و همان «حاج بهرام» بچه‌های کمیته در دهه شصت؛ در گفتگو با «شاهد یاران»، از رشادت اعضای کمیته انقلاب اسلامی، خاطراتی روایت می‌کند. سردار نوروزی از دوستان و همرزمن شهید ابوالفتحی بوده و وی را در مسیر انقلاب اسلامی، یاری کرده است. در ادامه؛ متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

کرده و برنامه‌ریزی جهت ترورهای ناجوانمردانه را داشتند. توانمندی وی در کمیته به حدی رسید که به اذعان فرماندهان کمیته، به محض تماس با ایشان و درخواست کمک از وی، به سرعت در محل حاضر و نسبت به پاکسازی منافقین اقدام می‌کرد. سرعت عمل ایشان در عملیات‌ها، قابل توجه و ویژه بوده است. در

خود به نمایش گذاشت. مسئولیت ایشان در کمیته انقلاب اسلامی، با اوج‌گیری فعالیت منافقین در کشور همراه بوده است. عملیاتی که سردار ابوالفتحی در نابودی خانه‌های تیمی منافقین انجام داده است، قابل توجه می‌باشد. منافقین ملعون در آن خانه‌های تیمی، اقدام به ساخت بمب‌های دست‌ساز

❖ تلاش‌های سردار ابوالفتحی در مسیر برقراری امنیت و مبارزه با منافقین را چگونه می‌توان توصیف کرد؟

شهید ابوالفتحی در منطقه‌ای متولد شد که مردمان سلحشور و دلاوری دارد. سردار ابوالفتحی نیز دلاوری و رشادت وصف‌ناپذیری در دفاع از میهن اسلامی از

مسیر موفق شویم، قرارگاه محمدرسول الله بود. انهدام کاروان‌های انتقال موادمخدر توسط این قرارگاه انجام شد. عملیات‌های مشترک زیادی با قرارگاه داشته‌ایم و در برخی از موارد، جهت شناسایی و انهدام گروه‌های تبه‌کار به همراه سردار ابوالفتحی عازم منطقه می‌شدیم.

❖ پس از آغاز جنگ تحمیلی، سردار ابوالفتحی چه فعالیت‌هایی در دفاع مقدس انجام داد؟

پس از گذشت مدتی از حمله رژیم بعث به میهن اسلامی، دستور داده شد تا اعضای کمیته انقلاب اسلامی جهت مقابله با دشمن، عازم جبهه‌های جنوب شوند. در آن ایام، به عنوان فرمانده کمیته انقلاب اسلامی در سیستان و بلوچستان فعال بودم. سردار ابوالفتحی به عنوان رئیس ستاد جنگ کمیته، مشغول به فعالیت بود. با هماهنگی‌هایی که با ایشان صورت گرفت، مقرر شد تا نیروهای کمیته انقلاب اسلامی که داوطلب حضور در جبهه‌ها هستند، به مناطق جنگی اعزام شوند. تعدادی از نیروهای حاضر در کمیته‌های شرق کشور که داوطلب حضور در جبهه بودند را با خود همراه کرده و عازم تهران شدیم. در مسیر نیز، نیروی استان‌های دیگر نیز به ما پیوسته و حدود پنج هزار نفر که عمدتاً نیروی کادر و آموزش دیده بودند با عنوان لشکر «روح الله» عازم منطقه شدند. انتقال این نیروها به منطقه عملیاتی با سختی‌های بسیاری همراه بود. استقبال گسترده‌ای از این نیروها در مسیر صورت گرفت، این استقبال، یکی از لحظات شیرین در زندگی من می‌باشد. در همان ایام

❖ مشترک‌ی صورت گرفت؟

کمیته انقلاب اسلامی در استان سیستان و بلوچستان، در چندین جبهه مشغول به فعالیت بود. مبارزه با اشرار، قاچاقچیان موادمخدر و گروهک‌هایی که در صدد ناامنی در شرق کشور بودند، در دستور کار کمیته قرار داشت. برقراری امنیت در این استان، یکی از فعالیت‌های دشوار بود اما با توکل به خدا در حال انجام بود. یکی از یگان‌هایی که کمک زیادی به ما انجام داد تا در این

ایامی که به عنوان مسئول عملیات کمیته‌های سراسر کشور مشغول به فعالیت بود، انجام عملیات‌های مختلف بر علیه منافقین، سرعت گرفت. در پرونده‌ای که مربوط به بمب‌گذاری گروهی از منافقین در پمپ بنزین اطراف میدان آزادی تهران بود و این افراد قصد کشتار مردم در دهه فجر را داشتند، سردار ابوالفتحی با انجام اقدامات شناسایی و مراقبت، در سریع‌ترین زمان ممکن موفق شد، تعداد ۴۲ نفر از اعضای این گروه را در اقصی نقاط کشور دستگیر کند.

❖ چه عواملی باعث شد تا ایشان به عنوان فرمانده انتظامی استان فارس منصوب شود؟

پس از ادغام تعدادی از یگان‌ها و تشکیل نیروی انتظامی، جهت برقراری امنیت در استان فارس تصمیم گرفته شد تا وی را به عنوان فرمانده انتظامی استان فارس منصوب نمایند. این انتخاب هوشمندانه در این جهت بود تا به وضعیت امنیت در آن استان، سامان داده شود. قبل از انتصاب سردار ابوالفتحی در استان فارس، من به عنوان فرمانده انتظامی در این استان مشغول به فعالیت بوده و از وضعیت آن استان مطلع بودم. سردار ابوالفتحی برای برقراری امنیت در استان فارس، بهترین گزینه بود که توسط مسئولین انتخاب شد. پهنآوری استان فارس و اهمیت جغرافیایی آن به دلیل ارتباط مرزی با تعدادی از کشورها، مهم بود. اشرار و قاچاقچیان معروف در استان فارس، فعال بوده و از امکانات فراوان نیز جهت اقدامات پلید خود برخوردار بودند. قاچاقچیان مواد مخدر، از استان فارس به عنوان شاهراه جهت قاچاق مواد مخدر به سایر کشورها استفاده می‌کردند. در مراسم معارفه که با حضور مسئولین استان فارس صورت گرفت، سردار ابوالفتحی از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بوده و از اینکه ایشان پس از من، فرمانده انتظامی استان فارس را بر عهده می‌گیرد، خوشحال بودم.

❖ پس از برگزاری مراسم معارفه، شما در چه مسئولیتی منصوب شدید؟

با تشخیص مسئولین و فرماندهان نیروی انتظامی، به عنوان فرمانده انتظامی در استان سیستان و بلوچستان مشغول به فعالیت شدم.

❖ در ایامی که شما به عنوان فرمانده کمیته در

سیستان و بلوچستان مشغول به فعالیت بوده‌اید، سردار ابوالفتحی نیز به عنوان فرمانده قرارگاه محمدرسول الله در شرق کشور مشغول به فعالیت بوده است، آیا در آن ایام، همکاری

پس از ادغام تعدادی از یگان‌ها و تشکیل نیروی انتظامی، جهت برقراری امنیت در استان فارس تصمیم گرفته شد تا وی را به عنوان فرمانده انتظامی استان فارس منصوب نمایند. این انتخاب هوشمندانه در این جهت بود تا به وضعیت امنیت در آن استان، سامان داده شود. قبل از انتصاب سردار ابوالفتحی در استان فارس، من به عنوان فرمانده انتظامی در این استان مشغول به فعالیت بوده و از وضعیت آن استان مطلع بودم.



که آمریکایی‌ها در ایام رژیم شاهنشاهی اجازه نمی‌دادند حتی یک پیچ از آن را باز کنیم، جوانان کشورمان در حین عملیات موفق شدند، چندین مرتبه موتور بالگردها را به تنهایی تعمیر و در امدادرسانی به کار گیرند.

❖ تشکیل مجدد کمیته انقلاب اسلامی در منطقه کردستان چگونه انجام و نقش شهید ابوالفتحی در این خصوص چگونه بود؟

کمیته انقلاب اسلامی در منطقه کردستان که در سال ۱۳۵۸ تشکیل شده بود، توسط گروهک‌ها مورد حمله قرار گرفته و تمام اعضا به شهادت رسیدند. در سال ۱۳۶۶، عملیات در غرب کشور افزایش یافته و امنیت در منطقه کردستان، شکننده بود. کمین‌های متعدد از سوی منافقین و نیز فعالیت دیگر گروهک‌ها باعث شد تا مسئولین تصمیم به تشکیل کمیته انقلاب اسلامی در راستای برقراری امنیت در منطقه کردستان را داشته باشند. هدف از تشکیل کمیته انقلاب اسلامی در منطقه کردستان، برقراری امنیت در جاده‌های منطقه بود تا ژاندارمری فرصت کمک به اعضای سپاه را نداشته باشد. این دستور به سردار ابوالفتحی ابلاغ شد و من نیز جهت کمک به وی، مشغول به فعالیت شدم. به همراه سردار ابوالفتحی به منطقه کردستان رفته و وضعیت منطقه را مورد بررسی قرار دادیم. نقشه‌ای را برداشته و تعداد چهارصد نقطه‌ای که ژاندارمری در آن نقاط مستقر بود را بر روی نقشه ترسیم کردیم. این کار را به صورت شبانه‌روزی و در عرض یک هفته انجام دادیم. انجام این فعالیت، نیاز به شناسایی مداوم و تردد در جاده‌های ناامن آن ایام در منطقه کردستان را داشت. تلاش‌هایی که صورت گرفت باعث شد تا با استقرار نیروهای کمیته و تجهیز آنها، کمیته انقلاب در منطقه کردستان تشکیل شده و امنیت جاده‌ای یکی پس از دیگری برقرار شود. با دستور سردار ابوالفتحی، سه گردان از نیروهای کمیته را در منطقه‌های؛ بانه، مریوان و سنندج مستقر کرده و فعالیت فراوانی در مسیر برقراری امنیت در منطقه کردستان توسط اعضای کمیته و سردار ابوالفتحی صورت گرفت.

❖ از نقش اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی و سردار ابوالفتحی در عملیات «مرصاد» بگویید؟
صدام ملعون؛ قطعنامه پایان جنگ را پذیرفته بود اما قصد داشت با تقویت منافقین، حمله مجدد به کشور را عملیاتی کند. فرمانده وقت سپاه کرمانشاه با من تماس گرفت و اعلام کرد که وضعیت در این منطقه وخیم بوده و درخواست کمک کرد. دو گردانی که در آن لحظات



«شهید ابوالفتحی در دیدار با پرسنل نیروی انتظامی»

صورت دو طبقه طراحی و در آن مدت زمان کم، اجرا نمود. با ابتکار ایشان، بالگردها تبدیل به آمبولانس‌های هوایی شدند که قادر بودند در هر پرواز، تعداد بیشتری مجروح به بیمارستان منتقل کنند. همان بالگردهایی

به همراه شهید ابوالفتحی به خط‌مقدم رفته و حدود یک ماه در آن منطقه حضور داشته و نسبت به آموزش نیروها، فعالیت‌هایی را انجام دادیم.

❖ از ابتکارات وی در جنگ تحمیلی، به چه مواردی می‌توانید اشاره کنید؟

سردار ابوالفتحی به صورت همزمان؛ فرمانده عملیات در کمیته‌های سراسر کشور و رئیس ستاد جنگ، مشغول به فعالیت بود. تمامی اعزام‌ها به مناطق جنگی و پشتیبانی از نیروها، جزو وظایف ایشان بود. در عملیاتی که در غرب کشور صورت گرفته بود، لشکر «روح الله» نیز در آن عملیات حضور داشت. پس از اتمام عملیات، شهید شوشتری که به عنوان فرمانده قرارگاه عملیاتی در شهر «بانه» بود، درخواست کرد تا مجروحین به بیمارستان منتقل شوند. امکان تردد آمبولانس در تعداد بالا وجود نداشت و منطقه، زیر آتش سنگین دشمن قرار داشت. شهید ابوالفتحی؛ تعدادی بالگرد تامین کرد تا انتقال مجروحین به وسیله بالگردها صورت گیرد. باید انتقال مجروحین به سرعت انجام می‌شد، شهید ابوالفتحی با ابتکار عمل، تعدادی تخت در بالگرد را به

در عملیاتی که در غرب کشور صورت گرفته بود، لشکر «روح الله» نیز در آن عملیات حضور داشت. پس از اتمام عملیات، شهید شوشتری که به عنوان فرمانده قرارگاه عملیاتی در شهر «بانه» بود، درخواست کرد تا مجروحین به بیمارستان منتقل شوند. امکان تردد آمبولانس در تعداد بالا وجود نداشت و منطقه، زیر آتش سنگین دشمن قرار داشت.

که در قرارگاه گردنه «چهارزبر» واقع در ۳۰ کیلومتری غرب کرمانشاه مستقر بودند، اقدامات کنترلی، بازدارنده و طرح‌ریزی را آغاز کردند. تصمیم بر آن شد که خط مقدم در ارتفاعات «چهارزبر» ایجاد شود. هنگامی که اولین خودروی منافقین از راه رسید، در همان منطقه، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و ستون خودرویی منافقین تا کیلومترها متوقف شد. روز بعد، شهید صیاد شیرازی، فرماندهی هدایت تیم آتش هوانیروز را شخصاً بر عهده گرفت و پاکسازی محور را آغاز کرد. ایشان، تیم‌های آتش هوانیروز را برای انهدام خودروها و نفربرهای منافقین و تعقیب آنان از محور «چهارزبر» تا «کرند غرب» سازماندهی کرد. این سازماندهی و تعقیب،

دارید، لطفاً بیان بفرمایید؟
ساعاتی پس از آغاز عملیات مرصاد، محور درگیری برای پشتیبانی از منافقین توسط بعضی‌ها، زیر آتش گرفته شد. این یک عملیات انحرافی به منظور غافلگیری نیروهای خودی بود. مسئول مخابرات منطقه، لحظه به لحظه از ورود منافقین به شهر کرند غرب و ارتفاعات آن و میزان پیشروی آنان گزارش می‌داد. ارتباط ما از طریق بی‌سیم با سرپل ذهاب و کرند غرب قطع شده بود. بنابراین از طریق اسلام‌آباد از وضعیت کرند مطلع می‌شدیم. مدتی بعد، از اسلام‌آباد خبر رسید که منافقین وارد پادگان و شهر شده و ارتباط بی‌سیمی با آنجا نیز قطع شد. شهید صیاد شیرازی، شهید شوشتری و سردار شبانی

در اختیار داشتیم را به سمت کرمانشاه رهسپار کردیم تا در برابر پیشروی منافقین، مقاومت نمایند. من نیز سوار خودرو شده و عازم منطقه غرب کشور شدم. صدای حرکت گردان‌های منافقین به گوش می‌رسید. بعضی‌ها؛ جنگنده‌های خود را اعزام می‌کردند تا با بمباران مناطق حضور رزمندگان، مسیر را برای پیشروی منافقین باز کنند. گزارش لحظه به لحظه فعالیت دشمن را به اطلاع شهید ابوالفتحی منتقل می‌کردیم. سردار ابوالفتحی در آن لحظات، در اهواز حضور داشت و با اطلاع از وضعیت موجود، خود را به منطقه رساند. با حضور سردار ابوالفتحی، قرارگاهی را در منطقه فعال کرده و شهیدان؛ شوشتری و صیاد شیرازی در قرارگاه حاضر شدند. با هماهنگی‌هایی که شهید صیاد شیرازی انجام داد، بمباران مواضع دشمن انجام و مانع از پیشروی منافقین شدیم. شهید ابوالفتحی نیز با درایت تمام، تعداد زیادی از نیروها را به منطقه عملیاتی منتقل و در ورزشگاهی در کرمانشاه مستقر کرد. نیروها پس از هماهنگی لازم و سازماندهی، به مبارزه علیه منافقین اعزام شدند. پس از آنکه عقبه نیروهای منافقین منهدم شد، به همراه سردار ابوالفتحی عازم قصر شیرین شدیم. ورود به شهر قصر شیرین در آن لحظات ابتدایی، خطرناک بود و این موضوع را به اطلاع سردار ابوالفتحی رساندم اما با شجاعتی که وی داشت، وارد قصر شیرین شد. در داخل شهر قصر شیرین، سنگ‌بندی‌های متعدد در سطح شهر توسط منافقین صورت گرفته بود. به محض اینکه در حال ورود به یکی از سنگرها بودیم، متوجه شدیم که این سنگرها توسط منافقین، تله‌گذاری شده است. پس از انهدام نیروهای منافقین در عملیات مرصاد، اولین فردی که وارد شهر قصر شیرین شد، سردار ابوالفتحی بود.



«شهید ابوالفتحی (نفر اول از سمت راست) - رونمایی از کشفیات مواد مخدر توسط نیروی انتظامی استان فارس»

◆ فرماندهی شهید سپهبد صیاد شیرازی در عملیات مرصاد چگونه بود؟

در عملیات مرصاد، شهید صیاد به خاطر بهره‌برداری از اطلاعات و افزایش سرعت عمل و هدایت بهتر، تیم آتش را شخصاً هدایت می‌کرد، زیرا با منطقه کاملاً آشنا بود. همانگونه که مادر سیستان و بلوچستان به دلیل آشنایی با منطقه، قادر بودیم تا مسیر کاروان‌ها و قاچاقچیان را از ارتفاع تشخیص دهیم ایشان نیز به نبردهای این چنین تسلط کامل داشت. شهید سپهبد صیاد شیرازی از فرماندهانی بود که به همه امور فرماندهی و سرزمین‌های مختلف، تسلط لازم را داشت و با نقشه و نقشه‌خوانی کاملاً آشنا بود.

◆ اگر خاطره‌ای از حضور در عملیات مرصاد

جدا از حرکت و هدایت یگان‌های زمینی و بمباران هوایی صورت می‌گرفت. شهید سپهبد صیاد شیرازی نیز شخصاً به همراه یک تیم آتش هوانیروز که شامل دو بالگرد «کبری» و یک بالگرد «۲۱۴» بود، شروع به شناسایی و پاکسازی محور اسلام‌آباد - کرند غرب کرد. همزمان با حرکت آنان، پشتیبانی هوایی و پاکسازی نیروهای زمینی از «گردنه چهارزبر» به اسلام‌آباد آغاز شد. این عملیات تا محور کرند غرب ادامه یافت و تعداد قابل توجهی از نفربرها و تجهیزات منافقین مورد اصابت قرار گرفت. یکی از بالگردهای تیم آتش همراه شهید سپهبد صیاد شیرازی پس از آن که تعدادی از تجهیزات و نفربرهای منافقین را در جاده منهدم کرد، در محور کرند غرب دچار سانحه شد و در سمت چپ جاده به زمین خورد. در شرایطی که خطر آتش‌سوزی به شدت بالگرد را تهدید می‌کرد، دو خلبان به سختی از کابین بیرون آمده و چون منافقین در حال حرکت به سمت آنان بودند، به سوی ارتفاعات مشرف به محل سانحه حرکت کرده و داخل یک جان پناه مخفی شدند. تیم آتش همراه شهید صیاد شیرازی که موقعیت مناسبی برای فرود نداشت، به هوانیروز کرمانشاه مراجعت و خبر سانحه مذکور را اعلام کرد. روز بعد، لشکر «۲۸ روح‌الله» از خوزستان به سمت ایلام حرکت کرد. ما قصد داشتیم برای بازدید از محل استقرار لشکر، به همراه آقای مختار کلانتری (جانشین وقت کمیته انقلاب اسلامی)، خلبان خانلری و تعدادی از دیگر همکاران، با بالگرد ۲۰۵ به سمت ایلام عازم شویم؛ ولی خلبان ضمن یادآوری سقوط یک فروند بالگرد کبرا و شهادت هر دو خلبان آن، اعلام کرد که ارتفاعات وضعیت مناسبی برای پرواز ندارد، ضمن اینکه هوا نیز طوفانی است. با توجه به ضرورت و نگرانی از حضور یگان‌ها در منطقه، به قرآن متوسل شدیم؛ بنابراین به سمت کرند غرب حرکت و از ارتفاعات «چهارزبر» عبور کردیم. وقتی به ارتفاعات «حسن‌آباد» رسیدیم، سه نفر را مشاهده کردیم که در کوه و دره در حال حرکت هستند! از آنجا که درگیری و پاکسازی شروع شده بود، احتمال دادیم آن سه نفر هم از منافقین باشند. در یک لحظه به‌طور ناخودآگاه به ذهنم رسید که شاید این‌ها خلبان‌های بالگرد دیروز باشند؛ زیرا لباس دو نفرشان خلبانی بود و یک نفر با لباس شخصی آن‌ها را همراهی می‌کرد. از این رو به منظور شناسایی بهتر، خلبان خانلری ارتفاع بالگرد را کم کرد و از نزدیک مشاهده کردیم که آن‌ها همان دو خلبان هستند و نفر سوم راهنمایی است که توانسته بود آن‌ها را از ارتفاعات «کرند» عبور دهد. آن‌ها از شب تا صبح راه رفته بودند؛ به طوری که یکی از خلبان‌ها



لحظات عمر شهید ابوالفتحی، با خدمت برای مردم همراه بوده و شهادت ایشان نیز مملو از ایثار و درس برای مردم و مسئولین است. فرماندهی که در روز برگزاری مراسم ازدواج فرزند خویش و در راستای برقراری امنیت عازم ماموریت شده و در این مسیر، جان خویش را تقدیم کند، درس‌های فراوانی برای مسئولین دارد.

«این قرآن، ما را نجات داد.» سپس ادامه داد: «وقتی منافقین نزدیک شدند، ما در جایی پنهان شدیم و این آیه را تلاوت کردیم: «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» با اینکه آن‌ها از چند متری ما عبور کردند؛ ولی ما را ندیدند». به محض حضور ما در پایگاه هوانیروز کرمانشاه و اعلام خبر زنده بودن آن دو خلبان، شادی زایدالوصفی پایگاه هوانیروز کرمانشاه را فرا گرفت. خبر زنده ماندن آن‌ها در پایگاه پخش شد؛ به گونه‌ای که با رسیدن این خبر به خانواده ایشان، مراسم عزاداری که در منازل سازمانی برگزار شده بود، یکباره تبدیل به مراسم شادی و شکرگزاری شد.

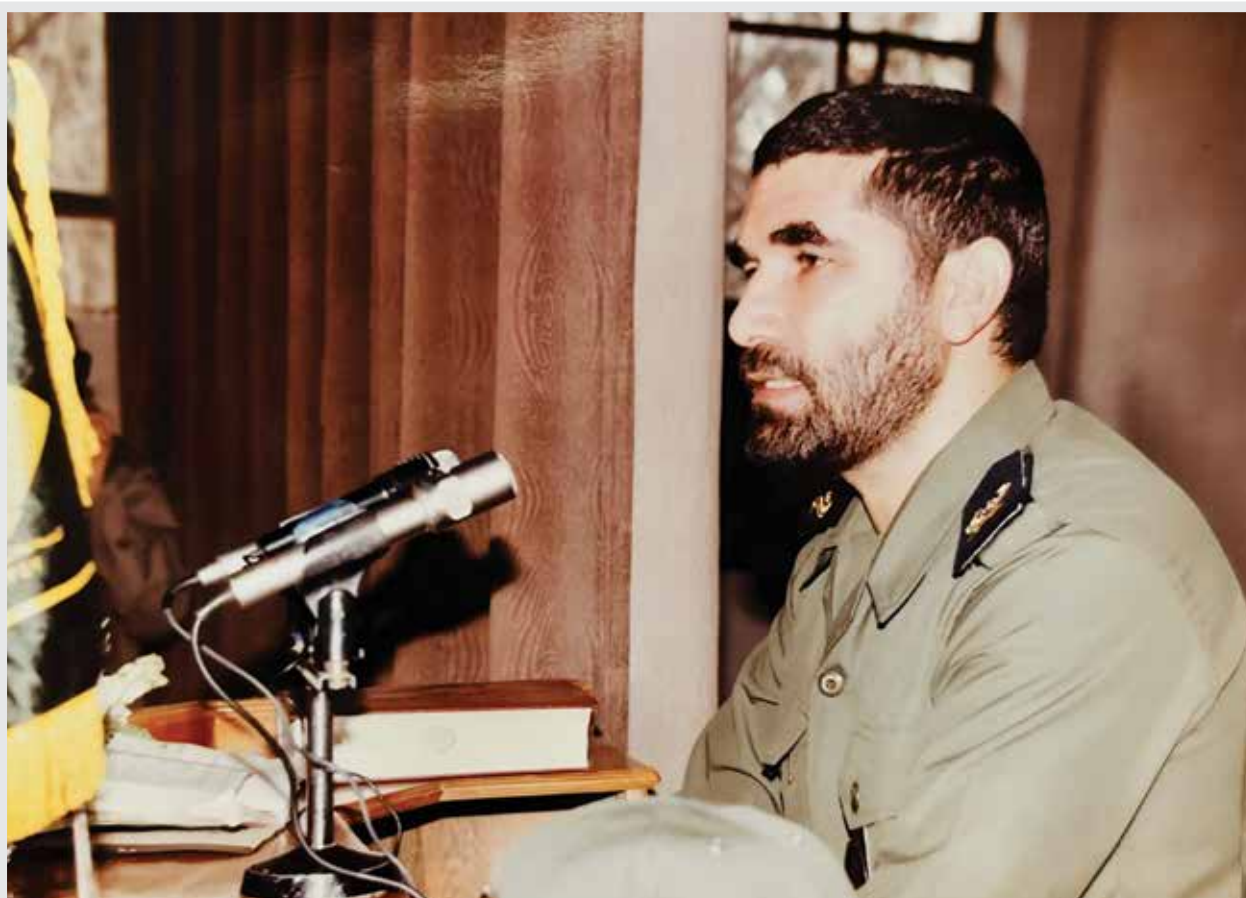
❖ از شنیدن خبر شهادت سردار ابوالفتحی چه احساسی داشتید؟

لحظات عمر شهید ابوالفتحی، با خدمت برای مردم همراه بوده و شهادت ایشان نیز مملو از ایثار و درس برای مردم و مسئولین است. فرماندهی که در روز برگزاری مراسم ازدواج فرزند خویش و در راستای برقراری امنیت عازم ماموریت شده و در این مسیر، جان خویش را تقدیم کند، درس‌های فراوانی برای مسئولین دارد. شهید ابوالفتحی در انجام مسئولیت خویش، به دشمن یورش می‌برد و در این مسیر، ترس در وی وجود نداشت. به دلیل تلاش‌هایی که برای برقراری امنیت در جامعه انجام داده بود، از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بود. مراسم تشییع پیکر ایشان مملو از حضور مردم شیراز بود. فراق یار قدیمی برای من بسیار تأسف‌آور بود اما با مرور زندگی مجاهدانه وی و تلاش‌هایی که برای خدمت به مردم انجام داده بود، شهادت را بهترین پاداش برای وی می‌دانم.

❖ نقش ایشان در نیروی انتظامی را چگونه می‌توان توصیف کرد؟

همان اندازه که یگان ویژه، نقش تاثیرگذاری در نیروی انتظامی دارد، سردار ابوالفتحی نیز نقش این چنین در نیروی انتظامی بر عهده داشته است. هر کجا که با مشکل مواجه می‌شدیم از وی طلب یاری داشته و در سریع‌ترین زمان ممکن، کمک می‌کرد. در کمیته انقلاب اسلامی، تعدادی از فرماندهان با دارا بودن روحیه مبارزه و شجاعت، شخصاً در عملیات‌ها حاضر شده و نسبت به برقراری امنیت اقدام می‌کردند. افرادی هم چون سردار ابوالفتحی، جوانمردانی بودند که آنها را الگوی خویش قرار دادیم. سردار ابوالفتحی از شاگردان و رهروان مکتب حضرت امام خمینی بود که ایثار وی قابل وصف نیست.

دیگر نمی‌توانست راه برود. او را کف کابین بالگرد خواباندیم. اصلاً باور نمی‌کرد که نجات پیدا کرده و در بالگرد نیروهای خودی است. او که بعدها فرمانده پایگاه هوانیروز کرمانشاه شد، از شوق فراوان گریه می‌کرد. از او پرسیدیم: «ما چرا چه بود و بعد از سقوط بالگرد چه اتفاقی افتاد؟» گفت: «بعد از آسیب دیدن بالگرد با مشقت از آن پیاده شدیم؛ ولی بلافاصله دیدیم منافقین از همان جایی که ما تعدادی از خودروهای نفربر و امکاناتشان را منهدم کرده بودیم، به سمت ما می‌آیند. ما به ارتفاعات مشرف به جاده کرند غرب و اسلام‌آباد حرکت کردیم؛ اما منافقین هنوز در تعقیب ما بودند.» آن گاه خلبان، قرآن کوچکی را که در جیب داشت، بیرون آورد و گفت:



گفتگوی شاهدیاران با حاج امیر طاهریان؛ همکار شهید حامی محرومان و مستضعفین

درآمد

امیر طاهریان؛ متولد ۱۳۴۴ در شهر تهران است. در هجده سالگی وارد کمیته انقلاب اسلامی شده و در سال ۱۳۶۲ با شهید ابوالفتحی در یگان "حفاظت از شخصیت‌ها" آشنا شده است. ایشان با مشاهده دلاوری و صداقت در رفتار سردار ابوالفتحی، با ایشان همراه شده و این همراهی تا سال ۱۳۷۱ ادامه داشته است. امیر طاهریان یکی از افراد مورد اعتماد سردار ابوالفتحی بوده و خاطرات ناب از فعالیت‌های شهید ابوالفتحی در ایام مسئولیت، در ذهن به یادگار دارد. طاهریان؛ شهید ابوالفتحی را در ایام حضور در یگان دریایی و فرماندهی قرارگاه محمدرسول... همراهی کرده و نقش پررنگ در فعالیت‌های وی بر عهده داشته است. در ادامه؛ متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

❖ از اقدام بارز وی در یگان حفاظت از شخصیت‌ها، به چه مواردی می‌توان اشاره کرد؟ سردار ابوالفتحی با تجهیز یگان حفاظت از شخصیت‌ها، اقدامات درخشانی از خود به نمایش گذاشت. رشد و توانمندی این یگان باعث شد تا جان بسیاری از افراد

داشت؛ آشنا شدم. پس از گذشت مدتی از آغاز همکاری با ایشان، مجذوب رفتار و اخلاق نیکوی ایشان شده و تصمیم گرفتم تا وی را در انجام مسئولیت‌ها همراهی کنم.

❖ چه عواملی باعث همراهی شهید ابوالفتحی در انجام مسئولیت‌ها شد؟ پس از پیوستن به کمیته انقلاب اسلامی، مقرر شد تا وارد یگان حفاظت از شخصیت‌ها شوم. با سردار ابوالفتحی که در آن ایام، فرماندهی آن یگان را بر عهده



«حضور سردار ابوالفتحی و تعدادی از فرماندهان نیروی انتظامی در دیدار با آیت‌الله حائری شیرازی

یگان حفاظت در سپاه نیز تشکیل شد.

❖ مسئولیت شما در آن یگان، چه بود؟

پس از گذشت مدتی با وی مأنوس شده و به تشخیص ایشان در مسئولیت‌های مختلف، مشغول به فعالیت شدم. در اوایل تاسیس این یگان، به عنوان جانشین عملیات در یگان منصوب و مشغول به انجام وظیفه شدم. به شدت مجذوب رفتار و اخلاق نیکوی ایشان بوده و به دلیل انس فراوان من نسبت به وی، برخی تصور می‌کردند که شاید نسبت فامیلی با سردار دارم. سردار ابوالفتحی در حمایت از نیازمندان نیز پیش‌قدم بود و فعالیت‌های فراوانی در حمایت از نیازمندان و محرومان انجام داد.

❖ فعالیت در کنار سردار ابوالفتحی با سختی‌های فراوان همراه بوده است، آیا خستگی در آن لحظات بر شما مستولی گشت؟

سردار ابوالفتحی علی‌رغم اینکه ظاهر نظامی داشت اما فردی نظامی نبود و رفتار و عطوفت وی، متفاوت از دیگران بود، این عطوفت وی باعث مجذوبیت در او شده بود. اگر فردی به مشکلی برخورد می‌کرد، تمام تلاش خود را انجام می‌داد تا آن مشکل مرتفع شود. تحت هر شرایطی، زیرمجموعه را حمایت می‌کرد و نگاه صادقانه و دلسوزانه‌ای داشت.

❖ ساده‌زیستی وی را چگونه می‌توان توصیف کرد؟

پس از گذشت مدتی با وی مأنوس شده و به تشخیص ایشان در مسئولیت‌های مختلف، مشغول به فعالیت شدم. در اوایل تاسیس این یگان، به عنوان جانشین عملیات در یگان منصوب و مشغول به انجام وظیفه شدم. به شدت مجذوب رفتار و اخلاق نیکوی ایشان بوده و به دلیل انس فراوان من نسبت به وی، برخی تصور می‌کردند که شاید نسبت فامیلی با سردار دارم.



دوازده نفر از این افراد که از توانمندی ویژه‌ای برخوردار بودند را انتخاب و جهت طی دوره‌های تخصصی به پادگان نصر اعزام کردیم. هدف این بود که از حضور این افراد برای محافظت از مقام معظم رهبری بهره گیریم.

❖ آیا سازمان دیگری به صورت موازی، حفاظت از شخصیت‌ها را انجام می‌داد؟

خیر؛ یگان حفاظت از شخصیت‌ها که در کمیته انقلاب اسلامی تشکیل شده بود، تنها سازمانی بود که این وظیفه را بر عهده گرفته بود اما پس از گذشت مدتی،

و شخصیت‌ها در برابر ترور منافقین، حفظ گردد. یگان حفاظت؛ از فراز و نشیب فراوان برخوردار بود و در مدتی که سردار ابوالفتحی فرماندهی آن یگان را بر عهده داشت، فعالیت‌های فراوانی انجام داد. یگان حفاظت در اوایل حضور سردار ابوالفتحی از فضای مناسب برخوردار نبود اما پس از انتصاب ایشان، ساختمان مجهزی را در کاخ نیاوران تحویل و آغاز توانمندی یگان شکل گرفت. پس از گذشت مدتی، به دلیل گسترش فعالیت یگان و در جهت رشد فعالیت‌ها، ساختمان دیگری از کمیته انقلاب اسلامی تحویل گرفته و مجاهدت اعضای حاضر در یگان، با قدرت بیشتری ادامه داشت.

❖ انتخاب کارکنان و اعضای یگان حفاظت از شخصیت‌ها، چگونه بود؟

افرادی که در کمیته‌های انقلاب اسلامی حضور داشتند، جزو جوانان مجاهدی بودند که در مسیر خدمت به میهن اسلامی، هیچ‌گونه واهمه‌ای نداشته و در فعالیت‌های دشوار نیز پیش‌قدم بودند. با شدت گرفتن ترور از سوی منافقین ملعون، نیاز مبرم برای حفاظت از شخصیت‌ها، احساس می‌شد لذا پس از تشکیل یگان، از طریق انتشار فراخوان؛ از افراد علاقه‌مند دعوت شد تا پس از انجام گزینش، مشغول به فعالیت شوند. تعداد بسیاری از افراد، آمادگی خود را جهت حضور اعلام کردند که نشان از فداکاری آنها داشت. پس از طی گزینش‌های مرتبط، تعدادی از نفرات انتخاب و جهت فراگیری آموزش‌های تخصصی و نظامی مرتبط، به مراکز مورد نظر اعزام شدند. به خاطر دارم؛ تعداد

متوقف گردد بلکه همیشه به دنبال راهی بود تا تحریم‌ها را بی‌اثر کند و این مسیرها را با تلاش مضاعف، ایجاد می‌کرد. جهت ساخت قایق‌های تندرو، کارگاهی را در جاده مخصوص کرج در اختیار گرفته و لوازم و تجهیزات مورد نیاز را از طریق کشور ترکیه، وارد کشور کردیم؛ با دو نفر از مهندسين مجرب کشورمان که در ساخت چنین قایق‌هایی تبحر داشتند، مذاکرات لازم صورت گرفت و ساخت قایق آغاز شد. با توجه به ارتباطی که سردار ابوالفتحی با فرماندهان حاضر در دفاع مقدس داشت، تعداد دو فروند قایق تندروی «عاشورا» نیز تحویل یگان شد و ساخت قایق مشابه قایق «عاشورا» اما با یکسری تغییرات آغاز شد.

❖ پس از ساخت قایق‌ها، چگونه از ایمنی آنها اطمینان یافتید؟

یکی از قایق‌های ساخته شده را به دریای خلیج فارس برده و قرار بود تا در مسیر قشم تا خلیج فارس، تست‌های لازم جهت اطمینان از کارایی قایق انجام شود. من و سردار ابوالفتحی به همراه تعدادی دیگر، سوار قایق شده و در آب‌های خلیج فارس، مشغول به حرکت شدیم. در همان لحظات بود که دریا طوفانی و یکی از بدترین شرایط جوی در دریا حاکم شد. طوفان باعث شد تا مسیر را گم کرده و با امواج خروشان مواجه شویم. شدت امواج به اندازه‌ای بود که تصور داشتیم قایق غرق خواهد شد و از ایمنی قایق نیز اطمینان لازم را نداشتیم. اما در آن شرایط، قایق دوام آورد و امتحان اساسی صورت گرفت و با اطمینان کامل، یکصد قایق دیگر ساخته شد.

❖ درخصوص آموزش چه اقداماتی انجام شد؟

جهت آموزش نیروها، فضایی در شمال کشور در اختیار گرفته و پادگان آموزشی یگان دریایی را تشکیل دادیم. آموزش‌های مرتبط انجام و گشت‌های دریایی، شکل گرفت. برای اولین بار در کشور بود که مانور آموزشی و عملیاتی صورت می‌گرفت که در آن ایام، اجرای اینگونه مانورها در کشور رایج نبود. عدم امکانات فراوان بود و دانش زیادی شکل نگرفته بود لذا این مانورها باعث شد تا نیروها با کسب آن آموزش‌ها، در شرایط نبرد واقعی قرار گرفته و قادر باشند از امنیت در مرزهای آبی کشور دفاع کنند.

❖ تا چه میزان به نیروهای زیرمجموعه توجه داشت؟

به خاطر دارم در سال ۱۳۶۶ در یکی از عملیات‌ها حضور داشته و پس از اتمام عملیات، تجهیزات موجود

لحظات در کنار سردار ابوالفتحی حضور داشت من بودم و شاهد بودم که سردار ابوالفتحی این یگان را از صفر مطلق تاسیس و تجهیز کرد. با ریزنی‌هایی که انجام داد، ساختمانی را در خیابان بهشتی تهران در اختیار گرفته و تشکیل پایه‌های یگان را شکل دادیم. اولین فعالیتی که سردار ابوالفتحی پس از تجهیز ستاد یگان دریایی انجام داد، ساخت قایق‌های تندرو بود.

❖ مقدمات ساخت قایق در آن ایام تحریم را چگونه انجام دادید؟

سردار ابوالفتحی فردی نبود که در برابر کمبودها؛

در ایامی که من با وی همراه بودم، جزو سخت‌ترین دوران زندگی ایشان بوده است؛ چه از نظر کاری و چه از نظر اقتصادی، اما هیچ‌گاه آن سختی‌ها را به زبان نیاورد. سردار ابوالفتحی در منزل استیجاری زندگی می‌کرد؛ این در حالی بود که قادر بود تا زندگی مرفه برای خانواده فراهم نماید. به دلیل حضور در مسئولیت‌های مختلف که با فرماندهی از سوی وی همراه بود، تعدادی مسکن سازمانی در اختیار ایشان قرار داشت و قادر بود تا همانند تعدادی دیگر از فرماندهان در آن منازل ساکن شود اما از حق قانونی خویش نیز استفاده نکرد. بیت‌المال جزو خطوط قرمز سردار ابوالفتحی بود و هیچ‌گاه به زرق و برق دنیا، توجه نداشت.

❖ یکی دیگر از یگان‌هایی که توسط وی تاسیس شد، یگان دریایی بود، این یگان در چه سالی تاسیس شد؟

یگان دریایی توسط سردار ابوالفتحی در سال ۱۳۶۶ تأسیس و با تلاش‌های فراوان او تجهیز شد.

❖ دلیل تاسیس آن یگان در کمیته چه بود؟

مأموریت اصلی یگان دریایی، حفاظت از مرزهای کشور جهت جلوگیری از قاچاق کالا و سوخت بود. نیاز بود در رفع این مشکلات اقدام گردد لذا تصمیم گرفته شد تا یگان دریایی در کمیته تشکیل و برقراری امنیت در مرزهای آبی کشور را انجام دهد. پس از مشخص شدن شرح وظایف و صدور مجوز لازم جهت تاسیس یگان دریایی، با مجوزی که در دست داشتیم درصدد بودیم تا این یگان را راه‌اندازی کنیم. تنها فردی که در آن

مأموریت اصلی یگان دریایی، حفاظت از مرزهای کشور جهت جلوگیری از قاچاق کالا و سوخت بود. نیاز بود در رفع این مشکلات اقدام گردد لذا تصمیم گرفته شد تا یگان دریایی در کمیته تشکیل و برقراری امنیت در مرزهای آبی کشور را انجام دهد. پس از مشخص شدن شرح وظایف و صدور مجوز لازم جهت تاسیس یگان دریایی، با مجوزی که در دست داشتیم درصدد بودیم تا این یگان را راه‌اندازی کنیم.



«حضور سردار ابوالفتحی در جلسات نیروی انتظامی در حالی که مجروح شده است»

در آن محل، مصادره شد. بخشی از اموال مصادره شده؛ مربوط به اسناد و مدارک بود که جهت بررسی به کمیته مرکزی منتقل شد و مقرر بود تا تجهیزات مصادره شده نیز در یگان دریایی مورد استفاده قرار گیرد. پس از اتمام عملیات متوجه شدم که یک دستگاه تلویزیون که در آن عملیات مصادره شده بود، داخل خودروی یکی از افراد شاغل در یگان دریایی است! این موضوع را با سردار ابوالفتحی در میان گذاشتم. سردار ابوالفتحی پس از اطمینان از خطای آن فرد، به شدت با او برخورد و از این اتفاق، ناراحت بود. یک دستگاه تلویزیون با هزینه شخصی خریداری و تحویل آن فرد داد. تا این اندازه از قلب رئوف و مهربانی برخوردار بود و به مشکلات پرسنل توجه داشت. انسان‌ها را با مشکلاتشان رها نمی‌کرد و توجه ویژه به زندگی افراد و زیرمجموعه داشت.

❖ در تجهیز و راه‌اندازی قرارگاه محمدرسل الله، چه فعالیت‌هایی انجام شد؟

قرارگاه؛ توسط شهید حاج داود کریمی تأسیس شده بود اما توانمندی عملیات را نداشت. با توجه به اینکه حاج داود کریمی مسئولیت مبارزه با مواد مخدر

را بر عهده داشت، زمان لازم برای راه‌اندازی این قرارگاه برای وی میسر نبود. مسئولین تصمیم داشتند تا قرارگاه را عملیاتی کرده و در برقراری امنیت در مرزهای شرقی به کار گیرند. فرماندهان واقف بودند که اگر مسئولیتی بر عهده سردار ابوالفتحی قرار دهند، ایشان به نحو احسن آن وظیفه را انجام می‌دهد. پس از انتصاب وی به عنوان فرمانده قرارگاه، به همراه ایشان عازم بیرجند شدیم تا وضعیت در قرارگاه را بررسی نماییم. قرارگاه در زمین پهناوری قرار داشت که به جز چند آلاچیق، امکانات دیگری وجود نداشت. اسکان در آلاچیق‌ها؛ در زمستان سخت کویلر، غیرممکن بود. تعداد ۳۰۰ نیرو در قرارگاه حضور داشتند اما از هیچ‌گونه امکاناتی بهره‌مند نبودند. پس از گذشت ۴۸ ساعت به تهران بازگشتیم و اوضاع بحرانی قرارگاه را به اطلاع تعدادی از دوستان رساندیم. با هماهنگی‌هایی که سردار ابوالفتحی انجام داد، عازم بیرجند شده و در قرارگاه مستقر شدم. تمامی آلاچیق‌ها را تخریب و به جای آن اقدام به ساخت ساختمان‌های جدید کردیم. تعداد ۲۱ واحد مسکونی نیز در شهر بیرجند خریداری کردیم تا فرماندهانی که به همراه خانواده عازم بیرجند می‌شوند، در آن منازل اسکان داده

شوند. پس از گذشت دو ماه، به تهران آمده و گزارش فعالیت‌های صورت گرفته را به اطلاع سردار رساندم.

❖ در این خصوص با شهید کریمی نیز جلسه داشتید؟

با صلاح‌دید سردار ابوالفتحی به دیدار حاج داود کریمی رفته و در منزل ایشان اقدام به برگزاری جلسه ۱۲ ساعته داشتیم. نکته‌ای را سردار ابوالفتحی در آن جلسه مطرح کرد که آن جمله؛ مملو از محبت بود. سردار ابوالفتحی به شهید داود کریمی گفت: «حاج آقا! ما آمده‌ایم که آجر روی آجر شما بگذاریم و مسیری که شما بنای آن را ایجاد کرده‌اید، ادامه دهیم.»

❖ هدف از آن دیدار چه بود؟

درصد بودیم تا از فعالیت‌هایی که در مسیر تشکیل و فعالیت قرارگاه صورت گرفته بود، آگاه شویم. شاید فعالیت‌هایی صورت گرفته بود که ما از مقدمات آن اطلاع نداشتیم. نیاز بود تا از فعالیت‌های صورت گرفته مطلع شده و در ادامه مسیر فعالیت، استفاده نماییم.



صوت حزینی از اتاق شهید صیاد به گوش می‌رسید! آنقدر زیبا و عارفانه با خدا مناجات و راز و نیاز می‌کرد که از صدای مناجاتشان، اشک در چشمان هر دوی ما حلقه زده بود. صبح، وقتی او از اتاقش بیرون آمد که همراه حاج یوسف عازم بازدید نوار مرزی شوند، گویا تمام آرامش و شادابی مناجات دیشب، در چشمان شهید صیادشیرازی نشسته بود. آرامش و نشاطی که من بارها در چشمان حاج یوسف نیز شاهد بودم.



به اتفاق سردار ابوالفتحی، مرز را مورد بازدید قرار دهند. در آن ایام، صیاد شیرازی به عنوان رئیس بازرسی فرماندهی کل قوا مشغول به فعالیت بود. حاج یوسف، علاقه زیادی به شهید صیاد داشت و این حس علاقه در وجود شهید صیاد شیرازی نیز سرشار بود. به خاطر دارم در لحظه‌ای که با یکدیگر مواجه شدند، با محبت خاصی همدیگر را در آغوش گرفته و احوالپرسی گرمی صورت گرفت. در آن روز، صیاد به اتفاق سردار ابوالفتحی از امکانات قرارگاه بازدید کرده و تلاش‌های حاج یوسف در قرارگاه که در آن منطقه بیابانی مستقر بود، برایش قابل باور نبود. تعجب شهید صیاد شیرازی در لحظه‌ای بیشتر شد که سردار ابوالفتحی نقشه نظامی که به کمک سه نفر از نیروهای بومی زاهدان ترسیم شده بود، مواجه شد. با فرا رسیدن شب، اتفاقی در کنار مرکز فرماندهی برای استراحت این مهمان عزیز در نظر گرفتیم. من و حاج یوسف نیز در اتاق ایشان مشغول به انجام امورات قرارگاه بودیم. نیمه‌های شب بود که حاج یوسف گفت: «یک لحظه گوش کن!» هر دو نفرمان سکوت کردیم! صوت حزینی از اتاق شهید صیاد به گوش می‌رسید! آنقدر زیبا و عارفانه با خدا مناجات و راز و نیاز می‌کرد که از صدای مناجاتشان، اشک در چشمان هر دوی ما حلقه زده بود. صبح، وقتی او از اتاقش بیرون آمد که همراه حاج یوسف عازم بازدید نوار مرزی شوند، گویا تمام آرامش و شادابی مناجات دیشب، در چشمان شهید صیادشیرازی نشسته بود. آرامش و نشاطی که من بارها در چشمان حاج یوسف نیز شاهد بودم.



خراسان، یزد، کرمان و یک قرارگاه تاکتیکی نیز جهت پشتیبانی از این چهار قرارگاه، تجهیز شد.

❖ از عوامل موفقیت ایشان در انجام مسئولیت‌ها چیست؟

درصد بالایی از موفقیت‌های سردار ابوالفتحی در مسئولیت‌ها به دلیل حضور افرادی بود که وی را در انجام مسئولیت‌ها، همراهی می‌کردند. افرادی که با سردار ابوالفتحی همراه بودند، جزو افراد توانمندی بودند که هیچ‌گاه وی را تنها نگذاشتند. آن افراد، هر کدام در حد یک فرمانده بودند اما عطوفتی که سردار ابوالفتحی به آن افراد داشت باعث می‌شد تا از هیچ تلاشی فروگذار نباشند.

❖ آیا از ارتباط وی با شهید صیادشیرازی اطلاع دارید؟

غروب یکی از روزهای سرد و زمستانی سال ۱۳۶۹، شهید سپهبد صیاد شیرازی برای بازدید به قرارگاه محمدرسول‌الله در بیرجند آمده بود. قرار بود صبح

شهید کریمی، گزارشی از فعالیت‌های انجام شده ارائه و ما را در ادامه مسیر، یاری کرد.

❖ نتیجه فعالیت ایشان در قرارگاه با چه دستاوردهایی همراه بود؟

فعالیتی که شهید داود کریمی آغاز کرده بود، سردار ابوالفتحی آن را به ثمر رساند. ادوات نظامی وارد قرارگاه شد، آسایشگاه‌های مجهز ساخته و محیط آموزشی تجهیز شد. در ایام تابستان، نیروها از آب آشامیدنی خنک بی‌بهره بودند لذا سردار ابوالفتحی پیشنهاد داد تا کارخانه یخ را در بیرجند احداث کنیم. تجهیزات لازم را خریداری و با خریداری این دستگاه‌ها، تعداد چهارصد قالب یخ در هر روز تولید می‌شد. این قالب یخ‌ها علاوه بر مصرف سربازان قرارگاه، در اختیار مردم شهر بیرجند نیز قرار می‌گرفت. از هوانیروز کرمان، تعدادی بالگرد به صورت دائم در قرارگاه مستقر بودند و اگر عملیاتی صورت می‌گرفت، حمایت و پشتیبانی از عملیات و نفرات توسط این بالگردها صورت می‌گرفت. تعداد چهار قرارگاه فرعی در استان‌های سیستان و بلوچستان،

❖ چه شد که روحیه مبارزه با ظلم و استبداد شاهنشاهی در شما شکل گرفت و روند حضور شما در این فعالیت‌ها چگونه بود؟

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، علاوه بر تحصیل؛ به کار اشتغال داشته و هم زمان به فعالیت‌های مبارزاتی نیز مشغول بودم. در سال ۱۳۵۳ در دبیرستان فروغی تهران، مشغول به تحصیل بودم. در آن ایام؛ نارضایتی مردم از رژیم ستم‌شاهی کاملاً نمایان و این نارضایتی در گفتار و رفتار مردم قابل تشخیص بود. در آن ایام؛ در تمام جوانب، مستعمره امریکا بوده و آنها هرگونه که تمایل داشتند به حکمرانی در کشور ما مشغول بودند. از نحوه حکمرانی رژیم ستم‌شاهی و ظلمی که به مردم روا داشت به شدت بیزار بودم. به خاطر دارم در سال ۱۳۵۳ قرار بود تا مراسم جشن برای تولد محمدرضا پهلوی در ورزشگاه امجدیه برگزار شود و دانش‌آموزان حاضر در تعدادی از مدارس مجبور بودند تا در آن مراسم حضور داشته و شاه را تشویق کنند. تصور آن صحنه نیز برای ما قابل قبول نبود! لذا جلسه‌ای در مدرسه به همراه تعدادی دیگر از دوستان انقلابی برگزار کرده و به دنبال راه‌حلی بودیم که در مراسم حضور نداشته باشیم. نه تنها در آن مراسم شرکت نکردیم بلکه در خیابان نظام‌آباد تهران حاضر شده و شروع به سردادن شعار بر علیه شاه کردیم. مردم نیز به جمع ما پیوسته و تظاهرات اعتراضی گسترده‌ای بر علیه رژیم شکل گرفت. با حضور گارد شاهنشاهی و یورش به مردم، با نیروهای گارد شاهنشاهی درگیر شدیم.

❖ با گسترده‌تر شدن آتش مبارزات در سال‌های بعد، چه فعالیت‌های مبارزاتی دیگری بر علیه رژیم شاهنشاهی داشته‌اید؟

یکی از دوستان من که افسر ارتش بود به دیدار من آمد و اعلام کرد که یکی از همسایه‌های ایشان جزو ساواک بوده و از فعالیت‌ها و رفت و آمدهای او نگران است. به ایشان گفتم که نگران نباش! فقط کلید ساختمان را به من بده. با تعدادی از جوانان انقلابی از جمله شهید عباس یزدان‌پناه، مسلح شده و شبانه به داخل ساختمان وارد شدیم و او را مورد ضرب و شتم قرار دادیم. فردای آن روز، ساواک آن ساختمان را تخلیه کرد اما به دنبال افرادی بود که آن ساختمان را شناسایی و افراد ساواک را مورد ضرب و شتم قرار داده بود. درگیری‌های مختلف با اعضای ساواک در محلات داشتیم و نام ما در لیست افراد تحت تعقیب ساواک قرار گرفته بود. هرچه به ایام پیروزی انقلاب اسلامی نزدیک‌تر می‌شدیم، آتش مبارزات نیز شعله‌ورتر می‌شد و گاردی‌ها در خیابان



گفتگو با سردار سیدمجتبی عبداللهی؛ هم‌رمز شهید

قهرمان در مسیر ایجاد امنیت

درآمد

سردار سید مجتبی عبداللهی، متولد ۱۳۳۱ در محله نظام‌آباد تهران است. در مبارزات انقلاب اسلامی فعالیت‌های بسیاری از خود به نمایش گذاشت و یکی از فرماندهان مطرح و فعال در مبارزه با رژیم ستم‌شاهی بوده است. پس از تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی به فرمان حضرت امام خمینی^(ره)، به عضویت این نهاد درآمد و تأثیر بسزایی در فعالیت کمیته‌های انقلاب اسلامی داشته است. وی فرماندهی تیپ «موسی‌بن‌جعفر^(ع)» و لشکر «روح‌الله» را در کارنامه خود داشته و پس از پایان جنگ تحمیلی، یگان ویژه پاسداران در نیروی انتظامی را تشکیل و به فرماندهی این یگان منصوب شده است. سردار عبداللهی از دوستان و همکاران شهید ابوالفتحی است و در گفتگویی که با ایشان انجام شده است، از تلاش اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی در روند انقلاب مطالبی ارائه می‌نماید و هم چنین از رشادت‌های سردار ابوالفتحی خاطراتی را روایت می‌کند. در ادامه؛ متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

کشوری که سروسامانی نداشت و فاقد کلانتری و شهربانی بود، امام خمینی^(ره) دستور به تشکیل کمیته را صادر کرد. بدین ترتیب؛ کمیته‌های محلی در مساجد تشکیل و تجهیزات و سلاح‌هایی که در دست مردم قرار داشت، به کمیته محلات تحویل داده شد. روحانی حاضر در مساجد نیز به‌عنوان رئیس کمیته منصوب و در میان افراد انقلابی حاضر در کمیته‌ها، تقسیم کار صورت می‌گرفت. هرچند هر محله دارای یک کمیته اصلی بود اما کمیته مرکزی نیز در ساختمان مجلس فعلی در میدان بهارستان استقرار یافت. به‌طور کلی تهران دارای چهارده منطقه بود که می‌توان به؛ کمیته منطقه نازی‌آباد، عشرت‌آباد، بهبودی و... اشاره کرد. بدین ترتیب، کمیته مساجد محلی نظم گرفت. پس از گذشت مدتی، کمیته‌های فرعی تشکیل شدند. با جدی‌تر شدن ادامه فعالیت کمیته‌ها، افراد حاضر در کمیته‌ها، گزینش شده و در واقع پاکسازی لازم صورت گرفت. در نهایت؛ افراد متدین و دلسوز در کمیته باقی ماندند، افرادی که بی‌هیچ چشم‌داشتی در حال تلاش بودند. در ادامه فعالیت، کمیته‌ها منسجم‌تر گردید و یگان‌های مختلف در کمیته‌ها شکل گرفت، لباس سبز منقش به آرم کمیته نیز با استقرار کمیته مرکزی در میدان بهارستان طراحی و مورد استفاده قرار گرفت.

را آغاز کردیم. این حادثه در لحظه درگیری همافران با گارد شاهنشاهی صورت گرفت. اوضاع شهر آشفته بود و به سختی موفق شدیم تا از مهلکه بگریزیم. به اتفاق تعدادی دیگر از دوستان انقلابی به پادگان عشرت‌آباد رفتیم. به هر زحمتی که بود، پادگان را که مرکز پشتیبانی ارتش محسوب می‌شد را محاصره کرده و داخل شدیم. همانجا به کمک تعدادی از افسران ارتش سوار تانک شده و از پادگان خارج شدیم. تصمیم داشتیم تا به سمت مقر لشکر گارد در لویزان حرکت کنیم. مردم با مشاهده این صحنه، روحیه مضاعف گرفته و ما را تشویق می‌کردند. به مسیر ادامه دادیم و به سمت لویزان حرکت کردیم. با اعتماد به نفس کامل، گلوله‌ای را هم داخل تانک کار گذاشته و آماده شلیک بودیم تا اینکه به نزدیکی‌های لویزان رسیدیم و اعلام کردند که گاردی‌ها تسلیم شده‌اند.

❖ چه شد که تصمیم گرفتید به عضویت کمیته انقلاب اسلامی در آیید؟

با پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی^(ره) حکم تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی را به آیت‌الله مهدوی کنی ابلاغ کرد. درایت را به‌خوبی می‌توان در رهبری حضرت امام خمینی^(ره) مشاهده کرد. در روز ۲۳ بهمن‌ماه،

حاضر بوده و اعلام مکرر حکومت نظامی نیز آخرین راهکار رژیم برای جلوگیری از فروپاشی بود. به خاطر دارم در یکی از محلات تهران در حال تردد بودیم که از سوی ساواک مورد شناسایی قرار گرفته و در حالی که سوار بر موتورسیکلت در حال فرار بودیم، مورد تیراندازی قرار گرفتیم. مانیز با استفاده از سلاح‌هایی که در اختیار داشتیم به سمت نیروهای ساواک تیراندازی

با پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی^(ره) حکم تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی را به آیت‌الله مهدوی کنی ابلاغ کرد. درایت را به‌خوبی می‌توان در رهبری حضرت امام خمینی^(ره) مشاهده کرد. در روز ۲۳ بهمن‌ماه، کشوری که سروسامانی نداشت و فاقد کلانتری و شهربانی بود، امام خمینی^(ره) دستور به تشکیل کمیته را صادر کرد.





«سردار عبداللهی در ایام جوانی»

مرکز منتقل کردیم.

❖ نحوه حضور در دفاع مقدس برای شما چگونه فراهم شد و چه فعالیت‌هایی در این زمینه داشتید؟

جنگ تحمیلی که آغاز شد، من در کمیته منطقه هفت تهران حضور داشتم. همه نیروهای کمیته، مدت‌ها بود که مشتاق حضور در جنگ بودند. با فرمان حضرت امام خمینی^(ره) که اجازه دادند تا اعضای کمیته نیز به صورت گسترده در جنگ تحمیلی حاضر شوند، تصمیم گرفته شد تا نیروهای داوطلب حاضر در کمیته‌های انقلاب اسلامی ثبت‌نام شده و با برنامه‌ریزی‌های لازم در مناطق عملیاتی حاضر شوند. حدود یک هزار نفر از اعضای کمیته در قالب چند گردان به مناطق عملیاتی اعزام شدیم. مسئول نیروهای اعزامی کمیته به مناطق عملیاتی، «سیدمصطفی سیدآقا» بود و من نیز جانشین او بودم. نیروها توسط هواپیما به اهواز اعزام شدند اما چون توپخانه عراق آنجا را در تیررس خود قرار داده

جنگ تحمیلی که آغاز شد، من در کمیته منطقه هفت تهران حضور داشتم. همه نیروهای کمیته، مدت‌ها بود که مشتاق حضور در جنگ بودند. با فرمان حضرت امام خمینی^(ره) که اجازه دادند تا اعضای کمیته نیز به صورت گسترده در جنگ تحمیلی حاضر شوند، تصمیم گرفته شد تا نیروهای داوطلب حاضر در کمیته‌های انقلاب اسلامی ثبت‌نام شده و با برنامه‌ریزی‌های لازم در مناطق عملیاتی حاضر شوند.

❖ چه مسئولیتی در کمیته انقلاب اسلامی بر عهده داشتید؟

پس از گذشت مدتی از تشکیل کمیته‌ها، منافقین فعالیت خصمانه و رذل خود را در گوشه و کنار کشور آغاز کرده و در صدد آشوب بودند. نیاز بود تا یگانی در کمیته تشکیل شود تا به صورت متمرکز و تخصصی در مبارزه با منافقین مشغول به فعالیت شود، به همین دلیل یگانی در کمیته تشکیل شد و من به عنوان مسئول این یگان که وظیفه مبارزه با منافقین را برعهده داشت، منصوب شدم. هدف اصلی در ابتدا این بود که خانه‌های تیمی منافقین در کشور را شناسایی و منهدم کنیم لذا تصمیم گرفتیم جهت تسریع در شناسایی منافقین، طرح مالک و مستاجر را اجرا نماییم. در این طرح؛ صاحبخانه و مستاجر ملزم بودند تا مشخصات خود را به ثبت برسانند. بدین ترتیب، بسیاری از منافقین و خانه‌های تیمی آنان مورد شناسایی و انهدام قرار گرفت. در شهر تهران، مناطق را دسته‌بندی کرده و مسئولیت هر منطقه را به افراد توانمند محول کردیم تا با تمرکز بیشتری به مبارزه با منافقین مشغول شویم. منافقین با تمام امکانات در صدد بودند تا کشور را وارد آشوب و ناامنی کنند و انجام ترور و بمب‌گذاری از سوی آنان افزایش یافته بود. به خاطر دارم در حال گشت‌زنی در سطح شهر بودیم که از طریق بیسیم اطلاع دادند که در جریان پاکسازی یکی از خانه‌های تیمی در مرکز تهران، درگیری بین اعضای کمیته و منافقین صورت گرفته و یکی از اعضای کمیته به شهادت رسیده است. از شنیدن این خبر متاثر شده و به سرعت خود را به محل درگیری رساندم. منافقین به شدت در حال تیراندازی بودند، آرپی‌چی را برداشتم تا با شلیک آرپی‌چی مانع از فرار منافقین و یا شهادت اعضای کمیته شوم. آن خانه تیمی دارای چهار اتاق بود و تردید داشتم که گلوله آرپی‌چی را به کدامیک از اتاق‌ها شلیک کنم، استخاره کرده و به یکی از اتاق‌ها شلیک کردم. تیراندازی از سوی منافقین قطع شد و موفق شدیم وارد خانه تیمی آنها شویم. در حال پاکسازی اتاق‌ها بودیم که صحنه‌ای مرا شگفت‌زده کرد! در یکی از اتاق‌ها، بیش از هفتاد بمب آماده انفجار وجود داشت که از سوی منافقین ساخته شده بود جهت انجام فعالیت‌های تروریستی در سطح شهرها. اگر آن گلوله آرپی‌چی به اتاقی که این بمب‌ها در آن نگهداری می‌شد اصابت می‌کرد، موجب می‌شد تا در شعاع چند کیلومتر هیچ فردی زنده نماند و معلوم نبود چه بلایی بر سر من، رزمندگان کمیته و حتی اهالی محل می‌آمد. همه بمب‌ها را جمع‌آوری کرده و برای خنثی‌سازی به

گرفت؟

با سردار ابوالفتحی در کمیته انقلاب اسلامی آشنا شدم. مطلع بودم که وی یکی از افراد موثر در کمیته‌های انقلاب اسلامی است. حضور وی در مسئولیت‌های مختلف باعث شده بود تا سردار ابوالفتحی فردی اثرگذار و معروف در کشور باشد. ارتباط ما در ایامی که وی به عنوان مسئول عملیات کمیته‌های سراسر کشور منصوب شد، بیشتر شد و در ایام جنگ تحمیلی در پیشبرد امور جنگ، کمک‌های فراوان از وی داشتیم. سردار ابوالفتحی فرماندهی بود که در قرار گرفتن در مسئولیت‌ها، خدا را مدنظر داشت و رضایت پروردگار را در پذیرش مسئولیت‌ها مدنظر قرار می‌داد.



« تصویری از مزار شهیدان؛ ابوالفتحی و صیاد شیرازی - بهشت زهرا (ع) تهران

چه شد که تصمیم گرفت یگان حفاظت از شخصیت‌ها را تشکیل داده و این یگان چه دستاوردهایی داشته است؟

سردار ابوالفتحی فرماندهی مقتدر و خوش فکر بود. فردی که مسیر خدمت به مردم را پیشه کند، طبیعی است که در نزد پروردگار عزیز و گرامی می‌شود. معتقد هستم چون سردار ابوالفتحی در مسیر خدمت به مردم رضایت خداوند را در نظر داشت، در انجام ماموریت‌ها نیز موفق بود. کسب این موفقیت‌ها باعث شد تا مسئولیت‌های دشوار و شاید غیرممکن به ایشان محول شود. سردار ابوالفتحی؛ فعالیت‌های غیرممکن را ممکن می‌کرد و موجب استحکام پایه‌های انقلاب می‌شد. یکی از نیازهایی که با شروع فعالیت منافقین ملعون در سطح کشور احساس شد، حفاظت از جان شخصیت‌ها در برابر

نخلستان که در نزدیکی استقرار ما قرار داشت در حال گشت‌زنی هستند! دستور دادم تا آن افراد را به نزد من راهنمایی کنند. وقتی آمدند متوجه شدم که بنی‌صدر به همراه تعدادی دیگر از مسئولین هستند. بعد از سلام و احوالپرسی، به بنی‌صدر گفتم: «پس کو آن توپ و تانکی که قرار بود برای ما بفرستین؟ نه مهمات داریم و نه امکانات که بتوانیم دفاع کنیم. این همه شهید دادیم!» بنی‌صدر در پاسخ گفت: «تو فاسدی! فضا را هم داری فاسد می‌کنی! آگه نمی‌تونی بجنگی، ول کن برو». گفتم: «اونی که نمی‌تونه بجنگه توپی، من نه نون آمریکایی خوردم و نه دستم تو جیب انگلیسی‌هاست، در ضمن فاسد توپی». بنی‌صدر با عصبانیت نگاهی کرد و گفت: «حسابت رو می‌رسم!» پس از گذشت چند روز از آن مشاجره، داخل سنگر در حال استراحت بودم که احساس کردم فردی به شانه‌ام می‌زند! چشم‌هایم را که باز کردم، آیت‌الله مهدوی‌کنی را در مقابل خود دیدم. ایشان مرا از قبل از انقلاب به خوبی می‌شناخت؛ با حالتی خاص گفت: «عزیزم خسته‌ای، بگیر بخواب». وقتی متوجه حضور او شدم، علت حضورش را پرسیدم. بنی‌صدر بعد از آن ماجرا، نزد آیت‌الله مهدوی‌کنی رفته و از من گلایه کرده بود. آیت‌الله مهدوی‌کنی هم از من درخواست کرد که مسئله را توضیح دهم. سکوت کردم، نمی‌دانستم چه باید بگویم. آیت‌الله مهدوی‌کنی اصرار کرد و بالاخره ماجرا را شرح دادم. آیت‌الله مهدوی‌کنی دستی روی شانه من گذاشت و گفت: «احسن، بارک‌الله! باید همین‌طور حرف می‌زدی». وقتی این جملات را شنیدم، خوشحال شدم.

بود، هواپیما در پایگاه پنجم شکاری امیدیه بر زمین نشست و ادامه مسیر را با اتوبوس به سمت اهواز طی کردیم. در ابتدای ورود به اهواز، در مدرسه مستقر شده و سپس به دانشگاه جندی‌شاپور منتقل شدیم و مقام معظم رهبری برای لحظاتی در بین رزمندگان سخنرانی کرد. قرار بود در ابتدا به آبادان برویم اما به دلیل آتش شدید دشمن در بندر امام مستقر شدیم. ادامه مسیر را پیاده طی کرده اما به دلیل مه‌آلود بودن منطقه، متوجه شدیم که مسیر را گم کرده‌ایم. مقداری نقشه‌خوانی بلد بودم و در صدد بودیم تا مسیر صحیح را پیدا کنیم، در همین حین، میگ‌های عراقی از بالای سر ما عبور کردند اما به دلیل مه‌آلود بودن هوا، متوجه حضور ما نشدند. به‌هر ترتیبی بود، خود را به آبادان رسانده و در مدرسه سعدی مستقر شدیم. همراه سیدآقا برای سرکشی به خرمشهر رفتیم و شاهد مبارزه مردم خرمشهر با بعثی‌ها در خیابان‌ها بودیم. مردم با سلاح سبک در مقابل توپ و تانک ایستادگی می‌کردند و ما نیز با امکانات کمی که داشتیم، شروع به مقاومت کردیم. در نهایت مجبور شدیم تا مردمی را که در شهر مانده بودند را از طریق پل خرمشهر به آبادان منتقل کنیم اما نگران بودیم که عراق از همین پل عبور کرده و به سمت آبادان بیاید. خندق بزرگی حفر کردیم که مانع حرکت تانک‌های دشمن شویم.

ماجرای مشاجره شما با بنی‌صدر چه بود؟

در ایامی که در جنگ تحمیلی حضور داشته و شاهد به شهادت رسیدن جوانان کشور در برابر رژیم بعثی بودم و کمبود امکانات به شدت در مناطق عملیاتی احساس می‌شد، به من اطلاع دادند که چند نفر در اطراف منطقه

قرار بود در ابتدا به آبادان برویم اما به دلیل آتش شدید دشمن در بندر امام مستقر شدیم. ادامه مسیر را پیاده طی کرده اما به دلیل مه‌آلود بودن منطقه، متوجه شدیم که مسیر را گم کرده‌ایم. مقداری نقشه‌خوانی بلد بودم و در صدد بودیم تا مسیر صحیح را پیدا کنیم، در همین حین، میگ‌های عراقی از بالای سر ما عبور کردند اما به دلیل مه‌آلود بودن هوا، متوجه حضور ما نشدند.

آشنایی با شهید ابوالفتحی چگونه شکل

خویش از نیروهای ژاندارمری بوده است یا شهربانی؛ ایشان در استفاده از افراد توانمند پیش قدم بود. یکی از ویژگی‌های بارز وی، صبوری و متواضع بودن وی بود.

❖ حضور چندین باره سردار ابوالفتحی در استان فارس چه دستاوردهایی را به همراه داشت؟

سردار ابوالفتحی جرو فرماندهان شجاع و نخبه در کمیته انقلاب اسلامی و نیروی انتظامی بود و در هر مسئولیتی که قرار می‌گرفت، موجب پیشرفت در امور بود. حضور وی در استان فارس به عنوان فرمانده انتظامی باعث شد تا میزان جرایم در این استان کاهش یافته و مبارزات مختلف در قالب عملیات‌های منسجم بر علیه اشرار صورت گیرد. در ایام حضور وی در استان فارس، بالاترین آمار کشف مواد مخدر در سطح کشور در این استان کسب شد. تلاش‌ها و موفقیت‌های سردار ابوالفتحی در مبارزه با مواد مخدر به اندازه‌ای مهم و تاثیرگذار بود که در سال ۱۳۷۷، همزمان با روز جهانی مبارزه با مواد مخدر در طی مراسمی، به عنوان فرمانده نمونه در مبارزه با مواد مخدر معرفی و از سوی رئیس جمهور وقت مورد تقدیر قرار گرفت.

منبع: خبرگزاری دفاع مقدس و کتاب (آخرین رویای یوسف)

تهران؛ شهری گسترده و با جمعیت زیاد است. سردار ابوالفتحی با تجربیات فراوانی که در مسئولیت‌های مختلف کسب کرده بود به عنوان فرمانده انتظامی تهران بزرگ انتخاب و تجربیات خویش را جهت برقراری امنیت در سطح شهر تهران به کار گرفت.

مبارزه با افرادی که باعث می‌شدند تا امنیت مردم در این شهر دچار خدشه شود، برخورد می‌کرد و در انجام وظایف خویش با هیچ فرد یا گروهی مماشات نداشت. در ایامی که در شهر تهران مشغول به فعالیت بود، استراحت را برای خود محدود کرده بود و از افراد توانمند در فرماندهی یگان‌های زیرمجموعه خویش استفاده کرد. هر فردی که در کنار وی قرار می‌گرفت، مجذوب روحیه سلحشوری سردار ابوالفتحی می‌شد و با تمام وجود در برقراری امنیت مردم تلاش می‌کرد. برای سردار ابوالفتحی تفاوتی نداشت که افراد زیرمجموعه

ترور از سوی افراد ملعون بود. سردار ابوالفتحی این یگان را با هوشمندی تاسیس و انسجام داد. افراد توانمندی که قادر بودند تا حفاظت از شخصیت‌ها را برعهده گیرند، از اعضای کمیته‌های سراسر کشور با برگزاری آزمون‌های مربوطه انتخاب و با ارائه آموزش‌های تخصصی، مشغول به فعالیت شدند. افرادی که نیاز به حفاظت از جان آنها در برابر ترور منافقین و گروهک‌های معاند وجود داشت، توسط سردار ابوالفتحی درجه‌بندی شده و نفرت و تیم‌هایی برای حفاظت از آنها تشکیل شد. فعالیت تیم‌های حفاظت باعث شد تا ترور افراد و شخصیت‌ها، کاهش یافته و منافقین در حین عملیات ترور به هلاکت برسند.

❖ از فعالیت‌های سردار ابوالفتحی در ایامی که به عنوان فرمانده انتظامی تهران بزرگ انتخاب شد چه بود؟

تهران؛ شهری گسترده و با جمعیت زیاد است. سردار ابوالفتحی با تجربیات فراوانی که در مسئولیت‌های مختلف کسب کرده بود به عنوان فرمانده انتظامی تهران بزرگ انتخاب و تجربیات خویش را جهت برقراری امنیت در سطح شهر تهران به کار گرفت. سردار ابوالفتحی در مسیر برقراری امنیت در شهر تهران و ایجاد آرامش برای مردم از هیچ تلاشی فروگذار نبود.



« بازدید شهید ابوالفتحی از کشفیات صورت گرفته توسط پرسنل نیروی انتظامی

❖ نحوه حضور شما در روند انقلاب اسلامی چگونه شکل گرفت و چه فعالیت‌هایی در این مسیر انجام داده‌اید؟

شهر شیراز یکی از مراکز مهم در مبارزات انقلاب اسلامی به شمار می‌رفت. فعالیت‌های صورت گرفته در این شهر به شدت از سوی ساواک تحت نظر قرار داشت و کوچک‌ترین فعالیت از سوی افراد مبارز با برخورد ساواک مواجه می‌شد. در ایام مبارزه با رژیم ستم‌شاهی، همه مردم در کنار هم جمع شده و این همبستگی، تبدیل به مشت محکمی شد که بر پیکر رژیم ستم‌شاهی وارد آمد. شهید دستغیب یکی از افرادی بود که در مبارزه علیه رژیم ستم‌شاهی در استان فارس، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و نسبت به هدایت مبارزات اقدام می‌کرد. در مسیر مبارزات انقلاب اسلامی، گروه‌هایی را تشکیل داده و فعالیت‌های مبارزاتی را به صورت منسجم ادامه دادیم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فرمایش حضرت امام خمینی (ره) در کمیته حاضر شده و نسبت به برقراری امنیت در شهر شیراز فعالیت خود را ادامه دادم.

❖ نحوه آشنایی شما با شهید ابوالفتحی چگونه شکل گرفت؟

در اوایل دهه شصت که در کمیته انقلاب اسلامی استان فارس مشغول به فعالیت بودم، جلساتی در تهران جهت انسجام فعالیت اعضای کمیته برگزار می‌شد. سردار ابوالفتحی به عنوان فرمانده عملیات در کمیته انقلاب اسلامی در آن جلسات حاضر بود. شناخت من از این شهید بزرگوار، در همان ایام و در آن جلسات شکل گرفت.

❖ نقش شهید ابوالفتحی در آن جلسات چه بود؟

در اوایل دهه ۶۰؛ منافقین ملعون، فعالیت‌های مبارزاتی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را با فعالیت‌های مسلحانه، ترور و آشوب، بیش از گذشته ادامه می‌دادند. جهت مقابله با فعالیت‌های رذل منافقین، نیاز بود تا انسجام در کمیته‌ها شکل گرفته و انجام عملیات‌های مهم به صورت منسجم صورت گیرد. نیاز بود تا فرماندهی این عملیات‌ها به فردی که توانمندی بالایی در عملیات‌ها داشته است محول شود لذا سردار ابوالفتحی به این سمت منصوب و مشغول به فعالیت شد. برنامه‌ریزی در روش‌های عملیات، آموزش، تجهیز و نیز ارائه راهکارهای متفاوت در روش مبارزه، از فعالیت‌های سردار ابوالفتحی بوده است.



گفتگوی شاهد یاران با سردار علی عسکر اللهیارنژاد؛ همکار شهید

فرماندهی مهربان و مقتدر

درآمد

سردار علی عسکر اللهیارنژاد متولد ۱۳۳۸ در شهر شیراز است. در ایام مبارزات انقلاب اسلامی در کنار مردم شیراز بر علیه رژیم ستم‌شاهی فعال بوده و تا مدت‌ها تحت تعقیب ساواک قرار داشته است. تلاش ایشان در مسیر انقلاب اسلامی با فعالیت‌های گسترده ادامه یافت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وارد کمیته انقلاب اسلامی در استان فارس شد. سردار اللهیارنژاد در استحکام پایه‌های انقلاب اسلامی مشارکت داشته و حضرت امام خمینی (ره) را در این مسیر یاری نموده است. ایشان پس از گذشت مدتی، در استان‌های سیستان و بلوچستان و خراسان حاضر و مشغول به مبارزه با اشراک و قاچاقچیان فعال در زمینه مواد مخدر شد. با حضور سردار ابوالفتحی در کمیته انقلاب اسلامی استان فارس، با وی همراه و به عنوان معاون هماهنگ‌کننده مشغول به فعالیت شد. سردار اللهیارنژاد در دوره دوم حضور سردار ابوالفتحی در استان فارس به عنوان فرمانده یگان ویژه و نیز به عنوان معاونت پشتیبانی مشغول به فعالیت گردید. حضور وی در کنار سردار ابوالفتحی با اتفاقات بسیار همراه بوده و ایشان از دلاوری‌های سردار ابوالفتحی، مطالب بسیاری روایت می‌کند. سردار اللهیارنژاد؛ مسئولیت‌های مختلفی در نیروی انتظامی بر عهده داشته و یکی از بارزترین مسئولیت‌های وی در این یگان، معاونت آماد و پشتیبانی بوده و در راستای تجهیز این یگان به امکانات پیشرفته، اقدامات بسیاری انجام داده است. در ادامه؛ متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

یکی از بارزترین توجه ایشان در حوزه نیروی انسانی، تغذیه کارکنان بود. در این موضوع حساس بود و اگر کوتاهی در این خصوص صورت می‌گرفت، به شدت برخورد می‌کرد. به کوچکترین مسائل توجه ویژه داشت چون معتقد بود این مسائل کوچک، ممکن است در آینده تبدیل به معضل شود. به آمادگی جسمانی کارکنان توجه داشت و همه این فعالیت‌ها را انجام می‌داد تا نیروها در انجام عملیات، از توانمندی لازم برخوردار بوده و موفقیت در عملیات‌ها با حداقل تلفات انجام شود.

نگاهی که سردار ابوالفتحی به پشتیبانی داشت، نگاه ویژه‌ای بود. ایشان تاکید داشت که همه امور و ابزارها باید در خدمت مأموریت قرار گیرد و معتقد بود که همه ابزارهای پشتیبانی‌کننده که شامل؛ یگان‌های ویژه، نیروی انسانی، آموزش، لجستیک، مخابرات و مهندسی باید در خدمت مأموریت دیده شود. یکی از بارزترین توجه ایشان در حوزه نیروی انسانی، تغذیه کارکنان بود. در این موضوع حساس بود و اگر کوتاهی در این خصوص صورت می‌گرفت، به شدت برخورد می‌کرد. به کوچکترین مسائل توجه ویژه داشت چون معتقد بود این مسائل کوچک، ممکن است در آینده تبدیل به معضل شود. به آمادگی جسمانی کارکنان توجه داشت و همه این فعالیت‌ها را انجام می‌داد تا نیروها در انجام عملیات، از توانمندی لازم برخوردار بوده و موفقیت در عملیات‌ها با حداقل تلفات انجام شود. ما نیز به نیروهای زیرمجموعه تأکید می‌کردیم که در تأمین امنیت این استان، تنها فردی که باید پاسخگو باشد، شخص فرمانده است و ما وظیفه داریم تا آخرین قطره خون برای برقراری امنیت در استان تلاش کنیم.

❖ در چه ایامی مجدداً با وی همراه شده و چه مسئولیت‌هایی بر عهده داشته‌اید؟
همانگونه که اشاره داشتیم، آشنایی من با سردار ابوالفتحی در اوایل دهه ۶۰ و در جلسات کمیته انقلاب اسلامی شکل گرفت اما انس من با وی؛ در ایامی که ایشان به عنوان فرمانده کمیته انقلاب اسلامی در استان فارس منصوب شد به وقوع پیوست. در ایامی که وی در استان فارس منصوب شد، در یکی از شهرستان‌های استان فارس مشغول به فعالیت بودم. به درخواست سردار ابوالفتحی، در کنار ایشان حاضر شده و مشغول به فعالیت شدم. پس از گذشت مدتی از حضور ایشان، به توانمندی نظامی و ابتکارهای عملیاتی و نحوه فرماندهی وی آگاه شدم. در دور دومی که ایشان به عنوان فرمانده انتظامی استان فارس منصوب شد، به‌عنوان معاون هماهنگ‌کننده این نیرو در استان فارس مشغول به فعالیت شدم. با توجه به نوع مسئولیت من، نیاز بود تا ارتباط بیشتری با وی داشته و فعالیت‌ها را به اطلاع سردار ابوالفتحی برسانم. حضور در کنار سردار ابوالفتحی برای من سرشار از لحظات شیرین و همراه با کسب تجربیات گرانبها بوده است.

❖ کمبود امکانات را چگونه مدیریت می‌کرد؟

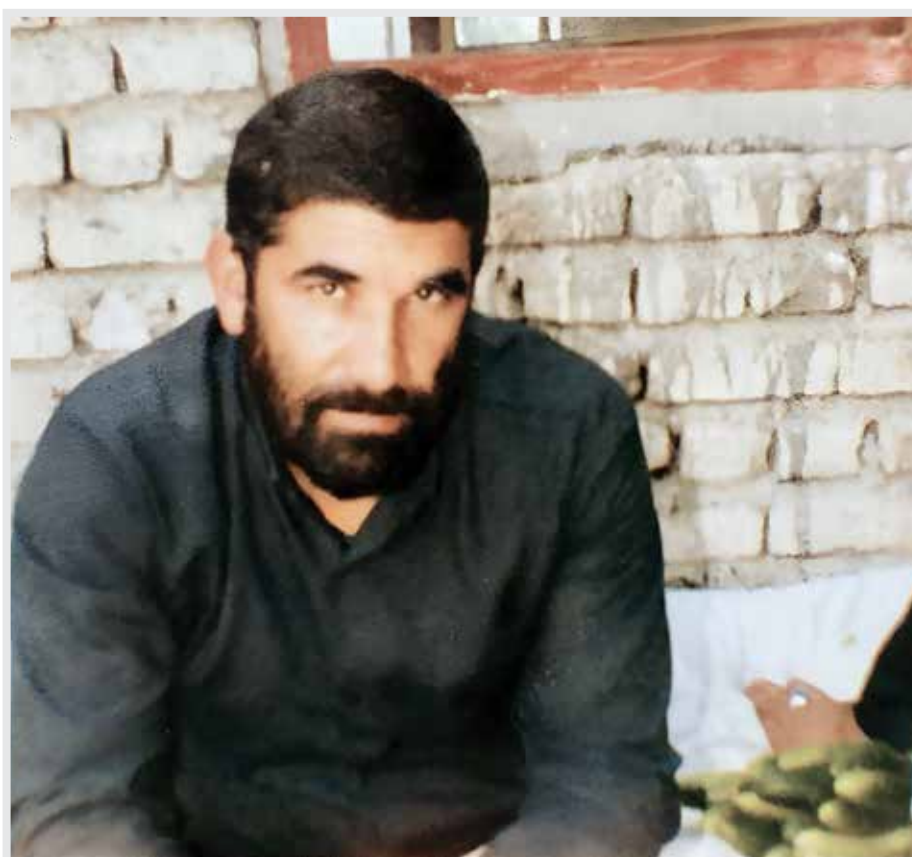
در آن ایام؛ از نظر منابع و امکانات، محدودیت‌های فراوان وجود داشت اما محدودیت را در انجام امورات محوله، به

❖ نگاه شهید به مسائل پشتیبانی و تجهیزات چگونه بود؟

عنوان معضل در نظر نمی‌گرفت و معتقد بود با همان امکاناتی که در اختیار داریم، می‌توان موفقیت فراوان کسب نمود. سردار ابوالفتحی هیچ گاه محدودیت را مانع پیروزی نمی‌دانست و با توکل به خداوند، مسیر دشوار برقراری امنیت در استان را طی کرد. ما نیز در کنار ایشان حضور داشته و توان خویش را به کار گرفته بودیم تا وی را در مسیر ایثار یاری نماییم. در خصوص رفع موانع و کمبود امکانات، جلسات متعدد برگزار کرده و طرح‌های مختلف ارائه کردیم. سردار ابوالفتحی به خوبی واقف بود که تزریق و تجهیز امکانات، روحیه نیرو در عملیات را افزایش داده و علاوه بر کاهش تلفات، باعث کسب موفقیت‌های بیشتر خواهد شد لذا در تجهیز یگان‌ها، فعالیت‌های فراوان صورت گرفت.

❖ حضور ایشان در استان فارس، چه دستاوردهایی به همراه داشت؟

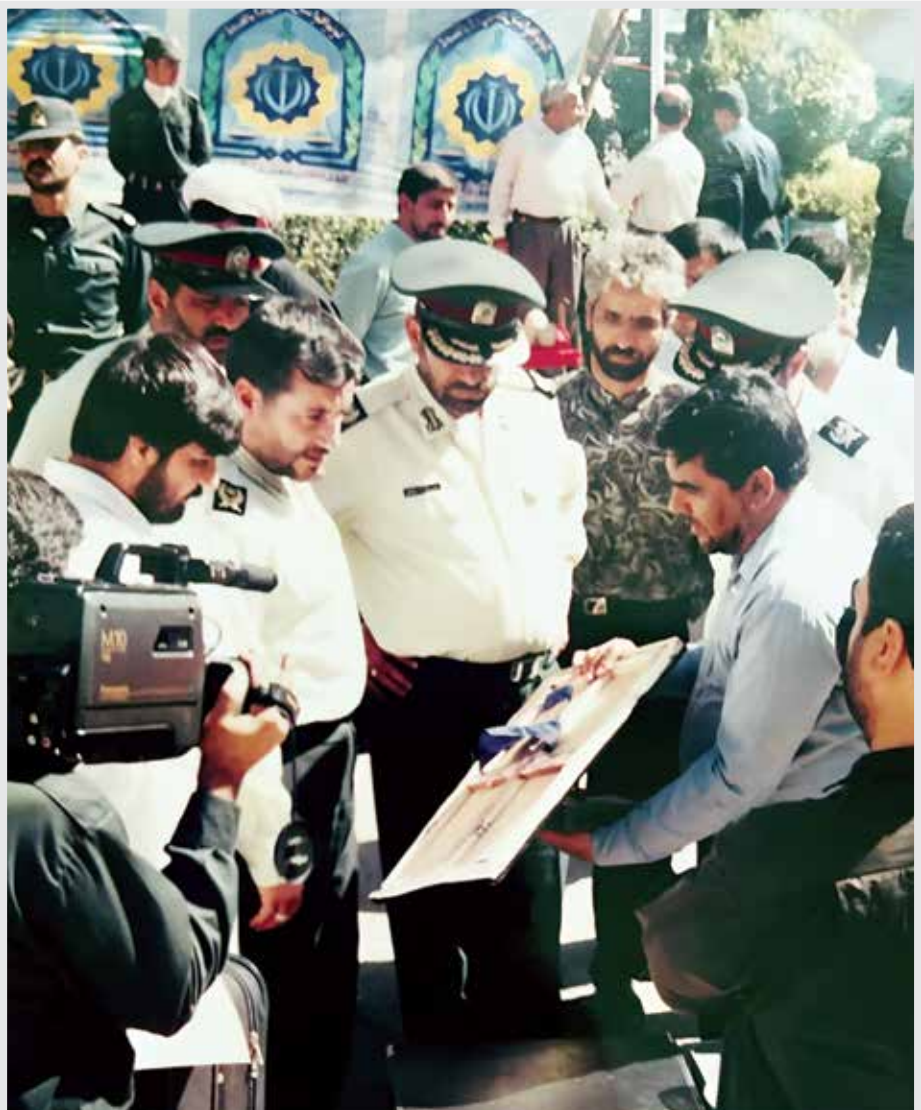
برای پاسخ دقیق به این سوال نیاز است تا به آرشیوهای موجود در این زمینه و نیز گفتمان مردم مراجعه کنیم. در مدت حضور وی در استان فارس، امنیت در استان و مبارزه با اشرار و قاچاقچیان مواد مخدر به شدت افزایش یافت. سردار ابوالفتحی در خط مقدم عملیات‌های مهم حاضر شده و نسبت به فرماندهی نیروها اقدام می‌کرد. گشت‌های مداوم در شهر انجام و با کارکنان و مردم به



❖ از ویژگی‌های فرماندهی سردار ابوالفتحی به

چه مواردی می‌توانید اشاره کنید؟

ایشان در برخورد با مجرم و متهمان، رفتار جوانمردانه و پهلوانانه‌ای داشت. به خاطر دارم؛ موفق شدیم یکی از مجرمین را پس از فعالیت‌های شبانه‌روزی دستگیر کرده و به ستاد منتقل نماییم. دستگیری آن مجرم پس از اقدامات متعدد اطلاعاتی و مراقبت، صورت گرفته بود. سردار ابوالفتحی در لحظه‌ای که با وی ملاقات کرد، آن فرد متهم، جمله‌ای به سردار ابوالفتحی بیان کرد و واکنش سردار برای ما قابل توجه بود. آن فرد متهم به سردار ابوالفتحی گفت: «سردار! فردا مراسم خواستگاری از دخترم در منزل برگزار می‌شود و اگر من در آن مراسم حضور نداشته باشم، ممکن است سرنوشت دخترم تحت‌الشعاع قرار گیرد، از شما خواهش می‌کنم تا اجازه دهید در آن مراسم شرکت کرده و سپس خود را تحویل نیروی انتظامی خواهیم داد!» این درخواست او، قابل باور نبود اما سردار ابوالفتحی به ما دستور داد تا اجازه دهیم آن فرد در مراسم حضور داشته باشد. به ایشان عرض کردم که ما به سختی موفق به دستگیری او شده‌ایم و ممکن است که دیگر نتوانیم مجدداً او را دستگیر کنیم. اما سردار ابوالفتحی تصمیم خود را گرفته بود و به دلیل قلب مهربانی که داشت، اجازه داد تا متهم در مراسم خواستگاری شرکت کرده و سپس خود را تسلیم نیروی انتظامی کند. مراقبت‌های لازم را برای جلوگیری از فرار متهم در اطراف منزل وی قرار دادیم اما احتمال فرار



« بازدید شهید ابوالفتحی از کشفیات صورت گرفته توسط نیروی انتظامی

ایشان در برخورد با مجرم و متهمان، رفتار جوانمردانه و پهلوانانه‌ای داشت. به خاطر دارم؛ موفق شدیم یکی از مجرمین را پس از فعالیت‌های شبانه‌روزی دستگیر کرده و به ستاد منتقل نماییم. دستگیری آن مجرم پس از اقدامات متعدد اطلاعاتی و مراقبت، صورت گرفته بود. سردار ابوالفتحی در لحظه‌ای که با وی ملاقات کرد، آن فرد متهم، جمله‌ای به سردار ابوالفتحی بیان کرد و واکنش سردار برای ما قابل توجه بود.

آیت‌الله حائری شیرازی بود که از تربیون‌های مختلف از وی تقدیر و تشکر کرده بود. مرحوم آیت‌الله حائری شیرازی جزو افرادی بود که مساله برقراری امنیت در استان فارس برای وی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و خود ایشان نیز نظارت و بررسی‌هایی در سطح شهر در زمینه امنیت انجام می‌داد و در صورت مشاهده موردی از بی‌نظمی، آن را به اطلاع سردار ابوالفتحی می‌رساند. شهید ابوالفتحی با تمام توان برای ایجاد و حفظ امنیت در حال تلاش بود. به اندازه‌ای جهت برقراری امنیت در استان تلاش کرد که در یکی از عملیات‌ها به شدت مجروح شد. این اتفاق برای مردم و کارکنان نیروی انتظامی قابل تقدیر بود و حاکی از آن بود که فرمانده انتظامی استان تا چه میزان جهت برقراری امنیت در جامعه اهمیت قائل بوده و اینگونه در خط مقدم عملیات حضور می‌یابد.

صورت چهره به چهره دیدار و گفتگو می‌کرد. سردار ابوالفتحی؛ فردی بسیار پرکاری بود و استراحت را برای خود محدود کرده بود. این حضور وی باعث دلگرمی مردم شده و آثار و برکات فراوان به همراه داشت. افرادی را به عنوان فرمانده در یگان‌ها قرار داده و پیگیری‌های مستمر در امور انجام می‌داد و این اقدامات، کاهش جرائم را به همراه داشت. پیاده روی مردم در ارتفاعات اطراف شیراز نیز برای ایشان مهم بود و توجه داشت که امنیت مردم در آن لحظات، برقرار شود.

❖ نگاه مسئولین استان فارس به عملکرد ایشان چگونه بود؟

پس از گذشت مدتی از حضور وی در استان فارس، آرامش ویژه‌ای در استان برقرار شده و باعث شد تا مسئولین نیز به روش‌های مختلف از وی تقدیر نمایند. یکی از افرادی که قدردان زحمات وی بود،

❖ فرماندهی وی چه تاثیری در روحیه دیگر کارکنان داشت؟

فرماندهی سردار ابوالفتحی روز به روز بهتر و پربارتر می‌شد. سردار ابوالفتحی با سخنان معنوی و رفتار مؤمنانه، روحیه شهادت را به کارکنان تزریق می‌کرد و این روحیه باعث می‌شد تا تعلق خاطر افراد به دنیا کم‌تر شود. سردار ابوالفتحی این روحیه ایثارگری و فداکاری را به مردم نیز منتقل می‌کرد. ایام حضور ایشان، باعث شد تا ضریب امنیت افزایش یابد. اعتقاد دارم چون خداوند شاهد اخلاص وی بود، مسیر را برای ایشان می‌گشود.

❖ آیا در دوره سوم حضور وی در استان فارس همراه ایشان حضور داشتید؟

در مرتبه سوم حضور وی در استان فارس، در استان خراسان مشغول به فعالیت بوده و امکان حضور در کنار وی میسر نشد اما دیدارهای بسیاری با ایشان داشته و از ملاقات با ایشان انرژی گرفته و خستگی‌ام برطرف می‌شد.

خبر یکی از عملیات‌هایی که در استان به وقوع پیوسته بود را به اطلاع ایشان رسانده و جزئیات را عرض کردم. شهید ابوالفتحی پس از شنیدن جزئیات و ماجرای آن عملیات، دستور داد با تمام توان وارد عملیات شده و اشرار را دستگیر کنیم و اجازه فرار به آنها ندهیم. به ایشان عرض کردم در منزلی که این مجرمین حضور دارند، زن و کودک حضور داشته و ممکن است آن‌ها نیز آسیب ببینند، دستور داد که آن‌ها را سالم خارج کنید و سپس با مجرمین به شدت برخورد نمایید.

متهم وجود داشت. فردای همان روز، متهم خود را به نیروی انتظامی تسلیم کرد. از ایشان سوال کردم چرا خود را تسلیم کرده در حالی که امکان فرار برای او مهیا بوده است! آن فرد متهم گفت: «سردار ابوالفتحی لطف بزرگی در حق من انجام داد و به دور از معرفت بود که بازنگردم». آن رفتار سردار ابوالفتحی با یک فرد مجرم، آنگونه باعث تربیت افراد می‌شد. شاید اگر من به جای ایشان بودم، هیچ‌وقت این اجازه را به او را نمی‌دادم اما روح‌والای شهید ابوالفتحی، بسیار والاتر از حد تصور بود. سردار ابوالفتحی فرماندهی مهربان و مقتدر بود.

❖ از اقتدار وی در عملیات‌ها بفرمایید؟

خبر یکی از عملیات‌هایی که در استان به وقوع پیوسته بود را به اطلاع ایشان رسانده و جزئیات را عرض کردم. شهید ابوالفتحی پس از شنیدن جزئیات و ماجرای آن عملیات، دستور داد با تمام توان وارد عملیات شده و اشرار را دستگیر کنیم و اجازه فرار به آنها ندهیم. به ایشان عرض کردم در منزلی که این مجرمین حضور دارند، زن و کودک حضور داشته و ممکن است آن‌ها نیز آسیب ببینند، دستور داد که آن‌ها را سالم خارج کنید و سپس با مجرمین به شدت برخورد نمایید. در آن مأموریت، دو تن از کارکنان نیروی انتظامی به شهادت رسیدند. در حین عملیات نیز این عطوفت در وجود ایشان سرشار بود و در حالی که با مجرمین به شدت برخورد می‌کرد اما نگران وضعیت کودکان و مردم بی‌گناه بود.

❖ در خصوص لزوم همراهی نیروی انتظامی با مردم چه دیدگاه و تاکیداتی داشت؟

سردار ابوالفتحی در سخنرانی‌ها و جلسات با کارکنان نیروی انتظامی تاکید می‌کرد که نیروی انتظامی مدافع امنیت مردم در شهرها بوده و همراهی مردم در برقراری امنیت توسط نیروی انتظامی، رکن اساسی است. سردار ابوالفتحی تاکید داشت که ما نیز از مردم هستیم و خانواده‌های ما نیز از این مردم بوده و در این کشور زندگی می‌کنند. اقداماتی که توسط نیروی انتظامی در برقراری امنیت در شهرها صورت می‌گیرد، ارتباط مستقیم با زندگی ما و خانواده‌های ما دارد. اگر ناامنی در جامعه وجود داشته باشد، خانواده‌های ما نیز از این ناامنی‌ها دچار آسیب خواهند شد. ایشان سفارش می‌کرد که در انجام وظایف خود، رضایت خداوند را در نظر داشته و رضایت خداوند در گرو رضایت مردم است.





« سردار ابوالفتحی در کنار شهید تیموری

❖ با عنایت به اینکه سال‌ها فرماندهی آماد و پشتیبانی نیروی انتظامی را بر عهده داشته‌اید، چه فعالیت‌هایی در جهت تجهیز این نیرو انجام داده‌اید؟

نیروی انسانی اگر تجهیزات لازم در اختیار داشته باشد، طبیعی است که مأموریت را به نحو احسن انجام می‌دهد. با توجه به اینکه در زمینه پشتیبانی و لجستیک فعالیت داشته‌ام، احساس نیاز بود تا نقاط ضعف را برطرف نمایم. یکی از ضعف‌هایی که در آن ایام وجود داشت، آسیب به نیروها در حین عملیات بود که باعث می‌شد تا نیروها مورد اصابت گلوله قرار گیرند. یکی از اقداماتی در آن ایام انجام و باعث شد تا روحیه نیروها مضاعف شده و تلفات در عملیات‌ها کاهش یابد، تجهیز نیروها به جلیقه‌های ضد گلوله بود. وقتی که نیرو این ضد گلوله‌ها را بر تن داشت توانش مضاعف می‌شد. ریل‌گذاری که در نیروی انتظامی از بدو ادغام شکل گرفت، ریل‌گذاری صحیح بود و تدابیری که فرماندهان داشتند، ویژه بوده است. فعالیت لجستیک در نیرو به همان اندازه مهم است که در سایر واحدها مهم می‌باشد. نیاز است تا همه واحدها به صورت همزمان رشد و ارتقا یابند تا توانی که مد نظر فرماندهان است، شکل گیرد. سردار ابوالفتحی فرد تأثیرگذار در نیروی انتظامی بوده است و خون شهید ابوالفتحی باعث شد تا تعداد بسیاری

”نیروی انسانی اگر تجهیزات لازم در اختیار داشته باشد، طبیعی است که مأموریت را به نحو احسن انجام می‌دهد. با توجه به اینکه در زمینه پشتیبانی و لجستیک فعالیت داشته‌ام، احساس نیاز بود تا نقاط ضعف را برطرف نمایم. یکی از ضعف‌هایی که در آن ایام وجود داشت، آسیب به نیروها در حین عملیات بود که باعث می‌شد تا نیروها مورد اصابت گلوله قرار گیرند.“



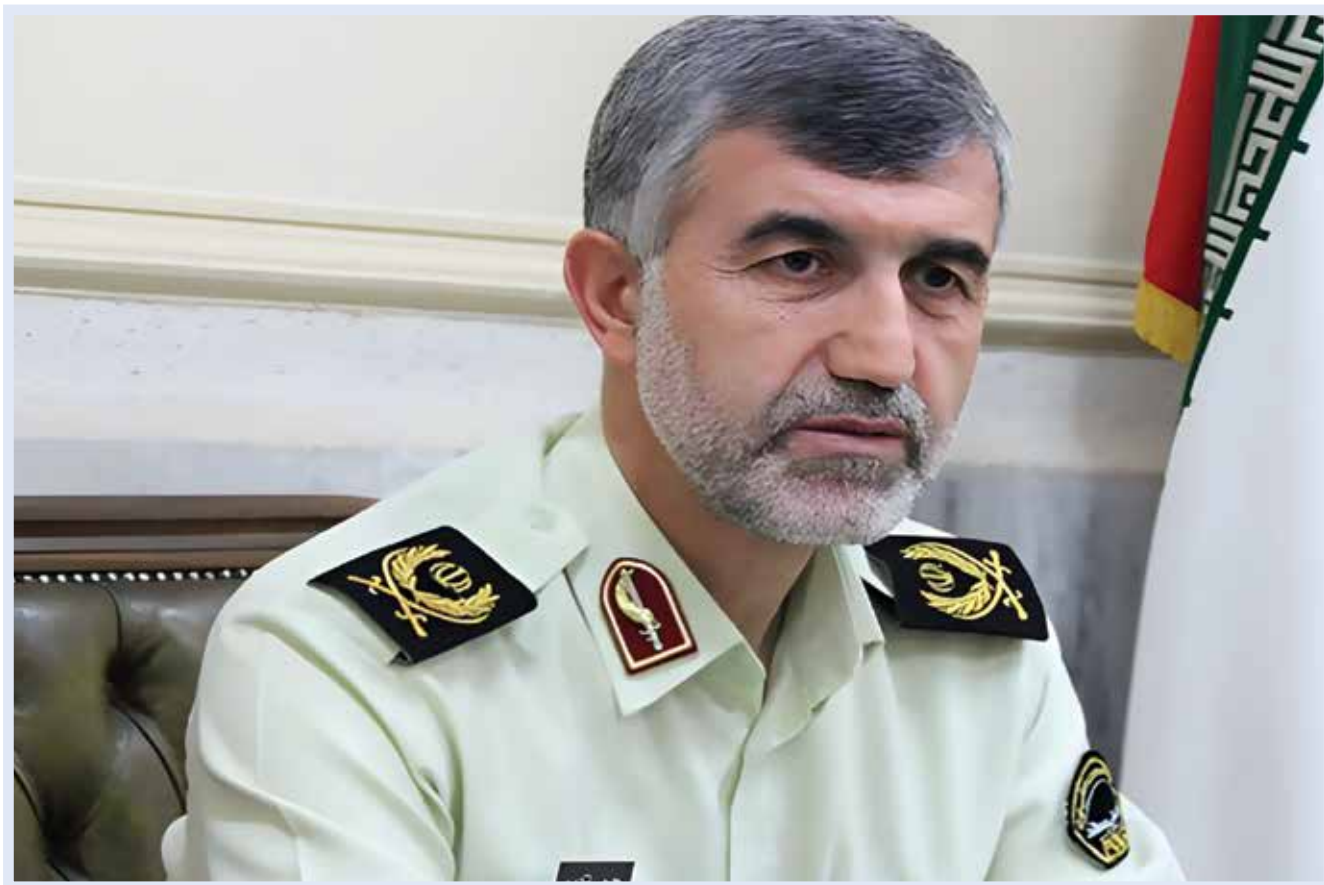
از فرماندهان، روحیه خود را همانند ایشان تقویت کنند.

❖ اگر مطلب پایانی است بیان بفرمایید؟

خداوند در قرآن کریم تصریح کرده است که شهدا زنده‌اند و هرگز نباید تصور کنیم که آنان از دنیا رفته‌اند. شهدا در عالمی برتر از این جهان، ناظر بر رفتار، گفتار و

اعمال ما هستند و ما می‌توانیم با توسل به آنان، در مسیر زندگی یاری بگیریم. اگرچه شهیدان با جانفشانی‌های خود، مسئولیتشان را انجام داده‌اند، اما این ما هستیم که باید میراث آنان را به نسل‌های آینده منتقل کنیم. نگهداشت و پاسداری از خون شهیدان سخت‌تر از خود شهادت است. همان‌گونه که مقام معظم رهبری بارها تأکید کرده‌اند، ما باید سال‌ها مقاومت و تلاش کنیم تا راه شهدا ادامه یابد.

مجموعه انتظامی با تمام قوا در راستای حفظ امنیت و آرامش شهروندان تلاش می‌کند و کارکنان آن، شهادت را بزرگ‌ترین افتخار برای خود می‌دانند. شهادت و ایثارگری رزمندگان ما باعث شد تا امروز در امنیت و آرامش زندگی کنیم و این امنیت نتیجه خون هزاران شهید است که جان خود را برای دفاع از وطن و مکتب اسلام فدا کرده‌اند. شهید! چراغ راه ما بوده و فداکاری‌های آنان باعث آزادی و استقلال کشور عزیزمان شده است. ما باید همواره قدردان این ایثارگری‌ها باشیم و آنها را در زندگی خود الگو قرار دهیم. شهدا به تکریم و تجلیل و بزرگداشت ما نیاز ندارند و این ما هستیم که برای ادامه راه انقلاب باید به سیره شهدا و روحیه ایثار و شهادت تمسک بجوییم. در روزگاری که تلاش دشمنان بر مایوس کردن ملت ماست، فرهنگ ایثار و شهادت؛ فرهنگ امیدبخش بوده است.



گفتگوی شاهدیاران با سردار سعید شکری پور؛ همکار شهید

فرمانده باتدبیر

درآمد

سعید شکری پور؛ متولد ۱۳۳۸ در شهر همدان است. با آغاز جنگ تحمیلی، اقدام به خدمات رسانی به مهاجرین ناشی از جنگ تحمیلی در شهر همدان داشته و بنیاد مهاجرین ناشی از جنگ تحمیلی را به اتفاق تعدادی از جوانان راه اندازی کرده است. پس از گذشت مدتی، وارد کمیته انقلاب اسلامی شده و در استان های مختلف، مشغول به فعالیت بوده است. ایشان در ایامی که سردار ابوالفتحی به عنوان فرمانده انتظامی تهران بزرگ منصوب بوده، به عنوان جانشین در کنار وی حضور داشته و فعالیت های برقراری امنیت در شهر تهران را انجام داده است. از برخی از مسئولیت های ایشان می توان به؛ قائم مقام کمیته انقلاب اسلامی استان های همدان، کردستان و سیستان و بلوچستان؛ جانشین فرماندهی انتظامی تهران بزرگ؛ فرمانده انتظامی استان تهران؛ معاون تربیت و آموزش نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران؛ جانشین دانشگاه علوم انتظامی و مراکز آموزشی نیروی انتظامی و معاون امور راهبردی ستاد کل نیروهای مسلح اشاره کرد. در ادامه؛ متن گفتگو با ایشان را می خوانید.

مهاجرین ناشی از جنگ تحمیلی را به اتفاق تعدادی از جوانان راه اندازی کرده و من به عنوان مسئول فرهنگی بنیاد مشغول به فعالیت شدم. به مدت یک سال در این مسئولیت مشغول به فعالیت بوده و سپس به عنوان بخشدار یکی از شهرهای استان همدان منصوب شدم.

مردم عزیز شهرهای جنوب کشورمان، خانه های خود را رها کرده و به شهرهای دیگر مهاجرت کنند. تعدادی از آن افراد در شهر همدان ساکن شده و منتظر بودند با پایان جنگ تحمیلی به خانه های خویش بازگردند. جهت حمایت و یاری رساندن به هموطنان، بنیاد

❖ **روند حضور شما در کمیته انقلاب اسلامی و نیز دفاع مقدس، چگونه شکل گرفت؟**
تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همدان طی کرده و سپس جهت ادامه تحصیل در رشته معماری، رهسپار تهران شدم. آغاز جنگ تحمیلی باعث شد تا تعدادی از



در سال ۱۳۶۲ وارد کمیته انقلاب اسلامی شدم. مدتی نیز در کمیته انقلاب اسلامی استان سیستان و بلوچستان مشغول به فعالیت بوده و در فعالسازی مجدد کمیته انقلاب اسلامی در کردستان، نقش آفرینی داشتم.

❖ توانمندی اعضای کمیته چگونه ایجاد شد؟

اعضای کمیته از جوانان و نوجوانان انقلابی تشکیل شده بود. این افراد، دوره‌های نظامی را به صورت آکادمی طی نکرده بودند بلکه آموزش‌های مقدماتی بسیار محدودی را گذرانده بودند. حضرت امام خمینی (ع) خودباوری را در بین مردم ایجاد کرد و ایشان با نفس مسیحایی خویش، خودباوری را در وجود جوانان دمیدند. فضای ایجاد شده، فضای مقدسی بود و همه به دنبال رسیدن به هدف که همان تحکیم پایه‌های انقلاب بود، حرکت کردند. حضرت امام خمینی (ع) با توکل به خداوند، فضای مقدسی را در کشور ایجاد کرده و در فضای ایجاد شده این امکان وجود داشت که افراد بتوانند استعدادهای خود را شکوفا نمایند. بسیاری از مدیران در ایام شاهنشاهی از کشور گریخته بودند و نیاز بود تا خلاءهای مدیریتی توسط فرزندان انقلابی رفع شود. حضور در این مسئولیت‌ها، نیاز به خودباوری داشت که انقلاب اسلامی این خودباوری را در بین جوانان ایجاد کرد. حرکتی که منافقین با انجام ترورهای ناجوانمردانه آغاز کرده و نیز آغاز جنگ تحمیلی باعث شد تا این فرصت در اختیار جوانان و نوجوانان قرار گیرد که بتوانند خود را اثبات کنند. افرادی که در ژاندارمری و یا شهربانی مشغول به فعالیت بودند، با پیروزی انقلاب اسلامی در صدد بودند تا در انقلاب اسلامی نقش آفرین باشند، آغاز جنگ تحمیلی باعث شد تا این فرصت در اختیار آنها قرار گیرد تا خود را به مردم اثبات کنند و بسیاری از آن افراد در جنگ تحمیلی به شهادت رسیدند.

❖ نقاط ضعف در کمیته انقلاب اسلامی چگونه

ترمیم شد؟

مقرر بود که کمیته‌ها به صورت موقت فعالیت نمایند تا فرصتی برای بازیابی یگان‌های نظامی و انتظامی باشد. اما از طرفی؛ عملکرد کمیته‌ها و از سوی دیگر، گسترش نا آرامی‌ها باعث شد تا فعالیت کمیته‌ها ادامه داشته باشد. حضور روحانیون در رأس کمیته‌ها باعث شد تا از انحراف کمیته جلوگیری شده و حضور افرادی که بعدها به فرماندهان توانمند در جنگ تحمیلی مبدل شدند موجب گردید تا نقش کمیته در انقلاب اسلامی، تاثیر گزار و مثبت باشد.

❖ آشنایی شما با سردار ابوالفتحی چگونه شکل

گرفت؟

شهید ابوالفتحی از افراد شاخص در کمیته انقلاب اسلامی بوده و همه اعضای کمیته در سراسر کشور، شناخت کامل نسبت به وی داشتند. من نیز همانند دیگر اعضای کمیته، در جلساتی که با حضور وی برگزار می‌شد، شرکت داشته و از تجربیات ایشان بهره‌مند می‌شدم. اما همکاری نزدیک من با وی در ایامی که ایشان به عنوان فرمانده قرارگاه محمد رسول‌الله مشغول به فعالیت بود، صورت گرفت. در آن ایام، من در کمیته انقلاب اسلامی استان سیستان و بلوچستان حضور داشتم و در عملیات‌هایی که نیاز بود به صورت مشترک صورت گیرد، همکاری تنگاتنگی با سردار ابوالفتحی داشتم.

❖ نحوه فرماندهی و مدیریت سردار ابوالفتحی و

نیز رفتار ایشان با کارکنان چگونه بود؟

سردار ابوالفتحی همانند پدری دلسوز برای کارکنان بود. با تمام کارکنان نیروی انتظامی رفتار دلسوزانه و برادرانه داشت. ایشان به تمام کارکنان احترام ویژه‌ای قائل بوده و این رفت با سربازان وظیفه نیز همراه بود. همانگونه که مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «فرمانده باید همانند رهبر باشد»، شهید ابوالفتحی این چنین بود. برخورد ایشان در برابر کارکنان، متواضعانه و در لحظه انجام ماموریت، با اقتدار همراه بود.

❖ مدیریت و فرماندهی وی مبتنی بر چه

اقداماتی استوار بود؟

فرماندهی و مدیریت سردار ابوالفتحی مبتنی بر تفکر و ابتکار بود. به خاطر دارم؛ در ایامی که بازی‌های دربی بین تیم‌های فوتبال استقلال و پرسپولیس برگزار می‌شد، اغلب به درگیری طرفداران این دو تیم منجر می‌شد و این درگیری سبب تخریب اموال عمومی و جراحت بسیاری همراه بود. پس از انتصاب سردار ابوالفتحی به عنوان فرمانده انتظامی تهران بزرگ، جهت رفع این مشکل، جلسات مختلف با یگان‌ها و کارشناسان مختلف برگزار و به دنبال راهکار جهت رفع این مشکل بود. ایشان دستور دادند تا فعالیت‌های اطلاعاتی و شناسایی صورت گرفته و لیست‌های دو تیم مورد شناسایی قرار گیرند و لیست‌های هر دو تیم دعوت شد تا در جلسات آموزشی و هماهنگی که در ستاد فرماندهی تشکیل شده بود حضور یافته و موارد مهم جهت رفع این معضل بیان شد. از مدیران دو تیم نیز در جلسات

سردار ابوالفتحی همانند پدری دلسوز برای کارکنان بود. با تمام کارکنان نیروی انتظامی رفتار دلسوزانه و برادرانه داشت. ایشان به تمام کارکنان احترام ویژه‌ای قائل بوده و این رفت با سربازان وظیفه نیز همراه بود. همانگونه که مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «فرمانده باید همانند رهبر باشد»، شهید ابوالفتحی این چنین بود.

در کشور و شهر، نیاز به همراهی مردم دارد. جراید و رسانه را با نیروی انتظامی همراه می‌کرد تا از این طریق، ارتباط بین نیروی انتظامی و مردم برقرار شود.

❖ نحوه اجرای طرح‌های اجتماعی در شهر

تهران چگونه از سوی ایشان اجرا می‌شد؟
به خاطر دارم در ایامی که طرح مبارزه با بد حجابی صورت می‌گرفت، در تمام مدت اجرای این طرح، سعی داشت با ارائه آموزش‌های لازم به کارکنان، علاوه بر کسب موفقیت در اجرای این طرح، مردم را نیز با نیروی انتظامی همراه کند. به کارکنان تاکید داشت که در اجرای این طرح به گونه‌ای رفتار نشود که باعث رنجش مردم شود. در ایام چنین طرح‌هایی، شبانه‌روز تلاش می‌کرد و خود نیز در کنار کارکنان حاضر می‌شد. در سال ۱۳۷۳ مقام معظم رهبری درخصوص ممنوعیت قمه‌زنی در روز عاشورا تاکید داشته و این اقدام را منع فرموده بودند. شهید ابوالفتحی جهت اجرای فرمایشات حضرت آقا، در مناطقی که اقدام به قمه‌زنی می‌شد، شخصا حضور داشت و تلاش کرد تا دستور مقام معظم رهبری به صورت کامل اجرا گردد.

❖ چه شد که تصمیم گرفته شد نیروی انتظامی تهران بزرگ از نیروی انتظامی استان تهران تفکیک شود؟

نتیجه فعالیت‌هایی که با تدبیر سردار ابوالفتحی صورت گرفت باعث شد تا آشوب‌هایی که اغلب در پی بازی این دو تیم وجود داشت، برطرف شود. ایشان مخالف ورزش و تفریح نبودند بلکه ایشان به ورزش علاقمند بوده و فعالیت‌های بسیاری جهت این که ورزش در بین کارکنان نیروی انتظامی جایگاه ویژه‌ای یابد، انجام داده بود.



افزایش امنیت در تهران شد. فرماندهانی که ایشان در رأس یگان‌ها منصوب کرده بودند، جزو افراد توانمندی بودند که اجرای دستورات ایشان را به نحو احسن انجام می‌دادند.

❖ ارتباط وی با رسانه‌ها و جراید چگونه بود؟

سردار ابوالفتحی علاوه بر این که فردی مردمی بود؛ با رسانه‌ها و روزنامه‌ها نیز ارتباط تنگاتنگی داشت. تاکید داشت که نیروی انتظامی جهت برقراری امنیت

دعوت به عمل آمد و هماهنگی‌های لازم با شهرداری صورت گرفت تا در جهت رفع این مشکل، اقدامات مورد نظر صورت گیرد. نتیجه فعالیت‌هایی که با تدبیر سردار ابوالفتحی صورت گرفت باعث شد تا آشوب‌هایی که اغلب در پی بازی این دو تیم وجود داشت، برطرف شود. ایشان مخالف ورزش و تفریح نبودند بلکه ایشان به ورزش علاقمند بوده و فعالیت‌های بسیاری جهت این که ورزش در بین کارکنان نیروی انتظامی جایگاه ویژه‌ای یابد، انجام داده بود.

❖ چه ابتکارات دیگری به عنوان فرمانده

انتظامی تهران بزرگ انجام داد؟

یکی دیگر از فعالیت‌های ایشان این بود که دستور داد، ادارات و سازمان‌های خدمات‌رسان به مردم، شناسایی و دسته‌بندی شوند. با کوتاهی احتمالی آن ادارات و سازمان‌ها در خدمات‌رسانی صحیح به مردم، ممکن بود اعتراض مردم را در پی داشته و موجب ناآرامی در شهر شود. این فعالیت صورت گرفت و با مدیران آن ادارات و سازمان‌ها، جلسات هماهنگی و آموزشی برگزار شد. در آن جلسات، از کارشناسان دعوت شد تا نحوه مدیریت صحیح را به مدیران منتقل نموده و عواقب عدم خدمات‌رسانی صحیح به آنها بیان شود. جلساتی نیز در این خصوص با مدیران و مسئولین قوه قضائیه صورت گرفت. نتیجه این اقدامات باعث کاهش جرائم و



«حضور شهید ابوالفتحی در آرامگاه حافظ - مجمع جهانی پلیس در شیراز»



فرماندهی انتظامی تهران بزرگ در اوایل ادغام و تشکیل این نیرو از وسعت زیادی برخوردار بود اما پس از ناآرامی‌هایی که در سال ۱۳۷۳ در منطقه اسلامشهر صورت گرفت، مسئولین تصمیم گرفتند تا فرماندهی انتظامی استان تهران را تشکیل داده و مناطقی هم چون کرج و اسلامشهر و دیگر نواحی را از فرماندهی انتظامی تهران بزرگ تفکیک نمایند. مدیریت و فرماندهی در آن وسعت، کار دشواری بود. این اقدام باعث شد تا برقراری امنیت در شهر تهران و نیز حومه با تمرکز بیشتری صورت گیرد.

❖ مسئولیت‌پذیری شهید در انجام امورات

محوله را چگونه می‌توانید توضیح دهید؟

سردار ابوالفتحی از احساس مسئولیت بالایی برخوردار بود و اگر مسئولیتی به ایشان محول می‌شد، تمام تلاش خود را جهت انجام آن مسئولیت به کار می‌گرفت. در ایامی که وی به عنوان فرمانده انتظامی تهران مشغول به فعالیت بود، استراحت وی بسیار محدود بود. در لحظاتی که سوار خودرو شده و قصد رفتن به منزل را داشت، از این فرصت استفاده می‌کرد و مشغول به نظارت و دیدار با کارکنان می‌شد. مسیر اداره تا منزل را در روزهای آینده تغییر می‌داد تا در لحظاتی که در مسیر رفتن به منزل است از مناطق مختلف بازدید نماید. من و سایر معاونین ایشان نیز اینگونه در مسیر، اقدام به نظارت و رفع مشکلات احتمالی داشتیم. سردار ابوالفتحی پس از بازگشت به منزل، چون فرصتی برای تفریح با خانواده نبود، خانواده را سوار خودرو کرده و گشت شبانه به همراه خانواده را انجام می‌داد.

❖ از اقدامات بارز ایشان به چه موارد دیگری

می‌توان اشاره کرد؟

تجهیز یگان ویژه یکی از اقدامات درخشان ایشان بود. تجهیز یگان ویژه و نیز آموزش به نیروهای این یگان، از اقدامات ارزشمند وی بوده است. یگان ویژه در ایام حضور ایشان، توانمند شد و فعالیت‌های درخشان در این زمینه صورت گرفت. راهور نیز که مدتی زیر نظر شهرداری تهران بود، در ایام حضور ایشان به نیروی انتظامی بازگشت. جهت رفع ترافیک در شهر تهران علی‌الخصوص در مناطق مرکزی شهر، ساخت پارکینگ‌های متعدد به صورت طبقاتی از فعالیت‌های ایشان به شمار می‌آید. ایشان در فعال کردن شعبه‌های تخصصی در آگاهی تهران که در خیابان وحدت اسلامی مستقر است، تلاش زیادی داشت.

از فرزندان شهید خود دارند، ثبت گردد. نتیجه فعالیت در معرفی شهدا را در لحظاتی هم چون دفاع ۱۲ روزه می‌توان مشاهده کرد؛ زیرا وقتی مردم از ایثار رزمندگان حاضر در ایام جنگ تحمیلی آگاه باشند، راحت‌تر و بهتر می‌توانند مسئولین را در لحظات حساس و ویژه یاری نموده و نقشه دشمن را نابود کنند. برای حفظ هویت فرهنگی یک جامعه، مردم نقش مهمی دارند و افراد بسیاری برای توسعه فرهنگ ایثار و شهادت داوطلب بوده و ظرفیت‌های مناسبی در این حوزه وجود دارد. لذا باید به فرهنگ سال‌های دفاع مقدس برای تأثیرگذاری در جامعه بیشتر توجه شود چرا که برای ملت‌سازی باید هویت‌سازی ایجاد کرد. زندگی شهدا باید به عنوان الگو به جامعه معرفی شود؛ هویت ملی ما در زمینه فرهنگ ایثار و شهادت باید ارتقا پیدا کند و با استفاده از ظرفیت‌های هنری و ساخت فیلم‌های فاخر، این فرهنگ‌سازی تحقق یابد. شهدا با علم و تقوا، مسیر تکامل خود را یافته و با خدا معامله کردند تا بدین طریق به جایگاه واقعی انسان، یعنی مقام قرب نزد پروردگار نائل شوند. به یقین؛ ادامه راه شهدا و گرامیداشت این مسیر الهی، وظیفه‌ای بس خطیر و ارزشمند است. روحیه و فرهنگ ایثار و شهادت در میان تمام اقشار جامعه ایران اسلامی از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون حفظ شده و از این پس نیز برای پاسداری از کیان این مرز و بوم تداوم خواهد داشت.

سردار ابوالفتحی از احساس مسئولیت بالایی برخوردار بود و اگر مسئولیتی به ایشان محول می‌شد، تمام تلاش خود را جهت انجام آن مسئولیت به کار می‌گرفت. در ایامی که وی به عنوان فرمانده انتظامی تهران مشغول به فعالیت بود، استراحت وی بسیار محدود بود. در لحظاتی که سوار خودرو شده و قصد رفتن به منزل را داشت، از این فرصت استفاده می‌کرد و مشغول به نظارت و دیدار با کارکنان می‌شد.

❖ اگر سخن پایانی است لطفاً بیان بفرمایید؟

یاد و خاطره شهدا باید در جامعه نشر پیدا کند و علاوه بر شهدای شاخص، نیاز است تا شهدای دیگر نیز در جامعه معرفی شوند. والدین شهدا؛ یکی از پس دیگری از دنیا می‌روند و نیاز است تا خاطراتی که این عزیزان



گفتگوی شاهدیاران با سید علی تقوی؛ همکار شهید

امین بیت المال

درآمد

سید علی تقوی در شهر شیراز متولد و تحصیلات خود را در این شهر ادامه داده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دعوت حضرت امام خمینی^(ع) لیبیک گفته و وارد کمیته انقلاب اسلامی شده است. حاج علی تقوی در واحد عملیات کمیته انقلاب اسلامی در شهر شیراز مشغول به فعالیت بوده و در جلسات هماهنگی عملیات‌ها در تهران حضور داشته است. آشنایی وی با سردار ابوالفتحی در همان جلسات شکل گرفته و از تجربیات ایشان در کمیته استان فارس استفاده کرده است. پس از انتصاب سردار ابوالفتحی به عنوان فرمانده کمیته استان فارس؛ از نزدیک با ایشان همکاری داشته است. در ایامی که شهید ابوالفتحی به عنوان فرمانده انتظامی استان فارس منصوب شده است، سید علی تقوی به عنوان رئیس دفتر او منصوب و شاهد رشادت‌های ایشان بوده است. در ادامه؛ متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

بسیار کوتاه بود. در مرتبه سوم حضور ایشان در استان فارس که با فرماندهی وی در نیروی انتظامی همراه بود، با توجه به شناختی که از من داشتند، به عنوان رئیس دفتر ایشان مشغول به فعالیت شده و از نزدیک با ایشان مأنوس شدم.

❖ وضعیت امنیت در استان فارس قبل از انتصاب

و فعالیت‌های مشترک انجام داده و رزمندگان حاضر در دفاع مقدس را یاری می‌کردیم.

❖ اولین همراهی شما با سردار ابوالفتحی به صورت مستمر در چه ایامی بود؟

در سال ۱۳۶۹ سردار ابوالفتحی به عنوان فرمانده کمیته انقلاب اسلامی استان فارس منصوب شد و این حضور

❖ لطفاً از نحوه آشنایی با سردار ابوالفتحی بگویید؟

در ایامی که سردار ابوالفتحی به عنوان فرمانده عملیات کمیته‌های انقلاب اسلامی و رئیس ستاد اجرایی جنگ منصوب و مشغول به فعالیت بود، من نیز در کمیته انقلاب اسلامی شهر شیراز مشغول به فعالیت بودم. جهت هماهنگی‌های لازم با ایشان تماس گرفته

با هیأت امنای هیئت‌های مذهبی جلسه برگزار کرده و در مسیر برقراری امنیت در شهر شیراز، فداکاری‌های فراوان انجام داد. در مساجد حاضر می‌شد و مشکلات مردم را می‌شنید و فردای آن روز، مسئول مربوطه را احضار و پیگیر رفع آن مشکل بود. مردمی بودن ایشان باعث شد در روز تشییع ایشان که در شیراز انجام شد، اقشار مختلف مردم با حضور گسترده خود، از مردم‌داری وی تشکر کردند.

❖ رفتار وی با کارکنان چگونه بود؟

سردار ابوالفتحی در عین حال که مهربان بود، در جهت انجام وظایف از نظم فوق‌العاده‌ای نیز برخوردار بود. در حین انجام مأموریت و به دلیل حساسیت‌های موجود در آن لحظات، اگر با فردی از کارکنان برخورد مناسبی نداشت، دقایقی بعد با وی تماس گرفته و عذرخواهی می‌کرد؛ در صورتی که ممکن بود در آن برخورد، مقصر نباشد. هم چون پدری مهربان برای پرسنل بود. به خاطر دارم؛ در یکی از شهرستان‌ها، مراسمی در حال برگزاری بود که در همان حین در منطقه مرودشت عملیات مهم در حال انجام بود، به محض اینکه خبر وقوع آن عملیات را به اطلاع ایشان رساندم، مراسم را ناتمام گذاشت و خود را زودتر از نیروهای کمکی به عملیات رساند. سعی داشت تا در عملیات‌های مهم حضور داشته و با هدایت نیروها، جان کارکنان را حفظ نماید. تاکید داشت که

فارس مشغول به فعالیت است، قدران وی بودند. ساعت کاری نیز برای ایشان ملاک نبود و تا پاسی از شب در محل کار حضور داشته و به امورات رسیدگی می‌کرد. در برهه‌های زمانی که فشرده‌گی کار زیاد بود، از ابتدای روز تا بامداد روز بعد، با افراد و مسئولین مختلف هماهنگی لازم را انجام داده و زمان ملاقات تعیین می‌کردم.

❖ به نظر شما چه عواملی باعث شد تا در بین مردم فردی محبوب باشد؟

سردار ابوالفتحی عاشق مردم بود و از صمیم قلب و با تمام وجود جهت آرامش مردم تلاش می‌کرد. صداقت وی در دیدار با مردم زبانزد بود و مردم به راحتی می‌توانستند با ایشان دیدار داشته و مشکلات را بازگو نمایند. روزهای دوشنبه در ستاد فرماندهی استان در قالب ملاقات‌های مردمی دیدار داشت. سردار ابوالفتحی هیچ‌گاه خود را از دسترس مردم خارج نکرد. در ایام عزاداری محرم، بدون حضور محافظین در مراسم عزاداری شرکت داشت و به پذیرایی از عزاداران مشغول می‌شد. جهت برقراری امنیت مردم در ماه محرم، در مقابل حرم مطهر شاه چراغ تا پاسی از شب توقف و شخصا نسبت به برقراری نظم و امنیت هیأت‌های مذهبی تلاش می‌کرد. در حین اینکه به نظم‌دهی و برقراری امنیت مشغول بود، خود وی نیز مشغول به عزاداری می‌شد. سردار ابوالفتحی در برقراری امنیت در استان، تلاش شبانه‌روزی داشت. در ایام محرم

وی در آن مسئولیت، چگونه بود؟

در ایامی که وی در استان فارس حاضر شد، ناامنی‌هایی که در دیگر استان‌ها نیز وجود داشت، در این استان نیز ادامه داشت. فعالیت تبهکاران و قاچاقچیان مواد مخدر که به یادگار مانده از ایام رژیم ستم‌شاهی در کشور بود؛ به دلیل موقعیت جغرافیایی استان فارس بیشتر بود. سردار ابوالفتحی به محض آغاز فعالیت در استان فارس، نشان داد که فردی عملیاتی است و مسئولین و فرماندهان را در مبارزه با ناامنی با خود همراه کرد. کارکنان نیروی انتظامی استان با آگاهی از روحیه مبارزه در وی سعی داشتند تا خود را با خصوصیات رفتاری و عملکردی وی تطبیق داده و همراه شوند. کارکنان نیروی انتظامی با مشاهده رفتار و شجاعت فرمانده که جلوتر از آن‌ها در عملیات‌های حساس حاضر می‌شد، شجاعت مضاعف یافته و سعی می‌کردند تا ایشان را در آن مأموریت‌ها یاری نمایند.

❖ ارتباط و تعامل وی با مسئولین استان فارس چگونه بود؟

سردار ابوالفتحی از افراد مطرح در کشور بوده و مسئولین عالی‌رتبه نظام جمهوری اسلامی به صداقت و توانمندی وی واقف بودند. این محبوبیت در میان مسئولین استان فارس نیز وجود داشت و مسئولین استان فارس از این که سردار ابوالفتحی نسبت به برقراری امنیت در استان





« تجلیل از سردار ابوالفتحی به عنوان فرمانده نمونه انتظامی توسط دکتر بشارتی وزیر محترم وقت کشور

❖ از اقدامات فرهنگی صورت گرفته در ایام حضور وی در استان فارس به چه مواردی می‌توان اشاره کرد؟

اقدامات فرهنگی سردار ابوالفتحی در نیروی انتظامی استان فارس ویژه و بارز بوده است. ایشان تاکید داشت که با انجام فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی می‌توان مشکلات را حل کرد. در جلساتی که با کارکنان برگزار می‌شد، تاکید داشت که با فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی می‌توان شهروندان را با پلیس همراه کرد و این همراهی باعث خواهد شد تا مشکلاتی که کارکنان پلیس با آن مواجه هستند تا حدود زیادی رفع شود. برگزاری جلسات آموزشی و فرهنگ‌سازی را از مدارس آغاز کرد. بسیاری از فعالیت‌هایی که بعدها به صورت گسترده توسط پلیس در کشور آغاز و در تغییر رفتار مردم موثر بود، سال‌ها قبل توسط سردار ابوالفتحی در استان فارس در حال انجام بود. ارتباط کودکان و نوجوانان با پلیس باعث می‌شد تا بسیاری از آسیب‌های اجتماعی تغییر و اصلاح شود. سردار ابوالفتحی از نخبگان و متخصصان در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی استفاده کرده و جلسات متعدد با آنها برگزار می‌کرد و از رهنمودهای این نخبگان استفاده می‌کرد. سردار ابوالفتحی جلوتر از سایر فرماندهان نیروی انتظامی حرکت می‌کرد. اعزام کارکنان نیروی انتظامی به سفرهای زیارتی، برگزاری مسابقات قرائت قرآن و نهج‌البلاغه و برگزاری مراسم مذهبی در کلاتری‌ها و ستاد، جزو اقدامات ایشان بوده است.

مقدس از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بود. یکی از افرادی که به صورت ویژه و بارز با او در ارتباط بود، شهید صیاد شیرازی بود. از توانمندی شهید صیاد شیرازی در مسئولیت‌های مختلف استفاده کرده و با ایشان مانوس بود. به خاطر دارم در ایامی که شهید صیاد شیرازی به شهادت رسید؛ سردار ابوالفتحی به دلیل مشغله‌های کاری نتوانست در مراسم تشییع ایشان حضور داشته باشد. در لحظاتی که پیکر شهید صیاد شیرازی در حال تشییع بود، تصاویر این مراسم از رسانه ملی در حال پخش بود و سردار ابوالفتحی با چشمان اشکبار در حال تماشای آن لحظات بود. لحظاتی در کنار ایشان توقف کرده و در لحظه‌ای که حضرت آقا به تابوت شهید صیاد شیرازی بوسه زدند، لحظه سختی برای سردار ابوالفتحی بود که اگر بال پرواز داشت، درنگ نمی‌کرد و خود را به مراسم می‌رساند. شاید در آن لحظات، زمزمه‌ای با شهید صیاد شیرازی کرد که باعث شد پیکر ایشان پس از شهادت در کنار ایشان به خاک سپرده شود.

❖ فعالیت وی در استان فارس، با چه دستاوردهایی همراه بود؟

مبارزه با اشرار و قاچاقچیان مواد مخدر؛ انجام و موجب انهدام بسیاری از آن افراد شد. قاچاقچیان مواد مخدر، ضربات فراوانی از تلاش‌های صورت گرفته از سوی سردار ابوالفتحی دیده بودند. سردار ابوالفتحی در میدان حضور داشت و برای فعالیت‌های خود، برنامه‌ریزی‌های متعدد انجام داده بود. تلاش‌های ایشان باعث شد تا تهدیدهای زیادی بر جان ایشان صورت گیرد.

کارکنان نیروی انتظامی همانند فرزندان خویش هستند.

❖ ملاک عمل ایشان در انتخاب فرمانده یگان‌ها چه بود؟

ملاک عمل ایشان در انتخاب فرماندهان؛ صداقت، توانمندی و عملیاتی بودن افراد بود. سردار ابوالفتحی؛ فردی عملیاتی و شجاع بود و اگر فردی را به عنوان فرمانده در یگان انتخاب می‌کرد لازم بود تا آن خصوصیات در رفتار آن فرمانده نیز وجود داشته باشد.

❖ از ساده‌زیستی شهید بگوئید؟

فرماندهان دفاع مقدس از ساده‌زیستی فراوان برخوردار بودند اما سردار ابوالفتحی تا پایان عمر خویش، به ساده‌زیستی خود ادامه داد. شاید قابل باور نباشد اما سردار ابوالفتحی در مسیر خدمت به مردم، از بیت‌المال کمتر استفاده می‌کرد و غذا برای صرف ناهار را از منزل می‌آورد. ایشان در بدو ورود به استان فارس، امکان استفاده از منازل ویلایی را داشت اما همانند دیگر کارکنان در منزل مسکونی کوچک اسکان یافت.

❖ ارتباط وی با دیگر فرماندهان حاضر در دفاع مقدس چگونه بود؟

همانگونه که اشاره کردم؛ وی از فرماندهان معروف در انقلاب اسلامی بود و با عنایت به اینکه مدتی به عنوان رئیس ستاد اجرایی جنگ در کمیته انقلاب اسلامی مشغول به فعالیت بود، در بین فرماندهان حاضر در دفاع

اقدامات فرهنگی سردار ابوالفتحی در نیروی انتظامی استان فارس ویژه و بارز بوده است. ایشان تاکید داشت که با انجام فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی می‌توان مشکلات را حل کرد. در جلساتی که با کارکنان برگزار می‌شد، تاکید داشت که با فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی می‌توان شهروندان را با پلیس همراه کرد و این همراهی باعث خواهد شد تا مشکلاتی که کارکنان پلیس با آن مواجه هستند تا حدود زیادی رفع شود.





گفتگوی شاهدیاران با سردار غلامرضا کارگر؛ همکار شهید

مؤمن مقتدر

درآمد

غلامرضا کارگر در سال ۱۳۳۴ در شیراز به دنیا آمد. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در مساجد حاضر و با تشکیل گروه‌های مذهبی، اقدام به فعالیت علیه رژیم ستم‌شاهی داشته است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به عضویت کمیته انقلاب اسلامی درآمد و در دفاع از شهرها و برقراری امنیت، فعالیت‌های بسیاری انجام داده است. پس از آغاز جنگ تحمیلی، به همراه تعدادی از اعضای کمیته در جبهه حاضر و مشغول به رشادت شده است. در عملیات‌های دفاع مقدس با سردار ابوالفتحی آشنا شده و با درخواست ایشان، واحد نقشه خوانی را در کمیته انقلاب اسلامی راه‌اندازی کرده است. آموزش این دوره‌ها سبب شد تا رزمندگان در واحد اطلاعات - عملیات با دقت بیشتری اقدام به طرح‌ریزی عملیات داشته باشند. با انتصاب سردار ابوالفتحی به عنوان فرمانده انتظامی استان فارس، غلامرضا کارگر به عنوان رئیس دفتر وی منصوب شده است. آخرین مسئولیت سردار کارگر در نیروی انتظامی، جانشین معاونت طرح و برنامه بوده است. در ادامه؛ متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

مجالس باعث شد تا به همراه تعدادی از جوانان، مشغول فعالیت‌های مبارزاتی شوم. نحوه مبارزه را آموخته و در تظاهرات علیه رژیم ستم‌شاهی حضور داشتم. پس از گذشت مدتی، مطلع شدیم که ساواک از فعالیت ما آگاه شده و نام ما در لیست سیاه ساواک قرار گرفته است.

اعضا قرار می‌داد. با عضویت در آن کتابخانه، به مطالعه کتاب‌های مختلف مبادرت کردم. برگزاری مراسم مذهبی با حضور روحانیون باعث شد تا آگاهی من از ظلم و استبداد رژیم ستم‌شاهی، شکل گیرد. با شعله‌ور شدن آتش مبارزات، فعالیت‌های مبارزه در آن مسجد را آغاز و روحیه مبارزه در من نیز تقویت شد. حضور در آن

❖ چه شد که وارد مبارزه علیه رژیم پهلوی شدید؟

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در یکی از شهرهای استان فارس، مشغول به تحصیل بودم. محل سکونت ما در نزدیکی مسجد قرار داشت. در آن مسجد، کتابخانه‌ای تاسیس شده بود که کتاب‌های مختلف را در اختیار

❖ با انتصاب سردار ابوالفتحی به عنوان فرمانده انتظامی استان فارس؛ با چه مسئولیتی ایشان را همراهی کردید؟

با حضور ایشان در استان، به عنوان رئیس پلیس امنیت اخلاقی در استان فارس مشغول فعالیت بودم. پس از گذشت مدتی، با حفظ سمت به عنوان رئیس دفتر ایشان مشغول به انجام وظیفه شدم. سردار ابوالفتحی در میدان مبارزه، مقتدر و در مواجهه با مردم، مهربان بود. فرماندهی سردار ابوالفتحی، فرماندهی بر قلب‌ها بود. نسبت به محرومان مهربان و در برخورد با اشرار، از اقتدار برخوردار بود. سردار ابوالفتحی؛ هم‌چون دلاور فرهیخته‌ای بود که؛ مؤمن مقتدر، سردار شجاع و متعهد به ایجاد امنیت برای مردم بود.

❖ از میزان علاقه وی به ائمه اطهار بگوئید؟

سردار ابوالفتحی؛ فرماندهی مقتدر و مومن بود. برنامه‌های مذهبی برای کارکنان ترتیب می‌داد و خود نیز در آن مراسم حاضر می‌شد. اقدامات فرهنگی که وی در ایام حضور در استان فارس انجام داده بود، قابل توجه و ویژه بوده است. سفرهای زیارتی برای حضور کارکنان و خانواده‌های آن عزیزان در اماکن زیارتی ترتیب می‌داد. به خاطر دارم در لحظه‌ای که یکی از پرسنل ستاد، قصد عزیمت به کربلا و زیارت مرقد مطهر حضرت امام حسین^(ع) را داشت و برای وداع با سردار ابوالفتحی به اتاق ایشان مراجعه کرده بود، سردار ابوالفتحی در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود گفت: «سلام مرا به ارباب برسان.» از رفتار ایشان مشخص بود که آرزو



❖ فعالیت‌های شما پس از پیروزی انقلاب اسلامی چگونه بود؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی؛ در شهرستان محل سکونت، کمیته انقلاب اسلامی تشکیل و ما نیز به عضویت کمیته درآمدیم. پس از آغاز جنگ تحمیلی به همراه دیگر اعضای کمیته، به جبهه اعزام شده و مدتی در جبهه حضور داشتیم.

❖ لطفاً از نحوه آشنایی با سردار ابوالفتحی بگوئید؟

در ایامی که در کمیته انقلاب اسلامی حضور داشتیم، سردار ابوالفتحی اقدام به برگزاری دوره آموزش نقشه‌خوانی در سراسر کشور داشت تا تعدادی از اعضای کمیته با فراگیری آن دوره‌ها، در طراحی عملیات مورد استفاده قرار دهند. جهت حضور در دوره‌های آموزش نقشه‌خوانی نیاز بود تا از فارغ التحصیلان در رشته‌های ریاضی و تجربی استفاده شود. من نیز از کمیته انقلاب اسلامی استان فارس برای حضور در دوره‌های آموزشی، انتخاب شدم. آشنایی من با سردار ابوالفتحی در کلاس‌های آموزش نقشه‌خوانی بود. در ایامی که به همراه تیپ «قوامین» در جبهه حضور داشتیم؛ با سردار ابوالفتحی دیدار داشته و وی از من درخواست

کرد تا حضور در جبهه را متوقف کرده و اتاق «عملیات نقشه‌خوانی» در استان فارس را راه‌اندازی کنم. اینگونه بود که پس از گذشت چند ماه از دستور وی، اتاق «عملیات نقشه‌خوانی» در کمیته را تأسیس کردم.

❖ هدف از تأسیس اتاق «عملیات نقشه‌خوانی» در کمیته چه عواملی بوده است؟

سردار ابوالفتحی یکی از فرماندهان توانمند و نخبه در انقلاب اسلامی بود و تفکر نظامی وی، موفقیت‌های فراوان برای میهن به همراه داشت. سردار ابوالفتحی قبل از مواجهه با مشکلات؛ سعی داشت با ابتکار عمل، از بروز آن مشکلات جلوگیری کند. یکی از نیازهایی که در ایام دفاع مقدس وجود داشت، تعیین موقعیت دشمن جهت فعالیت توپخانه‌های کشورمان بود. کشورهای غربی و آمریکای جنایتکار؛ در بسیاری از موارد، اطلاعات و موقعیت حضور نیروهای ما را از طریق ماهواره رصد و آن اطلاعات را در اختیار دشمن بعثی قرار می‌داد. طراحی و ترسیم نقشه‌هایی با درصد بالا، جهت فعالیت توپخانه‌های ما مورد نیاز بود. سردار ابوالفتحی یکی از فرماندهانی بود که در تهیه آن نقشه‌ها، پیش قدم شده بود.

سردار ابوالفتحی یکی از فرماندهان توانمند و نخبه در انقلاب اسلامی بود و تفکر نظامی وی، موفقیت‌های فراوان برای میهن به همراه داشت. سردار ابوالفتحی قبل از مواجهه با مشکلات؛ سعی داشت با ابتکار عمل، از بروز آن مشکلات جلوگیری کند. یکی از نیازهایی که در ایام دفاع مقدس وجود داشت، تعیین موقعیت دشمن جهت فعالیت توپخانه‌های کشورمان بود.

بود؟

کلاتری‌ها و مراکز انتظامی در شهرها، با گستردگی و پراکندگی زیادی مواجه بوده و این مراکز در فاصله طولانی از هم قرار دارند. جهت طبخ غذای پرسنل و توزیع آن در میان پرسنل نیروی انتظامی، آشپزخانه مرکزی در شهرها اقدام به طبخ غذا نموده و آن را به یگان‌های مختلفی که در شهر پراکنده هستند، توزیع می‌نماید. طبیعی است که ارسال غذا برای پرسنلی که دورتر از آشپزخانه مرکزی قرار دارند با زمان زیادی همراه بوده و غذا به صورت سرد به کارکنان می‌رسد. سردار ابوالفتحی پس از اطلاع از این مشکل، به یگان پشتیبانی دستور داد که شرایطی را فراهم نمایند تا غذا به صورت گرم به آن تعداد از پرسنل برسد. با پیگیری‌هایی که ایشان انجام داد، خودرویی طراحی شد که با استفاده از المنت و ابزارهای گرم‌کننده، غذا به صورت گرم در اختیار پرسنل قرار گرفت.

از میزان محبوبیت وی در بین کارکنان

بگوئید؟

کارکنان را همانند فرزندان خویش می‌دانست و در جلسات هفتگی که برای دیدار با پرسنل تدارک دیده بود، با عطف به سخنان و مشکلات پرسنل گوش فرا می‌داد و تا جایی که از عهده ایشان خارج نبود، نسبت به حل مشکلات اقدام می‌کرد. در لحظاتی که در کنار پرسنل حاضر می‌شد، همانند فرمانده مقتدر و مهربانی بود که علاقه به کارکنان در او سرشار بود.

چه عواملی باعث شده بود تا در بین مردم

محبوب باشد؟

در روزهای چهارشنبه که سردار ملاقات عمومی داشت، اکثر مراجعه‌کنندگان به دفتر را غیرنظامیان تشکیل می‌دادند و هیچ مراجعه‌کننده‌ای بدون جواب از اتاق ایشان خارج نمی‌شد. او بسیار کریمانه و با روی گشاده با مردم ملاقات و مشکلات آنان را رسیدگی می‌کرد و هنگامی که خوشحالی دیگران را می‌دید به لذتی وصف‌ناپذیر دست می‌یافت. در یکی از این ایام، فردی غیرنظامی مراجعه کرد و برگ مخصوص جهت ملاقات عمومی گرفت. من برای تنظیم وقت ملاقات، مشکل ایشان را پرسیدم! بعد از کمی صبر و تأمل گفت: «باید با سردار ابوالفتحی صحبت کنم.» پرسیدم آیا نظامی هستید؟ گفت: «خیر» گفتم: پس برای چه کاری مراجعه کرده‌اید؟ پس از چند لحظه تردید، گفت که خواهرش چند ماهی به تربیت معلم رفته و انصراف داده است، حالا از او خسارت می‌خواهند و خانواده‌اش هم

داشت در آن لحظات به همراه ایشان، عازم زیارت گردد.

دلیل حضور وی در عملیات مهم، چه عواملی بوده است؟

یکی از نکات برجسته در فرماندهی ایشان، حضور فعال در میدان عملیات بود. سعی داشت در عملیات‌های مهم؛ به صورت مستقیم و از نزدیک، فرماندهی میدان را بر عهده گیرد. یکی دیگر از ویژگی‌های فرماندهی او، نظارت‌های شبانه در کلاتری‌ها و حوزه‌های استحقاقی بود. ایشان سعی داشت به صورت نامحسوس، بازرسی از عملکرد پلیس را انجام دهد. در ایامی از هفته را در میدان امام حسین^(ع) شیراز، توقف و به مشکلات مردم رسیدگی می‌کرد. حضور فعال وی در صحنه موجب شده بود تا بسیاری از مشکلاتی که ممکن بود در آینده بروز دهد را رفع می‌کرد. سردار ابوالفتحی، اینگونه خود را وقف انقلاب و امنیت کشور کرده بود.

نگاه ایشان به نیروهای زیرمجموعه چگونه

در روزهای چهارشنبه که سردار ملاقات عمومی داشت، اکثر مراجعه‌کنندگان به دفتر را غیرنظامیان تشکیل می‌دادند و هیچ مراجعه‌کننده‌ای بدون جواب از اتاق ایشان خارج نمی‌شد. او بسیار کریمانه و با روی گشاده با مردم ملاقات و مشکلات آنان را رسیدگی می‌کرد و هنگامی که خوشحالی دیگران را می‌دید به لذتی وصف‌ناپذیر دست می‌یافت.



« شهید ابوالفتحی در دیدار با آیت‌الله حائری شیرازی

❖ چه شد که تصمیم گرفت در عملیاتی

که منجر به شهادت وی شد، حضور داشته باشد؟

دو تن از همکاران در دورترین نقطه استان فارس توسط اشرار به گروگان گرفته شده بودند. سردار ابوالفتحی از این اتفاق ناراحت بود و با انجام عملیات ضربتی، قصد داشت تا کارکنان را از چنگال اشرار نجات دهد. روزی که سردار ابوالفتحی به همراه تیم‌های عملیاتی عازم محل حضور اشرار شد، مصادف بود با برگزاری مراسم ازدواج فرزندش. قبل از اعزام وی به عملیات، از ایشان درخواست داشتم تا فرماندهی و هدایت عملیات را از طریق بیسیم انجام دهد. سردار ابوالفتحی با درخواست من موافقت نکرد و گفت: «نمی‌توانم تحمل کنم که دو تن از همکارانی که آن‌ها نیز همانند فرزندان من هستند در چنگال اشرار در اسارت باشند و من از طریق بیسیم، هدایت عملیات را انجام دهم، طلاقت ماندن ندارم و باید برای آزادی کارکنان، اقدام کنم.» قبل از اعزام به عملیات، جلسه‌ای با تعدادی از فرماندهان یگان‌های مورد نظر انجام و سوار بر بالگرد شد و به مبارزه با اشرار پرداخت. سردار ابوالفتحی پس از آزادی کارکنان اسیر در چنگال اشرار، به آرزوی دیرینه خویش که همان شهادت بود، نائل گردید. شهید ابوالفتحی در سراسر منطقه، دارای ابهت و اقتدار بود و هر کجا که حاضر می‌شد، باعث گره‌گشایی از مشکلات بود.

❖ وضعیت ستاد پس از شهادت ایشان چگونه

بود؟

پس از شهادت ایشان، تمامی پرسنل در ستاد فرماندهی غمگین بودند. ستاد فرماندهی نیروی انتظامی استان فارس پس از اطلاع از شهادت وی، در شوک بزرگی فرو رفت. این اتفاق در دل بسیاری از مردم و مسئولین استان با نگرانی و ناراحتی همراه بود. لحظات دشواری را پشت سر گذاشته و تاکنون نیز، مردم لطف و محبت شهید را فراموش نکرده‌اند.

❖ اگر سخن پابانی است بیان بفرمایید؟

سردار ابوالفتحی؛ فرمانده شجاع و مقتدر بود. هر آنچه که یک فرمانده نیازمند آن است، در وجود ایشان بود. شاید در آینده، انتظار شهادت ایشان را داشتیم اما در آن مقطع که وی به شهادت رسید، تصور نداشتیم که فرماندهی دلاور هم چون او را از دست دهیم. سخنان وی در جمع کارکنان، به مسئولیت‌پذیری و خدمت به مردم ختم می‌شد. تاکید داشت که سرباز ولایت بوده و پشتیبان ولایت فقیه باشید.



بود. اولویت وی در ایام حضور در مسئولیت؛ برقراری امنیت و مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و اشرار بود. در ایام حضور ایشان، موفقیت در عملیات‌ها تا درصد بالایی کسب شده بود. کشفیات مواد مخدر به صورت گسترده صورت گرفت و به اشرار نیز ضربات سهمگین وارد آمد. کشفیات مواد مخدر و موفقیت‌هایی که در استان فارس کسب شده بود در رسانه ملی نیز منعکس و در جراید نیز اعلام شد. سردار ابوالفتحی به دلیل کسب این موفقیت‌ها، به عنوان فرمانده برتر در نیروی انتظامی؛ مورد تقدیر قرار گرفت. در کنار این فعالیت‌ها، اقدامات فرهنگی گسترده‌ای توسط ایشان انجام شد که این فعالیت‌ها در سایر استان‌ها نیز مورد استفاده قرار گرفت.

نمی‌توانند تأمین خسارت کنند! آمده بود تا شاید سردار به او کمک کند. من که تعجب کرده بودم، با شگفتی از او سوال کردم که آیا خواهرت یا پدرت نظامی بوده و با نیروی انتظامی ارتباطی دارید؟ پاسخ داد خیر! بیشتر متعجب شدم و گفتم: «پس به پیشنهاد چه کسی به اینجا آمدید و چرا؟»

گفت: «در شیراز؛ به هر فردی مشکلم را گفتم، به من گفتند تو باید پیش سردار ابوالفتحی بروی، او مشکل‌گشای همه است.» وقتی ماچرا را به اطلاع سردار رساندم، با چهره‌اش گشاده، دستوراتی را صادر کرد که با اجرای آن دستورات، مشکل نامبرده تا حد زیادی برطرف شد و در نتیجه با رضایت کامل مانند دیگر مراجعان دفتر را ترک کرد.

❖ نگاه ایشان نسبت به آموزش کارکنان، چگونه

بود؟

سردار ابوالفتحی در تمامی مسئولیت‌هایی که بر عهده داشت، آموزش را یکی از اصلی‌ترین عامل در موفقیت‌ها می‌دانست و تاکید داشت که با ارائه آموزش صحیح به کارکنان، تا حدود زیادی موفقیت در عملیات‌ها کسب خواهد شد. پرسنل نیروی انتظامی با فراگیری آموزش‌ها، با توان مضاعف در عملیات‌ها حاضر می‌شدند. در سخنرانی‌ها نیز از فرصت به‌دست آمده استفاده می‌کرد تا نکات و مباحث آموزشی را به پرسنل انتقال دهد.

❖ نتیجه حضور وی در استان با چه دستاوردهایی

همراه بود؟

حضور وی در استان فارس با دستاوردهای فراوان همراه

پس از شهادت ایشان، تمامی پرسنل در ستاد فرماندهی غمگین بودند. ستاد فرماندهی نیروی انتظامی استان فارس پس از اطلاع از شهادت وی، در شوک بزرگی فرو رفت. این اتفاق در دل بسیاری از مردم و مسئولین استان با نگرانی و ناراحتی همراه بود. لحظات دشواری را پشت سر گذاشته و تاکنون نیز، مردم لطف و محبت شهید را فراموش نکرده‌اند.

❖ به نظر شما، حضور مردم و جوانان در کمیته‌های انقلاب اسلامی به چه دلایلی بوده است؟

اعضای کمیته انقلاب اسلامی، همچون سربازان گمنام امام زمان (عج) بودند. در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، نیاز بود تا نسبت به برقراری امنیت در شهرها، فعالیت‌های ویژه و فوری صورت گیرد. یگان‌های نظامی در کشور از انسجام لازم برخوردار نبوده و تنها راه‌حلی که وجود داشت، حضور مردم در برقراری امنیت بود. با دستور حضرت امام خمینی (ره)، مردم در مساجد حاضر شده و در راستای برقراری امنیت در محلات، مشغول به فعالیت شدند. کمیته‌های انقلاب اسلامی از مردم انقلابی تشکیل و تفکر معنوی حضرت امام خمینی (ره)، سرلوحه کار آنها قرار گرفت. محافظت از اموال بیت‌المال و صیانت از امنیت مناطق، یکی از وظایف اصلی کمیته‌ها بود.

❖ لطفاً از نحوه حضور کمیته‌ها در روند انقلاب اسلامی بگویید؟

پیروزی انقلاب اسلامی معجزه‌ای بود که با عنایت خداوند و رهبری حضرت امام خمینی (ره)، کسب شده بود. دشمنان انقلاب اسلامی که باور این پیروزی را نداشتند، در صدد بودند تا اجازه ندهند این انقلاب، منسجم باشد لذا از همان اوایل پیروزی انقلاب اسلامی با روش‌های مختلف، قصد براندازی نظام مقدس را داشتند. آنها با ایجاد آشوب‌های مختلف در مناطق کشور، بر آتش جنایات خود می‌افزودند. کمیته‌های انقلاب اسلامی که جهت برقراری امنیت در شهرها با استفاده از نیروهای مردمی شکل گرفته بود هر روز با مشکلات و آشوب‌های جدید مواجه می‌شد. کمیته‌های انقلاب اسلامی که با تفکر معنوی حضرت امام تشکیل شده بود با حضور در رفع آن آشوب‌ها، تجربیات متعدد کسب نموده و با تلاش مضاعف در صدد رفع آن آشوب‌ها برآمدند. در ادامه فعالیت کمیته‌ها، نیاز بود تا انسجام بیشتری شکل گیرد لذا سربازان حضرت امام در کمیته‌های انقلاب اسلامی با رشادت تمام تبدیل به فرماندهانی شدند که عملیات‌های پیچیده و دشوار بر علیه منافقین و دشمنان انقلاب اسلامی انجام دادند. یکی از سربازان حضرت امام خمینی در کمیته انقلاب اسلامی، سردار ابوالفتحی بود که تلاش فراوانی در انسجام نیروهای کمیته انقلاب اسلامی انجام داد.

❖ شهربانی و ژاندارمری در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی چه فعالیت‌هایی داشتند؟

پیروزی انقلاب اسلامی با تلاش مردم صورت گرفته بود. افراد انقلابی که مخالف ظلم و استبداد رژیم پهلوی



گفتگوی شاهدیاران با سرهنگ حسین علی‌اکبرلو؛ هم‌رمز شهید

سرباز حضرت امام خمینی (ره)

درآمد

حسین علی‌اکبرلو متولد ۱۳۴۳ در شهر تهران است. در مبارزات انقلاب اسلامی حضور داشته و در سال ۱۳۶۱ وارد کمیته انقلاب اسلامی شده است. حضور در کمیته انقلاب اسلامی را از میدان بهارستان که ستاد مرکزی کمیته در آن منطقه استقرار داشته، آغاز و پس از گذشت مدتی با شهید ابوالفتحی همراه شده است. اکبرلو در مسئولیت‌های مختلف در کنار سردار ابوالفتحی حضور داشته و توانمندی و صداقت سردار ابوالفتحی را دلیل همراهی خود با ایشان عنوان می‌کند. اکبرلو از ویژگی‌های سردار ابوالفتحی خاطرات بسیاری در ذهن به یادگار داشته و او را فرماندهی تکرارناپذیر می‌داند. در ادامه؛ متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

بود عملیاتی در کمیته انقلاب اسلامی بر علیه گروهک‌ها و منافقین صورت گیرد، باید به اطلاع ایشان رسیده و وی پس از بررسی‌های لازم، دستورات را صادر می‌کرد. این اقدامات باید با هماهنگی کامل با فرماندهان کمیته صورت می‌گرفت و لحظه به لحظه گزارش عملیات مخابره می‌شد. کمبود امکانات در آن ایام سبب می‌شد تا این فعالیت‌ها با دشواری همراه باشد. نیاز بود تمامی دستورالعمل‌ها در اسرع وقت به فرماندهی مخابره شود لذا در چنین شرایطی، هدایت عملیات در سراسر کشور، فعالیت دشواری است.

❖ گستردگی آن عملیات‌ها را با چه تدابیری مدیریت می‌کرد؟

هدایت و مدیریت عملیات با توجه گستردگی در سطح کشور، فعالیت سنگینی بود. سردار ابوالفتحی به‌عنوان فرمانده عملیات باید در سریع‌ترین زمان ممکن، نکات ویژه را به اعضای کمیته منتقل می‌کرد. به دستور سردار ابوالفتحی، یک دستگاه فاکس تهیه و من مسئولیت این را داشتم که با استفاده از آن دستگاه فاکس، تصمیمات ایشان را به فرماندهان کمیته در سراسر کشور مخابره نمایم.

❖ لطفاً از دستاوردهای وی در یگان دریایی بگویید؟

تأسیس یگان دریایی یکی از ابتکارات ویژه ایشان بود.

مسئولین به اعضای ژاندارمری و شهربانی اطمینان دادند که قرار نیست این یگان‌ها دچار انحلال شود و فعالیت این افراد باید ادامه داشته باشد. مسئولین کمیته‌های انقلاب اسلامی جهت برقراری امنیت در کشور به حضور این افراد نیاز داشته و حمایت‌های کامل از آنها صورت گرفت. جهت تغییر دیدگاه مردم نسبت به کارکنان شهربانی، تصمیم گرفته شد تا یک نفر از اعضای کمیته در این یگان‌ها حاضر شود و این حضور باعث شد تا نگاه مردم نیز تغییر یابد.



اعضای کمیته نشد بلکه باعث توانمندی آن یگان‌ها شد.

❖ لطفاً از نحوه آشنایی شما با سردار ابوالفتحی بگویید؟

آشنایی من با سردار ابوالفتحی در سال ۱۳۶۴ شکل گرفت و این همراهی تا سال ۱۳۷۶ ادامه داشت. در عملیات‌های مختلف، توانمندی وی در فرماندهی اثبات شده و مسئولین به صداقت و احساس مسئولیت وی واقف بودند. سردار ابوالفتحی در طراحی عملیات یکی از افراد نخبه بود لذا فرماندهان کمیته، وی را به عنوان فرمانده عملیات کمیته‌های سراسر کشور منصوب کردند. واحد عملیات در کمیته انقلاب اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و در مقابله با اقداماتی که منافقین در کشور انجام می‌دادند، جزو مسئولیت‌های سنگین به شمار می‌آمد. معتقد هستم که درخشان‌ترین اقدامات ایشان در روند انقلاب اسلامی در همان ایام و در آن مسئولیت شکل گرفت که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

❖ به عنوان فرمانده عملیات در کمیته‌ها، چه فعالیت‌هایی انجام داد؟

فرماندهی عملیات در کمیته‌های سراسر کشور، نیازمند اشراف کامل به عملیات‌های در شرف انجام بود. اگر قرار

بودند، در یگان‌های نظامی نیز حضور داشته و این افراد در پیروزی انقلاب اسلامی نقش‌آفرین بوده‌اند. تعداد اندکی از افراد حاضر در این یگان‌ها که وابسته به رژیم ستم‌شاهی بوده‌اند نیز از کشور گریخته بودند. در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، خبرهای مختلف به گوش می‌رسید که حاکی از آن بود که ممکن است ژاندارمری، شهربانی و ارتش دچار انحلال شود و این اخبار باعث شد تا انگیزه این افراد کاهش یابد؛ با هوشمندی حضرت امام خمینی نه تنها ژاندارمری و شهربانی بلکه ارتش نیز به فعالیت خود ادامه داد.

❖ آغاز همراهی شهربانی و ژاندارمری با کمیته انقلاب اسلامی چگونه بود؟

مسئولین به اعضای ژاندارمری و شهربانی اطمینان دادند که قرار نیست این یگان‌ها دچار انحلال شود و فعالیت این افراد باید ادامه داشته باشد. مسئولین کمیته‌های انقلاب اسلامی جهت برقراری امنیت در کشور به حضور این افراد نیاز داشته و حمایت‌های کامل از آنها صورت گرفت. جهت تغییر دیدگاه مردم نسبت به کارکنان شهربانی، تصمیم گرفته شد تا یک نفر از اعضای کمیته در این یگان‌ها حاضر شود و این حضور باعث شد تا نگاه مردم نیز تغییر یابد. این تفکر حضرت امام و تشکیل کمیته‌ها نه تنها موجب اختلاف در کارکنان شهربانی و

در این مسئولیت نیز این چنین عمل کرد. با رایزنی‌ها و پیگیری‌هایی که انجام داد موفق شد، قرارگاه را از نظر نفر و تجهیزات فعال کرده و با تلاش‌های وی، این قرارگاه به عنوان یکی از یگان‌های فعال در زمینه مبارزه با مواد مخدر شد. موفقیت‌هایی که این قرارگاه در انهدام کاروان‌های مواد مخدر انجام داد باعث شد تا فرماندهان این یگان و شخص سردار ابوالفتحی، بارها مورد تهدید و سوءقصد قرار گیرد.

❖ آیا در عملیات‌هایی که این قرارگاه در مرزهای شرقی کشور انجام می‌داد از سایر فرماندهان نیز کمک می‌گرفت؟

سردار ابوالفتحی فردی شناخته شده در بین فرماندهان بود و در هر لحظه که قصد داشت با یکی از فرماندهان دیدار داشته باشد در کمترین زمان ممکن آن دیدار انجام می‌شد. در ایامی که وی به عنوان فرمانده قرارگاه مشغول به فعالیت بود، بسیاری از تجهیزات مورد نیاز در این قرارگاه، از سوی فرماندهان حاضر در جبهه فراهم شده بود. به خاطر دارم؛ نامه‌ای به من تحویل داد و از من درخواست کرد که آن نامه را به یکی از لشکرها رسانده و تجهیزاتی را جهت تجهیز قرارگاه دریافت کنم. آن نامه

اندازه‌ای نبود که توان عملیاتی داشته باشد و نیاز بود تا تجهیزات و نفرت در قرارگاه، سازماندهی گردد. با توجه به اینکه سردار ابوالفتحی در هر مسئولیتی که قرار می‌گرفت سعی داشت تا به بهترین نحو آن را انجام دهد،

با رایزنی‌ها و پیگیری‌هایی که انجام داد موفق شد، قرارگاه را از نظر نفر و تجهیزات فعال کرده و با تلاش‌های وی، این قرارگاه به عنوان یکی از یگان‌های فعال در زمینه مبارزه با مواد مخدر شد. موفقیت‌هایی که این قرارگاه در انهدام کاروان‌های مواد مخدر انجام داد باعث شد تا فرماندهان این یگان و شخص سردار ابوالفتحی، بارها مورد تهدید و سوءقصد قرار گیرد.

این یگان در ادامه فعالیت، تبدیل به یکی از یگان‌های تأثیرگذار در دفاع از مرزها شد. در آن ایام در کنار ایشان حضور داشته و از نزدیک شاهد تلاش‌های وی بودم. تشکیل آن یگان در آن برهه زمانی، جسارت ویژه‌ای را می‌طلبید؛ زیرا تشکیل آن یگان، نیازمند تجهیزات بود. با تلاش‌های شبانه روزی سردار ابوالفتحی و ارتباطاتی که وی با مسئولین عالی‌رتبه داشت، یگان دریایی تشکیل و نه تنها در دفاع از مرزهای آبی تأثیرگذار بود بلکه با ساخت قایق‌های تندرو، رزمندگان حاضر در جنگ تحمیلی را یاری کرد.

❖ فعالیت وی در قرارگاه که شما نیز در کنار ایشان حضور داشته‌اید، با چه دستاوردهایی همراه بوده است؟

سردار ابوالفتحی در شهریورماه ۱۳۶۷ به عنوان فرمانده قرارگاه محمدرسول الله منصوب شد. این قرارگاه در بیرجند قرار داشت و تعداد چهار قرارگاه فرعی نیز در استان‌های شرقی تشکیل شده بود. هدف از تشکیل آن قرارگاه، مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و برقراری امنیت در مرزهای شرقی کشور بود. در ایامی که در قرارگاه مستقر شدیم، امکانات موجود در قرارگاه به



« مراسم معارفه شهید ابوالفتحی به عنوان فرمانده کمیته انقلاب اسلامی استان فارس

افراد حاضر در کنار وی باید توانایی فعالیت در مسئولیت‌های مختلف را دارا باشند تا در مواقع ضروری در فعالیت‌های گوناگون اثربخش باشند. این نگاه ایشان باعث شد تا در مسئولیت‌های مختلف حضور داشته و تجربه‌های لازم را کسب کنیم.

❖ وضعیت یگان ویژه استان فارس از نظر تجهیزات چگونه بود؟

پس از حضور در یگان ویژه؛ شاهد بودم که امکانات خاصی در اختیار این یگان قرار ندارد. ضعف‌های فراوانی هم در زمینه تجهیزات و هم در زمینه نفرات وجود داشت. با راهنمایی و حمایت سردار ابوالفتحی، یگان ویژه استان فارس را تجهیز کرده و به توانمندی رساندیم. به اندازه‌ای این یگان توانمند شد که در مواقع ضروری در استان‌های اطراف، از یگان ویژه استان فارس استفاده می‌شد. با تدبیر ایشان، فعالیت این یگان را در مأموریت‌های خاص محدود نکردیم بلکه از توانمندی این یگان در مبارزه با سارقین و نیز در شناسایی و انهدام باندهای تبهکار و قاچاقچیان مواد مخدر استفاده کردیم.

❖ در ایامی که وی به عنوان فرمانده نیروی انتظامی در تهران بزرگ منصوب شد، چه مسئولیتی بر عهده شما بود؟

در ایامی که وی به عنوان فرمانده انتظامی تهران بزرگ منصوب شدند در کنار ایشان حضور داشته و به عنوان فرمانده یگان مبارزه با مواد مخدر مشغول به فعالیت شدم. فعالیت به عنوان فرمانده انتظامی تهران بزرگ جزو فعالیت‌های دشوار بود اما سردار ابوالفتحی تمام



« دیدار شهید ابوالفتحی با تعدادی از مردم جهت رفع مشکلات

دولت در اختیار افراد قرار می‌گرفت و به دلیل اینکه از تهران به این شهر مهاجرت کرده بودیم این کالابرها در اختیار ما قرار نگرفته بود. تعداد پانزده فرمانده به همراه خانواده‌های خود در این شهر اسکان داشتیم. به عنوان مسئول پشتیبانی از سردار ابوالفتحی درخواست کردم تا این کالابرها از سوی قرارگاه در اختیار این افراد قرار گیرد، ایشان موافقت کرده و تاکید کردند: «همان اقلامی که دولت در اختیار مردم قرار می‌دهد، همان اقلام و به همان اندازه در اختیار خانواده فرماندهان حاضر در قرارگاه قرار دهید». در حفظ بیت‌المال بسیار دقیق بود و اگر تجهیزات دچار مشکل می‌شد به شدت عصبانی و ناراحت می‌شد، عصبانیت ایشان در آن لحظات به حدی بود که جرأت مواجه با ایشان را نداشتیم.

❖ آیا در استان فارس نیز به همراه وی حضور داشته‌اید؟

در استان فارس نیز سعادت داشتم تا در کنار وی حضور داشته و مشغول به فعالیت باشم. به تشخیص ایشان به عنوان فرمانده یگان ویژه در نیروی انتظامی استان فارس منصوب شده و در تجهیز این یگان، فعالیت‌های مختلفی انجام دادم. سردار ابوالفتحی اعتقاد داشت که

را تحویل یکی از فرماندهان لشکر که در جبهه مستقر بود دادم و تعداد سه تریلی تجهیزات جنگی پیشرفته تحویل گرفته و به قرارگاه منتقل کردم. سردار ابوالفتحی با شهید صیادشیرازی ارتباط گسترده‌ای داشت. از تجربیات ایشان در قرارگاه نهایت استفاده را داشته و از تجربیات و تجهیزات ارتش در توانمندسازی نیروهای قرارگاه، استفاده کرد. در اکثر عملیات‌هایی که توسط قرارگاه در مرزهای شرقی کشور انجام می‌داد از شهید صیادشیرازی کمک می‌گرفت و از تجربیات ایشان در انهدام باندهای مواد مخدر، نهایت استفاده را می‌برد.

❖ در حفظ و صیانت از اموال بیت‌المال چه دیدگاهی داشت؟

در برهه‌ای که به عنوان مسئول پشتیبانی قرارگاه مشغول به فعالیت بوده و اموال بیت‌المال در اختیار من قرار داشت، تأکید داشت که حافظ تجهیزات بیت‌المال بوده و در سرویس و نگهداری تجهیزات، تلاش کنم. جهت یاری رساندن به سردار ابوالفتحی؛ به همراه خانواده در قرارگاه محمدرسول‌الله حاضر شده و در منازل سازمانی که توسط ایشان احداث شده بود، ساکن شدیم. در آن ایام؛ کالاهای ضروری خانواده‌ها به صورت کالابریگ توسط

سردار ابوالفتحی با شهید صیادشیرازی ارتباط گسترده‌ای داشت. از تجربیات ایشان در قرارگاه نهایت استفاده را داشته و از تجربیات و تجهیزات ارتش در توانمندسازی نیروهای قرارگاه، استفاده کرد. در اکثر عملیات‌هایی که توسط قرارگاه در مرزهای شرقی کشور انجام می‌داد از شهید صیادشیرازی کمک می‌گرفت و از تجربیات ایشان در انهدام باندهای مواد مخدر، نهایت استفاده را می‌برد.



خویش می‌کرد. والدین به من سفارش می‌کردند که در مسیر خدمت به مردم باید از سردار ابوالفتحی حمایت و او را یاری کرد. سردار ابوالفتحی خود را وقف انقلاب و اسلام کرده بود و نیروهای زیرمجموعه؛ او را همانند برادر خویش دوست داشتند.

❖ اگر سخن پایانی نیاز است، لطفاً بیان بفرمایید؟
باید در معرفی ابعاد مختلف زندگینامه شهدا با استفاده از روش‌ها و ابزارهای مختلف هنری و فرهنگی با هدف تاثیرگذاری بر اقشار مختلف جامعه اقدام شود. باید تلاش شود تا مسیر شهید ابوالفتحی معرفی گردد تا نسل جوان به وجود چنین افرادی به خود ببالند و با مطالعه زیبایی‌های زندگینامه شهیدان بزرگی همچون شهید ابوالفتحی، سرمشق و الگویی بی‌نظیر برای خود ترسیم کنند. مطالعه وصیت‌نامه‌های شهدا برای هر یک از احاد جامعه، درس است. با نگاه به زندگی‌نامه شهدا، می‌توان الگوی ایثارگری که برگرفته از فرهنگ غنی اسلامی است را مشاهده کرد. ترویج چنین فرهنگی، ریشه در فطرت‌های انسانی و نهاد پاک بشریت دارد تا بتواند؛ خوبی‌ها و صفات اخلاقی در جامعه را گسترش دهد. زمانی که در جامعه، الگوی با کمالات وجود داشته باشد، قطعاً در شکل‌دهی رفتار در مسیر درست بسیار اثرگذار است. فرهنگ ایثار و شهادت؛ قله فضیلت‌هاست و در رسیدن به بهترین مسیر، کمک می‌نماید.

نبود. آگاه بودیم که حضور در کنار ایشان می‌تواند با دشواری‌های فراوان همراه باشد اما علاقه‌ای که نسبت به ایشان داشته و مشاهده رفتار و شجاعت در وی، موجب می‌شد تا حضور در کنار این فرمانده را تداوم بخشیم. صداقت در وی موج می‌زد و خدمت در کنار سردار ابوالفتحی، هدف والایی بود که ما را به خداوند نزدیک می‌کرد. اعتقاد کامل داشتیم که حضور در کنار سردار ابوالفتحی می‌تواند سرشار از ایثار باشد. شهید ابوالفتحی از عطوفت ویژه‌ای برخوردار بود و افراد را مجذوب

در نا آرامی‌هایی که در اسلامشهر به وجود آمد، ایشان به عنوان فرمانده انتظامی تهران مشغول به فعالیت بود. سردار ابوالفتحی با حضور تمام وقت در این منطقه، نسبت به پایان دادن به آشوب‌های ایجاد شده اقدام کرد. به مدت یک هفته در فرمانده انتظامی اسلامشهر مستقر شد تا علل آن اتفاقات را شناسایی و آرامش را به منطقه بازگرداند. سعه‌صدر فراوانی از خود به نمایش گذاشت و موفق شد در کوتاه‌ترین زمان ممکن، امنیت را برقرار کند.

تلاش خود را انجام داد تا امنیت را در این شهر برقرار نماید. کشفیات مواد مخدر و کاهش جرایم در ایامی که ایشان در تهران مشغول به فعالیت بود، قابل توجه می‌باشد.

❖ سردار ابوالفتحی چگونه موفق شد تا آشوب‌هایی که در منطقه اسلامشهر شکل گرفته بود را سامان دهد؟

در نا آرامی‌هایی که در اسلامشهر به وجود آمد، ایشان به عنوان فرمانده انتظامی تهران مشغول به فعالیت بود. سردار ابوالفتحی با حضور تمام وقت در این منطقه، نسبت به پایان دادن به آشوب‌های ایجاد شده اقدام کرد. به مدت یک هفته در فرمانده انتظامی اسلامشهر مستقر شد تا علل آن اتفاقات را شناسایی و آرامش را به منطقه بازگرداند. سعه‌صدر فراوانی از خود به نمایش گذاشت و موفق شد در کوتاه‌ترین زمان ممکن، امنیت را برقرار کند.

❖ علت همراهی شما با سردار ابوالفتحی به چه علت بوده است؟

عشق به فرمانده و علاقه‌ای که نسبت به ایشان داشتم باعث شد تا همراهی وی را ادامه دهم. سردار ابوالفتحی؛ فردی توانمند بود که با قرار گرفتن در مسئولیت‌های سنگین، تواضع بی‌مانند را رقم زده و در برقراری امنیت برای مردم از هیچ تلاشی فروگذار



« میزبانی مجمع جهانی پلیس در شیراز



گفتگوی شاهد یاران با حاج اصغر شفیعی؛ هم‌رمز شهید اسطوره‌ای تکرار نشدنی

درآمد

اصغر شفیعی متولد ۱۳۴۳ در شهر تهران است. ایشان با آغاز جنگ تحمیلی در حالی که شانزده سال سن داشته است به جبهه جنوب شتافته و رزمندگان را در عملیات‌های دفاع مقدس یاری نموده است. پس از حضور در جبهه، وارد کمیته انقلاب اسلامی شده و در یگان مبارزه با مواد مخدر به رشادت پرداخته است. در یکی از عملیات‌های تعقیب اشرار و قاچاقچیان مواد مخدر در استان سیستان و بلوچستان، دچار مجروحیت شده و سپس به عضویت قرارگاه مرزی محمدرسول‌الله که در بیرجند استقرار داشته، پیوسته است. با سردار ابوالفتحی در قرارگاه مرزی محمدرسول‌الله که فرماندهی آن قرارگاه بر عهده ایشان بوده است آشنا شده و این آشنایی باعث همراهی با وی گردیده است. شفیعی؛ خاطرات بسیاری از عملیات‌های صورت گرفته در قرارگاه مرزی محمدرسول‌الله در ذهن دارد. پس از انتصاب سردار ابوالفتحی به عنوان فرمانده انتظامی استان فارس، شفیعی نیز به همراه ایشان حضور داشته و از عملیات‌های صورت گرفته بر علیه اشرار و قاچاقچیان به فرماندهی سردار ابوالفتحی، روایت می‌کند. در ادامه؛ متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

ورسپار منطقه جنوب شدیم. پس از تحویل کمک‌های مردمی به جبهه، از بازگشت منصرف شده و در جبهه ماندیم. با خانواده تماس گرفته و اعلام کردیم که قصد بازگشت به منزل را نداشته و مشغول به مبارزه با رژیم بعثی خواهیم شد. حضور ما در جنگ تحمیلی هم زمان با آغاز عملیات والفجر بود.

به جبهه برسانم. پس از گذشت مدتی، آن فرصت برای من در حال فراهم شدن بود! مطلع شدیم که چند دستگاه کامیون در حال ارسال کمک‌های اهدایی محله ما به مناطق جنگی هستند و نیاز بود تا تعدادی از جوانان به همراه کامیون، عازم مناطق جنوب شده و در تحویل آن اقلام، کمک کنند. به همراه تعدادی از دوستان، از این فرصت استفاده کرده، سوار کامیون شده

حضور شما در دفاع مقدس چگونه شکل گرفت؟

در ایام جنگ تحمیلی، شانزده سال سن داشته و اشتیاق فراوان داشتم تا رزمندگان را در دفاع مقدس یاری نمایم اما مخالفت خانواده و سن کم، مانع از حضورم بود. در مساجد، مشغول به جمع‌آوری کمک‌های اهدایی مردم به مناطق جنگی بوده و به دنبال فرصتی بودم تا خود را

❖ چه شد که تصمیم گرفتید وارد کمیته انقلاب اسلامی شوید؟

در تعدادی از عملیات‌ها در جبهه حضور داشته و رزمندگان را در مسیر مبارزه یاری کردیم. در یکی از عملیات‌ها به شدت مجروح شدم؛ شدت جراحت به اندازه‌ای بود که آثار آن جراحت هنوز نیز در جسم من باقی مانده است. پس از بازگشت از جبهه، تصمیم گرفتم تا وارد کمیته انقلاب اسلامی شوم. در سال ۱۳۶۲ وارد کمیته شده و در واحد مبارزه با مواد مخدر، مشغول به فعالیت شدم. واحد مبارزه با مواد مخدر در کمیته انقلاب اسلامی، یکی از یگان‌های فعال در کشور بود. یکی از فرماندهان آن یگان که سعادت داشتم مدتی در کنار وی حضور داشته باشم، شهید حاج داود کریمی بود. اعتقاد دارم، دو نفر از هر نظر اسطوره بوده‌اند، از نظر؛ شهامت، سیاست، مدیریت، فرماندهی و در میدان بودن و آن افراد، شهیدان؛ داود کریمی و یوسف رضا ابوالفتحی هستند. این عزیزان همیشه در میدان‌های عملیات حضور داشته‌اند.

❖ نحوه آشنایی و همراهی شما با سردار ابوالفتحی چگونه بود؟

در یکی از مأموریت‌ها در مواجهه با قاچاقچیان مواد مخدر، مجروح شده و تعداد پنج گلوله در آن حادثه به من برخورد کرد. پس از مجروحیت، به قرارگاه محمد رسول الله (ص) که فرماندهی آن با شهید ابوالفتحی بود

پیوسته و به همراه خانواده در بیرجند ساکن شدم. از آن ایام، سعادت نصیب من شد که من نیز با سردار ابوالفتحی همراه شوم.

❖ همراهی با سردار ابوالفتحی با چه سختی و دشواری‌هایی همراه بود؟

فعالیت در کنار شهید ابوالفتحی بسیار دشوار بود. حضور در کنار وی، توأم با رشادت و خطرپذیری همراه بود. اگر توان مدیریت عملیات در وجود افراد نبود، امکان نداشت بتوان در کنار وی حضور داشت. سردار ابوالفتحی به دنبال افرادی بود که همانند خویش در خط مقدم

مبارزه، حضور داشته باشند. در هر کجا که حاضر می‌شد، باعث پیشرفت در امور بود. در عملیات‌های مختلفی که صورت می‌گرفت، شهید ابوالفتحی در سریع‌ترین زمان ممکن، خود را به منطقه رسانده و مشغول به سازماندهی و فرماندهی می‌شد. این روحیه شجاعت را به افراد و اطرافیان نیز منتقل کرده بود. اگر در عملیات، فعالیتی انجام می‌دادیم که جان فرماندهان یگان به خطر می‌افتاد، عصبانی می‌شد و عنوان می‌کرد: «فرماندهان باید مراقب خود باشند، اگر اتفاقی برای شما حادث شود من نمی‌توانم افرادی هم چون شما را جایگزین نمایم»

❖ حضور سردار ابوالفتحی در عملیات‌ها با چه خطراتی همراه بود؟

حضور شهید ابوالفتحی در عملیات‌ها با این که در نتیجه عملیات‌ها تأثیرگذار بود اما اگر وی در عملیات‌ها دچار جراحت و یا به شهادت می‌رسید، تبعات سنگین برای نیروی انتظامی به همراه داشت. اگر فردی از ما به شهادت می‌رسید، برای نیروی انتظامی آن قدر سنگین نبود اما اگر فرمانده انتظامی استان در عملیات دچار حادثه و شهادت می‌شد، تبعات سنگین به همراه داشت. همیشه به ایشان تذکر می‌دادیم که اجازه دهند ما امورات را انجام دهیم اما با توجه به مسئولیت‌پذیری که داشت، در میدان عملیات‌های مهم و حساس، حاضر می‌شد. حضور وی در عملیات‌های مهم و حساس با موفقیت همراه

فعالیت در کنار شهید ابوالفتحی بسیار دشوار بود. حضور در کنار وی، توأم با رشادت و خطرپذیری همراه بود. اگر توان مدیریت عملیات در وجود افراد نبود، امکان نداشت بتوان در کنار وی حضور داشت. سردار ابوالفتحی به دنبال افرادی بود که همانند خویش در خط مقدم مبارزه، حضور داشته باشند.



زیاد بود. او را به بیمارستان منتقل کرده و تحت مداوا قرار گرفت.

❖ در ایامی که به وی به عنوان فرمانده انتظامی در تهران بزرگ منصوب شد، چه تلاش‌هایی از خود به نمایش گذاشت؟

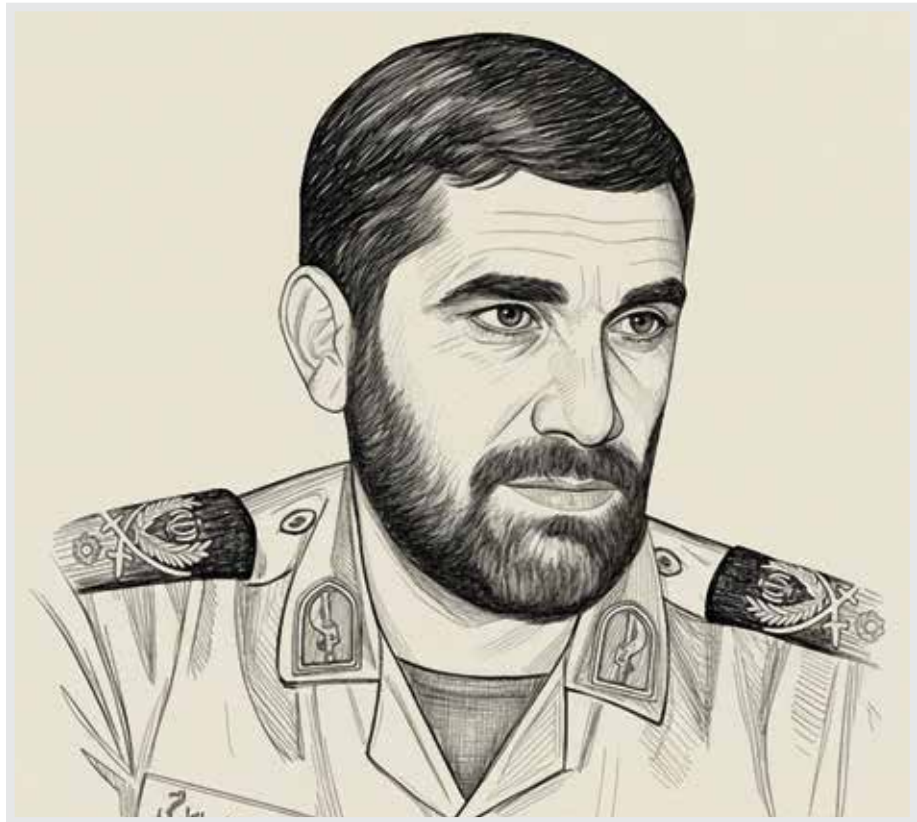
عملیات و فرماندهی در شهر تهران، علاوه توانمندی در مسائل نظامی نیاز به سیاست و تدبیر نیز دارد. شهر تهران به نوعی ویتترین نظام مقدس جمهوری اسلامی است و کوچک‌ترین اشتباه به صورت آبی در جامعه پخش شده و در کل کشور نشر می‌یابد. فرماندهی انتظامی تهران بزرگ، مسئولیت سنگینی است و فردی که برای این مسئولیت انتخاب شود باید فرد توانمندی باشد. فرماندهی سردار ابوالفتحی در ایامی که در تهران حضور داشت با تلاش مضاعف از سوی وی همراه بود.

❖ فرماندهان و افرادی که در کنار سردار ابوالفتحی حضور داشته‌اند تا چه اندازه در موفقیت‌های وی تأثیرگذار بوده‌اند؟

سردار ابوالفتحی در کنار خود نیروهایی داشت که در حد فرمانده بودند. در یکی از استان‌ها که سردار ابوالفتحی فرماندهی آن استان را بر عهده داشت، تعدادی از کشاورزان به نشانه اعتراض، اقدام به بستن جاده مواصلاتی کرده بودند. آن افراد؛ جزو کشاورزان زحمتکش بوده و امکان برخورد با آن کشاورزان وجود نداشت، جرم آن‌ها این بود که اعتراض خود را به صورت صحیح نشان نداده و نظم عمومی را مختل کرده بودند. در محل حادثه حاضر شده و هر چه فکر کردیم که چگونه با آنها برخورد کنیم، قادر به تصمیم‌گیری نبودیم! یکی از نیروها با فداکاری تمام، خود را به آن افراد رساند و با آنکه مورد ضرب و شتم قرار گرفت اما در چند ساعتی که در کنار آن‌ها بود، کشاورزان را از اقدام خود منصرف کرد. این رفتار نیروهای زیرمجموعه، از روحیات حاج آقا نشأت گرفته بود که آموزش دیده در مکتب سردار ابوالفتحی بوده‌اند.

❖ اگر سخن پایانی است بیان بفرمایید؟

سردار ابوالفتحی؛ زندگی و خانواده را وقف مردم کرد و تمام فکر ایشان مملو از عشق و علاقه به مردم بود. فردی را نمی‌توان یافت که در روز عروسی فرزندش، برای نجات کارکنان از چنگال گروگان‌گیران، عازم مأموریت شود. خداوند با مشاهده ایثار ایشان، بالاترین مرتبه که همان شهادت بود را به وی اهدا کرد.



من حلقه زده بود. خون زیادی از پای ایشان جاری بود. در نزدیکی شهر شیراز بودیم که هلی‌کوپتر نزدیک خودرو شد و از من درخواست کرد که او را به هلی‌کوپتر منتقل کنم اما چون نزدیک شهر بودیم، احتمال دادم که من زودتر می‌توانم او را به بیمارستان منتقل نمایم. با آنکه پایش از چند ناحیه شکسته بود اما طاقت وی

بوده و نشان از شجاعت و مسئولیت‌پذیری وی بود.

❖ مجروحیت ایشان در عملیات‌ها نیز به همین دلیل بوده است؟

در یکی از عملیات‌ها که در شهر «فسا» انجام شد، یکی از پزشکان مطرح استان توسط اشرار به گروگان گرفته شده بود و گروگان‌گیران درخواست پول در ازای آزادی وی را داشتند. در محل گروگان‌گیری حاضر شده و سردار ابوالفتحی نیز خود را به محل حادثه رساند. ایشان اصرار داشت که باید از نزدیک با گروگان‌گیر صحبت کند تا شاید بتوان اینگونه گروگان را آزاد کرد. هر چه به ایشان اصرار کردیم که از تصمیم خود منصرف شود، قبول نکرد. هماهنگی و تدابیر لازم را انجام داده و به سمت گروگان‌گیر حرکت کردیم. گروگان‌گیرها جزو تبهکاران بی‌رحم بودند، هر سه گروگان‌گیر مسلح بودند و این را به اطلاع سردار ابوالفتحی رساندم. در فاصله سه قدمی از گروگان‌گیرها ایستاده و سردار ابوالفتحی در حال صحبت با آنها بود، در همین حین؛ از اسلحه‌ای که در دست یکی از گروگان‌گیرها بود به سمت سردار ابوالفتحی تیراندازی صورت گرفت و تعدادی گلوله به پای ایشان برخورد کرد. ترس از مرگ در وجود ایشان نبود. منتظر آمدن هلی‌کوپتر نشدیم، سردار را داخل خودرو نشانده و با سرعت مشغول به رانندگی شدم. به اندازه‌ای از این حادثه ناراحت بودم که اشک در چشمان

در یکی از عملیات‌ها که در شهر «فسا» انجام شد، یکی از پزشکان مطرح استان توسط اشرار به گروگان گرفته شده بود و گروگان‌گیران درخواست پول در ازای آزادی وی را داشتند. در محل گروگان‌گیری حاضر شده و سردار ابوالفتحی نیز خود را به محل حادثه رساند. ایشان اصرار داشت که باید از نزدیک با گروگان‌گیر صحبت کند تا شاید بتوان اینگونه گروگان را آزاد کرد.



سردار حسن عرب سرخی در گفتگو با شاهدیاران؛ همکار شهید

الماس درخشان

درآمد

حسن عرب سرخی، با حضور در مبارزات انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) را در مسیر انقلاب یاری نموده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با اعلام کمیته مبنی بر نیاز نیرو در جبهه‌های جنوب، لباس رزم پوشیده و برای دفاع از سرزمین و انقلاب نوپای جمهوری اسلامی، عازم جبهه‌های حق علیه باطل شده است. هم زمان با تشکیل یگان "حفاظت از شخصیت‌ها" که توسط سردار ابوالفتحی تأسیس شد، سردار عرب سرخی به عنوان محافظ در این یگان مشغول محافظت از شخصیت‌ها بوده است. با انتصاب سردار ابوالفتحی به عنوان فرمانده انتظامی تهران بزرگ، عرب سرخی به عنوان فرمانده انتظامی شهرری از سوی وی منصوب شد. از دیگر مسئولیت‌های ایشان می‌توان به؛ فرماندهی یگان امداد و فرماندهی یگان ویژه در تهران اشاره کرد. در ادامه، متن گفتگو با ایشان را می‌خوانید.

سوی پروردگار برای مردم نازل شده بودند. افرادی که بدون دریافت حقوق و بدون امکانات در آن برهه زمانی ایستادگی کرده و تعداد بسیاری در این مسیر به شهادت رسیدند. اعضای کمیته انقلاب اسلامی با همان روحیه خدایاوری، با رشادت در دفاع مقدس حضور یافته

در مجاهدت خویش قرار داده و پشتیبان ولایت فقیه بودند. افرادی که بعدها تبدیل به فرماندهانی شدند که در هر کجا قرار گرفتند، باعث پیشبرد اهداف انقلاب شدند. رزمندگانی که در کمیته انقلاب اسلامی مشغول به رشادت شدند، جزو فرشتگانی بودند که از

❖ **اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی چگونه در مسیر دفاع از میهن اسلامی قرار گرفتند؟**
افرادی که در کمیته انقلاب اسلامی حضور داشتند، دلاورانی بودند که با تمام وجود در تحکیم پایه‌های انقلاب تلاش کردند. آنها ولایت را به عنوان اصل

و مشغول به دلاوری شدند. انقلاب اسلامی مدیون آن افرادی است که به عنوان رزمنده در کمیته‌های انقلاب اسلامی حضور داشته و به دلاوری پرداخته‌اند. شهید ابوالفتحی یکی از فرماندهان کمیته انقلاب اسلامی بود که مدارج را به مرور طی و تبدیل به یکی از افراد شاخص در کمیته انقلاب اسلامی شد.

کمیته‌های انقلاب اسلامی و افرادی که در این کمیته حضور داشتند، همانند الماس‌های درخشان بودند. این تعبیر برای اسرای حاضر در زندان‌های رژیم بعثی بیان شده است اما می‌توان این تعبیر را برای رزمندگان حاضر در کمیته‌های انقلاب اسلامی نیز به کار گرفت. شهید ابوالفتحی؛ همانند الماس درخشان، در کمیته انقلاب اسلامی در حال درخشش بود.

❖ نحوه آشنایی شما با سردار ابوالفتحی چگونه بود؟

با شهید ابوالفتحی در کمیته انقلاب اسلامی آشنا شدم. ایشان از افراد مطرح در کمیته انقلاب بود و اعضای کمیته انقلاب اسلامی، شناخت کامل از وی داشتند. همکاری نزدیک من با سردار ابوالفتحی در ایامی بود که وی به فرماندهی یگان «حفاظت از شخصیت‌ها» منصوب و من نیز به عنوان محافظ در آن یگان حضور داشتم.

❖ یگان حفاظت از شخصیت‌ها تا چه اندازه در وظایف خود موفق بود؟

عضویت در یگان حفاظت از شخصیت‌ها، با آزمون‌های مختلف همراه بود. پس از انتخاب افرادی که داوطلب حضور در یگان بودند، ارائه آموزش‌های ویژه و تخصصی در زمینه‌های آمادگی جسمانی و تیراندازی با هدایت سردار ابوالفتحی، صورت می‌گرفت. با تدابیری که ایشان در تربیت افراد متخصص در زمینه حفاظت از شخصیت‌ها انجام داد باعث شد تا افراد به توانمندی مضاعف دست یابند.

❖ آشنایی و همکاری شما با سردار ابوالفتحی

❖ چگونه ادامه داشت؟

در ایامی که وی به عنوان فرمانده انتظامی در تهران بزرگ انتخاب شد، با صلاح‌دید ایشان، به عنوان فرمانده انتظامی در شهری منصوب شدم. در مدتی که در این سمت مشغول به فعالیت بودم، ارتباط تنگاتنگی با سردار ابوالفتحی داشته و از تجربیات وی بهره‌مند شدم.

❖ دلاوری و شجاعت ایشان در انقلاب اسلامی را چگونه می‌توان توصیف کرد؟

کمیته‌های انقلاب اسلامی و افرادی که در این کمیته حضور داشتند، همانند الماس‌های درخشان بودند. این تعبیر برای اسرای حاضر در زندان‌های رژیم بعثی بیان شده است اما می‌توان این تعبیر را برای رزمندگان حاضر در کمیته‌های انقلاب اسلامی نیز به کار گرفت. شهید ابوالفتحی؛ همانند الماس درخشان، در کمیته انقلاب اسلامی در حال درخشش بود.

❖ با عنایت به اینکه سال‌ها به عنوان فرمانده

یگان ویژه در تهران مشغول به فعالیت بوده‌اید، نگاه سردار ابوالفتحی به یگان ویژه چگونه بود؟ سردار ابوالفتحی با آن که فرماندهی مقتدر بود اما مهربان بود. با عنایت به این که وی فردی عملیاتی



« سردار عرب سرخی (نفر اول از سمت راست) در کنار شهید ابوالفتحی (نفر سوم از سمت راست) به همراه تعدادی از دوستان

را یکی از راه‌های برقراری امنیت در جامعه می‌دانست. با توجه به اینکه شهر ری یکی از مناطق مذهبی و مهم در تهران بود، جلسات مختلف با من برگزار و تاکید ویژه داشت که نسبت به برقراری امنیت در این منطقه، نهایت تلاش خود را انجام دهم. بازدیدهای مداوم از این منطقه داشت و ارتباط با روحانیون این منطقه را جهت برقراری امنیت، لازم و ضروری می‌دانست. نکات بسیاری از نحوه فرماندهی سردار ابوالفتحی آموخته و هر کجا که با مشکل برخورد می‌کردم، اطمینان داشتم که سردار ابوالفتحی برای حل آن مشکل، راه حل داشته و می‌تواند به ما کمک کند.

❖ از احساس خود در لحظات حضور در کنار سردار ابوالفتحی بگویید؟

لحظات حضور در کنار وی، با آموزه‌های فراوان همراه بود. ارتباط وی با مسئولین، ارتباط وی با مردم و نیروهای زیرمجموعه، بارز و ویژه بوده است. سردار ابوالفتحی هم‌چون درخت پربراری بود که با کسب تجربه‌های فراوان، متواضع تر از قبل می‌شد. از ایشان آموختم که در روند برقراری امنیت، نباید افراد را از نظام دور کرد و مردم را نسبت به نظام مقدس جمهوری اسلامی، بدبین نکنیم. شهید ابوالفتحی سعی داشت با رفتار خود، ما را به خدمت صادقانه برای مردم، سوق دهد. شهید ابوالفتحی، کمبود امکانات را مانع خدمت به مردم نمی‌دانست و سعی می‌کرد با تلاش مضاعف، این کمبودها را مرتفع نماید.

❖ رفتار وی با نیروهای زیرمجموعه چگونه بود؟

در عین حال که در انجام امورات محوله مقتدر و با صلابت بود، با نیروهای زیرمجموعه همانند برادر بوده و با آنها مانوس بود. ایشان در تمام لحظات فرماندهی، در دسترس پرسنل بود و در هر لحظه که نیاز بود، امکان دیدار با وی فراهم می‌شد. سردار ابوالفتحی به این موضوع واقف بود که اگر دسترسی کارکنان به فرمانده امکان‌پذیر باشد، بسیاری از مشکلات رفع خواهد شد.

❖ توجه ایشان به مسائل فرهنگی چگونه بود؟

شهید ابوالفتحی؛ صرفاً فردی نظامی نبود بلکه توجه ویژه‌ای به مسائل فرهنگی و اجتماعی داشت. ایشان اطمینان داشت که بسیاری از مشکلات را می‌توان با اقدامات فرهنگی، حل کرد. در ایامی که وی به عنوان فرمانده انتظامی تهران بزرگ منصوب شد، توجه فراوان وی به مسائل اجتماعی و فرهنگی در تمام استان‌ها شکل گرفت و به اجرا درآمد. نگاه وی به مسائل



حضور سردار عرب سرخی در مراسم بزرگداشت شهید ابوالفتحی

در عین حال که در انجام امورات محوله مقتدر و با صلابت بود، با نیروهای زیرمجموعه همانند برادر بوده و با آنها مانوس بود. ایشان در تمام لحظات فرماندهی، در دسترس پرسنل بود و در هر لحظه که نیاز بود، امکان دیدار با وی فراهم می‌شد. سردار ابوالفتحی به این موضوع واقف بود که اگر دسترسی کارکنان به فرمانده امکان‌پذیر باشد، بسیاری از مشکلات رفع خواهد شد.



و حمایت‌های فراوان در تجهیز و توانمندی این یگان انجام داد. با توجه به اینکه یگان ویژه، وظیفه مهمی را برعهده داشته و به طور مستقیم با امنیت مردم و جامعه سر و کار دارد، حساسیت ویژه‌ای در فعالیت آن داشت.

❖ در ایامی که به عنوان فرمانده انتظامی شهرری منصوب شدید، چه تأکیدی به شما داشت؟

ملاقات‌های مردمی سردار ابوالفتحی به صورت مداوم برقرار بود و ادامه این ملاقات‌ها را به فرماندهان زیرمجموعه خود تأکید می‌کرد. ارتباط مستقیم با مردم

بود، توجه او به یگان ویژه، بارز بود. در ناآرامی‌هایی که در شهر صورت می‌گیرد، جابجایی نیروهای یگان ویژه در سطح شهر، یکی از اقدامات مهم می‌باشد. به دلیل کمبود تجهیزات در آن ایام، جابجایی نیروها با مشکلاتی همراه بود. با پیگیری‌هایی که سردار ابوالفتحی انجام داد، خودرویی طراحی و ساخته شد که قابلیت جابجایی بیش از ۴۰ نفر از افراد یگان ویژه را دارا بود. یگان ویژه در ایام حضور وی در شهر تهران، شکوفا شده و توانمندی این یگان باعث شد تا نیروهای انتظامی با آرامش بیشتری اقدام به انجام وظایف نماید. اگر سازمانی وظایف خود را به درستی انجام ندهد، باعث ناامنی و آشوب در شهر شده و نیاز است تا نیروی انتظامی وارد عمل شود. به عنوان مثال؛ اگر در پروژه آبرسانی، کوتاهی صورت گیرد، ممکن است مردم منطقه به نشانه اعتراض، اقدام به تخریب یا بستن خیابان و جاده‌ها کنند، نیروی انتظامی که در ایجاد ناآرامی، نقش نداشته است اما وظیفه دارد که آن ناآرامی را مرتفع نمایند.

❖ نگاه ایشان در خصوص تجهیز و آموزش پرسنل یگان ویژه چه بود؟

سردار ابوالفتحی تأکید داشت که تجهیز یگان‌های ویژه در محافظت از جان کارکنان، مهم است. با ارائه آموزش‌های تخصصی به نیروهای یگان ویژه، سعی داشت تا افراد را در عملیات‌ها توانمند کرده و آسیب به مردم را به حداقل ممکن برساند. حضور شهید ابوالفتحی در چنین ناآرامی‌هایی، سبب می‌شد تا هدایت نیروها به بهترین نحو ممکن انجام شود. سردار ابوالفتحی، یگان ویژه را به عنوان بازوی پر قدرت نیروی انتظامی قلمداد

فعالیت‌هایم مورد استفاده قرار دهم.

❖ شهید «حاجی خداکرم» نیز یکی از شهدای گرانقدر نیروی انتظامی بوده و تلاش‌های فراوانی در برقراری امنیت داشته است، شما نام ایشان را در این گفتگو به میان آورده و سال‌های متمادی در کنار وی حضور داشته‌اید، از تلاش‌های وی در نیروی انتظامی به چه مواردی می‌توانید اشاره کنید؟

آشنایی من با شهید «جواد حاجی خداکرم» به سال‌های بسیار دور برمی‌گردد. ما با یکدیگر در یک محله زندگی می‌کردیم و از کودکی همدیگر را می‌شناختیم. شهید «حاجی خداکرم» در دوران پیش از انقلاب، جزو لیدرهای محل بود و می‌توان گفت حرکت‌های توده‌های جنوب شهر علیه رژیم ستم‌شاهی را رهبری می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با اعلام کمیته مبنی بر نیاز نیرو در جبهه‌های جنوب، لباس رزم پوشیده و برای دفاع از سرزمین و انقلاب نوپای جمهوری اسلامی عازم جبهه‌های حق علیه باطل شدیم. شهید «حاجی خداکرم»، از افرادی بود که دل بزرگی داشت. خاطرم است؛ ابراهیم حاجی خداکرم برادر بزرگتر شهید «جواد حاجی خداکرم» در شلمچه در آغوش جواد به شهادت رسید. به اتفاق، پیکر پاک ابراهیم را به تهران آورده و پس از دفن او، دوباره به جبهه بازگشتیم. یکی از ویژگی‌های به یادماندنی این شهید که باید الگویی برای فرماندهان ما باشد، رفتار وی با کارکنان و خانواده آن‌ها بود. او در جلساتی که با خانواده کارکنان داشت، از رفتار پرسنل با خانواده سوال و به مشکلات آنها رسیدگی می‌کرد. یکی از تکیه کلام‌های جواد حاجی خداکرم این بود که «تا عمر داری زنده باش». او می‌گفت باید عمر اثرگذار باشد. شهید حاجی خداکرم، جمله زیبایی را برای پرسنل تکرار می‌کرد و می‌گفت که آسایش ما در آرامش مردم است. نیرو نباید آسایش داشته باشد و مردم باید آرامش و امنیت را در متن زندگیشان لمس کنند. این افسر رشید سپاه اسلام در سال ۱۳۷۴ فرمانده منطقه انتظامی شهرستان قم شد و در همان سال به عنوان جانشین فرماندهی ناحیه انتظامی استان سیستان و بلوچستان انتخاب و یک سال بعد، به عنوان فرمانده ناحیه انتظامی استان منصوب شد تا با ایادی کفر و سوداگران مرگ، مبارزه کند. سرانجام این سرباز جان برکف امام، در روز بیست و پنجم آبان سال ۱۳۷۶ در منطقه عملیاتی «شیلر»، از توابع شهرستان زابل، در رویارویی با اشرا و با اصابت گلوله به شهادت رسید.



ما با یکدیگر در یک محله زندگی می‌کردیم و از کودکی همدیگر را می‌شناختیم. شهید «حاجی خداکرم» در دوران پیش از انقلاب، جزو لیدرهای محل بود و می‌توان گفت حرکت‌های توده‌ای جنوب شهر علیه رژیم ستم‌شاهی را رهبری می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با اعلام کمیته مبنی بر نیاز نیرو در جبهه‌های جنوب، لباس رزم پوشیده و برای دفاع از سرزمین و انقلاب نوپای جمهوری اسلامی عازم جبهه‌های حق علیه باطل شدیم.

فرهنگی و اجتماعی، به فرماندهان دیگر نیز منتقل و به جرات می‌توان گفت که سردار ابوالفتحی یکی از پیشگامان فعالیت‌های اجتماعی در نیروی انتظامی بوده است. ایشان با روش‌های مختلف سعی داشت تا این مسائل را به ما نیز منتقل نماید. با مشاهده رفتار وی در مواجهه با مسائل، ما نیز تشویق می‌شدیم تا مسیر ایشان را طی کنیم.

❖ آیا تصور داشتید که ایشان به شهادت برسند؟ افرادی هم‌چون سردار ابوالفتحی، هم‌چون شهدا زندگی کرده و شهادت در چهره این عزیزان، نمایان بود. شهادت؛ مرتبه و عنایت والای خداوند است که هر فردی قادر نیست به آن مرتبه نائل شود. سردار ابوالفتحی؛ هم‌چون شهید زنده‌ای بود که خداوند او را حفظ کرد تا سعادت خدمت بیشتر به مردم را داشته باشد. مسیری که ایشان انتخاب کرده بود، مسیر شهادت بود و در این مسیر، هیچ‌گاه دچار لغزش نشد.

❖ تجربیاتی که در کنار وی کسب کردید تا چه میزان در انجام مسئولیت‌های آتی شما تأثیرگذار بوده است؟

سردار ابوالفتحی، الگوی من در زندگی بوده است. تجربیاتی که در کنار شهیدان؛ ابوالفتحی و خداکرم کسب کرده بودم را، در ایامی که به عنوان فرمانده یگان ویژه در تهران حضور داشتم، به کار گرفتم. شاید اگر کسب آن تجربیات نبود، در انجام مسئولیت‌هایی

که در نیروی انتظامی داشته‌ام، قادر به انجام وظایف نمی‌شدم. فعالیت در یگان ویژه تهران، فعالیت بسیار سنگینی بود و اعتقاد کامل دارم که اگر آن تجربیات وجود نداشت، قادر نبودم تا آن مسئولیت را به نحو احسن انجام دهم. تمام آن تجربیاتی که در کنار وی کسب کرده بودم را جمع کرده و در روند فعالیت‌هایم به کار گرفتم. سعی داشتم تا آن آموزه‌ها را در رفتار و



سرهنگ علی کنعانی (همرزم شهید) در گفتگو با شاهدیاران

نبوغ عالی در فرماندهی

درآمد

علی کنعانی؛ متولد ۱۳۴۱ در شهر ری است. با آغاز جنگ تحمیلی به جبهه جنوب رفته و شهید چمران را در مسیر مبارزه، یاری نموده است. پس از گذشت مدتی، به عضویت کمیته انقلاب اسلامی درآمد و در یگان مبارزه با مواد مخدر، مشغول به فعالیت شده است. کنعانی؛ شهید داودکریمی را در تاسیس قرارگاه محمدرسول الله، یاری کرده و پس از انتصاب سردار ابوالفتحی در قرارگاه، همراهی با وی را آغاز نموده است. علی کنعانی به عنوان مسئول روابط عمومی در قرارگاه مشغول به فعالیت شده و در فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی و ورزشی؛ سردار ابوالفتحی را همراهی کرده است. کنعانی؛ خاطرات فراوانی از فعالیتهای سردار ابوالفتحی در تیمهای فوتبال؛ پاس و انتظام در ذهن به یادگار داشته و خاطراتی را روایت می کند. در ادامه؛ متن گفتگو با ایشان را می خوانید.

وی حضور داشتم. تاسیس و تجهیز قرارگاه با مشکلات فراوانی همراه بود و تلاش های گسترده ای صورت گرفت تا قرارگاه؛ تاسیس و تجهیز شود. به خاطر دارم؛ شهید داودکریمی یادداشتی را بر روی کاغذ نوشت و تحویل من داد، از من درخواست کرد تا آن یادداشت را به وزیر اقتصاد تحویل داده و تجهیزات لازم برای تجهیز قرارگاه را تحویل گیرم. با تحویل درخواست حاج داودکریمی

به فعالیت بودم.

لطفاً از نحوه همکاری خود با شهید داودکریمی و فعالیت هایی که در ایام فرماندهی ایشان در قرارگاه صورت گرفته بود، بیان بفرمایید؟
در ایامی که حاج داود کریمی، مسئولیت یگان مبارزه با موادمخدر در کمیته انقلاب را بر عهده داشت، در کنار

نحوه آشنایی شما با سردار ابوالفتحی در چه ایامی بود؟

سردار ابوالفتحی یکی از فرماندهان شناخته شده در کمیته انقلاب اسلامی بود، لذا نسبت به وی شناخت داشتم اما همکاری من با وی، در ایامی بود که ایشان به فرماندهی قرارگاه محمدرسول الله منصوب شد. قبل از حضور وی در قرارگاه، در کنار حاج داودکریمی مشغول



«حضور سردار ابوالفتحی (نفر سوم از سمت راست) در کنار بازیکنان تیم فوتبال انتظام

به وزیر اقتصاد، موفق شدیم تا تجهیزات محدودی را تحویل گرفته و به بیرجند منتقل نماییم.

❖ مسئولیت شمادر قرارگاه پس از انتصاب سردار ابوالفتحی، چه بود؟

با انتصاب وی به فرماندهی قرارگاه، به عنوان مسئول روابط عمومی در قرارگاه منصوب و فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و ورزشی با هماهنگی با من صورت می‌گرفت.

❖ چه فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی در قرارگاه انجام شد؟

اقدامات فرهنگی و ورزشی سردار ابوالفتحی در ایام حضور در قرارگاه، بارز و ویژه بوده است. با پیشنهاد سردار ابوالفتحی، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی را جهت آگاهی مردم از خطرات اعتیاد، انجام دادیم. در این زمینه؛ گروه سرودی با حضور نوجوانان تشکیل داده و در مدارس، ادارات و سطح شهر اقدام به برگزاری مراسم داشتیم. اعضای گروه سرود نیز عمدتاً از نوجوانان ساکن در جنوب شهر تهران بودند. افرادی که در گروه‌های سرود حضور داشتند اکنون جزو پزشکان و هنرمندان مطرح در کشور می‌باشند. جهت آگاهی به مردم در زمینه اعتیاد، تعدادی فیلم سینمایی با مشارکت کارگردانان مطرح در آن ایام، ساخته و اکران شد. اولین سرودی که پس از رحلت حضرت امام از تلویزیون به

صورت زنده پخش شد، گروهی بود که با لباس‌های کمیته، مشغول به اجرای سرود بودند.

❖ لطفاً از فعالیت‌های ورزشی که توسط سردار ابوالفتحی صورت گرفت، بیان بفرمایید؟

سردار ابوالفتحی علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی، در فعالیت‌های ورزشی نیز اقدامات ارزشمندی انجام داد. تیم فوتبال انتظام در ایامی که وی به عنوان فرمانده قرارگاه محمدرسول‌الله، مشغول به فعالیت بود؛ از نوجوانان و جوانان جنوب شهر، تشکیل و هزینه‌های مورد نیاز این تیم، توسط سردار ابوالفتحی پرداخت می‌شد. در ایامی که وی به فرماندهی نیروی انتظامی تهران بزرگ انتخاب شد، حمایت‌ها کماکان ادامه داشت. به خاطر دارم؛ به همراه ایشان برای بازدید از تیم انتظام، راهی محل تمرین شدیم. پس از دیدار وی با بازیکنان، مبلغی در اختیار من قرار داد و تاکید کرد، چون تعدادی از بازیکنان کفش مناسب ندارند، برای آنها کفش مناسب تهیه کنم.

❖ از میزان توجه وی به بازیکنان بفرمایید؟

علاوه بر اینکه سعی داشت تا کمبودها را رفع نماید، در زمینه استعدادیابی نیز فعال بود. در یکی از بازی‌های دوستانه‌ای که تیم فوتبال انتظام با یکی از تیم‌های محلات در حال برگزاری بود، یکی از بازیکنان حاضر در تیم محلات، بازی درخشانی از خود به نمایش گذاشت.

با پیگیری‌هایی که سردار ابوالفتحی انجام داد، مشخص شد که آن بازیکن؛ یکی از کارگران مشغول در کفش ملی است. با پیگیری و نامه‌نگاری‌هایی که با مدیران کفش ملی صورت گرفت، آن بازیکن به تیم انتظام پیوست و در ادامه فعالیت ورزشی، تبدیل به یکی از بازیکنان مطرح در استقلال تهران شد که تا مدت‌ها در تیم ملی فوتبال نیز حضور داشت.

❖ از تلاش‌های وی در تیم فوتبال پاس و موفقیت‌هایی که این تیم در ایام حضور ایشان کسب کرد، بفرمایید؟

تیم پاس تهران متعلق به نیروی انتظامی بود و سردار ابوالفتحی به عنوان فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ، ریاست هیات مدیره این تیم را بر عهده داشت و انتخاب مدیرعامل نیز توسط ایشان صوت می‌گرفت. با مدیریت وی، این تیم به عنوان قهرمان آسیا انتخاب شد. فعالیت‌های درخشانی در ایام حضور وی در پاس تهران صورت گرفت. پس از پایان ساعت اداری جهت بازدید از تیم فوتبال پاس، در محل تمرین تیم حاضر شده و در جهت رفع مشکلات، اقدام می‌کرد.

❖ از فعالیت‌هایی که در قرارگاه صورت گرفت و در انجام آن فعالیت‌ها، شما نیز نقش داشته‌اید بیان کنید؟

ارتباط وی با سایر فرماندهان و مسئولین باعث شده بود

فارس، با من تماس گرفت و درخواست داشت جهت توانمندسازی یگان ویژه، او را همراهی کنم. با اصرار سردار ابوالفتحی در استان فارس حاضر شده تا وی را در تجهیز و توانمندسازی یگان ویژه، همراهی کنم. در همان لحظات بود که تصمیم خود را تغییر داد و از من درخواست کرد تا به عنوان رئیس کلاتری منطقه قصرالدشت شیراز، فعالیت نمایم. حساسیت ویژه ای در این کلاتری وجود داشت و نیاز بود تا نسبت به انجام امور، فردی که مورد اعتماد وی است، مشغول به فعالیت شود. پس از گذشت مدتی، تصمیم گرفته شد تا به عنوان رئیس پلیس فرودگاه شیراز، مشغول به فعالیت شوم.

❖ شجاعت وی در انجام مسئولیت‌ها را چگونه می‌توان توصیف کرد؟

سردار ابوالفتحی از شجاعت ویژه‌ای برخوردار بود. در ایامی که در بیرجند در کنار وی حضور داشتم، اواخر شب از من درخواست کرد که جهت بازدید، عازم زاهدان شوم. به ایشان تاکید کردم که اکنون جاده امن نیست و با خطرات فراوان همراه است اما با اصرار وی، سوار خودرو شده و عازم زاهدان شدیم. یکصد کیلومتر بیشتر تا زابل باقی نمانده بود که با مشاهده تعدادی خودرو، احتمال دادم که کاروان قاچاق مواد مخدر در حال حرکت هستند. این موضوع را به اطلاع سردار

حساس از سرخس تا زاهدان را روی نقشه، ترسیم کرده بودیم. شهید صیاد شیرازی در قرارگاه حاضر و مشغول به بازدید شد. با حضور در اتاق نقشه، از سردار ابوالفتحی سوال کرد که آیا افرادی که این نقشه‌ها را طراحی و ترسیم کرده‌اند، دوره دافوس را طی کرده‌اند! مشاهده اتاق نقشه و فعالیت‌هایی که صورت گرفته بود، باعث تعجب شهید صیاد شیرازی شد. یکی دیگر از اقداماتی که من در انجام آن مشارکت داشتم، مربوط به ایامی است که سردار ابوالفتحی به عنوان فرمانده انتظامی سمنان، مشغول به فعالیت بود. من نیز در سمنان او را همراهی کرده و به عنوان فرمانده یگان ویژه حضور داشتم. تصمیم بر این بود تا نقاط حساس کویر در استان سمنان و استان‌های همجوار مورد شناسایی قرار گیرد. تعداد پانزده نفر از نیروهای حاضر در استان سمنان با تجهیزات کامل در کویر حاضر شده و تمام نقاط حساس کویر که می‌توانست به عنوان تهدید برای امنیت کشور باشد؛ به صورت نقشه عملیاتی، طراحی شد. این فعالیت باعث شد تا از سوی فرمانده نیروی انتظامی، مورد تقدیر قرار گیریم.

❖ پس از انتصاب سردار ابوالفتحی در استان فارس، چه مسئولیتی بر عهده داشتید؟

پس از انتصاب به عنوان فرمانده انتظامی استان

تا فعالیت‌های سنگین به ایشان محول شود. به خاطر دارم؛ در ایامی که در قرارگاه مشغول به فعالیت بودم، مقرر بود تا شهید صیاد شیرازی برای بازدید از اقدامات انجام شده در قرارگاه و نیز دیدار با سردار ابوالفتحی، در ساختمان قرارگاه، حاضر شود. از مدت‌ها قبل، اتاق نقشه‌ای در قرارگاه تشکیل داده و تمام پاسگاه‌ها و مراکز

تصمیم بر این بود تا نقاط حساس کویر در استان سمنان و استان‌های همجوار مورد شناسایی قرار گیرد. تعداد پانزده نفر از نیروهای حاضر در استان سمنان با تجهیزات کامل در کویر حاضر شده و تمام نقاط حساس کویر که می‌توانست به عنوان تهدید برای امنیت کشور باشد؛ به صورت نقشه عملیاتی، طراحی شد. این فعالیت باعث شد تا از سوی فرمانده نیروی انتظامی، مورد تقدیر قرار گیریم.



«سردار ابوالفتحی (نفر اول از سمت راست) در ورزشگاه آزادی»



« حضور سردار ابوالفتحی در بازی‌های آسیایی (تهران) - سال ۱۳۷۱ »

❖ آخرین دیدار شما چگونه بود؟

در ایامی که به شهادت رسید به عنوان رئیس یکی از کلاتری‌ها در تهران مشغول به فعالیت بودم. یک روز قبل از شهادت با من تماس گرفت و از من دعوت کرد تا برای حضور در مراسم ازدواج فرزندش، حاضر شوم. ایشان اشاره کرد که مبلغی برای هزینه تیم فوتبال انتظام پس‌انداز کرده و با حضور در شیراز، آن مبلغ را در اختیار من قرار خواهد داد.

❖ اگر سخن پایانی است بیان بفرمایید؟

ایثار و شهادت از جمله مفاهیمی است که در تمام جوامع بشری برای کسانی که در راه ارزش‌ها فداکاری نموده و کشته می‌شوند، به دیده احترام نگریسته و آنان را مقدس می‌دانند. فرهنگ ایثار و شهادت یکی از بارزترین خصوصیات ادیان الهی به‌ویژه دین مبین اسلام است. این فرهنگ پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی و در مواجهه با تهدیدات همه‌جانبه دشمنان اسلام، باهدف دفاع از اصول و مبانی اعتقادی، تحول ویژه‌ای را در نظام زندگی و فرهنگی مردم ایجاد کرده است. نیاز است تا با اشاعه فرهنگ شهادت در کشور، جوانان و نوجوانان را در مسیر ایثار تشویق کنیم.

در ایامی که به شهادت رسید به عنوان رئیس یکی از کلاتری‌ها در تهران مشغول به فعالیت بودم. یک روز قبل از شهادت با من تماس گرفت و از من دعوت کرد تا برای حضور در مراسم ازدواج فرزندش، حاضر شوم. ایشان اشاره کرد که مبلغی برای هزینه تیم فوتبال انتظام پس‌انداز کرده و با حضور در شیراز، آن مبلغ را در اختیار من قرار خواهد داد.

❖ مواردی می‌توانید اشاره کنید؟

فرماندهی سردار ابوالفتحی بر پایه عطوفت و اقتدار استوار بود. با آنکه فردی نظامی بود و در عملیات‌ها جلوتر از سایرین حرکت می‌کرد، اما نگاه وی به مسائل، تک بعدی نبود بلکه به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی نیز تاکید ویژه‌ای داشت. حمایت وی از نیازمندان و افراد محروم، در اولویت فعالیت‌هایش قرار داشت. سردار ابوالفتحی؛ نبوغ عالی در فرماندهی داشت.

ابوالفتحی رساندم و در آن لحظات که ترس تمام وجود مرا فرا گرفته بود اما هیچ گونه واهمه‌ای در چهره سردار ابوالفتحی نمایان نبود.

❖ اگر خاطره‌ای از ایام حضور در استان فارس به عنوان رئیس کلاتری دارید، لطفاً روایت کنید؟

در منطقه‌ای که به عنوان رئیس کلاتری مشغول به فعالیت بودم، گزارش آدم‌ربایی به ما مخابره شد. والدین فرد گروگان گرفته شده به شدت نگران وضعیت فرزند خود بودند. با تلاش‌ها و اقداماتی که صورت گرفت، موفق شدیم تا گروگانگیران را دستگیر و گروگان را آزاد کنیم. در تمام لحظات عملیات، سردار ابوالفتحی پیگیر موضوع بودند و تلاش‌های فراوانی داشتند.

❖ در ایامی که وی به فرماندهی تهران بزرگ انتخاب شد، چه مسئولیتی بر عهده داشتید؟

پس از گذشت مدتی از انتصاب سردار ابوالفتحی به عنوان فرمانده انتظامی تهران بزرگ، از من درخواست داشت تا به عنوان رئیس دفتر در کنار ایشان حضور داشته باشم اما این پیشنهاد را رد کرده و درخواست کردم تا به شهرری منتقل شوم. هدف من از ارائه این پیشنهاد این بود تا فرصت کافی جهت مدیریت در تیم فوتبال انتظام را داشته باشم.

❖ از خصوصیات بارز سردار ابوالفتحی به چه

واکاوی در علل و نحوه تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی و عملکرد آن

درآمد

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل فروپاشی ساختارهای امنیتی و حکومتی رژیم سابق و اقدامات براندازانه مخالفان انقلاب، ضرورت شکل‌گیری نهادهای انقلابی مانند کمیته انقلاب اسلامی احساس می‌شد. بنابراین؛ کمیته‌های انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷/۱۱/۲۳ پس از پیام حضرت امام خمینی (ره)، به عنوان نخستین نهاد انقلابی تشکیل شد. هدف از تأسیس این کمیته‌ها، استقرار امنیت و حفظ انتظامات کشور برای پاسداری از انقلاب و دستاوردهای آن بوده است. در همان اوایل انقلاب، شکل قانونی به کمیته‌ها داده شد و اصلاحاتی بر آن صورت گرفت. این کمیته در سال‌های بعد نیز نقش مهمی در استقرار نظم و امنیت جامعه عهده‌دار شده و در پایان جنگ تحمیلی نیز با ادغام در شهربانی و نیروهای ژاندارمری که ساختار مشابه قبل از انقلاب را داشتند، نهاد دیگری به نام نیروی انتظامی تشکیل شد. یکی از اعضای کمیته انقلاب اسلامی که رشادت فراوانی از خود به نمایش گذاشت، سردار یوسف‌رضا ابوالفتحی است. وی در کنار دیگر افراد حاضر در کمیته‌های انقلاب اسلامی، نقش بسزایی در برقراری امنیت از خود به نمایش گذاشت. در این شماره از نشریه «یاران» که به معرفی این شهید والامقام اختصاص یافته است و در مسیر گردآوری این شماره از نشریه، تمام افرادی که با آنها گفتگو صورت گرفته است؛ این رشادت و دلاوری در مسیر استحکام پایه‌های انقلاب را از کمیته‌های انقلاب اسلامی آغاز کرده‌اند. جهت تقدیر از دلاوری و ایثار اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی در صدد برآمدیم تا نحوه تشکیل و عملکرد کمیته‌های انقلاب اسلامی را به صورت تخصصی مورد واکاوی قرار داده و به بررسی نحوه تشکیل و عملکرد این یگان بپردازیم.





«آیت‌الله محمد رضا مهدوی کنی در کنار آیت‌الله امامی کاشانی و تعدادی از اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی»

معنای واژه کمیته

«کمیته» واژه‌ای فرانسوی به معنای گروهی که مأمور رسیدگی، پژوهش، اقدام یا تهیه گزارش در مورد موضوعی است. در ایران؛ کمیته انقلاب اسلامی به نهادی گفته می‌شود که برای مبارزه با ضد انقلاب و مفسد اجتماعی تشکیل شده بود. همه انقلاب‌ها پس از پیروزی، برای حراست از خود، نهادی نظامی یا شبه نظامی تشکیل داده‌اند؛ مانند کمیته‌های مردمی و انقلابی که پس از انقلاب‌های فرانسه، روسیه، چین و کوبا تشکیل شد. ضرورت تشکیل چنین نهادهایی، ناشی از فروپاشیدن ساختارهای امنیتی و حکومتی رژیم سابق و اقدامات براندازانه مخالفان انقلاب نوپاست. انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبود لذا کمیته‌های انقلاب اسلامی بر اساس این ضرورت تشکیل شد. هسته‌های اولیه کمیته‌های انقلاب اسلامی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به صورت خودجوش از متن توده‌های مردم مسلمان و از درون مساجد سراسر کشور در قالب کمیته‌انتظامات تظاهرات، کمک‌رسانی به منازل شهدای انقلاب اسلامی و زندانیان سیاسی و کمیته استقبال از امام خمینی با نظارت روحانیت تکوین یافت.

روند شکل‌گیری

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و تسخیر پادگان‌ها، سلاح‌های بسیاری به دست مردم و گروه‌های سیاسی افتاد و بیم آن می‌رفت که در نبود نیروی نظامی و انتظامی متمرکز، امنیت جامعه به خطر افتد و تهدیدی از این ناحیه متوجه انقلاب اسلامی شود. افزون بر این؛ تحرک برخی گروه‌های ضدانقلاب و وفادار به رژیم پهلوی و برخی گروه‌های سیاسی سبب شد که نیروی مردمی شبه‌نظامی متعلق به انقلاب ایجاد شود. حضرت امام خمینی با درک این ضرورت حیاتی، یک روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷/۱۱/۲۳ در پیامی ضمن تذکراتی به مردم، از جمله؛ ضرورت جلوگیری از هرج و مرج، خرابکاری و آتش‌سوزی، محافظت از مراکز عمومی و همکاری با مأموران دولت موقت از آنان خواست به مساجد و دیگر مراکز بروند و با راهنمایی روحانیت از انقلاب پاسداری کنند و از روحانیت نیز درخواست کرد تا مردم را از اعمال خلاف شرع و خلاف نهضت اسلامی بازدارند. ایشان در پیامی دیگر در همان روز از مردم خواست که در هر شهر و محله، کمیته‌هایی تشکیل شود و محافظت از شهرها را به عهده گیرد. پس از صدور دو پیام یادشده توسط حضرت امام خمینی^(۵)، کمیته‌های انقلاب اسلامی به عنوان نخستین نهاد انقلابی. در مساجد و

کمیته‌های انقلاب اسلامی در سراسر کشور تشکیل شده و زیر نظر فرمانده کمیته مرکزی در تهران به فعالیت پرداختند. تهران به چهارده منطقه مجزا تقسیم و برای هر منطقه یک کمیته اصلی در نظر گرفته شد و بقیه کمیته‌های موجود در آن مناطق، مرتبط با آن کمیته شد و در رأس هر منطقه، فرمانده کمیته آن منطقه که همه آنها از روحانیون بودند، قرار داده شد.

تا محمد رضا مهدوی کنی طی حکمی از سوی حضرت امام خمینی، در یازدهم اسفند ۱۳۵۷ به ریاست کمیته‌ها منصوب شود. وی، پس از حکم حضرت امام خمینی، مقر مرکزی کمیته‌ها را در بخشی از ساختمان مجلس شورای ملی در میدان بهارستان تهران قرار داد. آیت‌الله مهدوی کنی با عضویت تعدادی دیگر از افراد انقلابی به ساماندهی کمیته‌ها پرداخت. پس از آن، کمیته‌های انقلاب اسلامی در سراسر کشور تشکیل شده و زیر نظر فرمانده کمیته مرکزی در تهران به فعالیت پرداختند. تهران به چهارده منطقه مجزا تقسیم و برای هر منطقه یک کمیته اصلی در نظر گرفته شد و بقیه کمیته‌های موجود در آن مناطق، مرتبط با آن کمیته شد و در رأس هر منطقه، فرمانده کمیته آن منطقه که همه آنها از روحانیون بودند، قرار داده شد.

ترکیب نیروها

کمیته انقلاب اسلامی از قشرهای مختلف مردم تشکیل شد. کسانی که می‌خواستند در حفظ دستاوردها و پیشبرد آرمان‌های انقلاب اسلامی سهمی داشته باشند، جذب کمیته‌های انقلاب اسلامی شدند. روحانیون متعهد، زندانیان سیاسی آزادشده، اساتید دانشگاه و دانشجویان و دانش‌آموزان، کارگران و کارمندان، ارتشی‌ها و دهقانان و کشاورزان در شمار اعضای کمیته‌ها دیده می‌شدند. در این میان؛ حضور علمای برجسته و نخبگان علمی، سیاسی و انقلابی از امتیازات کمیته‌ها به شمار می‌رفت و عامل مؤثری در سلامت آنها بود. برخی آثار حضور علما عبارت بود از: پیشگیری نسبی از افراط و تندی‌های طبیعی عناصر جوان و پرتحرک و

محله‌های سراسر کشور تشکیل شد که پاسداری از امنیت و آسایش عمومی شهروندان و مقابله با عناصر مخل امنیت و ضد انقلاب را در سراسر کشور به عهده گرفت. بزرگ‌ترین مشکل کمیته‌ها در آغاز، آشنا نبودن با فنون نظامی، به‌ویژه درگیری‌های خیابانی با ضدانقلاب بود. این کاستی با برنامه‌های فشرده و با کمک برخی نیروهای انقلابی ارتش برطرف شد؛ به گونه‌ای که پیش از نوروز ۱۳۵۸، ده هزار نیروی آموزش‌دیده آماده شده بودند که با هرگونه اقدام ضدانقلابی به سرعت برخورد کنند.

ساماندهی کمیته‌ها

ضرورت سازماندهی نیروهای کمیته سبب شد

کمیته‌های انقلاب، نمود خاصی یافته بود. مهم‌ترین وظایف و اقدامات کمیته‌های انقلاب اسلامی در آن مقطع عبارت بود از: ۱. مقابله با توطئه‌های ضدانقلاب؛ ۲. دستگیری عوامل رژیم گذشته و تحویل آنها به مراجع قضایی؛ ۳. جمع‌آوری سلاح‌های سنگین و سبک؛ ۴. جلوگیری از قاچاق اسلحه؛ ۵. توقیف اموال عوامل رژیم گذشته و تحویل آن به مراجع ذی‌صلاح؛ ۶. انتظامات و حفظ امنیت شهرها و روستاها؛ ۷. کشف جرایم و پیگرد متهمان؛ ۸. مراقبت و پاسداری از وزارتخانه‌ها و مؤسسات اداری؛ ۹. مبارزه با احتکار و گرانفروشی؛ ۱۰. مبارزه با زمین‌خواری و رباخواری و ارتشا؛ ۱۱. انتظامات انتخابات از جمله انتخابات همه‌پرسی جمهوری اسلامی و مجلس خبرگان قانون اساسی؛ ۱۲. پاسداری از تمامیت ارضی در برابر گروه‌های تجزیه‌طلب در مناطق مرزی کشور؛ ۱۳. همکاری با ارگان‌ها و نهادهای دیگر در ایفای وظایف محول شده؛ ۱۴. کمک به بازسازی ارتش و دیگر نیروهای نظامی. وظایف یادشده با توجه به اطلاعیه‌ها و آئین‌نامه‌های ستاد مرکزی کمیته‌ها تعیین شده است. طبق ماده ۱ اساسنامه، مصوب ۱۳۶۵/۳/۴، هدف از تأسیس کمیته‌های انقلاب اسلامی، استقرار امنیت و حفظ انتظامات کشور در جهت پاسداری از انقلاب اسلامی ایران و دستاوردهای آن ذکر شده است. نیز طبق ماده ۲، وظایف ده‌گانه‌ای برای آن تعریف شد که بسیاری از آنها باید با هماهنگی و همکاری با دیگر نهادها، از جمله وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انجام می‌شد.

می‌شد و فرماندهی پس از تأیید وزیر کشور، فردی را به جانشینی خود منصوب می‌کرد تا وی را در ایفای وظایف محول‌شده یاری دهد. طبق ماده ۵، کمیته‌های انقلاب اسلامی دارای معاونت‌های اطلاعات و عملیات، طرح و برنامه، پشتیبانی و آموزشی و اداری و مالی بوده است. پیش از شکل‌گیری ارگان‌های تبلیغی، این نهاد دارای معاونت فرهنگی نیز بود. در کنار معاونت‌ها، چندین واحد دیگر، از جمله آموزش و تربیت، دانشکده کمیته انقلاب اسلامی، یگان حفاظت، یگان دریایی و یگان هوایی زیر نظر فرمانده کمیته انقلاب اسلامی فعالیت می‌کردند. سلسله‌مراتب کمیته انقلاب اسلامی نیز به این ترتیب بود: ۱. فرماندهی کل؛ ۲. فرماندهی استان؛ ۳. فرماندهی شهرستان؛ ۴. فرماندهی پاسگاه.

❖ اهداف و وظایف

در حکم حضرت امام خمینی به آیت‌الله مهدوی‌کنی، مأموریتی کلی با عنوان سازماندهی کمیته‌های انقلاب اسلامی، به منظور مراقبت و پاسداری از انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی آمده بود و کمیته می‌بایست در آن مقطع، خلأ وجودی دیگر نهادهای انتظامی و خدماتی را پوشش دهد. کمیته‌های انقلاب اسلامی در اوایل انقلاب و در خلأ نهادهای حکومتی، همه کارها را خود به‌تنهایی انجام می‌دادند؛ از مبارزه با مجرمان و گروه‌های مسلح و تروریست‌های ضدانقلاب گرفته تا حل‌وفصل اختلافات خانوادگی. این امر به سبب قرارگرفتن روحانیت در رأس

بی‌تجربه در دوران اول انقلاب، تلاش برای رعایت حدود و مقررات و قوانین و احکام شرع با توجه به اطلاعات اندک عناصر جوان از مبانی اسلامی، رعایت اخلاق و ادب در مأموریت‌های محول‌شده، توسعه و گسترش فرهنگ ایثار و فداکاری در اجتماع، گسترش فرهنگ و ارزش‌های انقلاب اسلامی در میان نیروهای انسانی، ارتقای سطح همبستگی ملی و تقویت روزافزون پایگاه مردمی و اجتماعی کمیته‌های انقلاب اسلامی، تربیت کارکنان و نیروهای متدین و کارآمد برای دیگر نهادها و سازمان‌های کشوری. پس از تشکیل و سازماندهی اولیه کمیته انقلاب اسلامی، آئین‌نامه و دستورالعملی کلی در ستاد مرکزی کمیته‌های انقلاب اسلامی تدوین شد و در سال ۱۳۵۸ نیز مورد تجدید نظر قرار گرفت. در آغاز تشکیل کمیته، مقررات از طریق بخشنامه و آئین‌نامه‌های کمیته مرکزی واقع در محل مجلس شورای ملی ابلاغ می‌شد و از طریق اطلاعیه، مصوبات و تصمیمات به مردم و کمیته‌ها اطلاع داده می‌شد. آئین‌نامه‌ای نیز در همان اوایل شامل اهداف و وظایف کمیته به دست فرماندهی تدوین و برای کمیته‌ها ارسال شد. در سال ۱۳۵۹ با توجه به اینکه کمیته باید چهارچوب‌ها و مراتب اداری لازم را پیدا کند، اساسنامه آن در مجلس مطرح شد؛ ولی با شش سال تأخیر در ۱۳۶۵/۳/۴ با حمایت امام‌خمینی به تصویب رسید. این اساسنامه شامل دو فصل و ده ماده و هفت تبصره بود. طبق ماده ۳ اساسنامه، فرماندهی کل کمیته‌های انقلاب اسلامی پس از تأیید رهبری توسط وزیر کشور منصوب



«حضور جوانان در حمایت از کمیته‌های انقلاب اسلامی»



« حضور تعدادی از اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی در حاشیه یکی از مراسم

فرماندهان و نمایندگان منصوب از سوی

حضرت امام خمینی^(ره)

نخستین فرمانده منصوب امام خمینی در کمیته‌های انقلاب اسلامی، آیت‌الله محمد رضا مهدوی کنی بود. او در مدتی که از سوی شورای انقلاب و دولت‌های محمدعلی رجایی و محمدجواد باهنر به عنوان وزیر کشور و پس از شهادت رجایی و باهنر از سوی شورای موقت ریاست جمهوری در ۱۰ شهریور ۱۳۶۰ به عنوان نخست‌وزیر فعالیت می‌کرد، فرماندهی کمیته‌ها را نیز به عهده داشت و پس از کناره‌گیری از وزارت کشور و نخست‌وزیری نیز همچنان فرماندهی کمیته‌های انقلاب اسلامی را تا مرداد ۱۳۶۱ عهده‌دار بود. پس از آیت‌الله مهدوی کنی حضرت امام خمینی در ۱۳۶۱/۵/۱۷ ناطق نوری وزیر کشور وقت را به سمت فرماندهی کمیته‌های انقلاب اسلامی منصوب کرد و از سال ۱۳۶۳ تا تیرماه ۱۳۶۵ به احمد سالک واگذار شد. در ۱۳۶۵/۴/۱۱ سیدسراج‌الدین موسوی را برای فرماندهی کمیته معرفی و امام خمینی نیز با نصب وی موافقت کرد.

جایگاه کمیته انقلاب اسلامی

امام خمینی و نیز بسیاری از مسئولان نظام با کمیته‌ها و فعالیت‌های آنان موافق و برای آن، جایگاه خاصی قائل بودند. امام خمینی بارها از کمیته‌ها ستایش و قدردانی کرد و از کمیته‌ها به عنوان حافظان اسلام و انقلاب و عزت و شادی مسلمانان و ذلت دشمنان یاد کرد. ایشان از مخالفان کمیته‌ها، انتقاد و به نقش بی‌بدیل کمیته‌ها در روزهای اولیه پیروزی انقلاب و اداره کشور به دست آنها اشاره و بر ضرورت وجودی آنان در اداره و حفظ کشور تأکید ورزید و از نظام اداری کشور، از جمله

عهده کمیته انقلاب اسلامی گذاشته شد. این امر بعدها در قالب واحد یگان حفاظت، توطئه ترور بسیاری از شخصیت‌ها را خنثی کرد. در ۱۳۶۵/۱۱/۲۳ شورای امنیت، محافظت از شخصیت‌ها را هم‌زمان به کمیته و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی واگذار کرد؛ ۸. محافظت از شهرها در دوره جنگ به عهده نیروهای بسیج با همکاری سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب اسلامی بود؛

۹. یگان هوایی کمیته با گشت دائم بر فراز گلوگاه‌های مهم استان تهران و استان‌های شرقی و ساحلی و شرکت در عملیات مبارزه با قاچاق مواد مخدر در امنیت داخلی نقشی مهم بر عهده داشت.

نقش کمیته انقلاب اسلامی در دفاع مقدس

در ابتدای جنگ تحمیلی و پس از پیام حضرت امام خمینی^(ره)، مبنی بر حضور گسترده مردم در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل، مسئولین کمیته انقلاب ترتیبی اتخاذ کردند تا پاسداران کمیته بتوانند در کنار انجام دیگر مأموریت‌های خود، در جبهه‌های جنگ نیز حضور فعال داشته باشند. تا قبل از آن؛ حضور پرسنل کمیته در جنگ بیشتر به صورت انفرادی و غیر سازمانی در کنار دیگر نیروها بود؛ اما با تصمیم‌گیری مسئولان کمیته و سازماندهی امور نیروهای کمیته در قالب گردان، تیپ و نهایتاً لشکر در طول جنگ تحمیلی، این نیروها نیز در کنار سایر رزمندگان اسلام در عرصه‌های نبرد علیه دشمن خارجی به انجام وظیفه پرداختند.

گردان موسی بن جعفر^(ع)

دادگستری خواست مانع کار کمیته‌ها نباشد و خود را اصلاح کنند و از کمیته‌ها خواست با قدرت و قوت عمل کرده و به سخنان مخالفان اعتنا نکنند؛ همچنین در دیدار با مهدوی کنی و فرماندهان کمیته انقلاب اسلامی، کمیته را زنده‌کننده اسلام و بیمه‌کننده ایران خواند و افزود که امیدوار است این نقش را نیز به فرزندان خود بیاموزند.

عملکرد کمیته انقلاب اسلامی

کمیته انقلاب اسلامی در ایجاد نظم و امنیت، مقابله با عناصر ضدانقلاب و دستگیری عناصر اصلی رژیم پهلوی نقش مهمی داشت؛ از جمله:

۱. محافظت و مراقب از امنیت انتخابات در کشور در سال ۱۳۵۸ مانند فرزندوم جمهوری اسلامی ایران در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸؛
۲. کشف و دستگیری اعضای گروه فرقان ۱۳۵۸؛
۳. شرکت در خنثی‌سازی کودتای نوژه در تیر ۱۳۵۹ و بازداشت ۳۵۰ نفر از عوامل آن طی یک شب؛
۴. مقابله با غائله ۱۴ اسفند سال ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران؛
۵. شناسایی و تصرف خانه‌های تیمی سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱؛
۶. تجهیز دویست گلوگاه و پاسگاه در نقاط مختلف کشور که سبب ارتقای سطح امنیت و مانع بزرگی بر سر جابجایی و نقل و انتقال اعضای گروه‌های معاند، جاسوس‌ها و متخلفان بود؛
۷. محافظت از شخصیت‌ها (از سال ۱۳۶۰ که ترورهای کور سیاسی آغاز شد و شماری از مردم عادی و مسئولان نظام ترور شدند، مسئولیت محافظت از شخصیت‌ها به

در ابتدای جنگ تحمیلی و پس از پیام حضرت امام خمینی^(ره)، مبنی بر حضور گسترده مردم در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل، مسئولین کمیته انقلاب ترتیبی اتخاذ کردند تا پاسداران کمیته بتوانند در کنار انجام دیگر مأموریت‌های خود، در جبهه‌های جنگ نیز حضور فعال داشته باشند.

نیروهای کمیته در اوایل جنگ علاوه بر جبهه‌های جنوب، به غرب کشور و کردستان اعزام می‌شدند؛ به نحوی که می‌توان گفت پاسداران کمیته در اکثر عملیات‌هایی که در منطقه غرب و جنوب صورت می‌گرفت در کنار دیگر نیروها، حضوری فعال داشته و بیشتر به عنوان «خط شکن» عمل می‌کردند.

زهر^(س) در منطقه عملیاتی «چنگوله» (حد فاصل مهران و دهلران) با اهداف آزادسازی ارتفاعات منطقه و گمراه کردن دشمن بعضی از عملیات خبیر و پاسخ به حملات دشمن به مناطق مسکونی آغاز شد. نیروهای کمیته زیر نظر سپاه به همراه نیروهای بسیجی تحت امر قرارگاه خاتم‌الانبیاء^(ص) با عبور از میدان‌های مین و موانع ایذایی و با حمایت آتش شدید توپخانه، خود را به مواضع بعضی‌ها رسانده و در همان مراحل اول موفق شدند تا ده‌ها کیلومتر از خاک میهن اسلامی را از چنگ دشمن آزاد کنند. در مرحله دوم عملیات و با شروع پاتک‌های دشمن، رزمندگان اسلام به تثبیت مواضع خود پرداخته و با اجرای آتش سنگین، حرکات و جابجایی آنها را دچار اختلال کردند. این عملیات با موفقیت و پیروزی نیروهای خودی به پایان رسید و خسارت زیادی بر دشمن وارد شد.

• عملیات نامنظم فتح ۷

این عملیات در ادامه مجموعه عملیات‌های فتح که بیشتر در مناطق کردنشینان عراق و تحت نظر قرارگاه رمضان شروع شده بود، در تاریخ ۶۶/۴/۷ با رمز مقدس «یا فاطمه الزهرا^(س)» در منطقه عملیاتی شمال عراق و با هدف انهدام تأسیسات نظامی و اقتصادی دشمن در این مناطق انجام شد. رزمندگان تحت امر قرارگاه رمضان، متشکل از تیپ ۷۵ ظفر نیروی زمینی سپاه پاسداران، نیروهای چریکی کمیته انقلاب اسلامی، حزب دمکرات کردستان و نیروهای مبارز کرد عراقی در پاسخ به تحرکات عراق در خلیج فارس و بمباران مناطق کردنشین، با عبور از مناطق کوهستانی به دشمن بعضی هجوم بردند. رزمندگان اسلام در یک یورش برق آسا، مراکز دولتی از جمله سازمان امنیت، مخابرات، گمرک و تعدادی از پایگاه‌های نظامی این شهر را منهدم و تعداد

با محاصره شدن شهر آبادان و علی‌رغم فرمان حضرت امام خمینی^(ره) مبنی بر شکستن حصر آبادان در ۱۴ آبان ۱۳۵۹، تاخیر در اجرای این عملیات تا مهرماه ۱۳۶۰ ادامه داشت. سرانجام؛ عملیات ثامن‌الائمه با هدف شکستن حصر آبادان در تاریخ ۵ مهر ۱۳۶۰، با رمز مقدس «تصر من الله و فتح قریب» در شرق رودخانه کارون آغاز و پس از گذشت ۴۸ ساعت نبرد، نیروهای مشترک ارتش و سپاه که نیروهای انتظامی اعم از کمیته، ژاندارمری، شهربانی و نیروهای مردمی نیز در این عملیات تحت نظر سپاه بودند، تمامی مواضع دشمن درهم کوبیده و اهداف عملیات تأمین شد. این تیپ پس از شایستگی‌هایی که در منطقه از خود نشان داد، در سال ۱۳۶۵ طی مأموریت محوله از سوی فرماندهی کل کمیته، به منطقه شلمچه اعزام شد. پس از آن نیز در مرحله دیگری در سال ۱۳۶۶ با تشخیص فرماندهی وقت کل کمیته، مأموریتی در برخی از نقاط داخلی کشور مانند سیستان و بلوچستان، تهران، یزد و خراسان به این تیپ واگذار گردید.

• عملیات والفجر ۴

این عملیات در ۶۲/۷/۲۷ با رمز مقدس «یا الله، یا الله، یا الله» در منطقه عملیاتی غرب و «دره شیر» در شمال مریوان و «پنجوین» تحت فرماندهی قرارگاه مرکزی حمزه سیدالشهدا و با هدف قطع ارتباط نیروهای ضدانقلاب با رژیم بعثی عراق، آزادسازی ارتفاعات مهم منطقه، تصرف پادگان «پنجومین» و «گرمک» عراق و خارج کردن مریوان از زیر دید و آتش دشمن آغاز و عملیات با موفقیت و پیروزی نیروهای خودی به پایان رسید.

• عملیات والفجر ۵

این عملیات در تاریخ ۱۳۶۲/۱۱/۲۷ با رمز مقدس «یا

کمیته انقلاب اسلامی در تاریخ ۲۳/۷/۱۳۵۹ یعنی مصادف با اولین روزهای آغاز رسمی جنگ، اولین اعزام بزرگ پاسداران کمیته تهران از مناطق چهارده‌گانه به جبهه‌های نبرد صورت گرفت. نیروهای اعزامی به فرماندهی «سید مصطفی سیدآقا» در قالب گردان امام موسی‌بن‌جعفر^(ع) سازماندهی و در خرمشهر و آبادان در منطقه مستقر شدند. نیروهای کمیته در اوایل جنگ علاوه بر جبهه‌های جنوب، به غرب کشور و کردستان اعزام می‌شدند؛ به نحوی که می‌توان گفت پاسداران کمیته در اکثر عملیات‌هایی که در منطقه غرب و جنوب صورت می‌گرفت در کنار دیگر نیروها، حضوری فعال داشته و بیشتر به عنوان «خط شکن» عمل می‌کردند. پس از آن با شرکت در عملیات‌های زیر در کنار دیگر رزمندگان به فعالیت پرداختند:

• عملیات هویزه

این عملیات در شانزدهم دی‌ماه ۱۳۵۹ با نام عملیات «تصر» که بعدها به عملیات «هویزه» مشهور شد در منطقه غرب کارون و با هدف آزادسازی خرمشهر اجرا شد. این عملیات علی‌رغم موفقیت اولیه، با عدم دستیابی به اهداف مورد نظر همراه شد.

• عملیات توکل

در بیستم دی‌ماه ۱۳۵۹ عملیات «توکل» با هدف شکستن محاصره آبادان و آزادسازی خرمشهر انجام شد. در عملیات توکل علاوه بر نیروهای ارتش، ژاندارمری، سپاه پاسداران خونین شهر (خرمشهر) و نیروهایی از کمیته انقلاب اسلامی، فدائیان اسلام و پیشمرگان کرد مسلمان نیز تحت فرماندهی ستاد اروند حضور فعال داشتند.

• عملیات ثامن‌الائمه^(ع)



«تصویری از دیدار رئیس و مسئولان کمیته‌های انقلاب اسلامی با امام خمینی^(ره)»

زیادی از خودروهای نظامی دشمن رابه آتش کشیدند.

❖ تشکیل تیپ قوامین

با حساس تر شدن جنگ و لزوم شرکت فعال تر نیروها در مناطق جنگی و متعاقب آن دستور رهبر کبیر انقلاب اسلامی برای حضور گسترده در جبهه‌ها و دفاع از انقلاب اسلامی، هم چنین؛ اشتیاق نیروهای کمیته برای حضور در مناطق جنگی، ضرورت تشکیل این تیپ رزمی در کنار تیپ موسی بن جعفر^(ع) احساس شد. بنابراین به دنبال سخنان ریاست مجلس وقت و نماینده امام در شورای عالی دفاع (مرحوم هاشمی رفسنجانی) یک تیپ از نیروهای کمیته به نام «تیپ قوامین» به فرماندهی سردار جاپلقلی در تاریخ ۶۴/۱۰/۱۲ تشکیل و به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی معرفی شد. تیپ در منطقه جنوب در خط مقدم منطقه جزیره مجنون و فاو مستقر گردید. تیپ قوامین مسئولیت پدافندی یک محور را در قالب دو گردان در شهر فاو به عهده گرفت و همچنین شرکت در عملیات‌های مختلف را با دو گردان آفندی انجام می‌داد. تیپ قوامین با شرکت در عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ علاوه بر این که برگ زرینی در تاریخ این تیپ بر جای گذاشت و افتخاری دیگر برای کمیته‌های انقلاب اسلامی رقم زد، شهدا و مجروحین زیادی را در این راه تقدیم انقلاب نمود.

• عملیات کربلای ۴

عملیات «کربلای ۴» در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۳ با رمز مبارک «محمد رسول الله^(ص)» با هدف انهدام نیروهای دشمن در منطقه عملیاتی غرب اروندرود (جنوب خرمشهر) آغاز شد. رزمندگان اسلام متشکل از واحدهایی از لشکرهای مختلف سپاه پاسداران تحت امر قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء^(ص) که تیپ قوامین از کمیته انقلاب اسلامی نیز تحت امر سپاه در این عملیات شرکت داشت، با پشت سر گذاشتن موانع مختلف ایذایی، اهداف خود از جمله جزیره «ام الرصاص» و «ام البانی» و جزیره «قطعه» و جزیره «سهیل» در اروندرود را مورد تهاجم قرار دادند اما تنها به فاصله ۲۴ ساعت پس از شروع عملیات، به دلیل وضعیت جدیدی که در خطوط درگیری به وجود آمده بود، فرمانده کل سپاه دستور توقف عملیات را صادر کرد. در واقع با توجه به افشای عملیات بر اساس اطلاعاتی که آمریکا به عراق داده بود و استفاده عراق از تجارب عملیات فاو، امکان پیروزی در این عملیات از بین رفت. عراقی‌ها بلافاصله از آمریکایی‌ها به دلیل واگذاری اطلاعات اساسی به این کشور برای مقابله با تهاجم ایران، تشکر کردند.



پس از تثبیت انقلاب و ساماندهی نهادهای نظامی و نظامی و برخی هم‌پوشانی‌هایی که در عملکرد این نهادها با کمیته انقلاب اسلامی وجود داشت، برخی مسئولان به این نتیجه رسیدند که کمیته و دیگر نهادهای نظامی باید در هم ادغام شوند. ادغام و استقلال کمیته، موافقان و مخالفانی داشت و هر یک دلایلی داشتند و با رایزنی‌های فراوان در صدد تثبیت نظر خود بودند.

• عملیات کربلای ۵

کمتر از دو هفته پس از توقف عملیات «کربلای ۴» در روزهای آغازین دی‌ماه ۱۳۶۵، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، عملیات «کربلای ۵» را در ساعت ۲ بامداد ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ با رمز مبارک «یا زهرا^(س)» در منطقه شلمچه و شرق بصره، با هدف آزادسازی شلمچه، جزایر و مناطق شرق بصره، انهدام ماشین جنگی عراق، پاسخ مناسب به شرارت‌های دشمن در بمباران مناطق مسکونی و استفاده از سلاح‌های شیمیایی آغاز کرد. عملیات «کربلای ۵»، از ۱۹ دی‌ماه ۱۳۶۵ تا ۱۸ اسفند همان سال در چند مرحله به اجرا درآمد که در تمام مراحل با پیروزی نیروهای خودی پایان یافت. «تیپ قوامین» که در این زمان مواضع شمالی

جبهه «فاو» را پدافند می‌کرد، یکی از گردان‌های خود به نام «گردان قمرینی هاشم^(ع)» را پس از دو ماه آموزش مداوم و فعالیت بسیار، برای شرکت در عملیات «کربلای ۵» به منطقه شلمچه اعزام کرد که این گردان همانند تمام نیروهای کمیته انقلاب در عملیات‌های مختلف، تحت امر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیز تحت نظر قرارگاه کربلا وارد عملیات شدند. رزمندگان در همان ساعات اولیه عملیات، خط دشمن را شکسته و به اهداف مورد نظر رسیدند و با انهدام تعداد زیادی از تانک‌های دشمن، عده کثیری از سربازان بعثی را نیز به هلاکت رساندند.

❖ تشکیل لشکر «روح الله»

در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱ این لشکر با ادغام دو تیپ «موسی بن جعفر» و «قوامین»، رسم‌آکار خود را آغاز کرد. در این زمان، علاوه بر حضور دو گردان از «لشکر روح‌الله» در پدافندی «فاو» که در عملیات «کربلای ۵» نقشی فعال داشتند، بلافاصله محوری در قالب دو گردان مقابل پتروشیمی عراق نیز به عهده نیروهای «لشکر روح‌الله» محول شد و از تاریخ ۶۶/۲/۲۶ «لشکر روح‌الله» علاوه بر پدافند از خط جزیره «ام الطویل» که به خوبی صورت می‌گرفت، پدافند جزیره ماهی (فیاض) و قسمتی از جزیره «بوارین» را از تیپ‌های «جوادالائم» و «بعثت» تحویل گرفت؛ البته در این زمینه هماهنگی لازم را با قرارگاه «نوح^(ع)» و فرمانده نیروی زمینی سپاه به عمل آورده بود.

❖ ادغام کمیته انقلاب اسلامی

پس از تثبیت انقلاب و ساماندهی نهادهای نظامی و نظامی و برخی هم‌پوشانی‌هایی که در عملکرد این نهادها با کمیته انقلاب اسلامی وجود داشت، برخی مسئولان به این نتیجه رسیدند که کمیته و دیگر نهادهای نظامی باید در هم ادغام شوند. ادغام و استقلال کمیته، موافقان و مخالفانی داشت و هر یک دلایلی داشتند و با رایزنی‌های فراوان در صدد تثبیت نظر خود بودند. سرانجام با پیگیری وزارت کشور وقت، در تیرماه ۱۳۶۹ در مجلس شورای اسلامی قانونی به تصویب رسید که وزارت کشور را مکلف کرد تا نیروی‌های انتظامی موجود که شامل؛ شهربانی، کمیته و ژاندارمری بود را حداکثر ظرف مدت یک سال ادغام کرده و سازمانی با عنوان «نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران» را تشکیل دهد و در چارچوب این قانون بود که این نیرو شکل گرفت.

فرازهایی از وصیت نامه و دست نویس های

سردار شهید یوسف رضا ابوالفتحی

احساس ندارند، مگر نمی بینند که بعضی از فرزندان شهدا پدران خود را هرگز ندیده و پدران در غم عزیزان از دست رفته خود کمر خم کرده اند. رهبرم! ای بیدار کننده انسان ها، از تو می خواهم که برایم طلب عفو کنی و در نزد «الله» که رحمان و رحیم است، شفاعتم را نزد او از جد بزرگوارت رسول الله (ص) بگیری. می دانم که اگر تو را به درستی درک کرده و وظیفه الهی خود را انجام دهم شاید از گناهانم کم شود. دیگر این قفس تنگ دنیا برای من ارزشی ندارد؛ می خواهم به جایگاه ابدی بروم.

پدرم! ای تو که لحظه ای برای آسودگی من آرام نبود، می خواهم برای اینکه مرا بخشی از دور، دست مهربانت را ببوسم؛ همان دستی که در اثر کار روزانه پینه بسته است.

مادرم! تو ای پناه درماندگی و راهساز زندگیم، دوستت دارم و بر دست پر مهر شما نیز عاجزانه بوسه می زنم.

خواهران و برادران! امیدوارم که مرا ببخشید و برای پدر، فرزندان خوب و برای رهبرمان، سربازان جان نثار و ایثارگر باشید.

امروز که یکبار دیگر دلم گرفته است، قصد دارم به لشکریان حضرت مهدی (عج) بپیوندم؛ همسرم! ای کسی که در همه حال، مربی و دوست و همسر خوبی برای من بودی؛ تو را به حضرت زهرا (ع) از بچه ها خوب نگهداری کن، اگر نیامدم و به آرزویم رسیدم، حلالم کن. زندگی در این دنیای بی ارزش خیلی سخت شده، شاید برای من سخت است، تو خود خوب می دانی و بارها از آرزویم که همان شهادت است، اطلاع داشتی، آیا این سعادت مثل دیگران نصیب من می شود؟

...به نام او آغاز می کنم تا شاید خوف از دلم برآید. در این دنیای وانفسا؛ با خونریزی هایی که ابرقدرت ها و شیاطین به وجود آورده اند، نفس کشیدن دشوار است. با دیدن زجرها و شکنجه هایی که مردم مظلوم و مسلمان در اقصی نقاط جهان و خانواده هایی که بر اثر سختی که بر آن ها وارد می شود و اشک یتیمان که در اثر بی سرپرستی دلشان پر خون بوده و لحظه خوشی در زندگی خود ندارند، قلبم در آشوب است. درحالی که مسلمانان زجر کشیده در دیگر کشورهای جهان، زیرچکمه ظلم و ستم ایادی شیطان دست و پا می زنند، نشستن در گوشه ای و در فکر خود بودن؛ گناه بزرگی است. ذره ذره وجودم و قطره قطره خونم به جوش می آید و تاب دیدن این صحنه ها را ندارم. خدایا! مرا بطلب و به پیش خود ببر؛ بگذار همچون شمعی در محفل یتیمان و زجرکشیدگان بسوزم و خون ناقابل من فرش زیر پای آنان باشد. خداوند در قرآن کریم جز این نگفته که «ای انسان ها؛ خود را اصلاح کنید»، ارزش های والای اخلاقی به وسیله موعظه و پند الهی او درگوش آدمیان نرفت و پیروان او را تک تک از بین برده و امامان را شهید کردند و زبان گویای آنها را که با منافع بی ارزش دنیوی آنان درگیر بود، خاموش ساختند. دیدن ظلم و نشستن در کنار آن عیش و نوش، بی فایده بوده و این زندگانی با این اوصاف که برگزیده ایم، فایده ای ندارد.

خدایا! این گناهکار را که عمری درگناه غرق بوده؛ به آرزویش که همان شهادت است، نائل گردان تا شاید خون بی ارزش من نظاره گناهانم باشد. برایم قابل درک نیست که چرا انسان ها این وقایع و حوادث را پیرامون خود می بینند و عکس العملی نشان نمی دهند! در جامعه ای که خون پاکترین جوانان آن، سنگفرش خیابان ها شده، چرا مردم در بی خبری هستند! مگر

...خداوند تبارک تعالی را شکر می گویم که توفیق زیارت سرور و سالار شهیدان را نصیبم کرد. زیارت قبر شش گوشه آقا امام حسین (ع)؛ زیارت برادر با وفایش، قمر بنی هاشم سقای تشنه لب کربلا. می دانم در این زیارت تمام گناهانم پاک شده اگر توفیق خدمت برایم به وجود آمد، انشاءالله سعی تمام خواهم نمود که دیگر گناه نکنم، چون شاید دیگر زمان فرصت زیارت آقا امام حسین (ع) را پیدا نکنم. خداوندا! تو را به بزرگی خودت شکر می گویم و از تو سپاسگزارم. خدا نگهدار

... خداوند سبحان را شکر می گویم که توفیق داد به خدمت او برسم و در این نور الهی، گناهانم را پاک کنم چه سعادت نصیب من شده، خداوند را شاکر و سپاسگذارم.

همسر عزیزم! یار باوفایم! نایب الزیاره شما نیز هستم؛ از فرزندان مثل گذشته مراقبت کن، مراقب تحصیل آن ها باش. خودرو در ناحیه است و مقداری از وسایل من در گاو صندوق ناحیه بوده و کلید آن بالای کمد قرار دارد. خداحفظ؛ به امید دیدار

...دنیایم خیلی کوچک شده و دلم گرفته است. بسیار ناراحتیم؛ آقا تنهاست؛ امام ما خامنه‌ای عزیز تنهاست؛ لیبرال‌ها دارند مردم و جوانان را به بی‌بند و باری هدایت می‌کنند؛ بعضی از آن‌ها در خط اربابشان آمریکا قدم برمی‌دارند و تهاجم فرهنگی کشور را فراگرفته است. زحمات امام راحل و رهبر عزیز انقلاب را زیرپا گذاشته و هر روز فتنه جدیدی را برپا می‌کنند؛ از خدا نمی‌ترسند. این‌ها نمی‌دانند که مسئله ولایت، بار اعتقادی دارد، مبنای عقلایی شرعی و قرآنی دارد؛ بار اعتقادی خاصی در مفهوم ولایت نهفته است. این مملکت صاحب دارد، رهبری فرزانه و دانا و شجاع دارد.

همسر عزیزم! مرا ببخش! شما خوب می‌دانی که همه توانم را در جهت حفاظت از دستاوردهای انقلاب هزینه کردم؛ بچه‌هایم را مثل دیگران نتوانستم به مسافرت ببرم؛ در منزل به آن‌ها سختگیری کرده و اجازه معاشرت با دوستان را به آن‌ها ندادم، چون ترسیدم که با افراد ناباب، رفت و آمد کنند. خدا را شکر که آن‌ها از سلامت تعهد و تدین برخوردار هستند.

در خط ولایت بوده و رهبر معظم انقلاب را مولای خود می‌دانند، باز هم نیاز است که بیشتر مراقب آن‌ها باشی. از فاطمه و زهرا خوب نگهداری کن؛ آن‌ها امانت فاطمه زهرا، دختر نبی گرامی اسلام^(ص) هستند. هیچ آرزویی ندارم جز زیارت قبر امام حسین^(ع)، برادر بزرگوارش و دیگر شهدای کربلا و پدر بزرگوارشان انشاءالله. هر هفته شب جمعه امامزاده صالح را فراموش نکنید و برای من گناهکار نیز دعا کنید. مبلغی حدود پانصد هزار تومان از صندوق قرض الحسنه نیروی انتظامی وام گرفته و آن را به حساب مخابرات جهت گرفتن حواله تلفن موبایل واریز کرده‌ام که ماهانه از حقوقم کسر می‌شود. پدرم بیمار است، دلم برای او تنگ شده است، سلام مرا خدمت ایشان برسانید. از دور دست ایشان را می‌بوسم و از محضر مبارکش عذرخواهی می‌کنم؛ مادرم تنهاست؛ برای من خیلی زحمت کشیده است، امیدوارم زحماتی که برایم متحمل شده است را بر من حلال کند؛ امیدوارم که انشاءالله همه فامیل و دوستان مرا ببخشند و اگر از من قصوری صورت گرفته است، فراموش کنند.

...به نام خدا؛ پاسدار خون شهیدان و یاری‌دهنده رزمندگان اسلام. این بار هم مثل گذشته قصد سفر دارم، دلم هوای کربلا کرده، اما چرا نصیب من نمی‌شود فقط او می‌داند! از پدر و مادرم مجدد عذرخواهی می‌کنم. اگر نمی‌توانم کمک هزینه‌ای به آن‌ها بدهم، شرمند هستم که هزینه اجاره منزل و مخارج زندگی؛ امانم را بریده. انشاءالله که خدا روزی شما را می‌دهد و از برداشت کشت و کار خود که همانا شغل شریفی است و زمانی حضرت امیر^(ع) از همین راه امرار معاش می‌کرده، روزی شما می‌رسد و محتاج فردی مثل من گناهکار نیستید. محمد! ای امید زندگانیم؛ از تو می‌خواهم که راه پدر را همچنان ادامه دهی. همسرما! همچون زینب^(ص) فرزندانم را سرپرستی کن، لحظه‌ای خدا را فراموش نکن چون او خالق جهان است و راهگشای همه مشکلات. خودروی پیکان

را به فروش برسان و هر طور شده سقف‌های منزل را به اتمام برسان؛ بدهی من همان لیست صندوق‌های قرض الحسنه است که در کمد است؛ اگر به شهرستان رفتید، مادرم را از طرف من ببوس و یک پیراهن برای او خریداری کن. خدایا! چرا من شرمند درگاه توام! چرا همه را به مهمانی دعوت می‌کنی، اما من سعادت ندارم، تو خود خوب می‌دانی و آرزوی هرکسی را بهتر از خود او می‌دانی؛ خدایا قسم به خون شهیدان عزیزت حضرت عباس علمدار، راه سعادت که همانا شهادت است را نصیب ما هم بگردان؛ گناهکارم، به درگاه تو توبه می‌کنم. اکنون احساس می‌کنم که دنیا با اسلام در جنگ است و فقط خون می‌تواند بر شمشیر پیروز شود.

درد بر روان پاک حضرت امام (ره)؛ سلام به رهبر عزیز عالم هستی؛ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای عشقم؛ جانم و روانم، نایب مهدی صاحب‌الزمان^(عج). همسرما! یک بار دیگر تا مرز شهادت پیش رفتم، اما افسوس که دوباره نمره مردودی گرفتم؛ دلم نالان؛ تنم بی‌جان و با نفس نیم‌بند به فکر پاک کردن گناهان می‌سوزم. خدایا در آن موقع که درب‌های بهشتی باز و هر روز، هزاران مهمان را می‌پذیرفتی؛ من لیاقت دیدار و مهمانی تو را نداشتم، امیدوارم که بار دیگر از من امتحان‌گیری تا شاید من نیز نمره قبولی بگیرم. همسرما! دیگر مثل گذشته ناراحت نیستم، چون به لطف خدا، محمد بزرگ شده؛ علی و فاطمه به همین صورت و تو دیگر سختی نمی‌کشی؛ از شما خداحافظی نموده و امروز به اتاق عمل می‌روم تا شاید به آرزوی دیرینه‌ام برسم؛ لیست بدهی‌های من در کمد قرار دارد؛ از فروش اثاثیه منزل و خودرو، آن‌ها تأمین شود و اگر نتوانستی در تهران زندگی کنی، همه وسایل منزل را بفروش و به شهرستان برو و سعی کن از محمد و فاطمه خوب نگهداری و مراقبت کنی.

...محمد جان، پسر عزیزم!

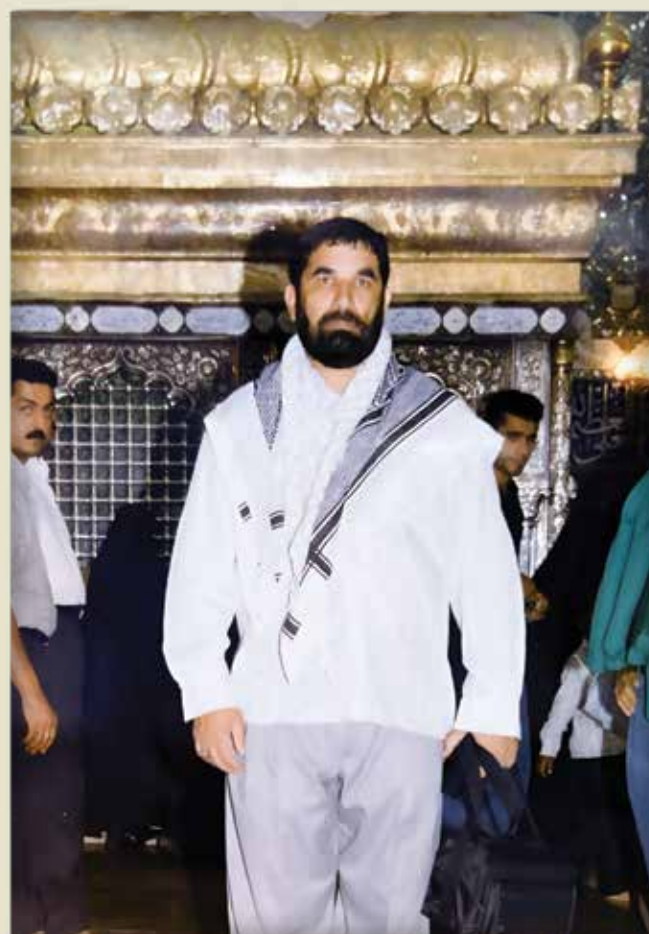
حمد و سپاس خداوند تبارک و تعالی، حال که یک بار دیگر توفیق پیدا کردم به همراه همسر باوفا به زیارت مدینه منوره و مکه مکرمه مشرف شوم، شما را به خداوند یکتا می‌سپارم؛ برای شما دعا می‌کنم و به جای شما زیارت به جا می‌آورم. محمد جان! مراقب خواهران و برادرت باش. از فاطمه و زهرا خوب مواظبت کن. من هشت هزار تومان به آقای تقوی بابت بلیط هواپیما به کرمانشاه بدهکار هستم، آن را پرداخت نمایند؛ مبلغ هشت هزار تومان به آقای کریمی بدهکار هستم؛ بقیه کارها را با تدبیر خودت انجام بده؛ من و مادرت، نگران هستیم اما به این نکته ایمان داریم که شما هم خدایی دارید و اوست که همه چیز را در زمان معین درست می‌کند و روزی هر کس را او می‌دهد. به امید دیدار



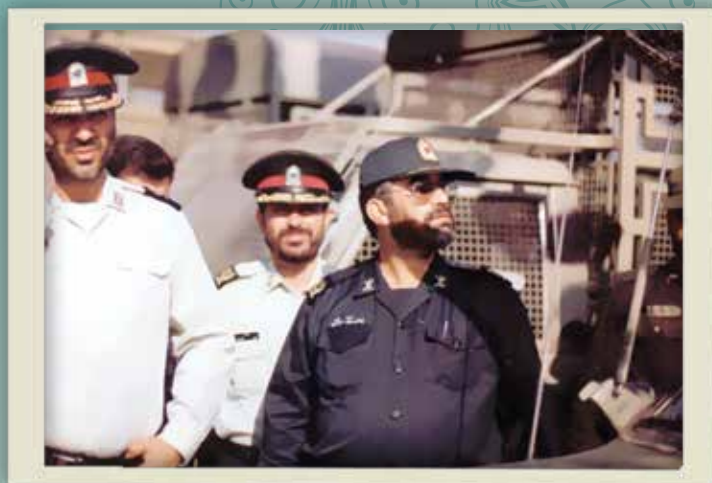
« حضور شهید ابوالفتحی در بازدید از تمرین تیم فوتبال پاس



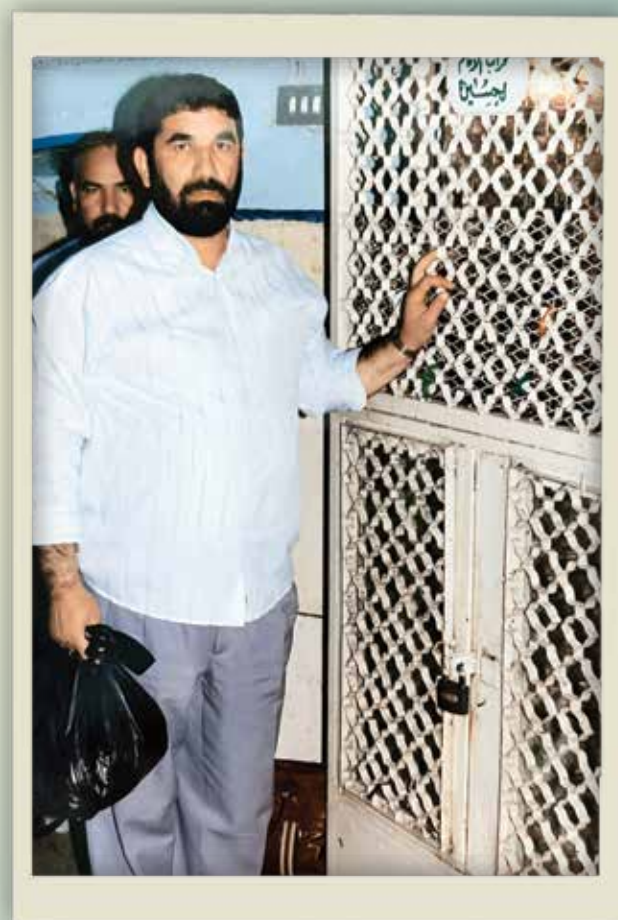
« حضور شهید ابوالفتحی در ورزشگاه آزادی



« حضور شهید ابوالفتحی در عتبات عالیات



« حضور شهید ابوالفتحی در مراسم صبحگاه



« حضور شهید ابوالفتحی در عتبات عالیات

